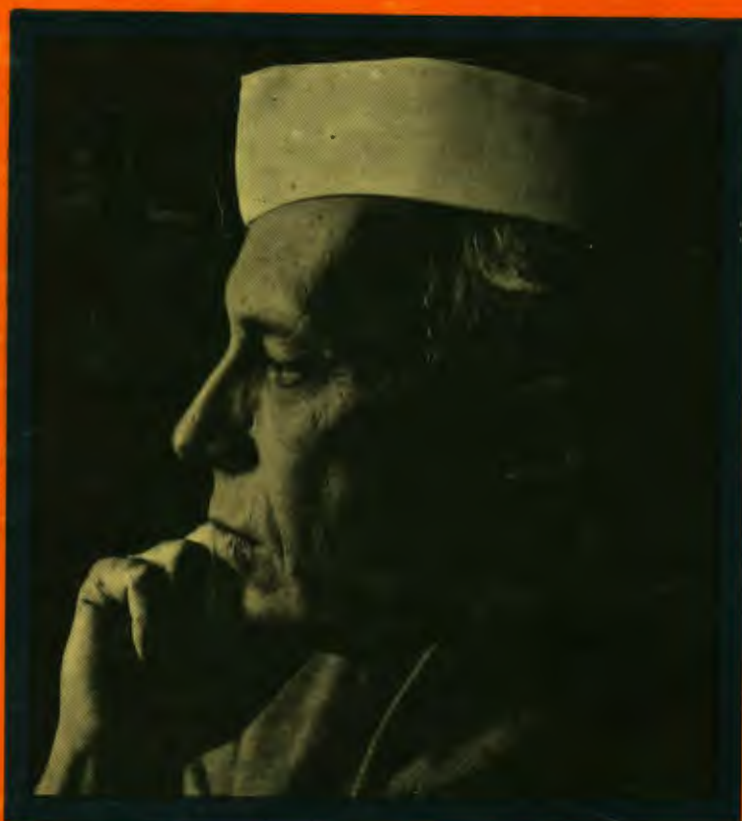


میعاد با سرنوشت

جواہر لعل نہرو



کرد آورنده و ترجمہ محمود تقضلی

Jawahar Lal Nehru
3 Apr 1949

بها : ۴۲۰ ریال



جواهر لعل نهرو

میراث باسرنوشت

محمود نقضی





«۲۵۷»

میعاد با سرنوشت

جواهر لعل نهرو

۸۶۲۰۷

گردآوری و ترجمه

محمود نقضلی



- میعاد با سرنوشت
- جواهر لعل نهرو
- ترجمه: محمود تفضلی
- حروفچینی: سازمان چاپ خواجه
- تیراژ: ۵۰۰۰ نسخه
- انتشارات توس، اول خیابان دانشگاه، تهران
- چاپ حیدری بهار ۱۳۶۳

فهرست مطالب

۱۴۹	جواهر لعل نهرو در ایران	۵	پیشگفتار
۱۵۲	برای هندیان مقیم تهران	۷	زندگی جواهر لعل نهرو
۱۵۷	در ضیافت کاخ گلستان	۱۷	میعاد با سرنوشت:
۱۶۵	در اجتماع ورزشگاه امجدیه	۲۲	روز موعود
۱۷۱	در ضیافت وزارت امور خارجه ایران	۲۵	آسیا دوباره خود را باز می یابد
۱۷۷	در مراسم دانشگاه تهران	۳۱	اهمیت وسایل درست و شایسته
۲۰۱	مصاحبه در تلویزیون ایران	۳۴	آسیا و آفریقا بیدار شده اند
۲۰۵	در اجتماع انجمن ایران و هند	۳۸	امکانات برای جوانان
۲۱۷	مصاحبه مطبوعاتی	۴۵	درباره فهم تاریخ
۲۲۳	وصیت نامه نهرو	۵۲	احتیاج به صلح صنعتی
۲۲۹	نوشته یک گواه	۵۵	پزشکی قدیم و جدید
۲۳۷	درباره نهرو از: دکتر رادا کریشنان	۵۸	پرورش مادر
۲۳۹	آزادی بخش بزرگ	۶۳	کودکان جهان
۲۶۳	هند نوبنای یادبود اواست	۶۷	کودکان هند
۲۴۶	یک زندگی وقف شده	۷۵	هند امروز و فردا
۲۴۸	آرمانهای او	۱۱۹	هند و ایران:
۲۴۹	بدهی ما به او	۱۳۱	امپریالیسم و ناسیونالیسم در ایران
۲۵۵	پیش برو و چنین رفتار کن	۱۳۸	هند و ایران
۲۵۹	دورانی که فرا می رسد	۱۴۵	ما به خاور میانه علاقمندیم



نخست وزیر و کبوتر

پیشگفتار

«سالها پیش در بهمن ماه ۱۳۵۰ که در آنکارا برای نشر ترجمه کشف هند مقدمه‌ای تهیه می کردم نوشته بودم: «امیدوارم بتوانم بدنبال این کتلب در کتابی جداگانه تعدادی دیگر از نوشته ها و گفته های نهرو را همراه با ترجمه وصیتنامه زیبا و شاعرانه او به دوستدارانش تقدیم دارم.»

وقتی این مطلب نوشته می شد هرگز تصور نمی کردم که پیش از دوازده سال طول خواهد کشید تا این امید برآید. و حالا که این سطور را به عنوان پیشگفتاری بر مجموعه حاضر می نویسم شاید بزانم که هنوز عصر و توفیق بود که این وعده با همه تأخیرها تحقق پذیرد.

این تأخیر تأسف انگیز، بیشتر به خاطر در بدری ها و بی سرو سامانی هایی بوده که اینگار جزئی از سرنوشت من است. و از قبول آن گریز و گریزی نبوده و نیست زیرا ما همه به صورتی دستخوش حادثات امواجی هستیم که از تلاطم اقیانوس ناآرام دنیا گریه نمی بخیزند.

آنچه در این مجموعه گرد آمده و به دوستداران آثار نهرو تقدیم می شود مطالبی است که بیشتر آنها به صورتهای پراکنده چاپ شده اما کمتر در دسترس کتابدوستان بوده است.

بخش اول کتاب زندگینامه مختصری از نهروست. بنظر می رسد حالا که نهرو به گفته خودش «دیگر نیست» و وصیتنامه اش چاپ و نشر می شود مناسب است که یکبار دیگر مروری کوتاه هم در زندگیش صورت بگیرد.

بخشهای دوم و چهارم کتاب حاضر از مجموعه ای که در سال ۱۳۳۸ پیش از سفر نهرو به ایران، با کمال شتاب تهیه شد نقل شده است. آن مجموعه به صورت کتابی کوچک و مستقل بانام روابط هند و ایران و چند اثر دیگر از جواهر لعل نهرو به وسیله اداره اطلاعات سفارت هند در تهران نشر یافت تا زمینه ای برای استقبال فکری از نهرو در ایران فراهم شود.

بخش سوم کتاب، ترجمه یکی از نطق های معروف و معتبر نهروست که بیاد مولانا ابوالکلام آزاد و برای بزرگداشت خاطره او ایراد شد. این ترجمه هم در سال ۱۳۳۸ به صورت جداگانه از طرف اداره اطلاعات سفارت هند چاپ و نشر شده بود.

از آنجا که این نطق نهرو با نام و خاطره گرامی مولانا ابوالکلام آزاد پیوند دارد، شرح حال کوتاهی از مولانای فقید هم بر آن افزوده شد تا مختصری از زندگینامه این مسلمان بزرگ و انسان ممتاز با این نطق همراه باشد.

بخش پنجم کتاب مجموعه نطق های جواهر لعل نهروست که در سفرش به ایران ایراد شد و از این جهت

اهمیتی تاریخی دارد. این مجموعه نیز در سال ۱۳۳۹ از طرف اداره اطلاعات سفارت هند چاپ و نشر شده بود اما چون مانند سایر انتشارات آن اداره تعداد نسخ آن محدود بود و در بازار کتاب هم عرضه نمی شد نمی توانست در اختیار علاقمندان قرار گیرد.

بخش کوتاه آخر کتاب مطالبی است درباره درگذشت نهر و همراه با ترجمه متن وصیتنامه او که در واقع با آن کتاب زندگیش بسته می شود.

نام و عنوان این مجموعه «میماد با سرنوشت» از سخنرانی بسیار زیبا و مهمی گرفته شده است که سرفصل زندگی و تاریخ هند جدید و آزاد و مستقل است.

مجموعه حاضر همراه با مجموعه ای که با نام اندیشه های نهر و به صورت کتابی جداگانه چاپ و نشر شده می تواند کمابیش نظر و اندیشه و افکار نهر و را در دوران پس از استقلال هند و زمانی که نخست وزیر بوده است منعکس سازد و دنباله ای منطقی باشد برای چهار کتاب دیگر که پیش از استقلال هند و بیشترشان در زندان ها نوشته شده بود و همه آنها با نامهای زیر به فارسی ترجمه شده است:

- | | |
|---------------------------|-----------|
| ۱- نامه های پدری به دخترش | در یک جلد |
| ۲- نگاهی به تاریخ جهان | در سه جلد |
| ۳- زندگی من | در دو جلد |
| ۴- کشف هند | در دو جلد |

بدین ترتیب در مجموع این ده جلد کتاب که توفیق ترجمه و تهیه و نشر آنها نصیب من بوده است یک دوره تقریباً کلی و کامل از آثار عمده نهر و به فارسی زبانان تقدیم شده است. یاد آوری می شود که همه این کتابها مستقیماً از اصل آنها که انگلیسی است به فارسی برگردانده شده است.

بدیهی است این کتابها شامل تمام نوشته ها و گفته های این مرد بزرگ تاریخ نیست اما بر روی هم مهم ترین و معتبرترین اثرات قلم و اندیشه او را دربردارد.

و ایشک که این کار عظیم را که حدود سی سال پیش آغاز شد با کمال مسرت پایان می برم آرزو می کنم مجموعه این کتابها همراه با کتابهای دیگر که درباره مهاتما گاندی و خانم ایندیرا گاندی و تاگور مظاهری از تمدن و فرهنگ و اندیشه هند ترجمه کرده ام توانسته باشند و بتوانند به دوستی و تفاهم فارسی زبانان نسبت به ملت بزرگ هند کمک دهند.

من هم مانند خود نهر و «امید و انتظار دارم که ارتباط و دوستی همیشگی میان ایران و هند در آینده هرچه نزدیکتر باشد.»

تهران آبان ماه ۱۳۶۲

محمود تفضلی

جواهر لعل نهرو

جواهر لعل نهرو همچون بلوری پاک و صاف و شفاف است در
 فراسوی هرگونه شک و گمان، اعتمادانگیز و اطمینان بخش است،
 دلاور و جسور و بی باک است و سرنوشت ملت در دست او مطمئن و
 روشن خواهد بود...

مهاتما گاندی

جواهر لعل نهرو*

خانواده نهرو اصلاً کشمیری هستند و از برهمنان آن ناحیه بودند که حدود سیصد سال پیش به دعوت «فرخ سیر» یکی از آخرین امپراتوران سلسله گورکانی (یا مغولان) هند به دهلی آمدند که در آن زمان هم پایتخت بود.

چون امپراطور ملکی در کناریکی از نهروهای منشعب از رود جمنا به ایشان بخشید این خانواده که نامشان در اصل «کال» بود کم کم بنام «نهرو» معروف شدند. خانواده نهرو بعدها به شهر «الله آباد» منتقل شدند.

کلمه «پاندیت» که گاهی بر اسم جواهر لعل و پدرش اضافه می شد نشان تعلق آنها به طبقه برهمنان است، هم چنانکه این کلمه در هند بر نام تمام افراد این طبقه اضافه می شود. خود نهرو این کلمه را که نشان تعلقات و امتیازات طبقاتی و مذهبی بود دوست نمی داشت و ترجیح می داد که او را هم مانند دیگران با عنوان «شری» که بطور ساده به معنی «آقا» ست بنامند. با این همه مردم هند بیشتر او را با عنوان «پاندیت جی» که نوعی علاقمندی و محبت ساده هم در آن هست نام می بردند.

پدر نهرو موتی لعل نهرو نام داشت و از وکلای مشهور دادگستری در شهر «الله آباد» بود. موتی لعل نهرو در سال ۱۸۶۱ میلادی در همان سال و همان روز که رابیندرانات تاگور شاعر و فیلسوف بزرگ هند متولد شد، بدنیا آمد.

* — این شرح حال کوتاه در اصل به هنگام سفر نهرو به ایران تهیه شد و در اختیار مطبوعات ایران قرار گرفت چندی بعد با مختصر تغییری در مجموعه «اندیشه های نهرو» که جداگانه منتشر کرده ام نقل شد و اینک که متأسفانه کتاب زندگی نهرو بسته شده است. باز هم با تغییرات و اضافات مختصری آنرا در این مجموعه، می آورم.
م.ت

جواهر لعل تنها پسر موتی لعل نهری بود که در ۱۴ نوامبر ۱۸۸۹ میلادی (۲۳ آبان ماه ۱۲۶۸ هجری خورشیدی) در همان شهر الله آباد متولد شد و تا دهسالگی تنها فرزند پدرش بود. نهری دو خواهر هم داشت که هر دو از او جوانتر بودند.

سالهای کودکی نهری در شهر الله آباد و در خانه مرفه پدری گذشت و نزد معلمان سرخانه درس خواند. در خانواده نهری مانند بسیاری از اشراف و بزرگان شمال هند تمدن و فرهنگ ایرانی و زبان فارسی و عربی نفوذ و بواج داشت و حتی هر سال نوروز جشن گرفته می شد. بدین قرار جواهر لعل نهری از اوان کودکی با نام ایران و فرهنگ و تمدن ایران آشنائی یافت و به آنها علاقمند شد. بطوری که نه فقط در نوشته ها و نطق هایش بارها به ایران و تاریخ و تمدن ایران اشاره شده است بلکه سالها بعد در آخرین دوران زندانش در زمان جنگ دوم جهانی، که در دژ احمدنگر زندانی بود نزد مولانا ابوالکلام آزاد فارسی می آموخت و اکنون دفترهای مشق و تمرین زبان فارسی او در موزه نهری در دهلی محفوظ است.

پس از سالهای کودکی، نهری برای تحصیلات دبیرستانی به انگلستان فرستاده شد و در «کالج هارو» و بعد هم در دانشگاه «کمبریج» که هر دو از معروفترین مراکز آموزشی آن کشور هستند تحصیل کرد.

تحصیلات نهری در دوران دانشگاهی ابتدا در رشته علوم طبیعی و زمین شناسی بود اما بالاخره رشته حقوق را پایان رسانید و در سال ۱۹۱۲ در سن بیست و سه سالگی به هند بازگشت و مانند پدرش به وکالت دادگستری پرداخت.

ضمناً از همین زمان به سازمان سیاسی «کنگره ملی» پیوست که نوعی فعالیت سیاسی و ملی و استقلال طلبی را دنبال می کرد. با این همه نهری هنوز به امور سیاسی علاقه زیادی نداشت و در این زمینه فعال نبود.

فعالیت سیاسی نهری در واقع پیش از پایان جنگ جهانی اول و با ظهور گاندی در صحنه سیاست هند صورت جدی به خود گرفت.

وجود گاندی و اندیشه های او در پرورش و تحول فکری نهری نقش مهمی داشت مخصوصاً روش مبارزه همراه با عدم خشونت او و پیوند عمیقش با توده های مردم که در جریان جوامع سالهای پس از جنگ گسترش می یافت. در روح نهری و طبقین موافق ویرگشش می می انگیزخت که آن دورا بهم نزدیک می ساخت و پیوند می داد. فعالیت اجتماعی و سیاسی نهری او را هر روز بیشتر با فقر و تیره روزی هواناک دهقانان هند، با محرومیت های مردم هموطنش و با فشارها و تضییقات شدید که از

طرف استعمار انگلستان برهند تحمیل می شد آشنا می ساخت و شرکت او در مبارزات ملی صورتی جدی تر و فعال تر پیدا می کرد.

بدینگونه بود که نخستین بار در اوایل سال ۱۹۲۳ به زندان فرستاده شد و از آن پس هم در طول سالهای مبارزه برای آزادی هند بارها به زندان رفت و مجموعاً بیش از دهسال عمر خود را در زندان ها گذراند.

فعالیت و مبارزات صادقانه نهرو همراه با شایستگی ها و فداکاریهایش او را در نهضت کنگره روز بروز پیش می راند بطوری که بزودی به دبیر کلی سازمان کنگره ملی هند و چندی بعدهم به ریاست این سازمان انتخاب شد.

تلاشها و فعالیت های سیاسی جواهر لعل نهرو موجب شد که پدرش موتی لعل نهرو و تمامی افراد خانواده اش به جریانهای سیاسی و مبارزات ملی کشیده شوند و به همین جهت هریک از آنها هم مدتی به زندان رفتند.

زن نهرو که در سال ۱۹۱۶ با هم ازدواج کرده بودند در تمام فعالیتها همراه شوهرش بود و او نیز مانند شوهرش مدتی در زندان گذراند و بر اثر فعالیت های شدید علیل و بیمار گشت و عاقبت هم به خاطر همین بیماریها درگذشت.

پدر نهرو که به دنبال پدرش و بیشتر به خاطر علاقه به او به سیاست کشیده شد از مردان ممتاز ملی هند گشت در واقع شخصیت فوق العاده او در نهضت کنگره اثر بسیار می گذاشت. گاندی و موتی لعل نهرو و جواهر لعل نهرو در میان سران و رهبران کنگره ملی هند سه شخصیت بودند که متقابلاً در یکدیگر اثر می گذاشتند و متفقاً به پیشرفت نهضت ملی کمک می کردند.

نهرو از همان زمان که به نهضت کنگره و به فعالیت سیاسی پیوست مسافرتها ی بسیاری در داخل و خارج هند انجام می داد و از این راه با توده های مردم هند در سراسر شبه قاره و با آنچه در کشورهای دیگر می گذشت آشنائی های فراوان یافت.

در سال ۱۹۲۶ سفری به ارو پا رفت که بیش از یکسال طول کشید. در آن سفر نهرو از بسیاری کشورهای ارو پایی دیدن کرد و در کنگره نمایندگان ملل استعمار زده شرکت جست.

در اواخر ۱۹۲۷ به اتفاق پدرش به اتحاد شوروی رفت و در جشن های دهمین سال انقلاب اکتبر حضور یافت. این نخستین دیدار نهرو از شوروی بود و در بازگشت به هند مقالاتی درباره مشاهدات خود در این سفر نشر داد که مجموعه آنها هم به صورت کتابی منتشر گردید.

در سال ۱۹۲۹ نهره برای نخستین بار به ریاست کنگره ملی هند برگزیده شد در این موقع او چهل سال داشت و یکی از جوانترین شخصیت‌های هند بود که به این مقام رسیده بودند. پیش از او تنها مولانا ابوالکلام آزاد از مسلمانان ممتاز و مشهور و مبارز هند بود که با این سن به این مقام برگزیده شده بود.

با این که رئیس نهضت کنگره هند معمولاً برای مدت یکسال انتخاب می‌شود نهره دوبار پشت سرهم برای این مقام برگزیده شد و بعد هم خودش میل نداشت که در آن زمان دیگر بار به این مقام انتخاب شود.

پدر نهره که در کنگره ملی هند مقامی بسیار ممتاز احراز کرده بود در سال ۱۹۳۱ به دنبال یک بیماری درگذشت. در زمان این بیماری، جواهر لعل نهره یکی از دورانهای زندان خود را می‌گذراند. در آخرین روزهای حیات موتی لعل نهره، پدرش جواهر لعل را از زندان آزاد کردند تا بتواند بر بالین مرگ پدرش باشد.

خود نهره داستان این ماجرا و مرگ پدرش را به صورتی بسیار حساس و زیبا در فصلی از کتاب شرح حال خودش، که در ضمن شرح حال پدرش نیز هست، نقل کرده است.

پنج سال بعد از ۱۹۳۶ همسر نهره، کمله نهره، که بدنبال تلاشها و مبارزه‌ها بیمار شده بود و او را برای معالجه به اروپا فرستاده بودند، به همین قرار درگذشت. نهره برای آنکه به پرستاری همسر بیمارش بپردازد و در آخرین روزهای حیات کمله در کنارش بسربرد با شتاب بسیار خود را به اروپا رساند اما حتی آمدن نهره هم نتوانست کمله را نجات دهد و او در همان جا درگذشت. جسدش را در شهر لوزان سویس سوزاندند و نهره خاکسترش را با خود به هند باز آورد.

در همان سال ۱۹۳۶ که نهره به اروپا رفت در اسپانیا آتش جنگهای داخلی زبانها می‌کشید که توجه تمام جهانیان را به خود جلب می‌کرد. نهره هم چند روزی در آن کشور بود و از جمهوریخواهان اسپانیا هواداری می‌کرد که سرانجام بر اثر دخالت آلمان نازی و ایتالیای فاشیست در آن زمان شکست خوردند.

هنگام بازگشت از همین سفر بود که موسولینی دیکتاتور فاشیست ایتالیا از نهره دعوت کرد که با هم در شهر رم ملاقات کنند اما نهره که از مخالفان سرسخت فاشیسم بود این دعوت را نپذیرفت و به شکلی زیرکانه از این ملاقات گریخت. زیرا می‌دانست که موسولینی می‌خواست از چنین ملاقاتی برای تبلیغاتی خود بهره‌گیری کند.

به همین قرار دعوت آلمان نازی را هم برای سفر به آن کشور با وجود تمام تسهیلاتی که برایش فراهم می ساختند و تضمیناتی که به او می دادند رد کرد. در سال ۱۹۳۹ سفری به چین رفت و با سران آن کشور که در مقابل تجاوز ژاپن می جنگیدند ملاقات کرد.

نهر و همواره از ستایشگران فرهنگ و تمدن مردم چین بود و نسبت به مبارزات ملت چین علاقه داشت. وقتی هند مستقل شد با چین جدید روابط بسیار دوستانه برقرار کرد و در تمام مجامع بین المللی از چین هواداری می کرد به همین جهت وقتی در اواخر عمرش چین با هند اختلاف پیدا کرد و عاقبت هم روابط دو کشور به یک جنگ کوتاه منتهی شد این ماجرا برای روح حساس نهر و ضربتی بود که او را در هم شکست.

در دوران جنگ جهانی دوم دولت بریتانیا، هند را برخلاف میل مردمش به جنگ کشاند نهر و رهبران ملی هند آماده بودند که به صورت کشوری آزاد مستقل با تمام امکانات خود در جنگ بر ضد فاشیسم و نازیسم شرکت کنند. اما حکومت انگلستان که نمی خواست از استعمار خود دست بردارد سران کنگره و از جمله جواهر لعل نهر و را دستگیر کرد و در زندان احمد نگر در نزدیکی بمبئی زندانی ساخت و آنها تا پایان جنگ در زندان ماندند.

اما از یک سو تمایلات آزادیخواهانه و مبارزات دلیرانه مردم هند مقاومت ناپذیر شده بود و از سوی دیگر انگلستان هر چند از جمله فاتحان جنگ بود، خود ناتوان و در هم شکسته شده بود و نمی توانست تسلط خود را بر هند ادامه دهد در نتیجه پس از جنگ یک حکومت موقتی در هند تشکیل شد که در آن جواهر لعل نهر و مقام نخست وزیر و وزارتخانه های امور خارجه و امور کامیونلش را به عهده داشت.

در تاریخ ۱۵ اوت ۱۹۴۷ میلادی دولت انگلستان رسماً قدرت حکومت بر زمین هند را به سه راجه خود هندیان و اگذار کرده هند مستقل شد و شبه قاره هند به دو کشور هند و پاکستان تقسیم گشت.

با تشکیل دولت مستقل هند نهر و هم جواهر لعل نهر و نخست وزیر شد و از همان زمان تا پایان عمر خود در سال ۱۹۶۴ میلادی (۲۳ شهریور ۱۳۴۳ هجری خورشیدی) در تمام این عرصه ها همواره در صحنه تاریخی و سیاسی و اجتماعی هند و آسیای جنوبی و آسیای شرقی و جهان درگیر بود و تقریباً به شکلی در این سال بود که نهر و به دنبال یک بیماری کوتاه مدت و تقریباً به شکلی

ناگهان و غیرمنتظره در ۲۷ ماه ۱۹۶۴ برلین با ۶ خرداد ۱۳۴۳ درگذشت. در حالی که چند ماه کمتر از هفتاد و پنج سال از عمرش گذشته بود.

نهر ویا پیوستن به نهضت مردم هند و همراه با گاندی و دیگر سران بنگاله ملی توانست هند را به استقلال و پیروزی برساند و سپس هم در مدت هفده سال نخست وزیری و زمامداری خود، هندی استوار بنا نهاد که در جهان مقامی ارجمند و ممتاز بدست آورد.

نهر ویا اواخر عمر خود از سلامتی و نیروی زندگی سرشاری بهره مند بود. با وجود کار و فعالیت زیاد و سالیهای دشوار مبارزه و زندان و تنهایی روحیه ای جوان و فعال داشت.

به ورزشها مخصوصاً به ورزشهای طبیعی مانند کوهنوردی و شنا و اسب سواری علاقمند بود. در اوان جوانی به شکار می پرداخت اما بعدها از این ورزش پیزار شد و جداً با آن مخالف شده بود زیرا همه حیوانات و موجودات زنده را دوست می داشت. نهر ویا کودکان را هم بسیار دوست می داشت، به طبیعت و باغبانی بسیار علاقمند بود. در دوران زندانش در «دژ احمدنگر» چند نهال کاشته و آبیاری کرده است که یادگارهای او هستند.

از نظر تمایلات سیاسی نهر ویا مردی بود مترقی که به عدالت اجتماعی و سوسیالیسم علاقه داشت و می کوشید هند را از راههای خلص و متناسب با سوابق و محیط و مقتضیات و سنت های خودش پیش ببرد و آینده بهتری برای وطنش بسازد. نهر ویا برای فرد انسان و شخصیت و حیثیت انسانی و جامعه بشری احترامی فوق العاده قائل بود و به همین جهت در عین علاقمندی به سوسیالیسم به دموکراسی نیز پایبند بود و هند را به صورت بزرگترین و پرجمعیت ترین دموکراسی جهان دواورد بطوری که او را «معمار دموکراسی در آسیا» لقب دادند.

نهر ویا یکی از نویسنده گان و فیلسوفان ممتاز هند بود بطوری که بسیاری از دوستداران ادبیات افسوس می خوردند که او نخست وزیر شده و تمام وقتش را به سیاست داده است و گرنه می توانست در دنیای ادبیات مقام والاتری داشته باشد. کتابها و مقالات متعدد و سخنرانی های فراوانش که منتخب آنها در چندین جلد نشر یافته مجموعه هایی گرانبهاست که ارزش ادبی و فلسفی و اجتماعی بسیار دارد. نهر ویا در دورانهای متعدد زندانهایش با وجود محدودیت ها تعداد بسیار زیادی کتاب خواند و سه کتاب معروف نوشت. کتابهای «نگاهی بتاریخ جهان» و

«زندگی من» و «کشف هند» که مشهورترین آثار او هستند همه محصول دورانهای زندان اویند.

معروف است که در دوران سه سال زندان زمان جنگ دوم جهانی در «دژ احمد نگر» حدود یکهزار جلد کتاب خواند و کتاب بزرگ و معروف «کشف هند» را در مدت کوتاه پنج ماه نوشت.

نهر و آثار خود را بزبان انگلیسی می نوشت و نثر او نمونه ئی از نوشته های سلیس و زیبا و فصیح انگلیسی است.

سخنرانی های نهر و معمولاً به زبان انگلیسی بود و آنگاه که برای توده های مردم هند سخن می گفت به زبان هندی یا اردو حرف می زد.

نهر و به زبان فرانسه هم آشنا بود و حرف می زد و در دوران یکی از زندانهایش به تحصیل زبان آلمانی پرداخت همچنان که در دوران آخرین زندانش آموختن زبان فارسی را نیز آغاز کرد.

نهر و از همان اوان کودکی به فرهنگ و تمدن ایران که در هند نیز نفوذ داشت علاقمند شد. در کتابها و سخنرانیها و مقالات خود بارها و در موارد مختلف به ارزش و اهمیت این فرهنگ و پیوندی که با تاریخ و فرهنگ هند داشته اشاره کرده است.

از لحاظ مذهبی نهر و مردی بود آزاده و روشنفکر و به دور از تمام تعصبات، و معتقد بود که تمام مذاهب برای بوجود آوردن زندگی بهتر بوده اند و همه یک حقیقت را تعلیم می دهند و بنابراین باید به همه ادیان و مذاهب احترام گذاشت.

هر چند که نهر و در یک خانواده برهمن هندو متولد شد که طبقه روحانی جامعه هندوست اما شخصاً بستگی خاص مذهبی نداشت و تمام مذاهب را برابر و محترم می شمرد و با بسیاری از سران مسلمانان هند و مخصوصاً مولانا ابوالکلام آزاد دوستی و همکاری بسیار نزدیک و صمیمانه داشت.

طرز تفکر او نسبت به مذهب و عدم وابستگی دینی نهر و حتی در وصیتنامه اش به صراحت بیان شده است.

در دوران پس از استقلال هند و به عنوان نخست وزیر این کشور بزرگ و باستانی نهر و باز هم به سفرهای بسیار در داخل و خارج هند پرداخت. از ژاپن و چین و اندونزی در شرق دور تا کانادا و ایالات متحده امریکا در غرب دور به کشورهای مختلف جهان رفت و در همه جا مورد احترام بود. و از بسیاری از معروفترین دانشگاههای جهان به دریافت درجه دکترای افتخاری نایل شد.

سفر او به ایران در سال ۱۹۵۹ میلادی (شهریور ماه ۱۳۳۸ هجری شمسی) برای مردم ایران خاطره گرمی بنجا گذاشت. مجموعه نطق ها و بیانات او که در این سفر ایراد شد در همین مجموعه آمده است.

نهر و شخصاً ریاست دانشگاه جهانی «ویشواباراتی» در «شانتی نپکتیان» (کانون آرامش و صلح) را که توسط رایبندرانات تاگور شاعر و فیلسوف بزرگ هند تأسیس گشت عهده دار بود. خانم ایندیرا گاندی دختر نهر و در اوان جوانی مدتی در همین دانشگاه تحصیل می کرده است.

هواداری از نهضت های ضد استعماری و صلح خواهی و استقلال طلبی همیشه از اصول هدف های سیاسی او بود و از همین رو به عنوان یک قهرمان استقلال و صلح در سراسر جهان شهرت و محبوبیت یافت.

نهر و از بنیانگذاران اصلی نهضت عدم تعهد و دوری از دسته بندی های نظامی جهانست که اکنون اهمیت و گسترش فراوان یافته و ایران نیز در آن عضویت دارد. نهر و تنها یک فرزند داشت و او خانم ایندیرا گاندی نخست وزیر کنونی هند است.

خانم ایندیرا در ۱۹ نوامبر ۱۹۱۷ میلادی متولد شده است، و چون در جوانی بایکی از زرتشتیان هند بنام فیروز گاندی ازدواج کرد به نام ایندیرا گاندی نامیده می شود.

قابل ذکر است که این فیروز گاندی با مهاتما گاندی رهبر و پدر ملت هند هیچ گونه رابطه و نسبت خانوادگی نداشت و به همین قرار خانم ایندیرا گاندی نیز با مهاتما گاندی پیوند و ارتباط خانوادگی ندارد. تصادفی جالب است که بهمان قرار که نهر و با گاندی پیوند روحی داشت و نام گاندی و نهر و در استقلال هند و نهضت ملی به هم پیوسته است دختر نهر و، نام گاندی را با خود دارد که نوعی ترکیب از این دو نام بزرگ را بوجود می آورد.

بررسی کتابها و آثار نهر و و نیز کتاب «حقیقت من» که همه به فارسی برگردانده شده است می تواند چهره آنها را با روشنی بیشتر نمایان سازد.



نهرود

درس پنچ سالگی با پلیر و مادرش



نهرود سال ۱۹۰۷

میعاد با سرنوشت



با مهاتما گاندی، بمبئی ۱۹۴۵



تلاش برای آزادی

میعاد با سرنوشت

به دنبال مبارزات پیگیر و فداکاریهای بی دریغ مردم هند که سالیان دراز طول داشت، سرانجام دوسال پس از پایان جنگ جهانی دوم، در سال ۱۹۴۷ هند استقلال خود را بازیافت و دولت مستقل هند تشکیل شد.

در نیمه شب میان ۱۴ و ۱۵ ماه اوت آن سال (برابر با نیمه شب میان ۲۳ و ۲۴ مرداد ۱۳۲۶ هجری خورشیدی) دوران تسلط بریتانیا بر هند رسماً پایان پذیرفت و در نخستین دقیقه ۱۵ اوت ۱۹۴۷ هند نو و آزاد متولد شد.

برای انجام تشریفات این رویداد تاریخی مجلس مؤسسان هند که طبق موافقتنامه‌های قبلی دعوت شده بود یک جلسه فوق‌العاده در محل پارلمان هند در دهلی نو تشکیل داد و در این جلسه جواهر لعل نهرو نخست‌وزیر حکومت موقت هند نطق کوتاه و زیبایی ایراد کرد که نخستین نطق او به عنوان نخست وزیر هند آزاد بود این نطق نهرو با عنوان «میعاد با سرنوشت» نشر یافت. روز بعد در ۱۵ اوت ۱۹۴۷ (۲۴ مرداد ۱۳۲۶ هجری خورشیدی) در «دژ سرخ» دهلی مراسم رسمی دیگری انجام گرفت.

«دژ سرخ» که در دهلی کهنه امروزیست، مجموعه‌ای از کاخهای زیبای امپراطوران گورکانی هند است که بوسیله شاه جهان بنیان گذارده شد و به همین جهت دهلی تا مدت‌ها به نام شاه جهان آباد نامیده می‌شد.

این مجموعه کاخها که امروز به صورت بناهای تاریخی و موزه‌های متعدد نگاهداری می‌شود با سنگ‌ها و مرمرهای سرخ رنگ ساخته شده و به همین جهت به نام «دژ سرخ» مشهور است خود هندیان آنرا «لال قلعہ» قلعہ سرخ می‌نامند.

این کاخها و باغهای اطراف آن در درون حصاری بلند و استوار جای دارد که موافق رسوم زنان باروی محافظ دژ بوده است.

از آنجا که یک پادگان کوچک نظامی هم در درون این دژ جای دارد تا زمان استقلال هند معمولاً یک پرچم رسمی انگلستان بر فراز باروی دژ سرخ در اهتزاز بود.

در روز ۱۵ اوت طی مراسم رسمی ساده و با شکوهی پرچم انگلستان پائین آورده شد و پرچم رسمی هند بر فراز باروی دژ سرخ به اهتزاز درآمد و جواهر لعل نهرو در برابر انبوه بی شمار مردمی که در درون دژ و در بیرون، در پای حصار و باروی دژ جمع شده بودند دومین نطق معروف خود را با عنوان «روز موعود» ایراد کرد.

از آن زمان به بعد هر سال دو روز ۱۵ اوت مراسم برافراشتن پرچم هند مستقل در بالای باروی دژ سرخ تکرار می‌شود و معمولاً نخست وزیر هند به این مناسبت نطق ایراد می‌کند و خاطر روز استقلال هند را زنده می‌دارد.

تا وقتی نهرو زنده بود خود او هر سال در این مراسم شرکت می‌کرد. اینک در این بخش این دو نطق تاریخی نهرو را همراه با منتخبی از نطق‌ها و پیامهای او می‌آوریم که در زمینه‌های گوناگون و به مناسبت‌های مختلف گفته و نوشته شده است.

میعاد با سرنوشت

سالها پیش ما بر سرنوشت میعاد نهادیم و اکنون وقت آن فرا می رسد که عهد خود را هر چند هم کامل نباشد به شکلی واقعی و حقیقی برآوریم. با ضربات ساعت نیمه شب، هنگامی که دنیا در خواب است، هند برای زندگی و آزادی بیدار می شود.

لحظه ای فرا می رسد که در تاریخ به ندرت پیش می آید و این هنگامیست که ما از کهنه به نو قدم می نهیم، هنگامیست که دورانی به پایان می رسد، و هنگامیست که روح ملتی که روزگاری دراز در فشار بود و به زنجیر کشیده شده بود آزاد می گردد.

شایسته است در این لحظه پر شکوه عهد کنیم که خود را برای خدمت به هند و مردم هند و برای هدفهای عالیترو بزرگتر انسانیت وقف سازیم. در فجر تاریخ، هند تکاپوی پایان ناپذیر خود را آغاز کرد، قرون بی شمار با تلاش هایش و با عظمت کامیابها و ناکامیهایش پر شده اند. هند، چه به هنگام پیروزیها و چه در تیره روزیها، هرگز هدف تکاپوی خود را گم نکرده و آرمانهایی را که به او قدرت می بخشیده از یاد نبرده است.

ما اکنون یک دوران تیره روزی را به پایان می رسانیم و هند دوباره خود را باز می یابد. کامیابی بزرگی که ما امروز آنرا جشن می گیریم در راه ما قدمی بیش نیست و آغازیست برای امکانهای آینده و پیروزیها و کامیابیهای بزرگتری که در انتظار ما هستند.

باید آنقدر دلیر و خردمند باشیم که بتوانیم این امکانات را به چنگ آوریم و مخاطرات آینده را بپذیریم.

آزادی و قدرت، مسئولیت را به همراه می آورند. پیش از آن که آزادی متولد شود ما تمام دردها و رنج‌ها را تحمل کرده ایم و دل‌های ما از خاطره این اندوه سنگین است. برخی از آن رنج‌ها حتی هنوز هم ادامه دارد. با این همه گذشته پایان یافته و اینک آینده است که ما را به سوی خویش می خواند.

آینده ما آسان و آسوده نیست. بلکه با تلاش‌های مداوم و ناگسستی همراه خواهد بود تا بتوانیم عهده‌های خود را که بارها به خاطر آنها سوگند خورده ایم و عهده‌ای که هم امروز می بندیم برآوریم.

خدمت به هند به معنی خدمت به میلیون‌ها مردمی است که رنج می کشند و به معنی پایان دادن به فقر و جهل و بیماری و نابرابری‌هاست.

آرزوی بزرگترین انسان نسل ما آن بوده است که اشک‌ها را از هر چشمی بزاید این کار از حدود قدرت ما بیرون است، اما تا وقتی که اشک‌ها و رنج‌ها وجود دارند کار ما پایان یافته نخواهد بود.

بدین‌قرار ما ناچار باید کار کنیم، و بسیار جدی؛ تا بتوانیم رؤیاهای خود را تحقق بخشیم. این رؤیاهای به خاطر هند است اما در عین حال به خاطر جهان نیز هست زیرا تمام ملت‌ها و مردمان امروز چنان با هم پیوند یافته‌اند که هیچ یک نمی توانند تصور کنند که جدا از دیگران بسر برند.

گفته می شود که صلح تجزیه ناپذیر است. اما به همین قرار آزادی و رفاه و تیره روزی نیز در این «دنیای واحد» که دیگر نمی توان آنرا به قسمت‌های جدا از هم تقسیم کرد تجزیه ناپذیر می باشد.

اکنون دیگر زمان خرده گیریه‌های حقیر و مخرب و زمان بدخواهی و بدگوئی نسبت به دیگران نیست. ما باید کاخ عظیم و پرشکوه هند آزاد را برافرازیم تا تمام فرزندان‌ش بتوانند در آن مستقر گردند.

در این موقع ضربات ساعت نیمه شب نواخته شد و هند مستقل بوجود آمد.

روز موعود*

روز موعود فرا رسیده است، روزی که با سرنوشت میعاد نهاده شده بود و هند پس از روزگارهای دراز سستیها و پیکارها، از نویدار، سرزنده، آزاد و مستقل پیاخته است.

گذشته هنوز به ما چسبیده است و پیش از آن که بتوانیم عهدهائی را که بارها تکرار کرده ایم بدرستی برآوریم باید کارهای بسیار انجام داد. اما از نقطه مرزی تحول گذشته ایم و برای ما تاریخ نوینی آغاز می گردد، تاریخی که ما در آن در زندگی و اقدام می کنیم و دیگران درباره آن خواهند نوشت.

اکنون برای ما، در هند و برای تمام آسیا، و برای تمام جهان لحظه ای تقدیر آفرین فرا رسیده است. ستاره ای طلوع می کند، ستاره آزادی شرق. و امیدی بوجود می آید و رؤیای عزیزی که از روزگاری دراز در برابرمان بود تحقق می پذیرد. باشد که این ستاره هرگز غروب نکند و این امید هرگز به ناکامی نینجامد.

هر چند که ابرهای تیره ما را احاطه کرده اند و بسیاری از مردم وطن ما افسرده هستند و در برابرمان مشکلات فراوان قرار دارد ما از آزادی خود شادمان هستیم. اما آزادی مسئولیت سنگین و وظیفه ای دشوار را به همراه می آورد و ما باید به صورت مردمی آزاد و با انضباط با همه چیز روبرو شویم.

در این روز موعود، نخستین افکار ما متوجه مهاتما گاندی، معمار آزادی، پدر ملت ما، کسی که مظهر روح قدیمی هند بود و مشعل آزادی را بلند نگاه داشت و تیرگیهای اطراف ما را روشن ساخت، می باشد.

ما اعدب پیروانی ناشایسته برای او بوده ایم و از پیروی پیام او منحرف شده ایم اما نه فقط ما بلکه نسلهای آینده این پیام را به خاطر خواهند داشت و نقش این فرزند بزرگ هند را که در ایمان و قدرت و شهامت و تواضع خود عالی و عظیم و بی مانند بوده است در دلهاشان حفظ خواهند کرد.

ما هرگز نخواهیم گذاشت که آن مشعل آزادی هر قدر هم بادهای تند و طوفانها شدید باشند خاموش شود.

سپس افکار ما متوجه فدائیان گمنام و ناشناسی است که سر بازان آزادی هند بوده اند و بدون پاداش یا ستایشی، حتی جان خود را در راه خدمت به هند فدا کردند. هم چنین ما به برادران و خواهرانی فکرمی کنیم که بخاطر مرزهای سیاسی از ما جدا مانده اند و متأسفانه نمی توانند در این آزادی که اکنون برای ما فرا رسیده است سهیم شوند. آنها از ما هستند و هر چه هم اتفاق بیافتد از ما خواهند ماند و مادر خوب و بد سرنوشت ایشان بیک اندازه سهیم خواهیم بود.

اکنون آینده ما را به سوی خویش می خواند. ما به کجا خواهیم رفت و تلاش ما در چه راه خواهد بود؟

ما بسوی مبارزه با فقر و جهل و بیماری و پایان بخشیدن به آنها، به سوی ساختن یک ملت مرفه و دموکراتیک و مترقی، و به سوی ایجاد تأسیسات اجتماعی اقتصادی و سیاسی که عدالت و فراوانی و رفاه و آسایش زندگی را برای هر مرد و زن تأمین کند، پیش میرانیم.

ما کارهای دشوار و جدی در پیش داریم تا وقتی که تمام مردم هند به سرنوشتی که برای ایشان تعیین شده است نرسند برای ما آسایش و استراحتی نخواهد بود. ما اتباع یک کشور بزرگ هستیم که در آستانه پیشرفتهای گستاخانه قرار گرفته است و باید زندگی خود را با این سطح عالی هماهنگ سازیم.

همه ما از هر مذهب و هر فرقه بیک اندازه فرزندان هند هستیم و حقوق و امتیازات و تعهداتی یکسان داریم. ما نمی توانیم تمایلات فرقی یا کوفه فکری ها را بپذیریم و تشویق کنیم زیرا هیچ ملتی در حالی که مردمش در اندیشه و اقدام خود کوفه بین و تنگ نظر باشند نمی تواند بزرگی برسد.

ما به ملل و مردم همه جهان درود می فرستیم و متعهد می شویم که با حفظ صلح و آزادی و دموکراسی به همکاری با ایشان بپردازیم اما ما عالیتین احترامات خود را به هند به سرزمین محبوب مادری به هند باستانی و ابدی که همواره از نوجوان می شود

تقدیم می داریم و از نو خود را برای خدمت به او وقف می سازیم.
جای هند! (زنده باد هند!)

آسیا دوباره خود را باز می‌یابد *

ما اکنون در پایان یک عهد و در آستانه یک دوران تازه تاریخ هستیم. در حالی بر سر این مرز قرار داریم که تاریخ و تلاشهای بشر را بدو دوران تقسیم می‌کند: می‌توانیم به پشت سر خود و بگذشته ممتد و طولانی خود بنگریم و بعد هم آینده‌ئی را که در برابر دیدگانمان شکل می‌گیرد در نظر آوریم.

آسیا پس از یک دوران ممتد سکون و بی‌حرکتی ناگهان دوباره در امور جهانی اهمیت یافته است. اگر به هزاران سال تاریخ گذشته بنگریم می‌بینیم قاره آسیا که مصر نیز از لحاظ فرهنگی با آن پیوند ناگسستنی داشته است نقش عظیمی در تحول و تکامل جامعه بشری انجام داده است.

در این قاره بود که تمدن آغاز شد و انسان راه بی‌پایان و پرماجرایی زندگی خود را سرگرفت. در اینجا بود که اندیشه انسان به شکلی خستگی‌ناپذیر و ناگسستنی بجستجوی حقیقت پرداخت و روح انسان همچون یک چراغ دریائی که بر سراسر جهان نورپاشد درخشیدن گرفت.

این آسیای فعال و متحرک و خلاق که جریانهای بزرگی از فرهنگ و تمدن در جهات مختلف آن بوجود آمدند تدریجاً صورتی آرام و بی‌حرکت و بدون تغییر پیدا کرد. مردمی دیگر از قاره‌های دیگر پیش آمدند و با فعالیت و تحرکی تازه در همه جا پراکنده شدند و قسمتهای عمده جهان را به تصرف خود درآوردند. قاره عظیم ما به صورت میدانی برای رقابتهای استعماری و امپریالیستی اروپائیان درآمد و اروپا

مرکز تاریخ و پیشرفت و ترقی امور انسانی گشت.

اکنون باز در روی صحنه جهان تغییری روی می دهد و آسیا خود را باز می باید. ما در دوران تحولات و تغییرات عظیم زندگی می کنیم و حالا مرحله دیگری فرا می رسد که آسیا مقام شایسته خود را همراه با قاره های دیگر احراز می کند. من نمی خواهم از قرون گذشته و افتخارات و پیروزیها و شکست ها و ناکامیهای که در خود داشته اند سخن بگویم و هم چنین در نظر ندارم از زمانهای اخیر که ما این همه تحت فشارها و تضییقات قرار گرفتیم و حتی هنوز هم باید رنج آنها را تحمل کنیم حرف بزنم.

در طی دو یست سال گذشته ما شاهد رشد و توسعه امپریالیسم غربی بودیم دیدیم که قسمتهای عمده ای از آسیا به صورت مستعمره و نیمه مستعمره دیگران درآمد.

در طی این سالها حوادث بسیار روی داده است اما شاید یکی از مهمترین عواقب تسلط اروپا بر آسیا آن بود که کشورهای آسیائی از یکدیگر جدا ماندند. هند همواره با کشورهای همسایه اش در شمال غربی، شمال شرقی، مشرق و جنوب شرقی تماس و ارتباط و مبادله داشته است. با تسلط بریتانیا بر هند این تماسها قطع شد و هند تقریباً بکلی از سایر نواحی آسیا جدا ماند. راههای زمینی قدیم متروک گشت و پنجره هایی که از هند به دنیای خارج می نگرست بسوی راههای دریائی گشوده شد که به انگلستان منتهی می گشت.

یک چنین جریانی در کشورهای دیگر آسیائی نیز پیش آمد. اقتصاد آنها به یکی از قدرتهای امپریالیستی اروپا بستگی پیدا کرد و حتی از لحاظ فرهنگی به سوی اروپا متوجه شدند و نه سوی دوستان و همسایگان که در دورانهای گذشته آن همه از ایشان مستفیض شده بودند.

امروز این انزوا و جدائی به جهات متعدد سیاسی و غیره درهم شکسته است. راههای زمینی از نواحیا شده اند و مسافرت های هوائی بطور ناگهانی ما را به یکدیگر بسیار نزدیک ساخته است.

با وجود انزوا و جدائی که در دوران تسلط اروپا پائیان افزایش می یافت اندیشه عمیق و روح آسیا محفوظ مانده و دوام کرده است. اکنون که این تسلط خارجی از میان می رود، دیوارهایی که ما را احاطه کرده اند فرو می ریزند و ما می توانیم دوباره به یکدیگر بنگریم و همچون دوستان قدیمی که مدتها از هم جدا مانده اند با یکدیگر

ملاقات کنیم.

تمام کشورهای آسیا باید براساس برابری با یکدیگر و به خاطر وظایف و تلاشهای مشترک آینده شان با هم تماس و ارتباط داشته باشند.

چه بسا که هند باید در این مرحله از پیشرفت آسیا نقشی عمده تر اجرا کند. صرف نظر از آن که هند خود بتازگی آزادی و استقلال خود را به دست آورده است یک مرکز و کانون طبیعی برای بسیاری از نیروهاست که در آسیا دست اندر کارند.

موقعیت جغرافیائی یک عامل قاطع و مؤثر می باشد و از نظر جغرافیائی هند در وضعی است که مرکز تلاقی و تماس آسیای غربی و شمال شرقی و جنوب شرقی است و به خاطر همین موقعیت جغرافیائی است که تاریخ هند تاریخ ممتد ارتباط با سایر کشورهای آسیا می باشد. جریانهای متعدد فرهنگی از غرب و شرق به هند آمده اند و در هند تحلیل رفته اند و همه با هم مجموعه غنی و متنوع فرهنگ امروزی هند را بوجود آورده اند. در عین حال جریانهای از فرهنگ هند تا نواحی دور دست آسیا رفته است.

اگر بخواهیم هند را بخوبی بشناسیم باید به افغانستان، به آسیای غربی، به آسیای مرکزی، به چین و ژاپن، و به کشورهای جنوب شرقی آسیا برویم. در آنجاها مظاهر عظیم و زنده ای از زندگی و تمدن هند را که در سراسر آسیا پخش شده است و در مردمان ملل متعدد اثر گذاشته است باز می یابیم.

در زمانهای دور دست باستانی جریان بزرگ فرهنگی از ایران به هند آمد و بعد ارتباط و مبادله دائمی میان هند و شرق دور مخصوصاً چین آغاز گشت.

در قرون بعدی آسیای جنوب شرقی شاهد شکفتگی و رونق هنر و فرهنگ هند گردید. جریان عظیمی که از عربستان شروع شد به صورت فرهنگ مختلط ایرانی - عربی به هند سرازیر گشت.

تمام این جریانها به هند آمد و در ما اثر گذاشت مع هذا قدرت تفکر و اندیشه و فرهنگ بقدری زیاد بود که می توانست همه آنها را بپذیرد بدون آن که تمدن خودش از میان برود یا ضعیف شود و آسیب ببیند.

بهر صورت با گذشت زمان هند هم تحول و تغییر یافت و امروز همه ما محصول مختلطی از نفوذهای گوناگون هستیم.

یک هندی بهر جای آسیا که برود یک نوع خویشاوندی با سرزمینی که می بیند و با مردمی که ملاقات می کند در خود احساس خواهد کرد.

من نمی‌خواهم درباره‌ی گذشته صحبت کنم بلکه بیشتر به زمان حال توجه دارم...

بعضی مردم در اروپا و آمریکا اکنون با بدگمانی به آسیا می‌نگرند و تصور می‌کنند که وحدت آسیا برای مبارزه با اروپا و آمریکا خواهد بود در حالی که ما هیچ طرحی برای مخالفت با هیچ کسی نداریم. منظور ما آنست که صلح و ترقی را در سراسر جهان تعمیم دهیم و پیش ببریم. مدتهای دراز ما آسیائیه‌ها به دربارها و حکومت‌های غرب چشم دوخته بودیم و انتظار داشتیم که آنها حق ما را به ما بدهند. اما این ماجراها را باید متعلق به زمانهای گذشته شمرد.

اکنون ما می‌خواهیم بر روی پاهای خودمان بایستیم و با تمام کسانی که آماده همکاری دوستانه با ما باشند به همکاری بپردازیم. ما دیگر نمی‌خواهیم که بازیچه دست دیگران باشیم.

در این دوران بحران تاریخ جهان، آسیا ناچار نقشی حیاتی به عهده خواهد داشت. کشورهای آسیا دیگر نمی‌توانند به عنوان وجه المصالحه دیگران بکار روند. آنها ناچار باید در امور جهانی سیاستی مخصوص به خودشان داشته باشند.

اروپا و آمریکا در پیشرفت بشری سهم بزرگی داشته‌اند و از این لحاظ ما باید ارزش افتخارآمیز آنها را بشناسیم و درس‌هایی را که می‌توانند به ما تعلیم بدهند از ایشان بیاموزیم اما در عین حال دنیای غرب ما را به جنگ‌ها و تصادمات بی‌شمار کشانده است و حتی هم اکنون که تازه یک جنگ هولناک به پایان رسیده است باز هم در این عصر اتمی از جنگ‌های تازه‌تر صحبت می‌شود.

در این عصر اتمی آسیا باید به شکلی مؤثر برای حفظ صلح بکوشد. مسلماً تا وقتی که آسیا نقش خود را بدرستی انجام ندهد صلح نمی‌تواند برقرار بماند.

امروز در بسیاری از کشورها تصادمات فراوان و مشکلات بسیار وجود دارد و ما همه در آسیا با آشفتگی‌های بسیار دست به گریبان هستیم. مع هذا روح و نظریه آسیائی بطور کلی مسالمت جو یانه و صلح خواهانه است و شرکت آسیا در امور جهانی در صلح جهانی نفوذ نیرومند و مؤثری خواهد داشت.

صلح فقط وقتی برقرار می‌شود و استوار می‌ماند که ملت‌ها مستقل باشند و افراد بشر در همه جا آزادی و امنیت و امکانات مناسب برای خود داشته باشند. به این جهت صلح و آزادی باید هم از لحاظ سیاسی و هم از لحاظ اقتصادی مورد توجه قرار گیرند.

باید به خاطر بیاوریم که کشورهای آسیا بسیار عقب مانده اند و سطح زندگی در آنها به شکلی مخوف و یأس انگیز پائین است. این مسائل اقتصادی ایجاب می کند که راه حلهای فوری پیدا شود وگرنه بازهم بحران و مصیبت و ناکامی برای همه ما پیش خواهد آمد.

بنابراین ما باید همواره در فکر «مرد عادی» باشیم و سازمان سیاسی و اجتماعی و اقتصادی خود را به صورتی در آوریم که بار سنگینی که او را از پا در می آورد سبک تر شود و بتواند برای پیشرفت خود امکانات کامل داشته باشد.

ما در امور بشری بجائی رسیده ایم که آرمان تشکیل «جهان واحد» و نوعی «اتحادیه جهانی» ضروری بنظر می رسد هر چند هم که مشکلات و موانع فراوان و گوناگون در راه آن وجود داشته باشد.

ما باید به خاطر این آرمان کار بکنیم و نه برای دسته بندیهائی که در راه ایجاد اتحادیه جهانی مشکلاتی بوجود آورد.

ازین جهت است که ما از سازمان ملل متفق هواداری می کنیم که هنوز دوران کودکی خود را می گذراند. اما برای آن که «جهان واحد» بوجود آید ما نیز باید در آسیا در فکر آن باشیم که کشورهای آسیا در راه این آرمان بزرگ به همکاری با یکدیگر پردازند.

ما به دنبال ناسیونالیسم کوتاه نظرانه نیستیم. ناسیونالیسم در هر کشور برای خود جایی دارد و باید مورد تشویق قرار گیرد اما نباید اجازه داد که چنان صورت متجاوزی پیدا کند که در راه توسعه روابط بین المللی موانعی ایجاد کند.

آسیا دست دوستی خود را به سوی اروپا و آمریکا و به سوی برادران رنج کشیده آفریقائیمان دراز می کند. ما مردم آسیا مسئولیت خاصی نسبت به مردم آفریقا داریم. ما باید به آنها کمک دهیم تا مقام شایسته و مناسب خودشان را در خانواده بشری بدست آورند.

آزادی و استقلالی که ما در نظر داریم فقط به یک ملت خاص محدود نمی گردد بلکه باید تمامی نژاد بشری را دربر گیرد.

هم چنین این آزادی عمومی بشری نمی تواند بر اساس تفوق یک طبقه ممتاز متکی باشد. این آزادی باید آزادی مردم عادی در همه جای جهان باشد و برای همه کس امکان پیشرفت را فراهم سازد.

در سراسر آسیا ما اکنون دوران آزمایشها و رنجهای دشوار را می گذاریم. در تمام

مردم آسیا یک نیروی تازه خلاق و فعال و زندگی و جهشی نوین بوجود آمده است. توده‌های مردم بیدار شده‌اند و حق و میراث خودشان را مطالبه می‌کنند. بادهای تند در سراسر آسیا بوزش آمده است. از این تندبادها نترسیم بلکه از آنها استقبال کنیم زیرا فقط با کمک آنهاست که می‌توانیم آسیای نوی را که در تصورات خود داریم بسازیم. به این نیروهای تازه و به این رؤیاها و آرمانهای عالی، که اکنون شکل می‌گیرند ایمان داشته باشیم و بالا تر از همه بروح انسانی که آسیا در طی قرون متمادی مظهر آن بوده است مؤمن و معتقد باشیم.

اهمیت وسایل درست و شایسته *

ما در دورانی بحرانی زندگی می کنیم. بحرانها از پی هم فرا می رسند و حتی وقتی صلح وجود دارد صلحی تیره و آشفته است که ترس از جنگ و تدارک جنگ را همراه دارد.

جامعه رنج کشیده بشری تشنه صلح واقعی است اما انگار سرنوشتی شوم او را دنبال می کند و دائماً از آنچه دلخواه انسانست دور و دورتر می سازد. چنین بنظر میرسد که تقدیری مخوف بشر را به سوی فاجعه های مداوم و اذواری می کشاند. ما همه در دام تاریخ گذشته گرفتار شده ایم و نمی توانیم از عواقب ناگوار مفاسد گذشته بگریزیم.

در میان بحران های بی شمار سیاسی و اقتصادی که در برابر ما پیش می آید شاید بزرگتر از همه بحران روحی بشر است. تا وقتی که این بحران روحی حل نشود بدشواری ممکن است برای بحرانهای دیگری که ما را آزار می دهند راه حلی پیدا کرد.

ما از تشکیل «حکومت جهانی» و «دنیای واحد» حرف می زنیم و میلیونها نفوس بشری با اشتیاق در آرزوی آنها هستند. اما هنوز تلاشهای بسیار جدی لازمست تا این آرمان بزرگ نژاد بشری که امروز این همه اهمیت یافته است تحقق پذیرد. در عین حال که این تلاشها تاکنون بی ثمر مانده است اما بروشنی واضح

* متن یک پیام رادیویی که در آوریل ۱۹۴۸ از دهلی نو برای ایالات متحده امریکا فرستاده شده است.

گشته است که اگر یک نظم جهانی بوجود نیاید و برقرار نگردد اصولاً هیچ نظامی در جهان باقی نخواهد ماند.

جنگها فرا می‌رسند و به پیروزی یا شکست منتهی می‌شوند اما طرف فاتح نیز باندازه طرف شکست یافته رنج می‌کشد پس بیگمان باید طرز برخورد با مسائل حیاتی عصر نادرست باشد و مسلماً ما یک عنصر اساسی را فاقد هستیم.

در هند در طی سی چهل سال اخیر مهاتما گاندی نه فقط به خاطر آزادی هند بلکه به خاطر صلح جهان مساعی عظیمی بکار برد. او نظریه «عدم خشونت» را به ما تعلیم داد که مفهوم آن تسلیم شدن منفی و گردن نهادن ببدی نیست بلکه وسیله‌ای مؤثر و مثبت برای حل مسالمت آمیز اختلافات جهانی می‌باشد.

او به ما نشان داد که روح بشر از نیرومندترین سلاحها هم قوی‌تر است. او ارزشهای اخلاقی را برای اقدامات سیاسی بکار بست و متذکر شد که هدفها و وسایل هرگز نمی‌توانند از هم جدا باشند زیرا سرانجام وسایل هستند که بر هدفها تسلط پیدا می‌کنند و در آنها اثر می‌گذارند. اگر وسایل بد و نامناسب باشند منظور و هدف نهائی نیز آلوده و زشت و لااقل از جهتی خراب و فاسد خواهد شد.

هر جامعه‌ای که بر بی‌عدالتی متکی باشد تا وقتی که بر این فساد غلبه نکند بذر تصادم و انحطاط را در درون خود دارد.

ممکن است تمام این چیزها در دنیای جدید که عادت دارد همان راههای قدیمی را دنبال کند تصورات خیالی و غیر عملی جلوه کند. معذراً ما بارها دیده‌ایم که روشهای دیگر هم با ناکامی مواجه شده‌اند و هیچ چیز بی‌فایده‌تر و غیر عملی‌تر از آن نیست که باز هم همان روشها که بارها و بارها به ناکامی منتهی شده‌اند دنبال شود.

ما از محدودیت طبع بشری و از خطرات فوری که در برابر رجال سیاسی قرار دارد غافل و بی‌اطلاع نیستیم. ممکن است که در دنیا، با آن شکلی که امروز دارد، نتوان جنگ را مطلقاً از میان برد، اما من هر روز بیش از پیش معتقد می‌شوم که تا وقتی برتری مقررات اخلاقی را برای روابط ملی و بین‌المللی خود به رسمیت نشناسیم به صلح پایدار نخواهیم رسید.

تا وقتی که ما وسایل درست و مناسب بکار نبریم منظور و هدف ما نیز درست نخواهد بود و مفسد تازه‌ای از آن ناشی خواهد شد.

این روح تعلیمات و پیام گاندی بود و جامعه بشری باید آنها را درک کند و بپذیرد تا

بتواند دنیا را با روشنی ببیند و به اقدام مناسب پردازد. وقتی که چشمها را خون فرا گرفته است امکان دید درست هم محدود است.

من در این فکر خود تردید ندارم که حکومت جهانی باید تشکیل شود و تشکیل هم خواهد شد زیرا برای بیماریهای جهان راه علاج دیگری وجود ندارد. پیدا کردن دستگاهی که بتواند این حکومت جهانی را بوجود آورد واداره کند دشوار نیست. ممکن است اصول تشکیل فدراسیون ها و اتحادیه ها برای این منظور توسعه یابد و با اندیشه هائی که در ماورای تشکیل سازمان ملل متفق وجود داشته است تکامل یابد به صورتی که هر واحد ملی بتواند سرنوشت و مقدرات خود را موافق استعدادها و میل خودش شکل بدهد اما در عین حال پیمان و بنیان اساسی حکومت جهانی را هم در نظر بگیرد.

ما درباره حقوق افراد و ملتها زیاد صحبت می کنیم اما باید به خاطر آورد که هر حقی تعهداتی هم با خود همراه دارد. معمولاً همیشه خیلی بیشتر بر روی حقوق تأکید می شود و خیلی کمتر تعهدات و الزامات را در نظر می آورند در حالیکه اگر تعهدات و الزامات بدرستی انجام شوند طبعاً حقوق هم از آن ناشی می شوند. مفهوم این حرف آنست که باید طرز برخورد و زندگی ما با آنچه امروز هست، و براساس رقابت و بدست آوردن هر چه بیشتر تکیه دارد، تفاوت داشته باشد.

امروز ترس همه کس را فرا گرفته است. ترس از آینده، ترس از جنگ، ترس از مردم و مللی که ما دوستشان نداریم و آنها ما را دوست ندارند وجود دارد. ممکن است این ترس ها تا اندازه ای بجا و بمورد باشد اما ترس احساسی بد و نامناسب است که به منازعات کور کورانه منتهی می شود.

بکوشیم که بر این ترسها غلبه کنیم و اندیشه و اقدام خود را براساس آنچه اصولاً درست و اخلاقی است بنا نهیم. در این صورت تدریجاً بحران روحی حل خواهد شد، ابرهای تیره که ما را احاطه کرده اند از میان خواهند رفت و راه تحول و تکامل یک نظم جهانی که براساس آزادی و عدالت متکی باشد روشن خواهد گشت.

آسیا و آفریقا بیدار شده‌اند*

در قاره‌های بزرگ آسیا و آفریقا نیروهای عظیمی به حرکت آمده‌اند و میلیون‌ها نفوس را به حرکت آورده‌اند که افکار و تمایلات و آرمان‌های آنها دگرگون شده است و خواهان تغییری در وضع خود هستند.

مردم آسیا و آفریقا اکنون با یکدیگر تماس‌های بیشتر برقرار کرده‌اند و می‌کوشند متفقاً برای مسائل مشترک خودشان راه‌حلهائی پیدا کنند.

بدیهی است که دنیا از زوایای مختلفی که به آن می‌نگرید متفاوت بنظر می‌رسد. اگر در شرق و در آسیا باشید دنیا و مسائل آن را به شکلی مخصوص می‌بینید و اگر در انتهای غربی آن باشید دورنمای دید شما به شکلی دیگر خواهد بود، و اگر در آفریقا باشیم باز همه چیز در نظرمان صورتی تازه خواهد داشت.

مردم هریک از کشورهای آسیا و اروپا طبعاً با مسائلی مواجه هستند که خاص و مربوط به خودشان است و چه بسا هریک از ما آنها را مهمترین مسئله جهانی می‌شماریم. در عین حال همه ما می‌کوشیم مسائل بزرگ جهانی را هم درک کنیم و مسائل خاص خودمان را در حدود آنها محدود سازیم زیرا سرانجام تمام مسائل هر قدر هم که مهم باشند نمی‌توانند از مسائل کلی تر جهانی جدا بمانند.

اگر صلح به خطر بیفتد مسلماً نخواهیم توانست مسائل خاص خودمان را هم حل کنیم بدین قرار نخستین منظور همه ما طبعاً حفظ صلح است.

*اقتباس از نطقی که در پایان کنفرانس تاریخی باندونگ در اندونزی در ۲۴ آوریل ۱۹۵۵ ایراد شد.

همه ما با کمال اشتیاق خواهان ترقی و پیشرفت کشورها مان از راههای مسالمت آمیز هستیم. ما همه بسیار عقب مانده ایم و در مسابقه جهانی بسیار عقب افتاده ایم. اما اکنون فرصتی پیش آمده است که بکوشیم و خود را در جلو بیاوریم. ما ناچاریم با کمال سرعت عقب ماندگی خود را جبران کنیم زیرا مقتضیات زمان، ما را به این امر مجبور می سازد. اگر بدرستی عمل نکنیم از میان خواهیم رفت به طوری که تا مدتهای دراز نخواهیم توانست دوباره بر پای خود بایستیم.

ما مصمم هستیم که دیگر از پانیفتیم. ما مصمم هستیم که در این مرحله از زندگی آسیا و آفریقا بدرستی عمل کنیم. ما مصمم هستیم که رفاه و آسایش و شادمانی را برای مردم کشورهای خود تأمین سازیم و همه زنجیرهای کهن را که نه فقط از لحاظ سیاسی بلکه از لحاظ اقتصادی نیز ما را اسیر می ساختند، هم زنجیرهای استعماری و هم زنجیرهای قیود و رسومی که خودمان ساخته ایم، همه را از هم بگسلیم.

مسائلی که امروز در برابرمان قرار دارد تنها با حرف حل نمی شود فقط تلاش و اقدام ما می تواند موجب پیروزی و تحقق هدفها و آرمانها مان باشد. تنها در این صورت است که می توانیم آنچه را در گذشته از دست داده ایم جبران کنیم. ما باید نسبت به همه چیز نظری درست و واقعی داشته باشیم و با روح واقع بینی به موضوع بپردازیم. امروز در آسیا روحیه تازه ای وجود دارد. آسیا دیگر منفی و آرام نیست. دردوران گذشته به اندازه کافی منفی و آرام بوده است. اکنون دیگر آسیا به دیگران تسلیم نخواهد شد. روزگاری دراز بدیگران تسلیم شده است و از خود مدارا نشان داده است. آسیای امروز فعال و پرتحرکست و از روح و زندگی سرشار می باشد. ممکن است آسیا مرتکب اشتباهاتی بشود اما تا وقتی که زندگی و فعالیت هست پیشرفت هم هست.

ما دیگر بله گویانی نیستیم که در مقابل دستورهای دیگران خاضعانه «بلی» بگوئیم. ما کشورهای بزرگ جهان هستیم که در آزادی و بدون تسلیم شدن بدستورهای دیگران زندگی می کنیم.

اگر حرفی هست که آسیا میل دارد به جهان بگوید این است که در آینده دیگر دستور دادن به ما وجود نخواهد داشت. و امیدوارم — دیگر در آسیا و آفریقا مردان «بلی گو» وجود نداشته باشند ما در گذشته به اندازه کافی از این نوع اشخاص داشته ایم.

ما برای دوستی کشورهای بزرگ ارزش قائلیم اما فقط به صورت برابر می‌توانیم در کنار آنها بنشینیم. من این حرف را به هیچ وجه با روح کینه و نفرت یا با نظر خشونت و تجاوز نسبت به اروپا و آمریکا نمی‌گویم. ما می‌خواهیم با آنها دوست باشیم و به همکاری بپردازیم اما در آینده ما فقط به صورت متساوی با یکدیگر همکاری خواهیم کرد. وقتی که ملت‌ها با هم برابر نباشند و یکی ناچار باشد به دیگری اطاعت کند یا یکی بر دیگری مسلط گردد دوستی وجود ندارد. ازینروست که ما فریاد خود را بر ضد تسلط خارجی و استعمار که بسیاری از ما روزگاری دراز از آن رنج کشیده‌ایم بلند می‌کنیم. و ازین روست که ما بسیار مراقبیم که هیچ نوع تسلط دیگر در راه ما پیش نیاید و بر ما تحمیل نشود.

ما می‌خواهیم با غرب و با شرق و با همه کس دوست باشیم. تنها راه مناسب با اندیشه و روح آسیا راه تحمل و بردباری و دوستی و همکاری است و نه راه خشونت و تجاوز.

من نمی‌خواهم نسبت به هیچ کس بدگوئی کنم. در آسیا همه ما، چه به صورت کشورها و چه به صورت افراد، خطاهای بسیار داریم. تاریخ گذشته ما این حقیقت را نشان می‌دهد ولی باید بگویم که اروپا نیز در گذشته قاره‌ای پر از اختلافات و تصادمات و آشفتگی‌ها و کینه‌ها بوده است.

کینه‌ها و نفرت‌های اروپا هنوز هم ادامه دارد. جنگهای اروپا هنوز هم تکرار می‌شود و از آن جهت که ما به چرخهای گردونه اروپا بسته بودیم ما نیز به این جنگها کشانده شده‌ایم. اما آیا باید باز هم به آشفتگی‌های اروپا، به کینه‌های اروپا و به جنگهای اروپا بسته بمانیم؟ — امیدوارم نه.

بدیهی است اروپا و آسیا و آمریکا همه به یکدیگر وابسته هستند و در این دنیای جدید که به سوی تشکیل «جهان واحد» می‌رود صحیح نیست که در فکر انزوا و جدائی از یکدیگر باشیم. معهذا باید گفت که اروپا و بعضی کشورهای بزرگ دیگر، اعتقادات سیاسیشان هر چه هم که باشد، عادت کرده‌اند که منازعات خودشان را منازعات جهان بشمارند و تصور کنند که دنیا باید تسلیم آنها باشد. اما من این استدلال را نمی‌فهمم. من میل ندارم که هیچ کس در اروپا یا آسیا یا آمریکا منازعه‌ای داشته باشد اما در هر حال اگر هم، چنین چیزی پیش بیاید چرا من باید به این منازعه بپردازم، و چرا باید من هم باین اختلافات و جنگها کشانده شوم.

خوب می‌فهمم که ما نمی‌توانیم در وضع جهان تأثیر قاطعی داشته باشیم. اما

جای تردید نیست که نفوذ ما روز بروز بیشتر می شود و هم اکنون در حال افزایش است و حتی امروز می توانیم تا اندازه ای در جریانهای جهانی نفوذ داشته باشیم. اما در هر صورت چه نفوذمان کم باشد و چه زیاد باید آنرا در راه صحیح بکار ببریم، در راهی که با منظورها و آرمانها و هدف های عالی ما سازگار باشد. ما مقلد اروپائیا یا آمریکائیا یا روسها نیستیم. ما آسیائی - آفریقائی می باشیم و شایسته حیثیت و آزادی ما نیست که دنباله رو اردوگاه آمریکا یا روسیه یا یک کشور دیگر اروپائی شویم.

همانطور که گفتم من بدخواه هیچ کس نیستم اما تصور می کنم که هیچ چیز هولناکتر از فاجعه بی پایانی که در طی چند سال گذشته بر آفریقا تحمیل شده است نمی باشد. وقتی که به این فاجعه ممتد آفریقا بیندیشیم که میلیونها نفر آفریقائی را به صورت بردگان به آمریکا و جاهای دیگر می بردند و لااقل نیمی از ایشان در راه و در درون کشتیهای مخوف برده کشی می مردند، هر چیز دیگر بیرنگ و کم اهمیت جلوه می کند. همه ما باید مسئولیت این مسئله را هر چند مستقیماً شامل خودمان نمی شده است بپذیریم. متأسفانه امروز هم فاجعه آفریقا از یک لحاظ دیگر چه از نظر نژادی و چه سیاسی از قاره های دیگر خیلی بزرگتر و بیشتر است. آسیاست که باید با حداکثر امکاناتش به آفریقا کمک کند زیرا ما دو قاره برادر هستیم.

یقین دارم که ما می توانیم در افکار جهانیان تأثیر بسیار داشته باشیم. ما عمال یک سرنوشت تاریخی هستیم و ما تاریخ را می سازیم. ما باید آنچه را دنیا از ما انتظار دارد، آسیا از ما انتظار دارد و میلیونها نفوس کشورهای آسیا و آفریقا انتظار دارند، بدرستی انجام دهیم و امیدوارم شایستگی ایمان و اعتقاد مردم و لیاقت سرنوشتی را که در انتظار ماست داشته باشیم.

امکانات برای جوانان*

بطوری که می‌دانید در چندین سال پیش کتابی نوشتم که «کشف هند» نام دارد^۱. سالها پیش از آن که این کتاب را بنویسم در تکاپو و تحقیق برای این موضوع بودم. این تکاپو تنها به خاطر کنجکاوی نبود. من در فعالیتهای گوناگون شرکت داشتم و می‌خواستم میان این فعالیت‌ها، با افکار و اندیشه خودم سازش کاملی برقرار سازم. اندیشه بدون عمل ناقص و بیهوده است و عمل بدون اندیشه هم دیوانگی است. بدیهی است گاهی در بعضی موارد بی‌اختیار و بدون فکر و اراده کارهایی می‌کنیم. اگر شما سنگی به سوی من پرتاب کنید و دست من بی‌اختیار به طرف سرم بالا برود این یک اقدام خود بخودی و عمل غریزیست که نتیجه تفکر و اندیشه نیست. زندگی ما از صبح تا شب با یکرشته اعمال و افعال خود بخودی شکل می‌گیرد. اما هرکاری که خارج از حدود این رشته اعمال عادی و طبیعی انجام می‌دهیم باید به دنبال تفکر و اندیشه باشد.

هر قدر عمل و اندیشه بایکدیگر بیشتر هماهنگ و پیوسته باشند مؤثرتر خواهند بود و خوشبختی و شادمانی بیشتری هم بوجود خواهند آورد در این صورت تضادی میان آرمان ما و ناتوانی ما برای اقدام یا به عبارت دیگر میان فکر کردن در یک جهت و عمل کردن در جهت دیگر وجود نخواهد داشت. خوشبخت‌ترین شخص کسیست که فکرش با عملش هماهنگی کامل داشته باشد.

خوشبختی در واقع یک حالت درونی اندیشه و فکر است و کمتر با محیط

^۱ این نطق در ۲۳ اکتبر ۱۹۵۵ در دومین فستیوال جوانان دانشگاهی هند در دهلی نو ایراد شده است.

^۲ این کتاب به فارسی ترجمه شده است.

خارجی ارتباط دارد. مثلاً خوشبختی با این موضوع که شما ثروتمند هستید یا نیستید ارتباط ناچیزی دارد. بعضی از تیره روزترین مردمی که در زندگی خود دیده‌ام بسیار ثروتمند بوده‌اند.

راست است که فقر به شکلی بسیار جدی و شدید موجب تیره روزی می‌شود اما به نظر من ثروت نیست که تضادها و اضطرابات روحی را مرتفع می‌سازد بلکه هماهنگی میان اندیشه و اقدام است که می‌تواند این آسایش روحی را بوجود آورد. ازین راهست که شخصیت آدمی به کمال می‌رسد.

در هند بطوری که می‌دانید ما به یک نهضت بزرگ پیوسته بودیم. از آنجا که این نهضت با آزادی هند پیوند و ارتباط بسیار نزدیک می‌یافت طبعاً برایم این سؤال پیش می‌آید که آیا هند در واقع چیست؟

بدیهی است که من جغرافیای هند را می‌دانستم همچنین واقعیات گوناگون دیگری را هم درباره‌ی هند می‌دانستم. البته من نمی‌توانستم معتقد باشم و قبول کنم که چون من در هند متولد شده‌ام هند بزرگترین کشور جهانست. این طرز فکر یک نوع دیوانگی است که اغلب مردم هر کشوری در آن زیاده روی می‌کنند.

در هند نیز مردم بسیار زیادی هستند که فکر می‌کنند هند بزرگترین کشورهاست. در روزگاری که ما از لحاظ سیاسی اسیر بودیم و نمی‌توانستیم به وضع سیاسی خودمان زیاد افتخار داشته باشیم به عظمت روحی خود مباحثات می‌کردیم و چون هیچ چیز دیگری نمی‌یافتیم که خود را بآن بیاویزیم بروحانیت متوسل می‌شدیم.

اگر به کشورهای دیگر بروید — که چون نمی‌خواهم، موجب آزرده‌گی هیچ کس بشوم اسمی از آنها نمی‌برم — خواهید دید که مردم آنجاها نیز فکر می‌کنند که وطنشان کشور منتخب جهان، مشعلدار تمدن، مترقی‌ترین کشورها، انقلابی‌ترین کشورها، کشور بزرگترین و بلندترین ساختمانها، کشوری که از جهتی در دنیا بی‌نظیر است، یا کشوری که مأموریتی خاصی در جهان به عهده دارد می‌باشد.

البته برای هر کس بسیار طبیعی است که وطن خودش و مردم کشور خودش را دوست بدارد. اگر جز این باشد غیر طبیعی خواهد بود البته خوبست که هر کس تا اندازه‌ای به وطن خودش افتخار داشته باشد اما اشتباه خواهد بود که فکر کنیم ما عالیت‌ترین و بهترین مردم دنیا هستیم.

واقعیت این است که هر کشوری و هر مردمی جهات خوب و قابل تحسینی در خود دارند کارهای بزرگ کرده‌اند که موجب اعتبار و ستایش ایشان می‌باشد و در

عین حال دورانهای بدی نیز در تاریخ خود داشته اند.

این موضوع نه فقط در مورد کشورها بلکه در مورد افراد نیز مصداق دارد. هیچ کس کامل نیست هر کسی جهات ضعف و معایبی دارد. در عین حال هیچ کس مطلقاً بد نیست. همه ما مخلوطی از نیکی و بدی هستیم. اما باید بکوشیم خودمان و دیگران را بهتر سازیم.

شاید اغلب شما گاندی جی را از نزدیک ندیده باشید او خصال و صفاتی عالی و حیرت انگیز داشت. یکی از صفات عالی او این بود که می توانست جهات نیکی را در اشخاص پیدا کند. ممکن است که طرف مقابل اوجایب بسیار زیادی در خود می داشت اما او بهتر ترتیبی بود یک چیز خوب در او می یافت و بر روی همان تکیه و تأکید می کرد و نتیجه آن می شد که مرد بیچاره ناچار می گوشید خوب باشد. نمی توانست جز این کاری بکند. و چون بر روی خوبی او تکیه شده بود اگر کار بدی می کرد پیش خود احساس شرمندگی می کرد.

کسانی نیز که همیشه بدی را در دیگران جستجو می کنند می توانند آنها را ببانند. این مطلب چه در مورد ملت ها و چه افراد مصداق دارد.

به یک کشور خارجی بروید. با بسیاری چیزها برخورد خواهید خورد که خوشتان نخواهد آمد اما آیا تمام وقت خود را صرف خواهید کرد تا بدیهای آنها پیدا کنید یا این که می گوشید جهات نیکی بیابید و از تماس با آنها، هم خودتان و هم دیگران بهره مند شوید و استفاده ببرید؟

همه ما خیلی بیشتر می توانیم به بدیهای افراد و کشورهای دیگر بنگریم تا به نیکی ایشان. شاید بعضی از شما کلام «انجیل» را بدانید که درباره کسی است که می توانست خاشاکی را در چشم دیگران ببیند اما تیری را در چشم خود نمی دید.

متأسفم که ممکن است تصور کنید من پرت می گویم اما خودمانی برایتان بگویم که می کوشم در ذهن شما اثر بگذارم و لا اقل صریح باشم.

به این ترتیب بود که کتاب «کشف هند» را نوشتم. پیش از آن هم شرح زندگی خود را نوشتم.

در این کتاب نیز می خواستم وضع خود را از لحاظ مبارزه هند بسنجم و تثبیت کنم. در واقع آن کتاب بیشتر درباره مبارزه هند بود تا درباره شخص خودم. بدیهی است طبعاً در آن کتاب، خود من در مرکز حوادث قرار می گرفتم همانطور که همیشه هر کس مسائل را از نظر خودش بیان توجیه می کند.

هم چنین می خواستم یک رشته بزرگتر و طولانی تر فکری داشته باشم و به این جهت کتاب «نگاهی به تاریخ جهان» را نوشتم.

من تاریخ نویس نیستم و شاید خود این وضع هم بهتر بود زیرا تاریخ نویسان بسیار کمی را می شناسم که بتوانند با روشنی و ذکاوت درباره تاریخ صحبت کنند. آنها ذهنشان چنان از شرح وقایع و ارقام و تاریخها پر است که اسیر این چیزها می شوند. آنها همچون کسانی هستند که در جنگلی گم می شوند و نمی توانند چیزهای بسیارنمایی را ببینند.

من کتاب «نگاهی به تاریخ جهان» را بطوری نوشتم که بتوانم کشورم و قرن خودم را در دورنمای واقعی تاریخ جهان ببینم و بسنجم. کتاب من به هیچ وجه یک کار عمیق نبود اما چهارچوب و قالبی از تاریخ جهان را بوجود می آورد. وقتی که این چهارچوب بزرگ را بدست آوردم توانستم دقیق تر بوطن خود بنگرم و باین جهت کتاب «کشف هند» را که برایتان گفتم نوشتم. در این کتاب خود را بر روی تاریخ گذشته کشورم و داستان تکامل و پیشرفتش متمرکز ساختم.

منظورم این است که برایتان بگویم چگونه فکرم درین موضوعها تکامل می یافت هرچه بیشتر فکر می کردم و بیشتری آموختم بهتر می فهمیدم که تا چه اندازه کم اطلاعات و چه بسیار چیزهای دیگر را باید آموخت.

امروزیکی از افسوسهای بزرگم این است که دیگر وقت ندارم تا این مطالعات خود را از راه خواندن و فکر کردن و نوشتن دنبال کنم زیرا نوشتن برایم کاری اساسی است و به فکر کردن کمک می دهد. وقتی که شخص چیزی می نویسد خیلی بیشتر و بهتر افکارش را جمع آوری می کند و متمرکز می سازد.

تصور می کنم من از وضع حاضر خود ناراضی نیستم اما می خواهم شما هم پیش از هر چیز به تفکر بپردازید. اندیشه و تفکر چیزی است که خود بخود برای شخص بوجود نمی آید. پر حرفی کردن با همسایه، فکر کردن نیست هم چنین اگر شما حرفی را که دیگری گفته است تکرار می کنید باز هم این کار فکر کردن نیست، بدیهی است من توقع و انتظار ندارم که همه شما متفکران بزرگ باشید. هر چند که ممکن است بعضی از شما چنین کسانی بشوید، اما می خواهم همه شما به تفکر بپردازید و این هنر را در خود پرورش دهید هیچ چیز به اندازه مطالعه کردن و کتاب خواندن برای پرورش فکر مفید نیست. البته منظورم کتاب خواندن ذکاوتمندانه است

زیرا به این وسیله شما با افکار دیگران آشنا می شوید و با سنجش و ارزیابی آنها خودتان نیز می توانید به تفکر پردازید.

اغلب افسوس می خورم که مردم در زمان ما مخصوصاً در هند خیلی کم کتاب می خوانند و فکر می کنند. من روزنامه خواندن را مطالعه کردن نمی شمارم بلکه خواندن کتاب و مطلبی که شما را به تفکر وادار سازد هر چند هم که یک داستان کوتاه و خوب باشد مفید است. رمانهای بزرگ و آثار نویسندگان بزرگ اغلب موجب تفکر می شوند زیرا تصاویر زنده ای از زندگی هستند که به وسیله صاحبان اندیشه های عمیق نقاشی شده اند.

اگر درباره برنامه های پنجساله بیندیشید خواهید دید که مهندسان چه نقش مهمی در آنها به عهده دارند. بدین قرار برای این قبیل برنامه ها هزاران نفر مهندس و صدها هزار کارشناس و کارگرم تخصص و فنی لازم هستند.

اکنون سراسر دنیا روز بروز بیشتر به دنیای اشخاص متخصص و پرورش یافته مبدل می شود و اکنون باید از دوراه پرورش یافت:

یکی پرورش فکری تا بتوان تصویری درست و فهمی کامل از تصویر جهانی داشت. دیگر پرورشی خاص برای شغلی که بتوان به آن پرداخت، چه در رشته علوم باشد یا مهندسی، و چه در پزشکی باشد یا آموزش. امروز دنیا به چنین اشخاصی احتیاج دارد و چنین کارشناسانی هستند که هند را خواهند ساخت.

صریحاً بگویم که هر چند من خود به عنوان یک دولتمرد سخن می گویم اما کار دولتمردان نیست که هند را می سازند دولتمرد در جای خودش چیز مفیدیست اما می توان تصور کرد که در یک جامعه کامل نقش دولتمرد و سیاستمدار از میان می رود و ناچیز می شود.

دنیا همیشه به مهندس و دانشمند نیازمند است و این قبیل اشخاص هرگز از میان نخواهند رفت در صورتی که دولتمرد و سیاستمدار ممکن است مورد نیاز نباشد. معهذا باید گفت که تصور نمی کنم زمان از میان رفتن سیاستمداران و دولتمردان هم خیلی نزدیک باشد.

شما جوان هستید و من آرزو مندم که غرور جوانی و جاه طلبی جوانی را در خود داشته باشید و بخواهید که کاری بزرگ و با ارزش انجام دهید.

ممکن است همه شما استعداد های فوق العاده نداشته باشید اما چه بسا که بعضی از شما در رشته ای از فعالیت های بشری بتوانید کاری با ارزش انجام دهید. من

کسانی را که در خود بلند پروازی و جاه طلبی برای انجام کارهای بزرگ و باارزش ندارند و اشخاصی ولنگار و بی بند و بار هستند دوست نمی دارم.

البته کلمات بلند پروازی و جاه طلبی را در مفهوم پست و شخصی آن بکار نمی برم. منظورم غرور و جاه طلبی برای بدست آوردن پول که احمقانه ترین نوع جاه طلبی است نمی باشد. غرور و جاه طلبی باید در راه انجام دادن کار، به بهترین شکل مقدور آن باشد.

اگر شما دانشجوی علوم هستید باید فکر کنید که روزی یک «آیشتاین» بشوید و نه فقط کتابهای دانشگاهیتان را بخوانید. اگر در پزشکی کار می کنید در فکر آن باشید که چیزی کشف کنید که به شفای بیماریهای بشری کمک دهد. اگر یک مهندس هستید باید به یک اختراع تازه فکر کنید. فقط اقدام و کوشش برای رسیدن بیک منظور و هدف بزرگ موجب بزرگی می شود.

اگر همکارانم و من و سایر کسانی که در خدمات عمومی کار می کنند بنظر شما رهبرانی بزرگ می آئیم به سوابق ما بنگرید و ببینید که ما چگونه به این مقامها رسیده ایم.

ممکن است که در ما صفات و خصال نیکی باشد و لیاقت هائی داشته باشیم اما اصولاً موقعیت و موفقیت کنونی ما از آنجهت است که به سوی هدفی بزرگ می رفتیم و می کوشیدیم کاری بزرگ برای وطنمان انجام دهیم و همراه این تلاش و ارزش و اعتبار خودمان هم بالا می رفت.

باید در نظر داشت که حرفهای شما نیست که ارزش دارد بلکه اعمال و اقدامات شماست که اهمیت دارد. به این جهت به امکانات فراوانی بیندیشید که دنیا برای کسانی که اندیشه ای نیرومند و خصلتی عالی و قدمهائی استوار دارند فراهم می سازد.

در هند هم این امکانات فراوان است. من بهتر از شما می دانم که هند با چه مسائل و مشکلاتی روبروست و نفوس بی شمار آن تا چه اندازه دستخوش رنج و تیره روزی می باشند. ما می کوشیم این مسائل را بدرستی دریابیم و حل کنیم. البته این کار به وسیله معجزه و جادو صورت نمی گیرد بلکه اراده نیرومند و کار جدی و سخت می خواهد. در این دنیا هیچ جادو و معجزی وجود ندارد جز اعجاز اتفاقی شخصیت انسانی و اندیشه انسانی.

انجام دادن کارهای بزرگ وقت و استقامت می خواهد نباید بزدل و ترسو بود.

ممکن است با شکستها و ناکامیها بر بخوریم اما باید راه خود را دنبال کرد. موفقیت و کامیابی به شکل ناگهانی و بدون شکستها و ناکامیها فرا نمی رسد. بدین قرار شما جوانان امروز امکانات فراوان دارید. خود را برای مقابله با آنها آماده کنید فکر و جسم خودتان را نیرومند سازید. در قلب خودتان بخواهید که کارهای بزرگ انجام دهید و من تردید ندارم که چنین کارهای بزرگ را انجام خواهید داد.



درباره فهم تاریخ*

کمتر موضوع است که به اندازه خواندن و شنیدن و گاهی هم حرف زدن درباره تاریخ برایم جالب باشد. اعتراف می کنم که من خود یکی از دوستان و مشتاقان تاریخ هستم و نه از محققان و مطلعان آن. اما شاید گاهی اوقات یک دوستدار تاریخ نیز بتواند برای خود ارزشی پیدا کند زیرا طبعاً او بیشتر به مجموعه جنگل توجه دارد، تا فی المثل مانند یک کارشناس که به خاطریک یا چند درخت معین و مخصوص، ممکن است در جنگلی سر در گم شود.

وقتی که ما درباره تاریخ حرف می زنیم تصویری که مردم تصورات گوناگون دارند و این موضوع را به شکلهای مختلف مورد نظر قرار می دهند.

در هر حال هر راهی که اتخاذ کنیم و بهر ترتیبی که با تاریخ برخورد داشته باشیم، چه به صورت قدیمی و بکلی متروک آن که فقط ضبط سرگذشت پادشاهان و جنگها و نظایر این قبیل چیزها بود، و چه بصورت واقعی تر آن، یعنی مطالعه و شرح پیشرفتهای اجتماعی و اقتصادی یا پیشرفتهای فرهنگی یا تکامل جامعه بشری و بطور کلی، چه تاریخ یک کشور و یک ملت واحد و چه سنجش سرگذشت یک ملت با تاریخ جهان، در هر صورت طبعاً اساس کار تاریخ بر جمع آوری و ضبط و سنجش واقعیات و اطلاعات و سوابق امور است. در غیر این صورت فکر تاریخ بر اساس مقداری معلومات اتفاقی و بی تناسب متکی خواهد شد. که هیچ ارتباطی با سوابق و

*اقتباس از نطق افتتاحی در جشن بیست و پنجمین سال کمیسیون اسناد تاریخی هند که در دهلی نو، ۲۳

دسامبر ۱۹۴۸ ایراد شد.

علل وقایع نخواهند داشت. باین جهت است که ضبط امور تاریخی و جمع آوری اسناد و مدارک و سوابق یکی از مهمترین کارها برای تهیه تاریخ می باشد.

نمی دانم دیگران از تاریخ چه احساس می کنند و چه می فهمند؟ برای شخص من تاریخ جذبه و کشش فوق العاده و خاصی دارد و هر وقت با آن مواجه می شوم ذهن و فکرم نه فقط مجذوب جریان آن می گردد و نه فقط به آن علاقمند می شود بلکه می کوشد از آن الهامات و اطلاعات و فهم حوادث، یا مجموع همه این چیزها را کسب کند.

نمی دانم که آیا همیشه می توان چنین الهامی را از تاریخ بطور کلی داشت، زیرا گاهی اوقات جنبه های دیگری در تاریخ به نظر می رسد که به هیچ وجه الهام بخش نیست. بهر صورت انسان باید بعقب بنگرد تا بتواند حوادث زمان حال را درک کند و بکوشد تا بفهمد که آینده محتملاً چگونه خواهد بود.

می گویند که تاریخ هرگز عیناً تکرار نمی شود، و من تصور می کنم این حرف صحیح است. مع هذا برای فهم هر چیز باید بعقب بازگشت و ریشه های عوامل مختلف و بسیاری از اتفاقات گوناگون را که امروز روی می دهد باز یافت و این تنها مرجع صحیح و قابل اطمینان است که می توان داشت و گرنه باید فقط به حدس و تخیل و تصور پرداخت.

نویسنده ای مشهور، تاریخ را شرح و نقل شهادت انسان توصیف می کند. شاید چنین باشد. اما در عین حال تاریخ شرح رستاخیزهای مکرری است که پس از هر بار مصلوب شدن روی داده است. بدین قرار جریان مداوم شهادت و مصلوب شدن و به دنبال آن رستاخیز انسان را می بینید که پشت سر هم و به دفعات بی شمار فرا رسیده است.^۱

می توان تاریخ را به صورت حرکت جامعه بشری و فکر بشری به پیش و به سوی کمال تلقی کرد، مع هذا گاهی اوقات به عقب کشیده می شویم زیرا می بینیم که این حرکت به پیش ناگهان متوقف می شود و به سوی عقب باز می گردد. تصور می کنم هر عهد خود را یک دوران تحول و تغییر می شمارد. با این همه به گمان من دوران ما و زمانی که ما در آن زندگی می کنیم مخصوصاً عهد تحول و

۱- اصلاحات «شهادت» و «مصلوب شدن» و «رستاخیز» اشاره به زندگی مسیح است که برای بیان رنج ها و انقراض ها و رستاخیزهای جامعه های بشری هم بکار رفته است.

تغییرات عظیم است. بهر صورت مسائلی که ما با آن مواجه می شویم از تمام مسائل دیگر بزرگتر و حادثر هستند. زیرا از یک سو مسائل زمان ما وسعت و عظمت بیشتر دارد و از سوی دیگر هر مسئله به صورت موضوعی جهانی درمی آید.

امروز بکلی تصور ناپذیر است که بتوان جریان حوادث یا تاریخ را فقط در حدود یک ملت یا یک کشور یا یک بخش از جهان محدود ساخت و سنجید. امروز ناگزیر باید سراسر دنیا را به شکلی واحد و بهم پیوسته در نظر آورد.

بدیهی است که می توان و باید هریک از جنبه های کوچک این تصویر بزرگ و جهانی را از نزدیکتر و دقیق تر مورد رسیدگی قرار داد اما باید توجه داشت که دیگر دوران این تصویر بکلی سپری شده است که تاریخ یک کشور نام گروهی از پادشاهان و امپراتوران است که باید آنها را به خاطر سپرد.

نمی دانم که آیا در مدارس و آموزشگاهها هند این طرز تعلیم تاریخ منسوخ شده است یا نه اما امیدوارم هر چه زودتر این طرز کار تغییر پذیرد زیرا به نظر من هیچ چیز بی فایده تر از آن نیست که کودکان و جوانان نام پادشاهان و شرح حوادث سلطنت و جنگهای آنها را بیاموزند.

جنبه های دیگر تاریخ یعنی جنبه های اجتماعی آن و مطالعه در پیشرفت و تکامل ساختمان اجتماعی بشر که اهمیت بیشتر دارند و مقدمتر قرار می گیرند شامل تحقیق و مطالعه دقیق تر در زندگی مردم عادی می شود. شاید در فهرست در آمد و هزینه یک خانواده در یکصد سال یا یکهزار سال پیش، صدها و هزاران چیز باشد که بتواند مقداری اطلاع در باره دورانهای گذشته به ما بدهد. فقط در این صورت است که می توانیم به استخوانهای خشک اسکلت تاریخ جان ببخشیم و آنها را گوشت و خون بپوشانیم و پر کنیم.

باید اعتراف کنم که حتی امروز با وجود آن که این طرز برخورد تازه را می دانیم بسیاری از کتابها و مطالبی که درباره تاریخ نوشته و منتشر می شود هر قدر هم که موضوع آن جالب باشد در نظر من بکلی مرده و بی جان می نماید. اینها فقط استخوانهای خشکیده تاریخ هستند که در آنها گوشت و خون وجود ندارد.

من تصور می کنم که تنها راه خواندن و نوشتن و فهمیدن تاریخ آنست که تصویری از یک جامعه زنده را که مشغول فعالیت عادی خود می باشد در نظر ما زنده سازد و تصویری از تمام جهات نیک و بدی که انسان دارد و تحولی را که تدریجاً به سوی پیشرفت و تکامل یا در جهت دیگر آن روی می دهد به ما بنمایاند. برای این

منظور به گمان من دو چیز ضرورت دارد، یکی طبعاً اطلاع دقیق و هر چه بیشتر به جزئیات و دیگر فکر و ذهن روشن برای ذهنی مرتبط ساختن و سنجیدن حوادث تا بتواند این جزئیات را به صورت شایسته‌ای بکاربرد و با آنها تصویری زنده و جاندار بوجود آورد.

امیدوارم که تاریخ نویسانی که اسناد و مدارک تاریخی را جمع آوری می کنند یا مقالات و رسالات و کتابهایی در این زمینه می نویسند دو موضوع را در نظر داشته باشند.

یکی این که همواره برای همکاران و هم قلمان تاریخ نویس خود چیزی ننویسند زیرا مردم دیگری هم خارج از حدود و گروه ایشان هستند که می خواهند و باید با تاریخ مربوط شوند. این مطلب را از آن جهت می گویم که بطور کلی مجلات و مقالات فنی و علمی به شکلی نوشته می شوند که انگار فقط برای گروهی محدود آشنا و علاقمند به مطلبی مخصوص هستند و فقط جهت خاصی از یک موضوع معین را در نظر می گیرند و در نتیجه نمی توانند برای مردم عادی و گروهی بیشتر جالب باشند و علاقه ایشانرا برانگیزند. ازینرو به گمان من باید تاریخ و مطالب تاریخی طوری نوشته شود که برای گروه‌های بیشتر مردم و برای مردم کم اطلاع‌ترین قابل استفاده باشد. بعضی‌ها تصور می کنند که اگر مطالب خود را به شکلی بنویسند که همه کس بفهمد از آنچه لازمه عالمان و محققان است منحرف خواهند شد. به نظر من هیچ تضادی میان دانشمند بودن واقعی و طرز بیان عامیانه سهل الفهم وجود ندارد. گاهی بعضی نوشته‌ها و مطالب را می بینیم که انگار نویسندگان آنها فراموش کرده‌اند که این مطالب را برای مردم می نویسند و باید عده‌ای بسیار از آنها استفاده کنند. خیال نمی کنم این کار خوبی باشد زیرا نویسند از مردم جدا می شود و پشتیبانی مردم را از دست می دهد و مردم هم نمی توانند از نتیجه کار و زحمت او بهره‌مند شوند.

مطلب دوم آنست که هر موضوع تاریخی که به آن می پردازیم هر قدر هم موضوعی کوچک باشد باید آنرا با در نظر گرفتن ارتباطی که با سایر مسائل و مطالب پیدا می کند مورد نظر قرار داد و گرنه هر موضوع معنی و مفهوم واقعی خود را از دست می دهد و فقط صورت یک واقعه را پیدا می کند که ممکن است توجه یک یا چند نفر را جلب کرده باشد.

اگر بنا باشد که موضوع و مطلبی درست فهمیده شود باید تمام موضوعها و مطالبی

هم که به آن مربوط می شوند فهمیده شود. در غیر این صورت معنی واقعی بوجود نمی آید. موقعی هم که بخواهیم روابط حوادث را با یکدیگر بسنجیم و در نظر آوریم میدان بسیار پهناوری در برابرمان گسترده می شود زیرا در واقع هر موضوعی به موضوعهای دیگر مربوط است و هیچ امری منفرد و مجزا وجود ندارد. هر جنبه زندگی از یک لحاظ به سایر جنبه های زندگی مربوط می شود و هر جنبه از زندگی یک ملت نیز بازندگی ملتهای دیگر ارتباط پیدا می کند.

در روزگارهای گذشته نیز تا اندازه ای چنین بوده است. اما در زمان حاضر این موضوع خیلی بیشتر محسوس و نمایان است زیرا اکنون عوامل گوناگونی وجود دارد که ملتها را هر چند هم که محتملاً از یکدیگر خوششان نیاید بهم مربوط می سازد. به این جهت است که هر موضوع باید با ارتباطی که به دیگران پیدا می کند در نظر گرفته شود و ازین راهست که فهم واقعی نسبت بتاریخ بوجود می آید و تاریخ، تمامیت خود را نمایان می سازد.

نمی دانم که آیا می توان تاریخ را به این صورت مورد سنجش قرار داد، اما در هر حال فکر و ذهن بشری همواره می کوشد که هر چیز را به صورت کمال خود دریابد. اگر غیر ازین باشد مسائل بی مفهوم می شوند و به این نتیجه می رسیم که موضوعهای مختلف با هم ارتباطی ندارند و فقط بر حسب اتفاق و تصادف پیش می آیند.

اگر تاریخ را با نظر کامل و از راه صحیح بنگریم خواهیم دید که تاریخ شرح پیشرفت انسان و سرگذشت مبارزه به خاطر تکامل و ترقی ذهن و فکر بشری به سوی منظوری شناخته یا ناشناخته می باشد و به صورت یک مطالعه جذاب در می آید. در این صورت چه این موضوع، در نهایت امر، حقیقت داشته باشد یا نداشته باشد در هر حال رشته ای بوجود می آورد که حوادث جداگانه و مجزا از یکدیگر را بهم مربوط می سازد.

تصور می کنم ابتدا تاریخ را فقط از لحاظ سیاسی تهیه می کرده اند و تعلیم می داده اند و ضمناً بعضی جنبه های دیگر مذهبی و تا اندازه ای فرهنگی را هم بر آن می افزوده اند.

اما بعدها جنبه اقتصادی زندگی بیشتر مورد تأکید قرار گرفت که مسلماً اهمیت فراوان هم دارد. بدیهی است که هرگز هیچ کس نمی گوید که تنها جنبه اقتصادی زندگی انسان واجد اهمیت است. این طرز فکر هم غیر واقعی خواهد بود اما در هر حال مسلماً جهات اقتصادی زندگی اهمیت بسیار دارد و در مفهوم وسیعتر خود

زندگی معنوی و فرهنگی را نیز در بر می گیرد.

صرفنظر از این جهات فردی و خصوصی تاریخ، به گمان من یک چیز هم وجود دارد که نمی توانم آنرا تشریح کنم و آن کوششی است برای فهم این که این حرکت تاریخ چه معنی دارد و به کجا منتهی می شود و یا اصولاً معنی و مفهومی دارد یا نه؟ تصور می کنم بر روی هم می توان عملاً تمام مسائلی را که در زندگی پیش می آید در یک یا دو جمله خلاصه کرد: بطور خلاصه زندگی و مسائل زندگی انسان مسائل ارتباطات است: ارتباط فرد با فرد، ارتباط فرد با گروهی از مردم، و ارتباط گروههای مختلف مردم با یکدیگر. تقریباً هر مسئله سیاسی یا فرهنگی یا شخصی می تواند در حدود همین حکم کلی قرار گیرد. تغییر تدریجی روابط انسانی مذکور است که به ساختمان اجتماعی و به زندگی ملی و بین المللی که ما را در خود گرفته است معنی می بخشد.

منظورم از بیان این مطالب آنست که کار تاریخ نویس باید حتی المقدور افاق ها و دورنماهای وسیع تر فکری را در بر گیرد و در غیر این صورت به تنگنا دچار می شود و نمی تواند پاسخی برای بسیاری از سؤالات عادی هم پیدا کند.

همه ما کما بیش تاریخ بوجود می آوریم. در واقع تاریخ نتیجه وجود و کار و فعالیت میلیونها و میلیونها نفوس بشریست اما این حرف هم صحیح است که شاید بعضی افراد در بوجود آوردن تاریخ نقشی بزرگتر اجرا می کنند.

در دوران حاضر نیز برای ساختن تاریخ نقشی بزرگ به عهده ما نهاده شده است و برای کسی که چنین وظیفه ای دارد مهمترین چیز آنست که جریان تکامل و پیشرفت تاریخ را بدرستی بفهمد تا خود را در جزئیات آزمایشها و تلاشها گم نکند و هدف اصلی را از دست ندهد.

از آنجا که سرنوشت و موقعیت، مرا در جایی قرار داده است که در طی سی چهل سال اخیر، همراه با بسیاری از هموطنانم، بازیگری در روی صحنه نمایش هند باشم، علاقه من به تاریخ نه فقط یک علاقه خاص علمی به حوادث روزگاران پیش بوده است بلکه صورت یک علاقه عمیق تر و خصوصی را نیز داشته است.

من می خواسته ام حوادث گذشته را که با امروز رابطه داشته اند بفهمم و از راه سنجش امروز با آنچه در سابق وجود داشته وضع کنونی خود را خوب درک کنم و بکوشم با کمک این فهم و درک، راهی به سوی آینده بگشایم، هر چند که کمی هم تیره باشد.

مطمئن نیستم که این تکاپو و تلاش کمکی کرده باشد که بتوانم همه چیز را بدرستی درک کنم زیرا در سالهای اخیر حوادثی از قبیل جنگهای بزرگ روی داده است که می توانم گفت از حدود فهم بیرون است و تصور کلی نسبت به وجود یک پیشرفت منظم و مداوم در زندگی انسان را متزلزل ساخته است چه این مطالعات به من کمکی داده باشد و چه نداده باشد در هر حال دنبال کردن آنها برایم بسیار جذاب بوده است و گاهی اوقات احساس می کنم که چقدر مطبوع می بود که می توانستم در محیط آرام یک دانشگاه یا یک مؤسسه علمی دور از هیجانات و تحریکات و آشفتگیهای فراوان که زندگی من از آن سرشارست این مطالعات خود را دنبال می کردم. اما این هم یک نوع جریانست که گمان می کنم همه ما از آن رنج می بریم زیرا معمولاً ما همه از کاری که داریم و از موقعیتی که در آن قرار گرفته ایم ناراضی هستیم.

امیدوارم کار تاریخ نویسان امروزه فقط ثمره اش آن باشد که یک تاریخ واقعی بوجود آورد بلکه بتواند مردم را نیز بیکدیگر نزدیک و مربوط سازد.

تاریخ، جریانهای مختلف بهم پیوستن ها و از هم گسستن ها را به ما نشان می دهد و تصور می کنم در جهان امروز هم مثل همیشه و شاید بیش از همیشه، نیروهای مثبت و سازنده از یکسو و نیروهای منفی و مخرب از سوی دیگر در کارند و در هر کار که می کنیم باید در نظر بگیریم آیا به جنبه های مثبت و سازنده و پیوند دهنده کمک می کنیم یا به طرف دیگر؟

بدیهی است ما نباید خود را فقط دستخوش آرزوهای خود سازیم و فقط در مورد آنچه میل خودمان می باشد و با واقعیات ارتباط ندارد تأکید داشته باشیم. معهذا تصور می کنم نه حتی در زمینه کارهای تحقیقی و کنجکاوی های دقیق علمی و حقیقت جوئی هم می توان بر روی جهات مثبت و سازنده بیش از جهات دیگر تأکید کرد. و امیدوارم کار تمام تاریخ نویسان چنین باشد.

احتیاج به صلح صنعتی*

می‌خواهم درباره بحران تولید صحبت کنم اما ذهن من اکنون از موضوعهای دیگر و بحرانهای دیگر هم انباشته است.

ما از تولید بسیاری چیزها سخن می‌گوئیم اما شاید مهمترین چیز برای هر ملت تولید مردان و زنانی است که شایسته و فداکار باشند.

تولید بمعنی ثروت است. اگر ما تولید نداشته باشیم ثروت کافی نخواهیم داشت. توزیع هم بهمین اندازه اهمیت دارد و باید طوری باشد که ثروت در دست گروهی محدود متراکم نشود. اما در هر صورت باید پیش از آن که در فکر توزیع باشیم تولیدی وجود داشته باشد.

به طوری که می‌دانید ما امروز با مسائل بسیار روبرو هستیم و برای حل آنها باید بیش از هر چیز در فکر تولید باشیم.

ما به یک جریان عظیم ثروت احتیاج داریم که از مزارع و کارخانه‌ها و کارگاههای ما سرازیر شود و به میلیونها نفر مردم کشورمان برسد تا بتوانیم آرمانهایی را که برای هند داریم تحقق یافته ببینیم.

درباره آزادی زیاد صحبت می‌شود اما امروز آزادی سیاسی بدون آزادی اقتصادی ما را بجائی نمی‌رساند و ثمری ببار نمی‌آورد.

در واقع برای مردمی گرسنه یا کشوری فقیر آزادی وجود ندارد. فقیران، چه ملل

* اقتباس از یک نطق رادیونی در دهلی نو- ۲۸ ژانویه ۱۹۴۸، با استفاده از ترجمه آقای ابوالقاسم یعنی

فقیر، و چه افراد فقیر، در این جهان مقامی ناچیز دارند از اینرو ما باید به تولید فراوان بپردازیم تا ثروت کافی بدست آوریم و آنرا با برنامه‌های صحیح اقتصادی به شکلی توزیع کنیم که میلیون‌ها نفوس کشور و مخصوصاً مردم عادی از آن بهره‌مند شوند. در این صورت نه فقط مردم عادی مرفه خواهند بود بلکه تمامی کشور غنی و مرفه و نیرومند خواهد شد...

یک کشور تازه و یک دولت تازه که استقلال خود را بدست می‌آورد باید با کمال دقت مراقب حفظ استقلال و آزادی خود باشد. این گفته‌ای بسیار صحیح است که «هوشیاری و مراقبت دائمی پاداش و بهای آزادیست.» آیا ما چگونه پاسدار آزادی هند خواهیم بود؟ اگر ثروت نداشته باشیم چگونه طرح‌های اصلاحی، طرح‌های ساختمانی و طرح‌های عمرانی خود را اجرا خواهیم کرد؟

نمی‌توان مدتی دراز با قرض زندگی کرد، و حتی برای آن که قرض بگیریم باید اعتباری داشته باشیم. ما باید به اندازه کافی نیرو داشته باشیم تا بتوانیم نیروی خود را در راه‌های صحیح بکار اندازیم و تمام این چیزها به افزایش تولید بستگی دارد، تولید فوری که بتواند احتیاجات فوری ما را تأمین سازد، تا بتوانیم بنیانی برای طرح‌های توسعه و تکامل خود بوجود آوریم و به همین جهت است که درباره احتیاج به تولید تأکید داریم.

اکنون تولید به معنی کار کردن است، کار کردن سخت و جدی، کار خستگی ناپذیر و مداوم. امروز تولید به معنی کار بدون وقفه و بدون اعتصاب و تعطیل در مزرعه‌ها و در کارخانه‌ها می‌باشد...

برای مقابله با بحران‌هایی که اکنون در برابر ماست ما احتیاج به یک دوران صلح و آرامش صنعتی داریم تا همه بتوانند به همکاری با یکدیگر بپردازند و تولید کشور را بالا ببرند و از راه اجرای طرح‌های عظیم توسعه و عمران، کشور خود را بسازیم.

اکنون طرح‌های عظیمی در برابر ماست، طرح‌هایی برای سد بندی بر رودهای بزرگ، که نه فقط سرزمین‌های خشک را آبیاری کنند بلکه جلوسیل‌ها و طغیان‌های زیانبار را هم بگیرند، نیروی برق بوجود آورند، مالاریا و بیماری‌های دیگر را نابود سازند و بطور کلی شرایط مساعد برای پیشرفت سریع صنایع و مدرن ساختن کشاورزی فراهم آورند.

بطوری که می‌دانید جمعیت هند بسیار زیاد است، اما سرزمین‌های وسیع و

پهنآوری هم در هند بایر و تهی هستند که در آنها آب وجود ندارد و باید خاک آنها را مراقبت و آبیاری کرد؟

جمعیت کنونی ما می تواند به آسانی بکار گمارده شود و به این ترتیب بی کاری از میان برود و ثروت کشور افزایش یابد. در هر کشوری که برای تمام افراد آن کار وجود داشته باشد مسئله تراکم بی تناسب جمعیت پیش نمی آید.

ما می خواهیم که این کارها را بوجود آوریم و اگر در این منظور موفق شویم فکر تضادها و تصادمات دائمی و پایان ناپذیر در زمینه اقتصاد و کار، از میان خواهد رفت. اما این منظور وقتی تحقق می پذیرد که کارگران ما حق خود را دریافت دارند و مورد استثمار واقع نشوند.

ما باید تدابیر جدی در این زمینه بکار بندیم. بدیهی است تاکنون اقداماتی صورت گرفته است و قدمهائی برداشته شده است اما هنوز کارها و اقدامات بسیار در پیش است که باید انجام شود.

پس باید بکار پرداخت، بکار سخت و جدی، باید تولید را توسعه داد، اما آنچه تولید می کنیم نباید برای پر کردن جیب افراد باشد بلکه باید برای ملت و برای بالا بردن زندگی مردم و افراد عادی ملت صرف شود.

اگر چنین کنیم، بزودی خواهیم دید که هند با کمال سرعت پیش می رود و بسیاری از مسائل که امروز در برابر ماست حل می شود.

تجدید ساختمان هند برای ما کار آسانی نیست این مسئله بسیار بزرگ است اما تعداد نفوس ما هم بسیار زیاد است. منابع هند کم نیست و منابع انسانی و افراد لایق و با ذکاوت و پر کار کم نداریم باید این منابع مادی و نیروهای انسانی را بخوبی بکار ببریم و مورد استفاده قرار دهیم.

موفقیت ما به صلح، به صلح بین المللی، به صلح ملی، به صلح صنعتی، به صلح در جهان کار و در جهان صنعت بستگی دارد. باید این صلح را بوجود آوریم و حفظ کنیم.

در این موقع بخصوص ما باید همه با هم متحد شویم و تمام نیروی خود را متحداً برای افزایش تولید بکار ببریم و به خاطر آوریم که این تولید تنها برای غنی ساختن افراد نیست بلکه به خاطر ثروتمند ساختن کشور است. زیرا وقتی ما زنده خواهیم بود که هند زنده باشد!

جای هند! (پاینده هند!)

پزشکی قدیم و جدید*

من توفیق و افتخار داشته‌ام که بسیاری دانشگاه‌های مختلف درجات علمی و دکترای افتخاری به من اعطا کرده‌اند اما نخستین بار است که یک دانشکده ممتاز پزشکی و جراحی ردای دکترای خود را به من می‌پوشاند. در عین افتخاری که ازین لحاظ برای من حاصل می‌شود انگار پای خود را در کفش دیگری کرده‌ام و اگر کسی برای معالجه خود به من رجوع کند طبعاً به علت جهل خود شرمسار و ناراحت خواهم شد.

در واقع باید بگویم که این همه دکترای گوناگون تا اندازه زیادی اسباب ابهام و سرگیجه مردم می‌شود. تصور می‌کنم در آلمان میان یک دکتر پزشکی که یک دکتر واقعی است با دکترهای دیگر مثلاً دکتر فلسفه و ادبیات و غیره در سخن گفتن عادی تفاوت می‌گذارند و این قبیل اشخاص را با کلمه دکتر خطاب نمی‌کنند.

شخصی را می‌شناختم که یکبار در الله آباد به خانه ما آمد. این مرد اصلاً آمریکائی بود که به کشور خود رفت و موقعی که به الله آباد برگشت یک درجه دکتري گرفته بود. وقتی از او سؤال کردم که در چه رشته‌ای دکتري شده گفت که او «دکتر در انسان دوستی» است. بدین قرار این همه دکترهای گوناگون برای مردم عادی بسیار گیج کننده و ابهام انگیز است مخصوصاً که در هند مردم معمولاً تصور

* - اقتباس از نطقی در دانشکده پزشکی و جراحی بمبئی هنگام دریافت درجه دکترای افتخاری و توزیع پایان نامه‌های تحصیلی دانشجویان در اول ژوئن ۱۹۵۶.

می کنند که یک دکتر باید پزشک باشد.

سالها پیش موقعی که من وکیل دادگستری بودم در شهر الله آباد یکی از همکاران فعالم دکتر سلیمان بود که موفقیت زیاد داشت. یکی دیگر از همکارانمان که نسبت به موفقیت دکتر سلیمان رشک می برد پشت سر او به همه مردم می گفت که این دکتر سلیمان یکنوع دامپزشک است و به همین جهت به او دکتر می گویند در هر حال امیدوارم که دکترهای پزشکی ما همه مردانی لایق و کاردان باشند.

ما در هند به مردان و زنان بسیار احتیاج داریم که در رشته های پزشکی خدمت کنند و مخصوصاً به صدها هزار دهکده های ما کمک برسانند. این یک احتیاج بسیار شدید و حیاتی است. اشکال امر در این است که شاید ما به اندازه کافی کسانی نداشته باشیم که بتوانند پنج یا شش سال وقت خودشان را برای تکمیل تحصیلات پزشکی صرف کنند باین جهت است که بعضیها پیشنهاد می کنند که دوره های کوتاهتر برای پرورش پزشکیاران تشکیل شود اما در هر حال ما نباید از پرورش پزشکان متخصص هم غافل بمانیم.

موضوع دیگر که اغلب مطرح می شود و حتی در پارلمان نیز از آن سخن می گویند استفاده از روشهای پزشکی قدیمی ماست که بنام «آیورودیک» و طب «یونانی» معروف هستند. تردید ندارم که علم پزشکی در کشور ما به پیشرفتهای بزرگ نایل شده است. در روزگاران پیش زمانی بود که مدارس طب و جراحی ما شاید از همه جای جهان متری ترقی تر بود. به خاطر دارم سالها پیش در جایی خواندم که هارون الرشید یکی از استادان پزشکی معروف هند را از دانشگاه «تاکشاسیلا» به بغداد دعوت کرد در حالی که علم پزشکی در دنیای عربی آن زمان رونق فراوان داشت و عقب مانده نبود. با اینهمه بعدها علم طب ما نیز خشک و جامد گردید و قدرت پیشرفت خود را از دست داد.

اکنون من نمی دانم تا چه اندازه می توان از این روشهای پزشکی قدیمی استفاده کرد. مسلماً بسیاری از گیاهها و داروهائی که مطابق طب «آیورودیک» یا «طب یونانی» تجویز می شود خالی از فایده نیست اما به عقیده من باید این رشته های قدیمی را نیز با علم جدید پزشکی منطبق ساخت و خوشوقتم که در بعضی دانشگاههای هند در اینراه مساعی قابل تمجیدی بکار می رود.

روشهای علمی محدود و جامد نیست بلکه میدان گشاده ای بوجود می آورد تا بتوان در آن هر جا حقیقتی وجود دارد کشف کرده و از خطاهای سابق اجتناب

ورزید. ما باید همواره ذهن آماده و باز داشته باشیم و تصور نکنیم که فقط آنچه ما داریم و می‌دانیم حقیقت مطلق است و جز آن حقیقتی وجود ندارد. ما باید روشهای علمی را دقیقاً در هر موردی بکار بندیم و مفید بودن هر چیز را از راه آزمایش معلوم کنیم.

باید خدمات پزشکی در کشور ما توسعه فراوان پیدا کند. تردید ندارم که این خدمات باید دولتی شود و دولت باید هر چه بیشتر به توسعه این فعالیتها پردازد. آرزو مندم که خدمات پزشکی برای تمام افراد کشور ما رایگان بشود.

اکنون با وجود بیمارستانهای خوب که در هند هست مردم فقیر نمی‌توانند از همان وسایلی که ثروتمندان استفاده می‌کنند بهره‌مند شوند. بسیاری از ایشان اصولاً هیچ نوع مداوا و معالجه‌ای در دسترس خود ندارد و به هیچوجه نمی‌توانند قیمت داروها را که بسیار گران است و هر روز بیش از پیش در پزشکی بکار می‌رود بپردازند در حالیکه این مردم هم باید به مداوای کامل دسترس داشته باشند و داروی مورد نیاز خود را بدست آورند. به این جهت دو کار برای ما بسیار ضروریست:

اول آن که خدمات پزشکی به صورت دولتی سازمان یابد و برای همه کس رایگان باشد.

دوم آن که داروهای اصلی و مهم و حتی المقدور تمام داروها به وسیله کارخانه‌های دولتی ساخته شود و رایگان در اختیار بیماران قرار گیرد. در واقع در دنیای بازرگانی کمتر کسب و کاری هست که به اندازه تهیه و فروش دارو سودهای هنگفت ببار آورد.

بسیار خوشوقتم که ما کارخانه بزرگی برای تهیه پنی سیلین ساخته ایم و در همین بمبئی مؤسسه پزشکی «هافکین» کارهای مهمی در این زمینه انجام می‌دهد. ما مصمم هستیم که تمام کار تهیه و تولید دارو را دولتی کنیم و تمام احتیاجات داروی خود را در داخل کشور فراهم سازیم و یقین دارم که ما خواهیم توانست کاری بکنیم که این داروها در دسترس همه کس قرار گیرد و به بهای بسیار ارزانی به فروش برسد که برای هیچ کس سنگین نباشد.

پرورش مادر*

چنین به نظر می‌رسد که باید در حالیکه برای پیشرفت آموزش و پرورش می‌کوشیم مخصوصاً به آموزش زنان و دختران توجه مخصوص نشان دهیم. در واقع دفاع از آموزش زنان دیگر استدلال لازم ندارد. من شخصاً همیشه جداً عقیده داشته‌ام که اگر هم آموزش مردان مورد غفلت قرار گیرد در آموزش زنان نباید غفلت شود. دلیل این امر بسیار واضح است.

اگر زنان آموزش و پرورش داشته باشند احتمالاً مردان هم تحت تأثیر ایشان قرار خواهند گرفت و در هر حال کودکان مسلماً از این آموزش بهره‌مند خواهند شد. زیرا هر شخص آشنا به امور آموزش می‌داند که سالهای تشکیل شخصیت هر کس همان هفت هشت سال اول عمرش می‌باشد.

در باره دبستانها و دبیرستانها و آموزشگاهها زیاد صحبت می‌شود و بدون تردید این مؤسسات اهمیت فراوان دارند اما شخصیت هر کس کما بیش در همان دهسال اول عمرش شکل می‌گیرد و ساخته می‌شود.

کاملاً نمایان است که در آن دوران مادر است که از همه بیشتر در پرورش کودک به حساب می‌آید. ازینرو مادری که از جهات مختلف بخوبی پرورش یافته باشد خود یک عامل اساسی پرورش می‌شود.

بیشتر مادران به شکل دیگری پرورش می‌یابند که با کمال تأسف باید بگویم مادرانی خوب نیستند. آنها خیلی نرم و ملایم هستند. شکم فرزندان را با انواع

* — نطقی که در ۲۲ ژانویه ۱۹۵۵ هنگام نصب سنگ لوحه یک دبیرستان دخترانه ایراد شده است.

خوراکیها انباشته می کنند. لباس فراوان به آنها می پوشانند، سرو کله و گوش و گردن آنها را در انواع پارچه های پشمی می پیچند و کودک خودشان را پیش از آن که به رشد و بلوغ برسد تقریباً به صورت یک ابله درمی آورند. به این جهت لازم است که زنان پرورش یابند و اگر این پرورش برای خودشان لازم نباشد در هر حال به خاطر فرزندانشان ضرورت دارد.

یکی از نویسندگان بزرگ فرانسوی گفته است که: «اگر می خواهید برایتان بگویم که ملتی چگونه است یا سازمان اجتماعی چه شکلی دارد برایم بگوئید که وضع زنان آن ملت چگونه است».

وضع و موقعیت اجتماعی زنان بیش از هر چیز دیگر خصال و خصوصیات هر کشور را تعیین می کند. این حقیقت در تمام زمینه های آموزشی و اجتماعی و اقتصادی و غیره مصداق دارد و منطبق می گردد.

فکر این که زنان باید از بیشتر کارها دور بمانند دیگر ارزش خود را ازدست داده است. ممکن است که بعضی مشاغل برای زنان مناسب نباشد، اما این موضوع دیگری است. کارها و مشاغل فراوانی هست که زنان می توانند به آنها بپردازند.

اگر موضوع را با دقت مورد مطالعه قرار دهیم خواهیم دید که معمولاً در هند زنان عادی در مزرعه ها کار می کنند. در واقع در مزرعه ها زنان و مردان با هم کار می کنند. فقط وقتی که به طبقات متوسط می رسم جدائی کار زن و مرد مشخص می شود.

اکثریت عظیم زنان ما کار می کنند زیرا وضع اقتصادی آنها چنین اقتضا دارد و آنها را بکار کردن ناچار می سازد. متأسفانه سابقاً این فکر وجود داشته است که هر چه شخص کمتر کار بکند در جامعه موقعیت ممتازتری دارد. بدین قرار کسی که هیچ کار نمی کند وضعیتش از همه عالیترو محترمتراست! خوشحالم که این طرز فکر اکنون از میان می رود.

در ایالت ما (استان شمالی او تر پرداش) در هند می توان دید که زن چه در مزرعه و چه در زمینه های دیگر با کمال جدیت با مردش همکاری دارد. اما همین که درآمد شوهر بیشتر می شود مردم تصور می کنند که باید زنان را در حجاب گذاشت و از کارها برکنار ساخت. در این موقع است که کار نکردن نشانه وضع و موقعیتی عالی بشمار می رود. اما این طرز فکر با مقتضیات زمانهای ما ناسازگار است.

در استان ما داستانهای بسیاری هست که شاید شما هم شنیده باشید که

بیگم‌های ما چه عاداتی داشتند و به نظر مردم می‌باید چه کارهائی بکنند. ظاهراً این خانمها چنان به ظرافت و نازپرورش می‌یافتند که حتی اگر یک پرتقال را از دور می‌دیدند بسر مآخوردگی دچار می‌شدند.

داستانی نقل می‌کنند که وقتی یک طبیب یا به اصطلاح استان ما «حکیم» را برای عیادت از یک بیگم دعوت کردند منتهی این طبیب نباید نبض بیمار را بشکل عادی در دست می‌گرفت و امتحان می‌کرد زیرا علاوه بر این که اینکار گناه شمرده می‌شد تصور می‌کردند که برای نبض حساس و ظریف خانم محترم مناسب نیست که دنت پزشکی با آن تماس پیدا کند. باین جهت برای رفع اشکال یک نخ نازک به نبض خانم بستند و دکتر از مسافتی دور می‌بایست به وسیله این نخ وضع نبض بیمار را تشخیص دهد.

این طرز معالجه شاید بی‌فایده هم نبود زیرا بیشتر این قبیل زنان فقط بیماریهای خیالی و عصبی داشتند و در واقع محتاج معالجه نبودند و باین جهت هم اهمیتی نداشت که وضع نبضشان چگونه می‌بود.

اکنون آن زمان گذشته است و هر کس چه مرد و چه زن ناچار است که از نظر جسمی سالم و از نظری فکری و روحی توانا و چابک باشد تا بتواند بکار مثبت آفریننده و تولیدی بپردازد.

اکنون دیگر زمانی فرا می‌رسد که دیگر جامعه کسی را که کاری نمی‌کند تحمل نخواهد کرد. از اینرو صرفنظر از آن که آموزش و پرورش ذاتاً و اصولاً چیز خوبی است مردم ناچارند که برای دفاع از خودشان و حفظ موجودیت خودشان چه به صورت ملتی در برابر ملل دیگر جهان و چه به صورت فردی در داخل یک ملت آموزش و پرورش داشته باشند.

بدیهی است که من به عنوان نخست وزیر معتقد و مطمئن هستم که همکار ارجمندم مولانا ابوالکلام آزاد وزیر آموزش نیز با من هم عقیده است که دولت باید وسایل آموزش و پرورش را به شکلی فراهم سازد که هر کس بتواند از آن بهره‌مند شود و امیدوارم بزودی آن زمان فرا خواهد رسید که در هند این کار عملی گردد. هم اکنون ما مشغول مبارزه با مشکلات مالی هستیم تا وسایل اینکار فراهم شود.

بدیهی است آموزش عمومی اهمیت اساسی دارد اما در عین حال با میزان قدرت تولیدی ملت نیز بستگی پیدا می‌کند. برای افزایش قدرت تولیدی باید بسیاری کارها انجام شود. که اهمیت اساسی دارد. باید تصمیم بگیریم که کدام مسئله و موضوع

مقدمتر از دیگران می باشد و باید یک سیستم موزون و متعادل برای اموری که اهمیت بیشتر و فوری دارند بوجود آوریم.

پیدا است که در هر سیستم، آموزش اهمیت و مقام عالی و مهمی را احراز می کند اما مسئله این است که چه نوع آموزش باید به جوانان داده شود و هم چنین تا چه اندازه می توان برای ساختمان مدارس و آموزشگاهها پول صرف کرد.

بعضی از ساختمانهای بسیار پرخرج که در شمال هند برای آموزشگاههای روستائی ساخته شده اند، هم زشت هم بی فایده و از هر لحاظ بد هستند.

در بعضی جاها عمارات بلند و مرتفعی برای این منظور ساخته شده است در صورتی که چه بسا یک بنای ساده روستائی، هم خیلی زیباتر و هم متناسب تر و هم کم خرج تر می بود.

در باره بسیاری چیزها اطلاعات ما نادرست است و گاهی اوقات از آنچه به اصطلاح طرز فکر «انگلیسی - هندی» نامیده می شود رنج می بریم.

در اینجا منظورم معنی و مفهوم نژادی کلمه نیست بلکه اشاره من به اختلاطی است که از طرز تفکر انگلیسی های هند ناشی شده است.

در معماری، خانه سازی، طرز زندگی در داخل خانه و موارد متعدد دیگر ظاهراً ما سوابق قدیمی خود را کمابیش از دست داده ایم.

ما بسیاری از افکار غربی را پذیرفته ایم که بعضی از آنها بر ما تحمیل شده است بدون آن که در نظر گرفته شود که هند از لحاظ آب و هوا و خصوصیات دیگر به کلی با انگلستان متفاوت است.

بدیهی است حکمرانان انگلیسی در باره این موضوع نگرانی نداشتند. آنها چنین احساس می کردند که «حیثیت» امپراطوری و حاکمیت ایشان ایجاب می کند که نظر خودشان را در هر مورد، در معماری و ساختمان و حتی در هر جای کوچک بر ما تحمیل کنند. شاید هم در واقع گناه از خود ماست و نه از انگلیسی ها، در هر حال واقعیت اینست که ما انواع افکار عجیب و حیرت انگیز را در باره ساختمان و غیره به ارث برده ایم.

اطمینان دارم که اگر طرز تفکر ما در باره ساختمان تغییر پذیرد و ساده تر شود و پولهای خودمان را بیشتر در راه آموزش صرف کنیم تا آجر و ساختمان، کار آموزش و پرورش در کشور ما خیلی سریعتر پیش خواهد رفت.

من کاملاً موافقم که ساختمانهای شایسته و مناسبی برای مؤسسات آموزشی

ساخته شود. من عقیده دارم که ساختمانهای خوب تأثیر فراوان در اشخاص بوجود می آورند. ساختمانهای زشت و بی قواره و بی تناسب را دوست ندارم. ما باید ساختمانهای مناسب و محکم و خوب بسازیم اما اگر می خواهیم پیشرفتی داشته باشیم باید پولی را که داریم بیشتر برای آموزش و پرورش و محتوای آن صرف کنیم تا برای آجر و سیمان.

بدیهی است که من همیشه از شرکت در مراسم بنیان گذاری یک ساختمان تازه خوشوقت می شوم و اکنون هم خوشحالم که اینجا هستم و به این مناسبت سخن می گویم. دیروز آقای بشیر احمد یک یادداشت «خصوصی و محرمانه» برایم فرستاد و اکنون من هم می خواهم «محرمانه» برای شما بگویم که نوشته بود در استان ما وضع آموزش زنان مسلمان عقب مانده است و از من خواسته بود که چند مطلب هم راجع باین موضوع بگویم تا شاید در این زمینه پیشرفتی حاصل شود. مسلماً من حاضرم که مطالب زیادی در این زمینه بگویم.

در واقع تمام آنچه تا کنون گفتم برای تأکید در باره همین موضوع بوده است. آموزش برای هر گروه و هر فرقه مذهبی امری ضروری و اساسی است. وقتی که من از آموزش صحبت می کنم منظورم آموزش واقعی است و نه تعلیم خانم بودن. تعلیم خانم بودن شاید بخودی خود چیز بدی نیست اما نمی توان آنرا آموزش و پرورش واقعی دانست.

آموزش معمولاً دو جنبه مهم دارد یکی جنبه فرهنگی که موجب رشد و پرورش شخصیت هر فرد می شود و دیگری جنبه تولیدی که شخص را برای کار مخصوصی آماده می سازد. این هر دو جهت بسیار اهمیت دارند هر کس باید فردی خوب و شایسته و در عین حال شخصی مفید برای انجام کاری خاص باشد و نه یک طفیلی و سربار افراد دیگر، هر چند هم که آن فرد شوهر یا زن شخص باشد.

این راهی است که ما دنبال می کنیم و پیش می رویم. اگر کسی برنخیزد و خود را برای این زندگی آماده نسازد طبعاً عقب خواهد ماند بدین جهت ضرورت بسیار دارد که ما آموزش و پرورش را بیشتر در میان دختران و زنان رواج دهیم زیرا مردان ما تا اندازه بیشتر از آن بهره مند می شوند.

اگر دختران مسلمان ما از این لحاظ عقب مانده اند باید این عقب ماندگی جبران شود زیرا صرف نظر از جهات مهم دیگر از لحاظ احساس مشترک و بدون تفاوتی که نسبت به تمام مردم هند داریم باید در این راه بکوشیم.

کودکان جهان

آخرین شماره مجله «شانکارزو یکلی»^ه را دیدم که مجموعه ای از نقاشیها و مقالات کودکان جهان را چاپ کرده بود. از دیدن این شماره لذت بردم و مطمئن هستم که شماره های دیگر آن بهتر هم خواهد بود.

چیزی که مخصوصاً خیلی به من لذت بخشید آن بود که کودکان کشورهای گوناگون و دور دست جهان هم در آن شرکت کرده بودند تماشای نمایشگاهی از آثار صدها و هزاران کودک کشورهای مختلف جهان برایم غیر منتظره و بسیار خوشایند بود.

در موقعی که این تصاویر و تابلوها را تماشا می کردم ارتش عظیم کودکان را که در سراسر جهان پراکنده هستند در نظر می آوردم که هر چند ظاهراً از بسیاری جهات با هم مختلف هستند، به زبانهای گوناگون حرف می زنند و لباسهای مختلف می پوشند، در عین حال بسیار بیک دیگر شباهت دارند. اگر کودکان را در یکجا جمع کنید با هم بازی می کنند یا به منازعه می پردازند.

ه - مجله «شانکارزو یکلی» یک مجله هفتگی کاریکاتوری است که در دهلی منتشر می شود. این مجله هر سال یک مسابقه برای کودکان سراسر جهان ترتیب می دهد و کودکان میان ۳ تا ۱۶ سال از تمام کشورها آثار نقاشی و نوشته های خود را برای شرکت در این مسابقه که شهرت جهانی یافته است می فرستند.

کودکان ایرانی هم چندبار در این مسابقه ها شرکت کرده اند و جوایزی بدست آورده اند. در هر سال یک شماره مخصوص این مجله مجموعه ای از بهترین آثار کودکان منتشر می شود و نهرو این مطلب را برای شماره مخصوص دسامبر ۱۹۵۰ این مجله نوشته است.

اما حتی دعوا و نزاعشان هم نوعی بازیست. آنها به اختلافاتی که میان ایشان وجود دارد، به اختلاف طبقاتی و خانوادگی و رنگ و مذهب نمی اندیشند. آنها از پدران و مادران خودشان خیلی عاقلتر و خردمندتر هستند.

متأسفانه وقتی که بچه ها بزرگ می شوند اغلب به علت تعلیمات و طرز رفتار نامناسب بزرگترهاشان عقل طبیعی خود را از دست می دهند.

در مدرسه چیزهای بسیار می آموزند که مسلماً برای ایشان مفید است اما فراموش می کنند که اساسی ترین چیز آنست که انسان و مهربان و پرنشاط باشیم و زندگی را برای خودمان و دیگران غنی تر سازیم.

ما در دنیای شگفت انگیزی زندگی می کنیم که پر از زیبایی و لطف و ماجراست. اگر به جهان با چشمهای باز و گشاده بنگریم برای ماجراهای آن پایانی وجود ندارد. اما متأسفانه اغلب مردم با چشمهای بسته به زندگی می پردازند. بدیهی است که آنها با کسانی که چشم باز دارند مخالف هستند و چون خودشان نمی توانند با نشاط باشند و بازی کنند نشاط و شادی و بازی دیگران را نیز دوست ندارند.

آدمهای بزرگ عادات غریبی دارند و خودشان را به دسته ها و گروه ها و طبقات مختلف تقسیم می کنند. آنها خودشان دیوارها و سدهائی می سازند و بعد خیال می کنند هر کس که در پشت آن دیوار باشد یک خارجی است که نباید او را دوست داشت.

دیوارهای مختلفی از مذهب، از طبقات، از رنگ، از حزب، از ملت، از زبان، از عادات و آداب، از ثروت و فقر بوجود آمده است. وجه این ترتیب مردم در زندانهای که با دست خودشان ساخته اند اسیر شده اند.

خوشبختانه کودکان این دیوارها و سدها را نمی شناسد که ایشان را از هم جدا سازد. آنها با یکدیگر بازی یا کار می کنند. فقط وقتی که رشد کردند درباره این دیوارها و سدها چیزهایی از بزرگترهاشان یاد می گیرند.

چندی پیش به ایالات متحده آمریکا و کانادا و انگلستان رفتم. این سفر درازی بود به آن طرف دنیا. اما می دیدم که بچه های آنجا هم به بچه های اینجا شبیه هستند خیلی آسان با آنها دوست شدم و هر وقت می توانستم کمی با آنها بازی می کردم این بازیها خیلی بیش از بسیاری حرفها که با بزرگتری زدم برایم جالب و لذت بخش بود، زیرا بچه ها در همه جا خیلی بهم شبیه می باشند و تنها بزرگها هستند که خودشان را با دیگران متفاوت می شمارند و تعمداً به این شکل رفتار می کنند.

چند ماه پیش بچه‌های ژاپن نامه‌ای برایم نوشتند و خواستند که یک فیل برای ایشان بفرستم. من هم یک فیل زیبا از طرف بچه‌های هند برای آنها فرستادم. این فیل از ناحیه میسور بود و از روی دریاها سفر کرد و به ژاپن رفت. وقتی که به توکیو رسید هزاران کودک برای دیدن آن آمدند. بسیاری از آنها هرگز فیل ندیده بودند در نظر آنها این حیوان نجیب مظهر هند و رشته ارتباطی میان آنها و کودکان هند شد. خیلی خوشحال شدم که این هدیه ما موجب مسرت و شادمانی کودکان ژاپن شد و کشور ما را به فکر آنها خواهد آورد.

ما هم به کشور آنها و کشورهای دیگر جهان فکر می‌کنیم و به خاطر می‌آوریم که در همه جا کودکانی هستند که مانند کودکان خودمان به مدرسه می‌روند و بازی می‌کنند، گاهی با هم بنزاع می‌پردازند ولی باز خیلی زود آشتی می‌کنند و دوست می‌شوند.

وطن ما کشور بزرگی است و برای همه ما کارهای فراوان وجود دارد و به همین جهت همه ما چه زن و چه مرد می‌کوشیم کار بکنیم زیرا کار است که موجب رفاه و وطنمان خواهد گشت و کشورمان را بسرعت پیش خواهد برد.

هند که وطن ماست خود به تنهایی همچون دنیای کوچکی است که در آن چیزهای بسیار متنوع و جاهای بسیار فراوان برای کشف و تماشا وجود دارد.

من در این کشور پنهان و زیاد سفر کرده‌ام و سالها از عمرم می‌گذرد، اما هنوز هم خیلی جاهای این کشوری را که این همه دوستش می‌دارم و می‌خواهم به آن خدمت کنم نمی‌شناسم.

آرزو می‌کنم که وقت بیشتری می‌داشتم تا می‌توانستم تمام گوشه و کنارهای دور افتاده و ناشناس هند را هم ببینم.

دلم می‌خواست که همراه کودکان جوان و با هوش به آنجاها می‌رفتم که ذهنشان باز و آماده است که همه چیز را بفهمند و کنجکاوای فراوان دارند تا هر چیز تازه را کشف کنند.

دلم می‌خواست با آنها راه می‌افتادم نه برای این که به شهرهای بزرگ هند برویم بلکه بیشتر برای این که به تماشای کوهستانها و جنگلها و رودها و بناها و آثار باستانی و قدیمی برویم و هر چیزی را که می‌تواند چیزی از سرگذشت هند برای ما بگوید ببینیم.

دلم می‌خواست به آنها نشان می‌دادم که می‌توانند در بعضی جاهای هند در

روی برفهای همیشگی بازی کنند و هم چنین جاهائی را میدیدند که از جنگلهای استوائی گرمسیری پوشیده است.

یک چنین سفری به همراه کودکان مسافرتی برای کشف درختهای زیبای جنگلهای ما و دامنه‌های مسرت انگیز کوهستانهای ما و گلھائی که در فصل با لطف خودشان زندگی و رنگ برای ما بوجود می آورند می بود. در این سفر ما پرندگان را تماشا می کردیم و می کوشیدیم آنها را بشناسیم و با ایشان دوست شویم. اما جالبترین و پرهیجانتترین ماجراها این می بود که به جنگلها برویم و حیوانات وحشی را چه کوچک و چه بزرگ ببینیم.

اغلب مردم وقتی به جنگل می روند تفنگ با خود می برند و حیوانات را می کشند و از این راه چیزی را که زیباست از میان می برند. در صورتی که خیلی جالبتر و جذابتر است که شخص بدون تفنگ یا هیچگونه سلاح به جنگل و سراغ حیوانات برود و ببیند که حیوانات وحشی نمی ترسند و می توان به ایشان نزدیک شد. حیوانات غریزشان از انسان تندتر است اگر کسی با قصد کشتن و آزار رساندن به سراغ ایشان برود آنها می ترسند و از او میگریزند. اما اگر با محبت به حیوانات نزدیک شوند آنها می فهمند که او یک دوست است و نگران نمی شوند.

اگر شما خودتان می ترسید حیوان هم می ترسد و به خاطر این ترس و برای دفاع از خودش ممکن است به شما حمله کند. شخصی که شجاع و بی باک باشد خیلی به ندرت مورد حمله واقع می شود چه بسا که این درس بتواند برای موجودات بشری هم بکار رود. اگر ما با روش دوستانه با دیگران برخورد داشته باشیم آنها نیز دوست ما خواهند شد. اما اگر از ایشان بترسیم یا خوش نیامدنمان را نشان بدهیم آنها نیز به همین شکل عمل خواهند کرد.

این حقیقتی است که دنیا از روزگارهای قدیم می داند و با این همه آنرا فراموش می کند و مردم یک کشور نسبت به مردم کشور دیگر کینه می ورزند و از ایشان می ترسند و گاهی اوقات آنقدر ابله میشوند که به جنگ می پردازند. کودکان باید از این قبیل آدمهای بزرگ عاقلتر باشند و یقین دارم که عاقلتر هم هستند.

کودکان هند*

چودری: چرا شما اینقدر کودکان را دوست دارید؟
نهری: این پرشی دشوار است: هیچ جواب قاطع و کاملی برای آن ندارم.
چودری: آیا این علاقه از آن جهت است که شما فقط یک فرزند دارید؟ یا بخاطر آنست که شما تنها پسر خانواده خودتان بودید که در میان محبت و مراقبت فراوان بزرگ شدید؟
نهری: گمان نمی‌کنم که هیچ یک از این دو بتواند علاقه مرا به کودکان توجیه کند.

چودری: پس شاید از این جهت است که می‌بینید با کودکان بدرفتاری می‌شود؟ یا به خاطر اینست که همسر شما با مرگی زودرس درگذشت؟
نهری: نمی‌توانم به این پرسش‌ها پاسخ بدهم اما قبول دارم که به کودکان بسیار

ه - آنچه در این بخش آمده ترجمه بخشی از کتابیست بنام «نهری از زبان خودش».
این کتاب بزبان انگلیسی است و در اوایل سال ۱۹۶۴ کمی پیش از درگذشت نهری در احمدآباد مرکز استان گجرات هند به چاپ رسید.
کتاب در اصل به زبان هندی بوده است و شامل نوزده مصاحبه است که یکی از نویسندگان هند بنام «رامناراین چودری» در طول دو سال از ۱۹ اکتبر ۱۹۵۸ تا ۲۰ اکتبر ۱۹۶۰ با نهری انجام داده است. این مصاحبه‌ها در اصل به زبان هندی صورت گرفته و پس از آنکه مجموع آنها به زبان هندی چاپ و نشر شد، ترجمه آنها به زبان گجراتی و بعد هم به زبان انگلیسی نشر یافت.
آنچه در اینجا آمده ترجمه نخستین مصاحبه با نهریست که در تاریخ ۱۹ اکتبر ۱۹۵۸ انجام شده است.
عنوان این مطلب را من خود برگزیده‌ام و در نسخه انگلیسی برای مصاحبه‌ها عنوانی وجود ندارد. (مترجم)

علاقتمندم و این علاقه هم با سالهای عمرم افزایش یافته است.
چودری: آیا علاقه شما به آنها برای آنست که آینده کشور با کودکان امروز بستگی دارد؟ یا دلیل خاص دیگری برای علاقه شما هست؟
نهری: بدیهی است من همیشه احساس کرده‌ام که کودکان امروز، هند فردا را می‌سازند و چگونگی پرورش‌ها را ما به آنها می‌دهیم آینده وطن ما را مشخص می‌سازد.

چودری: آیا شما بکلی با کتک زدن و تنبیه کردن کودکان مخالف هستید.
نهری: من تنبیه بدنی را برای کودکان تایید نمی‌کنم و آنرا در مورد اشخاصی بالغ هم مجاز نمی‌دانم. البته نمی‌خواهم بگویم که کودکان را نباید به خطاها و اشتباهاتشان متوجه ساخت. حتی ممکن است نوعی غرامت و جریمه و تنبیه هم برای ایشان در نظر گرفت اما با کتک زدن آنها بسیار مخالفم و از چنین کارهایی نفرت دارم.
چودری: آیا شما روش خاصی را برای تغییر و اصلاح کودکان بدرفتار پیشنهاد می‌کنید؟

نهری: تنها راه تغییر و اصلاح آنها آنست که عقیده آنها را از راه مهربانی و محبت با نظر خود موافق سازیم کودک باید به شما اعتماد پیدا کند. تا وقتی که کودک با شما دوست نباشد نمی‌توانید راه و روش او را اصلاح کنید. تا زمانی که او شما را دوست خود نشمارد یا احساس نکند که آنچه شما به عنوان یک دوست به او می‌گوئید برای خیر و خوبی اوست تنها سرزنش و توبیخ کردن او اثری بیار نخواهد آورد. اگر توجه کودک به فعالیت‌های خاصی جلب شود می‌تواند با انضباط بار آید. برای این منظور سازمانهای مخصوص نظیر آنچه ما اخیراً در دهلی شروع کرده‌ایم بسیار مفید است. من اسم این سازمان را فراموش کرده‌ام...

چودری: بال و بهادان؟

نهری: نه بال بهادان نیست....

چودری: بال ساهایوگا؟

نهری: بلی. بال ساهایوگا! این مؤسسه برای اطفال منحرف و ولگردی است که با کارهای عجیب و غریب و احياناً از راه جیب بری زندگی می‌کنند. در این مؤسسه آنها مجبور نیستند که در جای معینی محدود بمانند بلکه بر عکس آنها کاملاً آزادند که هر وقت دلشان بخواهد به بال ساهایوگا بیایند و یکی دو ساعتی در آنجا بمانند و

کار و حرفه‌ای که موافق دلخواهشانست بیاموزند. در آنجا کارهای گوناگونی تعلیم داده می‌شود که می‌توانند یاد بگیرند. ضمناً انجام این کارها مقداری مزد هم برای ایشان فراهم می‌سازد و در هر حال بهیچ وجه اجبار و فشاری در کار نیست. در اینجا کودکان چیزهای بسیار می‌آموزند و راههای گوناگون برای زندگی در برابرشان گشوده می‌شود و ذهن و فکرشان در راههای تثبیت و سزنده سوق می‌یابد. منظورم اینست که کودکان باید امکان تکامل و پیشرفت برای خود داشته باشند و ضمناً بخوبی هم راهنمایی شوند. کودک نباید با جبر و زور مانند یک نهال نورسته به جهت معین منعطف شود. اگر برای اصلاح کودکان اجبار بکار رود ممکن است بیش از آنچه مفید واقع شود زیان بار آورد.

چودری: چه چیزهای خوب و بدی از روش‌های شرقی و غربی پرورش کودکان به نظر شما پیدا شده است؟

نهری: ما درباره روش شرقی و روش غربی پرورش کودک صحبت می‌کنیم اما در این مورد تفاوت دیگری هم وجود دارد و شاید بتوان گفت که روش ثروتمندان و روش فقیران نیز هست. علاوه بر این تفاوت در تمام کشورهای غربی تمام کودکان از سن شش سالگی تا سن پانزده یا شانزده سالگی به مدت دهسال به مدرسه می‌روند و خود این وضع تفاوتی بزرگ بوجود می‌آورد. وقتی که کودک به مدرسه نمی‌رود نمی‌توان از او انضباط زیاد انتظار داشت.

اگر بطور کلی حرف بزنیم کودکان در هند اغلب از کثرت مراقبت و نوازش فاسد می‌شوند. بدیهی است که محبت برای کودکان لازم است زیرا چیزی طبیعی است. کودک مقداری از پدر و مادر خود و مقداری هم از دیگران محبت می‌بیند. محبت بیش از هر چیز در موجودات بشری و مخصوصاً بچه‌ها و کودکان اثر می‌گذارد. اما درست نخواهد بود اگر محبت به آن مرحله افراطی برسد که عادات بد و ناپسندی در کودک بوجود آورد. مثلاً نظرهای ما درباره غذا دادن و لباس پوشاندن به کودکان نادرست است. ما معمولاً بقدری به بچه‌ها لباس می‌پوشانیم که برای تمام عمر ضعیف بار می‌آیند و به اندازه‌ای به آنها غذا می‌خورانیم که معده‌شان خراب می‌شود. این قبیل چیزها درست نیست. محبت بسیار خوبست اما نباید فوق‌العاده و زیادی باشد.

چودری: ما بچه‌ها را کتک هم می‌زنیم.

نهری: بدیهی است کتک زدن بچه‌ها کار بدیست اما عملاً وجود دارد. اگر

بچه‌ها از سن ۶ یا ۷ تا ۱۴ یا ۱۵ به مدرسه بروند و وضعیتشان بکلی تفاوت پیدا می‌کند. اما این مطلب قابل بحثی است که آیا بهتر است کودکان در مدارس شبانه روزی باشند یا در خانه من فکر می‌کنم که برای کودک بسیار خوبست که مدتی در شبانه روزی باشد و از خانه دور بماند. در غیر این صورت محیط زندگی او محدود خواهد بود. وقتی کودک با کودکان دیگر زندگی کند شخصیتش شکفته می‌شود. در عین حال برای کودک در سنین پائین خوب نیست که مدتی دراز از پدر و مادرش دور بماند. باید میان این دو نفوذ متفاوت تعادلی وجود داشته باشد.

چودری: آیا در غرب چگونه رفتار می‌کنند؟

نهره: در غرب ثروتمندان روش مخصوص دارند و دیگران ترتیبی دیگر. اما تفاوت میان آنها تدریجاً کمتر می‌شود معمولاً ثروتمندان نسبت به کودکان خود خیلی جدی هستند و برای پرورش آنها سخت گیری می‌کنند.

و این درست برخلاف وضعی است که ما در هند داریم آنها با کودکان خود جدی و سخت گیر هستند زیرا می‌خواهند فرزندانشان دلیر و پرتاقت و بی باک بار آیند. آنها را تشویق می‌کنند که با مخاطرات روبرو شوند. البته نه با مخاطرات بی جا و بی معنی اما با مواردی که نسبت به وضع کودکان مقابله با آنها خطرناک باشد. در واقع مدارس که فرزندان طبقات مرفه و ثروتمند در آنها درس می‌خوانند بسیار سخت گیر بودند...

چودری: در مدارس خصوصی؟

نهره: بلی در مدارس خصوصی، بسیار سخت گیر بودند. غذا خیلی ساده و مقدار آن هم تا اندازه‌ای غیر کافی بود. حتی یک وعده هم غذای سیر به کودکان نمی‌دادند.

بعلاوه به ورزش‌های مختلف آزاد هم خیلی اهمیت می‌دادند اگر شاگردی در این ورزش‌ها از دیگران عقب می‌ماند جریمه می‌شد و او را تحقیر می‌کردند. در این مورد هم کشورهای مختلف روش‌های متفاوت داشتند.

چودری: به بخشید. متوجه نشدم؟

نهره: منظورم اینست که آنچه گفتم روش انگلیسی بود. در کشورهای دیگر اروپائی روش‌های دیگری داشتند. برخلاف ما هندیها، در آنجا ثروتمندان فرزندانشان را با ناز و نوازش بیجا فاسد نمی‌کنند. بلکه آنها را به کارهای دشوار و می‌دارند تا از لحاظ جسمی و فکری نیرومند شوند.

چودری: در آنجاها وضع فقیران چگونه است؟ مطلبی هم درباره آنها گفتید؟
نهر: همانطور که برایتان گفتم اکنون تفاوت وضع آنها هم کمتر می شود
فرزندان فقیران هم به مدرسه می روند منتهی بجای این که در دوران تحصیل در شبانه
روزی باشند به خانه باز می گردند. سابقاً فرزندان فقیران خیلی مورد توجه و مراقبت
نبودند بدیهی است که به آنها هم محبت می شد. اما بطور کلی خانواده های فقیر
بیش از اندازه دلخواه فرزند داشتند و در نتیجه فشار فقر و کمی امکانات زندگی بیشتر
می شد. در خانواده هایی که تعدادشان زیاد بود ناچار بچه ها باید مراقب یکدیگر
می بودند و بچه های بزرگتر از بچه های کوچکتر نگهداری می کردند.

این مشکلات ناشی از فقر در هر کشوری وجود دارد. منتهی شاید در کشورهای
غربی به شدت هند نباشد زیرا آنها به اندازه ما فقیر نیستند به علاوه در کشورهای سرد
سیر بدشواری می توان مدتی دراز در فضای باز و آزاد ماند. در هند وضع متفاوت
است. این وضع خود مسائلی خاص بوجود می آورد و چون بچه ها جدا از پدر و
مادرشان زندگی نمی کنند گاهی اوقات عادات بد آنها مانند می خوارگی را نیز
می آموزند. از سوی دیگر این وضع زندگی دشوار آنها را پر طاقت تر بار می آورد برای
رو برو شدن با مشکلات زندگی آماده تر می سازد. این هر دو جهت منفی و مثبت در
وضع عمومی فرزندان فقیران وجود دارد.

چودری: آیا شما هرگز با خواهرانتان منازعه می کردید و آنها را با کتک
می زدید؟

نهر: میان سن من و خواهرانم فاصله زیاد هست. خواهر بزرگترم تقریباً یازده
سال و خواهر دومی هجده سال از من جوانتر هستند. در نتیجه نمی توانست میان ما
دعواها و منازعات کودکانه پیش آید.

به علاوه من در موقعی که نوجوانی بودم برای تحصیل به انگلستان رفتم و تقریباً
آنها را نمی دیدم حداکثر کاری که می توانستم بکنم این بود که خواهر جوانترم را
گاهی سرزنش کنم.

چودری: با خدمتگاران چگونه رفتار می کردید؟

نهر: در مورد خدمتگاران روش من تحت تأثیر اقامت ممتد در انگلستان واقع
شده بود. در آنجا چه در مدرسه و چه در خارج خدمتگاری نداشتم و در نتیجه عادت
کرده بودم که خودم به تمام کارهایم برسم. ثانیاً رسم مردم متمدن در آنجا این بود که
با خدمتگاران یا با هر کس که در وضعی می بود که نمی توانست پاسخ مناسبی بدهد

هرگز مباحثه و مجادله نمیکردند این کار را خلاف شان و مقام خود می دانستند. وقتی که من به هند باز گشتم اولین چیز عجیبی که به نظرم رسید این بود که می دیدم مردم چگونه برای چیزهای کوچک و نا قابل بر سر خدمتگاران و دیگران داد می کشند. این وضع برای من خیلی شگفت انگیز و ناراحت کننده بود.

چودری: با «هری» که یکروز در باره اش حرف می زدید چگونه رفتار میکردید؟
نهری: هری از زمان بازگشت من از انگلستان در سال ۱۹۱۲ با من بود. پیش از آن مدتی کوتاه با پدرم کار کرده بود ماهمه باهم در یک خانه زندگی می کردیم. بعدها به نمایندگی در مجلس قانونگذاری حکومت ایالتی ضدان انتخاب شد. اما حتی آن وقت هم در منزل ما سکونت داشت و هنگام انعقاد جلسات مجلس از خانه ما به آنجا می رفت.*

چودری: آیا هرگز با او منازعه و دعوا می کردید؟
نهری: ممکن است که گاهی با او تندی کرده باشم و بر سرش داد کشیده باشم اما هرگز بیش از این نبوده است.

چودری: در دوران جوانی شما جدایی زن و مرد چه صورتی داشت؟
نهری: در دوران کودکی من جدائی زنان از مردان چه در میان هندوان و چه در میان مسلمانان مخصوصاً در شمال هند رسم و قانون عادی و متداول بود. در میان پارسی ها (زردشتیان) و در جنوب هند این رسم وجود نداشت. میان مسلمانان

* هری نام خدمتگار شخصی و با وفای نهریست. بطوری که در اینجا دیده می شود ابتدا در خدمت پدر نهری بود و موقعی که جواهر لعل نهری پس از پایان تحصیلاتش از انگلستان به هند بازگشت هری خدمتگار مخصوص او شد و تا آخر عمرش هم در خانه نهری و همراه او زندگی می کرد تا این که تقریباً یکسال پیش از مرگ نهری درگذشت.

ماجرای نمایندگی او در مجلس قانونگذاری ایالتی بسیار جالب است. در سال ۱۹۳۷ که مبارزات ملی و استقلال طلبانه مردم هند به رهبری نهضت کنگره به اوج خود رسیده بود حکومت انگلستان موافقت کرده بود که نوعی حکومت های ایالتی خودمختار با مجالس قانونگزاری در ایالات مختلف هند تشکیل شود. ایالت بزرگ «ولایات متحده» که امروز «اوتر پراوش» نامیده می شود همان ایالتی است که خانواده نهری در نهراله آباد در آن سکونت داشتند. هنگام انتخابات سال ۱۹۳۷ نهضت کنگره برای آنکه قدرت خود را به حکومت انگلیسی هند نشان دهد، هری پیشخدمت و خدمتگار نهری را که مردی عادی و عامی و بیسواد و حتی از طبقات پائین و محروم اجتماع هندو بود در مقابل نامزد احزاب دولتی که یکی از شخصیت های معروف بود نامزد نمایندگی کرد و در انتخابات هری با اکثریت فوق العاده پیروز شد و این پیروزی در واقع پیروزی نهضت کنگره بود باین ترتیب هری به نمایندگی مجلس قانونگزاری انتخاب و بدیهی است که در مجلس در ردیف نمایندگان نهضت کنگره رای می داد. موضوعی که در متن مصاحبه به آن اشاره شده مربوط به آن دوراست. (مترجم)

کشمیری این جدائی از همه جا سخت تر و شدید تر بود اما هندوهای کشمیری آنرا زیاد رعایت نمی کردند هندوهای کشمیری با کمال آزادی به خانه های یکدیگر رفت و آمد می کردند. در روزهای عید و جشن ها در خانه ما زنان و مردان با یکدیگر در یک مجلس می نشستند و می توانستند آزادانه با یکدیگر حرف بزنند. از جهتی می توان گفت که زنان کشمیری همیشه از آزادیهای اجتماعی بهره مند بودند. بسیار اتفاق می افتاد که پسران و دختران با هم درس می خواندند. ه

چودری: حتی در آن زمان؟

نهره: بلی منظورم پسرها و دخترهای کوچکی است که در خانه درس می خواندند. معمولاً معلمی به خانه می آمد و به آنها مشترکاً درس می داد منظورم این نیست که در آن زمان پسران و دختران به مدارس مختلط میرفتند...



ه — یادآوری میشود که خانواده نهره اصلاً از برهمنان کشمیر بودند و آداب و رسوم خویش را حفظ کرده

بودند.

روز ۱۵ اوت ۱۹۴۷
نهر و پرچم هند مستقل را بر روی حصار دژ سرخ دهلی برمی





هند امروز و فردا

به یاد مولانا آزاد

مولانا ابوالکلام آزاد یکی از ممتازترین مردان دین و سیاست در هند بود که نامش مانند مهاتما گاندی و جواهر لعل نهرو، با مبارزات ملی و استقلال هند پیوندی جدائی ناپذیر دارد. اجداد مولانا آزاد اصلاً از مردم هرات بودند که در زمان «بابر» بنیانگذار سلسله مغولان هند به آن کشور مهاجرت کردند و در دستگاه امپراتوران این سلسله به مقامات حکومتی هم رسیدند. جد مادری مولانا آزاد، از روحانیان مسلمان و معروف هند بود که از طرف آخرین امپراتور گورکانی لقب «رکن المدرسین» به او داده شده بود و در زمان شورش بزرگ و ضداستعماری سال ۱۹۵۷ و شکست این شورش به خاطر تضییقات و فشارهایی که نسبت به مسلمانان هند می شد، از آن کشور به مکه مهاجرت کرد و در همان جا وفات یافت.

نوه دختریش، «خیرالدین» که در این مهاجرت همراهش بود با «عالیه» دختر مفتی مدینه ازدواج کرد. دومین پسر آنها «محمی الدین احمد» بود که در سال ۱۸۸۸ میلادی در مکه متولد شد و همین پسر است که بعدها به نام مولانا ابوالکلام آزاد مشهور گشت، در حالی که به هنگام تولدش او را به نام «فیروز بخت» ملقب ساختند. هنوز محمی الدین احمد کودکی خردسال بود که پدرش خیرالدین به هند بازگشت و در کلکته که آن زمان پایتخت و مرکز حکومت انگلیسی هند بود مستقر گشت.

محمی الدین تحصیلات مرسوم و قدیمی اسلامی را در خانه و نزد پدرش می آموخت و در شانزده سالگی بدرجه اجتهاد رسید. از همان سالها به نوشتن مقالات و مطالبی پرداخت و برای خود نام «ابوالکلام آزاد» را برگزید.

ابوالکلام در اوان جوانی با نوشته ها و اندیشه های «سیداحمد خان» که از پیشروان مشهور مسلمانان هند در قرن نوزدهم بود و عقیده داشت که مسلمانان باید زبان انگلیسی را بیاموزند، آشنائی یافت و تحت تأثیر این اندیشه ها قرار گرفت. به همین جهت پنهان از پدرش به تحصیل زبان انگلیسی پرداخت و بزودی به جایی رسید که توانست کتابهای تاریخ و فلسفه را در این زبان بخواند و با دنیای جدید آشنا شود.

در سال ۱۹۰۸ به نواحی عراق و مصر و سوریه و ترکیه امروزی که قسمت عمده آن زیر تسلط امپراتوری عثمانی بود و خود ترکیه مرکز خلافت اسلامی شمرده می شد سفر کرد، ابوالکلام می خواست سفری هم به فرانسه برود اما بخاطر بیماری پدرش ناگزیر به هند بازگشت.

سالهای دهه اول قرن بیستم برای ابوالکلام سالهای تکاپوی روحی بود. اعتقادات کهنه و محدود اسلامی او را راضی نمی ساخت و به تدریج به این نتیجه رسید که دین باید با عقل پیوند داشته باشد. و تعصب مذهبی

نابجاست و هیچ دین و مذهبی نمی تواند تنها خود را برحق و دیگران را باطل و ناحق بداند. به همین قرار ابوالکلام به اندیشه ها و فعالیت های سیاسی هم کشیده می شد. اما هرگز به جمعیت اسلامی «مسلم لیگ» نپیوست. فعالیت او ابتدا در صف نهضت های انقلابی بنگال بود و بعد هم به کنگره ملی هند پیوست.

ابوالکلام آزاد در سال ۱۹۱۲ مجله هفتگی «الهلال» را در کلکته به زبان اردو نشر داد که شهرت و موفقیت بسیار یافت. این مجله که بیشتر با قلم خود او نوشته می شد از مسلمانان هند دعوت می کرد که به نهضت ملی کنگره بپیوندند و همراه با هندوان و دیگر هندیان به خاطر استقلال ملی هند مبارزه کنند. وقتی جنگ جهانی اول در سال ۱۹۱۴ شروع شد، انگلستان که با دولت عثمانی می جنگید نمی توانست فعالیت مسلمانان مبارز هند را تحمل کند. مجله «الهلال» توقیف و تعطیل شد. ابوالکلام بجای آن مجله «البلاغ» را نشر داد و مبارزه خود را دنبال کرد اما چون دولت انگلیسی هند به هیچ روی وجود و مبارزه او را تحمل نمی کرد مجله «البلاغ» هم توقیف شد و ابوالکلام آزاد از کلکته تبعید گشت.

به خاطر شهرت ابوالکلام آزاد و مبارزات پیگیرش در سایر ایلات هند هم که همه زیر تسلط انگلستان بود او را نمی پذیرفتند ناچار به ایالت «بیهار» (در شمال بنگال) رفت اما در آنجا او را توقیف کردند و از سال ۱۹۱۶ تا اول سال ۱۹۲۰ در زندان ماند از آن پس ابوالکلام آزاد هم بارها به زندان رفت و مجموعاً بیش از یازده سال از عمر خود را در زندان های مختلف گذراند.

پس از سال ۱۹۲۰ بود که ابوالکلام آزاد در نهضت ملی کنگره نقش عمده ای به عهده گرفت و از همکاران نزدیک گاندی و نهرو شد. و از همان زمان به بعد که دوستی او با نهرو که تقریباً همسان بودند، آغاز گشت. دوستی استواری که به خاطر مبارزات مشترک استقلال طلبانه و روحیات مشابه و نقش عمده ای که هر دو اجرا می کردند تا آخر عمر دوام یافت.

ابوالکلام آزاد نخستین بار در سال ۱۹۲۳ رئیس کنگره شد. هم چنین در سالهای حساس ۱۹۳۹ تا ۱۹۴۵ یعنی دوران جنگ جهانی دوم ریاست نهضت کنگره با او بود و در همین سالهای جنگ بود که مدت سه سال با جواهر لعل نهرو و دیگر رهبران ملی هند در «دژ احمد نگر» نزدیک بمبئی زندانی شد. پس از پایان جنگ و در دوران تشکیل حکومت موقت هند ابوالکلام آزاد یکی از همکاران نزدیک نهرو بود و مذاکره برای استقلال هند را انجام می داد.

از سال ۱۹۴۷ که هند مستقل بوجود آمد، وزارت آموزش و فرهنگ و تحقیقات علمی یعنی قلب و مغز هند به ابوالکلام آزاد سپرده شد که تا آخر عمرش این سمت را داشت.

ابوالکلام در جوانی با «زلیخا بیگم» دختر مولانا آفتاب الدین که از شاگردان و مریدان پدرش بود ازدواج کرد. و از او پسری داشت به نام «حسین» که در چهار سالگی مرد.

همسر مولانا ابوالکلام هم در سال ۱۹۴۴، زمانی که ابوالکلام در زندان بود درگذشت.

ابوالکلام آزاد از معروفترین نویسندگان زبان اردو است. کتاب «غبار خاطر» او که به صورت نامه هائی در زندان نوشته شده بسیار لطیف و دلکش است و اندیشه های دینی و فلسفی او را منعکس می سازد. تفسیر قرآن او یکی از تفاسیر مشهور زمان ماست.

کتاب «هند آزادی گرفت» که شرح حال سیاسی اوست و آنرا «به جواهر لعل نهرو دوست و رفیق» بخود اهدا کرد نشان می دهد که چگونه او با نهضت استقلال طلبی هند پیوند ناگسستنی داشته است. این کتاب نفیس به فارسی هم ترجمه شده است.

ابوالکلام آزاد به زبانهای اردو، عربی، فارسی و انگلیسی آشنائی کامل داشت. یک نامه را که نهرو به عنوان نخست وزیر پس از استقلال هند در سال ۱۹۴۷ میلادی (۱۳۲۶ هجری شمسی) به زبان فارسی برای

قوام السلطنه نخست وزیر وقت ایران ارسال داشت، ابوالکلام آزاد تهیه کرده بود.

پیش نویس این نامه در موزه نهرود در دهلی نوباقیست.

ابوالکلام آزاد سفری هم به ایران آمد که خاطره آن برای کسانی که با وی آشنا شدند عزیز ماند.

ابوالکلام آزاد در علوم دینی و اسلامی مقامی ارجمند داشت و به همین جهت عنوان «مولانا» که تقریباً معادل «آیه الله» است همواره بر نام او افزوده می شد.

مولانا آزاد در ۲۲ فوریه سال ۱۹۵۸ (۳ اسفند ۱۳۳۶ هجری خورشیدی) در دهلی درگذشت.

آرامگاهش در دهلی کهنه، در نزدیکی مسجد جامع و «در سرخ» به صورتی ساده و زیبا بنا شد که نمایانگر زندگی شخصی اوست.

از آنجا که مولانا آزاد به روابط فرهنگی بین المللی اهمیت بسیار می داد بنای زیبایی که در دهلی مرکز شورای روابط فرهنگی است و با سبک معماری هندی و اسلامی ساخته شد بنام او «آزاد بهادان» (کاخ آزاد) نامیده می شود. این شورا پس از استقلال هند و بسال ۱۹۵۸ برای گسترش روابط فرهنگی و مبادلات معنوی با ملل دیگر تأسیس شد.

پس از درگذشت مولانا آزاد «حکومت هند برای گرامیداشت خاطره او هر سال در سالروز مرگش یک مجلس یادبود ترتیب می دهد که یکی از شخصیت های ممتاز فرهنگی هند یا جهان در آن مجلس سخنرانی علمی یا فرهنگی بر ارزش ایراد می کنند که با مسائل عمده جهان یا هند مربوط باشد. این کار با سخنرانی جواهر لعل نهرو، نخست وزیر هند و دوست و همکار و همزندان مولانا آزاد آغاز گشت.

نهرود در جلساتی که در روزهای ۲۲ و ۲۳ فوریه ۱۹۵۹ میلادی (۳ و ۴ اسفند ۱۳۳۷ هجری خورشیدی) در تالار بزرگ «دیگیان بهاران» (کاخ دانش) در دهلی نوتشکیل شد، سخنرانی مفصلی با عنوان «هند امروز فردا» ایراد کرده که از مهمترین نطق های نهروست.

آنچه اینک نقل می شود ترجمه متن کامل این سخنرانی است که در اصل بزبان انگلیسی بوده است.



هند امروز و فردا

۱

باید سخنان خود را با یک پوزش آغاز کنم. هر چند که من از مدت‌ها پیش با امور عمومی و اجتماعی سروکار داشته‌ام و اغلب در برابر مردم صحبت می‌کنم به هیچ وجه عادت ندارم به یک سخنرانی از آن نوع که امروزه عهده‌ام نهاده شده است بپردازم. یک چنین سخنرانی باید سنجیده و دانشمندانه باشد و برای تهیه آن وقت فراوان و کافی لازم است.

صرف‌نظر از آن که من در چنین مواردی تجربه فراوان ندارم برایم بسیار دشوار بوده است در زمانی که پارلمان بودجه کشور را مورد رسیدگی قرار می‌دهد و به علاوه فعالیت‌های عادی روزانه مقدار زیادی وقت می‌گیرد چنان که باید به این موضوع بپردازم.

ابتدا میل نداشتم چنین پیشنهادی را بپذیرم اما در یک لحظه ضعف روحی آنرا قبول کردم زیرا می‌خواستم اکنون که یک سال از درگذشت مولانا آزاد می‌گذرد احترام و ستایش خود را به خاطره او که آنرا بسیار عزیز و گرامی می‌داریم تقدیم کرده باشم.

موضوع پیشنهاد شده برای صحبت نیز مرا به جهات مختلف مجذوب می‌ساخت زیرا حال و آینده هند ذهن و فکر مرا پر کرده است. در عین حال تا اندازه‌ای دو دل بودم. زیرا این موضوع بسیار مهم و حیاتیست و من چنان با هند امروز پیوند یافته‌ام که نمی‌توانم درباره آن نظری بی طرفانه داشته باشم.

بدین قرار امیدوارم شنوندگان محترم نارسائی کوشش مرا برای ایراد یک چنین سخنرانی که با وجود کار فراوان و مشکلات دیگر تهیه شده است با نظر اغماض بنگرند.

جسارت و بی باکی بسیار لازمست تا کسی باقدام برای فهم و شناختن هند امروز و توضیح و تشریح آن بپردازد، سخن گفتن درباره فردا هند هم بی پروائی فراوان لازم دارد. در واقع در طول تاریخ جهان هرگز کاری دشوارتر از پیش گوئی کردن درباره آینده کشور یا آینده جهان وجود نداشته است. حوادث با سرعت باور نکردنی صورت می گیرند و تغییرات به دنبال هم فرا می رسند و روی می نمایند.

معمولاً جنبه های ظاهری سیاست جریانهای بی شماری را که در زیر سطح ها می گذرند پنهان می دارد در حالی که گاهی این جریانهای ناپیدا به انفجارهایی منتهی می شود که همه چیز را واژگون می سازد و تغییر شکل می دهد.

هند امروز نه فقط محصول حوادث دیروز است بلکه محصولی است از هزاران سال تاریخ و سرگذشت ممتد کشورمان. مردان بی شمار به دنبال هم آمده اند و با اندیشه و آزمایش و اقدام خود ما را به آن صورت که امروز هستیم درآورده اند مخصوصاً کسانی در هند که هم نسل من می باشند بایک سلسله حوادث شکل گرفته اند که ظاهراً دوباره روی نخواهد داد.

مانه فقط با مردی بزرگ و رهبری عظیم تماس داشتیم که ما را بشدت تکان داد و زندگی ما را دگرگون ساخت و از وضع کسالت آمیز بیرون آورد بلکه ما خود در حادثی که اهمیت تاریخی داشت شرکت جستیم و آنرا تسریع کردیم. ما خود بارها شاهد لحظات شدید بحرانی و اوج هیجانهای پر شور بوده ایم و هم چنین عکس العملهای آنرا که به صورت فروکش هیجانها و حرمان زدگی، و گاهی هم نوعی یأس و ناکامی، جلوه می کرد نیز دیده ایم. مع هذا این ناامیدی و حرمان زدگی کاملاً درست نیست زیرا ما از چنگ این احساس ضعف و ناتوانی روحی و جسمی که معمولاً با بحرانهای شدید عصبی همراهست سالم می گریختیم. همیشه چیزی بود که خود را به آن بیاو یزیم، رهبری وجود داشت که همچون یک صخره استوار و چراغ راهنما در میان طوفانها بود و نهضتی بود که ما را به هیجان می آورد و عالی ترین احساسات ما را برمی انگیزت. آن لحظات اغلب خیلی خوشایند و مطبوع نبود و گاهی بسیار سخت و دردناک می گذشت اما همواره احساس رضایتی برای ما وجود داشت زیرا حس می کردیم که بکاری بزرگ دست زده ایم و همگام با تاریخ پیش

می رویم. برای ما اندیشه و اقدام با هم پیوند داشت و احساس نوعی زندگی کامل و لبریز را بوجود می آورد.

آنچه بیش از هر چیز دیگر ما را نجات می داد اعتماد به این امر بود که حتی در امور سیاسی، با ملاحظات اخلاقی و با ایده الهای عالی کار می کنیم. کینه و نفرت که معمولاً در تصادمات و بخصوص در مبارزات ملی اوج می گیرد در ما راه نداشت. گاندی جی همواره در برابر ما و در ذهنهای ما بود. کسان دیگری هم بودند که مردان بسیار ممتازی به شمار می رفتند. هم چنین رفاقت و دوستی بزرگی میان مردان و زنان بی شمار بوجود آمده بود که سطح آن همواره بالا تر می رفت زیرا همه به هدفی عالی و به رهبری بزرگ پیوند یافته بودند.

یکی از این مردان ممتاز مولانا آزاد بود که هر چند عمر زیاد نداشت و جوان بود اما همواره مانند پیری خردمند و مبارزی کارآزموده و مجرب جلوه می کرد. او در نهضت مامقامی خاص داشت و بیش از هر کس دیگر مظهر آن ترکیب عالی فرهنگی به شمار می رفت که هند همیشه در تلاش آن بوده است. او به ما کمک داد تا از تنگنای ناسیونالیسم بیرون آئیم و نظری وسیع تر پیدا کنیم.

براستی شگفت انگیز است که این همه اشخاص که در میان خودشان اختلاف فراوان داشتند توانستند رشته ارتباط مشترک و نیرومندی پیدا کنند و در تمام طول حیات یک نسل همکاری با یکدیگر را ادامه دهند.

۲

هند چیست؟

این سئوالی است که بارها و بارها در ذهن من مطرح شده است و کوشیده ام که پیش خود با توجه به گذشته و حال پاسخی برای آن بیابم. آغاز تاریخ هند مرا دچار شگفتی و تحسین می سازد زیرا سرگذشت نژادی جسور و نیرومند است که روحی سرشار از میل اکتشاف داشت و همواره در تلاش آزادی بود و حتی در قدیم ترین زمانها که از آن اطلاع داریم نشانه های تمدنی پخته و توأم با بردباری و تحمل نسبت به دیگران را در خود داشته است.

نژاد ما در عین حال که زندگی را با شادیها و رنجهایش می پذیرفت همواره در تکاپوی کمال و عمومیت بود. این نژاد زبان عالی سانسکریت را بوجود آورد و از راه این زبان همراه با نفوذ هنرها و معماریش پیام جانبخش خود را به سرزمین های دور

دست هم می فرستاد. این نژاد بود که «او پنیشدها»^۱ و «گیتا»^۲ و «بودا»^۳ را بوجود آورد.

کمتر زبانی را در جهان می توان یافت که در تاریخ یک نژاد باندازه زبان سانسکریت نقش حیاتی داشته باشد این زبان نه فقط گردونه عالیتین اندیشه ها و بعضی از زیباترین ادبیات بوده است بلکه رشته پیوندی بود که هر چند هم تقسیمات سیاسی در هند بوجود می آمد و گسیختگی هائی روی می داد باز سراسر هند را بهم می پیوست.

حماسه های «رامایانا» و «مهابهاراتا»^۴ در طی هزاران سال در هر نسل با تار و پود وجود میلیونها نفر بهم بافته می شد.

اغلب از خود می پرسیم که اگر نژاد ما «بودا» و «او پنیشدها» و حماسه های بزرگ خود را فراموش می کرد به چه صورتی در می آمد؟ چه بسا در این صورت از راه های خود منحرف می گشت و خصوصیت اصلی را که به آن چسبیده است و در طول این قرون ممتد و متمادی موجب تشخیص و امتیاز او شده است از دست می داد. در این صورت هند دیگر هند نمی بود.

۳

کم کم انحطاط روی نمود و اندیشه تازگی و صفایش را از دست داد و کهنه و فرسوده شد. سرنزدگی و نشاط جوانی جای خود را به تیرگی و سنگینی کهولت سپرد.

بجای روح زنده ای که همواره در تکاپوی ماجرا می رفت یکنواختی کسالت انگیز و بیجان رواج یافت و نظریه های پنهان و هیجان انگیز درباره جهان، به تنگنا افتاد و محدود گشت و در طبقه بندیهای کاست ها و عادات و تشریفات کوتاه نظرانه

۱- او پنیشدها - مجموعه سرودهای مذهبی باستانی هند.

۲- گیتا یکی از کتابهای مقدس و مذهبی هند است.

۳- بودا پیامبر بزرگ هندی و پیروی مذهب بودائیست که در حدود ۲۵۰۰ سال پیش زندگی می کرد.

۴- این منظومه ها حماسه های اساطیری هند هستند مانند حماسه های شاهنامه در ایران.

۵- کاست ها طبقات مختلفی است که در اجتماع هندو وجود داشت و اساساً مردم را به چهار طبقه بزرگ تقسیم می کرد که هر کسی در یک طبقه متولد می شد همیشه در آن می ماند. کاستهای اصلی به کاستهای زنی تقسیم می شدند و باین شکل یک سلسله مراتب طبقات اجتماعی در جامعه وجود داشت. با مبارزات استقلال طلبانه و مساعی گاندی و بالاخره با حصول استقلال و قانون اساسی هند کاست ها هم زش خود را از دست دادند.

اجتماعی نابود گشت.

با این همه هند هنوز آن خاصیت حیاتی را داشت که جریانهای گوناگون مردمی را که به سوی این اقیانوس عظیم بشری سرازیر می گشتند در خود تحلیل ببرد و هرگز اندیشه‌هایی را که در دوران قدرت جوانیش او را به جوش و خروش می آورد از یاد نبرد.

بعدها هند بشدت تحت تأثیر اسلام و هجومهای مسلمانان قرار گرفت. به دنبال آنها نیروهای استعمارگران غربی فرا رسیدند که یک نوع تسلط تازه و استعمار تازه را همراه آوردند و در عین حال آثاری از افکار تازه و تمدن صنعتی را که در اروپا رشد می یافت نیز با خود داشتند.

این دوران عاقبت پس از مبارزات طولانی به استقلال منتهی گشت و ما اکنون در برابر آینده هستیم. در حالیکه تمام بار این گذشته ممتد را به دوش داریم و رؤیاهائی مبهم و هیجان انگیز از آینده‌ئی که در تلاش ساختن آن هستیم در سر می پروانیم تمام این قرون گذشته امروز در خود ما و کشور ما نمایان است و انعکاس دارد.

انرژی و نیرومظاهر عصر جدید هستند.

در هند، ما اکنون هم نیروی اتمی و علوم اتمی را که در حال رشد هستند داریم و هنوز هم در عصر تپاله گاو بسر می بریم^۱ بدین قرار کشور ما از هر کشوری نشانی دارد و بعلاوه تنوع فراوان و دامنه داری نیز در آن هست. در ماورای این تنوع ظاهری وحدتی هم وجود دارد که مردم کشور ما را طی قرون و اعصار با وجود ناملايمات و نابسامانیها بهم پیوسته نگاهداشته است. ما اکنون در جهان علوم و فنون جدید غوطه می زنیم و می کوشیم دانش هند را به صورتی سازمان دهیم که نیروهای طبیعت را در اختیار خود درآورد، در عین حال ما نه فقط به خاطر فقر و عقب ماندگی بلکه به علت بعضی افکار و رسوم موروثی عقب می مانیم. برای ما بدون علوم و فنون جدید آینده‌ای وجود ندارد و اما اگر گذشته خود را بکلی نادیده بگیریم و از آن غافل بمانیم این آینده چیزی سطحی و تهی خواهد بود که مفهوم واقعی نخواهد داشت.

۱- در هند هم مانند روستاهای ایران مدفوع و تپاله گاو را برای سوخت بکار می برند و بنابراین تپاله گاو یک ماده مهم سوخت و تولید حرارت و نیرو می باشد به این جهت نهرو آنرا در مقابل نیروی اتمی که یک نیروی جدید می باشد قرار داده است.

بدینسان در میان آشفتگی پرهیاهوی زمان معاصر، ما اکنون در برابر دو راه ایستاده‌ایم که یکی به سوی پیش و آینده و دیگری به سمت عقب و گذشته می‌رود و از هر دو سو کشیده می‌شویم.

آیا چگونه می‌توان این تضاد را حل کرد و چگونه می‌توان راهی برای زندگی یافت که احتیاجات مادی ما را تأمین سازد و در عین حال اندیشه و روح ما را نیز محفوظ نگاهدارد؟ چه ایده‌ال‌های تازه یا کهنه‌ای را که با دنیای امروز قابل انطباق باشد می‌توان در برابر مردم کشورمان قرار داد و چگونه می‌توان آنها را برای بیداری و اقدام بحرکت درآورد؟

ما در هند مسائلی خاص خود داریم اما در عین حال در مسائل مهم جهانی که با تمام پیشرفتهای عظیمش ظاهراً اعتقاد به خویش را از دست می‌دهد نیز سهیم می‌باشیم.

اکنون در هند ما با تمام نیروی خود به پیشرفتهای اقتصادی برنامه‌های پنجساله و به تلاشهای عظیم و فوق‌العاده برای بالا بردن سطح زندگی مردم کشورمان سرگرم هستیم. تمام این چیزها ضرورت اساسی دارد و برای هر نوع پیشرفت دیگر شرط لازم و مقدماتی است اما در عین حال یک تردید و دودلی هم در ذهن ما راه می‌یابد و از خود می‌پرسیم آیا همین چیزها به تنهایی کافیهست یا باید چیزهای دیگری هم به آن افزوده شود؟

بدست آوردن رفاه زندگی یک ایده‌آل با ارزش است اما هدفی محدود و ناچیز می‌باشد. نمونه‌های کشورهای که به این هدف رسیده‌اند نشان می‌دهد که مسائل و مشکلات تازه‌ای برای ایشان مطرح شده است که تنها با پیشرفتهای مادی یا تمدن فنی و صنعتی حل نمی‌شود.

در زمانهای گذشته مذهب در برآوردن بعضی از احتیاجات طبع آدمی نقش عمده‌ای به عهده داشته است. اما اکنون آن نوع مذهب قدرتش ضعیف شده و دیگر نمی‌تواند در برابر حملات شدید علم و دانش و توسعه عقل و خرد تاب بیاورد.

این مسئله که آیا مذهب چیز لازمیهست یا نه خود موضوعی قابل گفت‌وگوست اما در هر حال اعتقاد به یک ایده‌آل با ارزش برای آن که به زندگی ما معنی و مفهومی ببخشد و ما را به یکدیگر پیوسته نگاهدارد لازمست و اهمیت اساسی دارد. ما ناچار باید در ماورای زندگی مادی و احتیاجات جسمی زندگی روزانه مان مقصد و

مقصودی هم داشته باشیم.

سوسیالیسم و کمونیسم می‌کوشند که چنین منظور و مقصودی را بوجود آورند اما یک سلسله قالب‌های خشک مذهبی مخصوص خودشان نیز درست کرده‌اند. کمونیست‌های کنونی همچون معتقدان مذهبی ما بعدالطبیعه و پیروان متعصب مذاهب سابق هستند.

هرجامعه می‌کوشد که یکنوع تعادل بوجود آورد. بعضی اوقات این تعادل از راه تصادمات صورت می‌گیرد و گاهی به وسیله کوششهای دانسته یا ندانسته به منظور برقرار ساختن هماهنگی. یک جامعه ابتدایی که تغییر زیاد نمی‌پذیرد در وضعی یکسان زندگی می‌کند و به این ترتیب نوعی تعادل و منتهی در سطحی پائین در آن برقرار است اما در یک جامعه متحرک و متکامل خواه ناخواه کشمکش‌ها و تضادهائی میان افراد و جماعات بوجود می‌آید. اگر این حرف درست باشد می‌توان گفت که کشمکش و بحران کنونی جهان نشانه تحرک و پیشروی عظیم و تلاش و کوششی برای برقراری تعادلی تازه در زندگی انسان منتهی در سطحی تازه‌تر و عالتر می‌باشد.

این امر خود موجب دلگرمی می‌شود به شرط آن که همواره در برابر خطر سلاحهای این عصر اتمی که ممکن است بشریت را یکجا نابود سازد نمی‌بودیم. ما باید به آینده بنگریم و آنرا منظور خود بشماریم و با اعتقاد و جدیت به خاطر آن کار کنیم در عین حال باید گذشته خود را نیز محفوظ نگاهداریم و از آن جانمایه بگیریم. انجام تغییرات ضرورت اساسی دارد اما مداومت هم لازم است. آینده باید بر بنیانی که در گذشته و حال نهاده شده بنا گردد. انکار گذشته قطع ارتباط کامل با آن موجب ریشه کن شدن و بیروح گشتن و خشکیدن درخت زندگی ما می‌شود.

ارزش و اهمیت گاندی جی مخصوصاً این بود که با اعتقاد راسخ در میان سنتهای غنی نژادی و روحی ما می‌ایستاد و در عین حال به شکلی انقلابی کار می‌کرد. خیلی‌ها او را انتقاد می‌کنند و می‌گویند او از نظریه‌های اقتصادی منسوخ و قدیمی هواداری می‌کرد و طرفدار حفظ سنن کهنه بود و حتی نیروهای ارتجاعی را تشویش می‌کرد مع هذا اگر مجموعه فعالیت‌های گاندی مورد سنجش قرار گیرد ملاحظه می‌شود که نتایج انقلابی از آنها بدست آمده است. چه از نظر سیاسی و چه از نظر اجتماعی به گاندی بنگریم تشخیص و درک این جنبه انقلابی او بسیار دشوار خواهد بود زیرا ما با تضادها و تصادمات و انقلابات غربی عادت کرده‌ایم و آنها را

ملاک سنجش قرار می دهیم.

گاندی جی خوب می دانست که یک انقلاب واقعی به وسیله توده های مردم صورت می گیرد نه به وسیله گروه معدودی که در طبقات بالا قرار دارند و می دانست که انقلاب اصولاً باید اجتماعی باشد. پیش از او مصلحان بزرگ اجتماعی دیگر آمدند و فقط توانستند تغییرات کوچکی بوجود آورند یا فقط یک گروه و دسته خاص تازه ای تشکیل دهند. اما گاندی جی که با عبارات و با زبان «رام راجیا»^۱ سخن می گفت انقلاب را بدرون میلیونها خانه کشاند بدون آن که مردم بدرستی دریابند که چه اتفاقی روی می دهد.

گاندی جی بندرت نظام کاستها را بطور کلی مورد حمله قرار می داد (هر چند که در اواخر عمرش در این کار هم با صراحت و جدیت بیشتر اقدام می کرد) اما به وسیله همان اصراری که برای بالا کشیدن طبقات محروم و نجس ها^۲ داشت تمام سیستم کاست را متزلزل و واژگون می ساخت و این کار را دانسته و با توجه به نتایج آن دنبال می کرد. به وسیله روشهایی که در اقدامات سیاسی بکار می برد صدها میلیون نفر را برمی انگیخت، ترس را از ایشان دور می ساخت و در آنها اعتماد به نفس و احترام به شخصیت خودشان را بوجود می آورد. با تأکیدی که برای توجه به مردم فقیر و تنگدست داشت ما را مجبور می ساخت که درباره عدالت اجتماعی بیندیشیم.

او تمام این کارها را با آرامش و مسالمت انجام می داد و با بی غرضی و بی طرفی خاصی که داشت تا اندازه زیاد از فکر تصادم و مبارزه دوری می جست. او مافوق همه چیز درباره «حقیقت» و «وسائل مسالمت آمیز» تأکید می کرد. در واقع حقیقت برای او شرط اساسی زندگی به شمار می رفت و اقدام مثبت او همیشه با حقیقت همراه بود. از این راه او خاطرات همان اصول اساسی را که در گذشته موجب غنای نژاد ما بوده است احیا می کرد و بدین گونه بر روی پایه های قدیمی بنای تازه ای می ساخت که در عین تکیه بگذشته متوجه آینده بود.

۱- بنابر افسانه های حماسی «رامایانا» که در میان مردم هند رواج دارد «رام راجیا» یا دوران حکومت «رام» عهد رفاه و آسایش و خوشی و وفور نعمت بوده است گاندی هم همواره با چنین مقالتهائی آینده بهتر را به توده های مردم وعده می داد.

۲- طبق اصول کاست گروهی از مردم بودند که عضو هیچ کاست شمرده نمی شدند و اعضای کاست های دیگر آنها را نجس می شمردند و با ایشان آمیزش نداشتند. گاندی به دفاع از این گروه پرداخت و آنان را «هریجن» یعنی «مخوق خدا نامید و با آنها آمیزش می کرد.

این واقعیت که بعضی از نظرهای اقتصادی یا طرز برخورد های گاندی با افکار تازه سازگار نبود یا فقط ارزش و مفهوم گذران و موقتی داشت او را ناراحت نمی ساخت. او همواره آماده بود که خود را با اوضاع و احوال متغیر منطبق سازد البته با شرط آن که تغییرات بنیان استوار و منطقی داشته باشد.

این موضوع همیشه در نظر من بسیار جالب بوده است که گاندی جی چگونه می توانست گذشته را با حال و حتی با آینده پیوند دهد. اما مخصوصاً از آن جهت که می توانست چنین کاری بکند توانست مردم کشورش را قدم به قدم جلو ببرد بدون آن که یک گسستگی بوجود آید و به این ترتیب توانست تا اندازه زیاد از تصادمات شدید اجتناب ورزد.

حیاتی ترین درسی که او به ما آموخت یا به عبارت صحیح تر آنرا برای ما تجدید و تازه کرد اهمیت وسایل بود. در واقع خود هدفها به تنهایی هرگز کافی نیستند زیرا طبعاً هدفها با وسائلی که برای رسیدن به آنها بکار می رود شکل می گیرند.

اگر در این اصل و در روش کار گاندی حقیقتی وجود دارد ما نیز باید زندگی را بر روی همان بنیانی که او بوجود آورده است بنا کنیم. البته مفهوم این حرف آن نیست که به شکلی کورکورانه و بنده وار هر چه را او گفته یا کرده است تقلید کنیم زیرا ممکن است بسیاری از گفته ها و کرده های او که برای مرحله ای خاص از زندگی ما مناسب بوده است دیگر برای امروز سازگار نباشد. بنابراین مانیز باید مانند او خود را با موقعیت های متغیر سازش دهیم منتها اصول اساسی باید همیشه و همچنان بطور مداوم راهنمای ما باشند.

۵

وقتی که اسلام به شکل یک فاتح سیاسی به هند آمد تصادماتی را با خود همراه داشت و دو نتیجه ببار آورد:

از یکسو در جامعه هندو این تمایل را ایجاد کرد که بیش از پیش به درون صدف خویش پناه برد و برای حفظ خود مقررات شدیدتری بوجود آورد.

از سوی دیگر جریانی از هوای تازه و افکار تازه را به هند وارد ساخت. بدین قرار نفوذی نیرو بخش و جوان کننده با خود داشت.

جامعه هند و جامعه ای منجمد و متحجر شده بود که به آئین بودائی هم که خود یک محصول بزرگ دیگر از اندیشه هندی بود شباهت نداشت. مسلمانانی که از

خارج به هند آمدند نیز رسوم و روش خشک و جامدی داشتند. در نتیجه میان این دو روش و سیستم خشک تصادمی روی داد در حالی که هیچ یک از آنها آنقدر قوی نبود که دیگری را واژگون سازد.

غلبهٔ سیاسی اسلام موجب غلبهٔ فکری و روحی و مذهبی نشد. اعتقادات و سنت‌های باستانی هند هنوز آنقدر نیرومند و استوار بود که می‌توانست در برابر این نفوذ تازه مقاومت کند.

مسلمانان مهاجم پیام اسلام را با خود آوردند و این پیام آنقدر نیرومند بود که مذهب هندو نمی‌توانست آنطور که با مهاجمان سابق رفتار کرده بود آنرا در خود تحلیل ببرد. اما مسلمانان هم نمی‌توانستند خصوصیت اصلی مردم هند را تغییر دهند. به این ترتیب مسئلهٔ بزرگی که در قرون وسطی برای هند پیش آمد این بود که چگونه می‌تواند این دو سیستم جامد و شکل یافته را که هریک برای خود ریشه‌هایی استوار داشت بصورتی سالم با یکدیگر مربوط سازد.

حکمرانان خردمندی مانند «اکبر»^۱ و دیگران درمی‌یافتند که تنها امید برای آینده در آنست که نوعی هماهنگی میان این دو سیستم بوجود آید.

فلسفه و نظر جهانی هندوهای قدیم به شکل فوق‌العاده‌ای با بردباری و تحمل همراه بود معهذا در درون خود به کاست‌ها و طبقات گوناگون تقسیم گشتند که یک سلسله مراتب طولانی را تشکیل می‌داد. برای مسلمانان هم این مسئلهٔ تازه پیش آمد که چگونه می‌توانند با دیگران به شکلی برابر رفتار کنند.

اسلام در کشورهای دیگری که راه یافته بود تا اندازهٔ زیاد از آن جهت موفق شده بود که این مسئله در آنجاها مطرح نمی‌شد. آنها با مسیحیت تصادم پیدا کردند و در طی صدها سال اختلاف هرگز بهم نیامیختند در صورتی که در هند آرام آرام و تدریجاً نوعی ترکیب و اختلاط صورت گرفت. اما پیش از این که این ترکیب و امتزاج به کمال برسد نفوذهای دیگری از غرب وارد گشت که تأثیر عمده بوجود می‌آورد.

ملل غربی که از لحاظ صنعتی تکامل می‌یافتند و نیرومند می‌شدند نسبت به دیگران احساس برتری پیدا کردند و به کسانی که تحت تسلط و حکومت ایشان قرار می‌گرفتند به دیدهٔ تحقیر می‌نگریستند. در واقع فاصله‌ای که میان هندیها و حکمرانان خارجی بوجود آمد از فاصلهٔ موجود میان هندوان و مسلمانان خیلی بیشتر و

۱- پادشاه معروف سلسله مغول هند که در نیمهٔ آخر قرن شانزدهم سلطنت کرد.

عمیق تر بود.

نخستین بار بود که هند تحت تسلط استعماری حکومتی قرار می گرفت که از مسافات بسیار دور دست بر کشور حکومت می کرد. پیش از آن مهاجمان و فاتحانی که به هند آمده بودند همگی در هند مستقر گشتند. هند به صورت خانه ایشان در می آمد و از آن پس بجای دیگری نظر نداشتند و همه آنها اصولاً هندی شدند. اما با استعمار جدید غربی هجومی تازه صورت می گرفت که نمی توانست در هند ریشه بدواند و مستقر شود. میان این مهاجمان تازه و مردم کشور چه هندو و چه مسلمان و چه دیگران سدی نفوذ ناپذیر بوجود آمد.

در عین حال افکار تازه لیبرالی غرب و جریان صنعتی شدن در ذهن و زندگی هند نیز اثر می گذاشت. نوعی ناسیونالیسم تازه در هند بوجود می آمد و رواج می یافت که خواه ناخواه به مخالفت با استعمار می پرداخت و در جستجوی استقلال بود و تدریجاً تحت تأثیر تمدن تازه صنعتی و زبان و ادبیات و راه و روش زندگی غرب قرار می گرفت. اما این نفوذهای تازه مخصوصاً تا اندازه زیاد در گروه و قشری محدود از مردمی که در طبقات بالای اجتماع قرار داشتند بوجود می آمد و توده های کثیر مردم بیشتر در فقر و تیره روزی غوطه ور می گشتند.

در این موقع «رام موهن روی»^۱ ظهور کرد و کوشید که ترکیبی میان هند قدیم و تمایلات تازه بوجود آورد. «ویوکانندا»^۲ نیز مقداری از اندیشه های استوار هند باستانی را احیا کرد و جامعه تازه ای به آنها پوشاند. نهضت های فرهنگی و سیاسی رشد یافت و بالاخره با ظهور «گاندی» و «رابیندرانات تاگور» به اوج خود رسید.

در اروپا میان علوم جدید و مذهب مرسوم تصادمات شدیدی روی داد و نظرو فلسفه مسیحیت درباره دنیا و زندگی به هیچ وجه با نظریه های علمی سازش نداشت. در هند علوم تازه چنین تضاد و تصادمی بوجود نمی آورد زیرا فلسفه هند به آسانی می توانست نظریات علمی تازه را بپذیرد بدون آن که با درک و جهان بینی اصولیش تصادمی پیدا کند. اما از لحاظ اجتماعی سازمان هند روز بروز بیشتر با وضع تازه و تمایلات تازه ناسازگار می گشت. در هند هم مانند جاهای دیگر تدریجاً دو نیرو تکامل می یافت: یکی ناسیونالیسم و دیگری ضرورت برقراری عدالت اجتماعی. سوسیالیسم و مارکسیسم مظاهر این ضرورت عدالت اجتماعی شدند و

۱- مصلح بزرگ مذهبی هند در نیمه اول قرن نوزدهم.

۲- مصلح و مرد بزرگ مذهبی در اوایل قرن بیستم.

صرفنظر از محتوای علمی خودشان برای توده‌های مردم جذبه‌ای عظیم و پرهیجان همراه داشتند.

«کارل مازکس»^۱ پیش از هر چیز تحت تأثیر اوضاع و احوال هولناکی قرار می‌گرفت که در نخستین دوران رواج صنایع جدید در اروپای غربی وجود داشت. در آن زمان در واقع یک سازمان دموکراتیک برای دولت وجود نداشت و بزحمت مقدور بود که از راه وضع قوانین تغییراتی صورت پذیرد. به این جهت شدت عمل انقلابی تنها راهی بود که برای تغییرات به نظر می‌رسید. و به همین جهت هم راه حلهائی که مارکسیسم می‌اندیشید خواه ناخواه با شدت عمل انقلابی همراه بود. بعلاوه سنت‌های اروپائی نیز به همین قرار شدید و انقلابی بود.

از زمان «مارکس» تا کنون دموکراسی سیاسی رواج فراوان یافته است و امکاناتی برای تغییرات از راههای مسالمت‌آمیز را همراه آورده است. هم چنین پیشرفتهای عظیم و فوق‌العاده علمی و فنی صورت گرفته است که رفاه مادی را در دسترس همه کس قرار داده است. حتی خود سرمایه‌داری نیز هر چند که هنوز عوامل اصلی و خصوصیات و تمایلات خود را برای ایجاد انحصارها و متمرکز ساختن قدرت اقتصادی حفظ کرده است، تحول بسیار یافته است. سازمان دموکراتیک دولت، تشکیلات کارگری و مافوق همه ضرورت عدالت اجتماعی و بالاخره پیشرفتهای علمی و فنی این تحولات را بوجود آورده است. ما امروز بعضی کشورهای سرمایه‌داری را می‌بینیم که یک سطح زندگی بسیار عالی برای اکثریت افراد خود بوجود آورده‌اند.

هم چنین می‌بینیم که در اتحاد شوروی از لحاظ رفاه مادی زندگی و ترقیات علمی و فنی پیشرفتهای عظیم صورت گرفته است که نسبتاً در دورانی کوتاه انجام شده است. صحیح نیست که گفته شود تمام این پیشرفتهای اتحاد شوروی فقط به وسیله اجبار و فشار صورت گرفته است. در واقع در سیستمهای دیگر غیر شوروی هم فشار و اجبار و خشونت وجود دارد اما شاید این حرف صحیح باشد که به علت موقعیت‌های خاص پیشرفتهای اتحاد شوروی با مقدار خشونت و فشار و تصفیه‌ها و غیره همراه بوده است. خود رهبران اتحاد شوروی بیش از هر کس دیگر این خشونت‌ها را مورد انتقاد قرار داده‌اند و محکوم کرده‌اند.

۱- فیلسوف معروف آلمانی که نظریات او به نام مارکسیسم مشهور شده است و بنیان‌گذار کمونیسم می‌باشد.

امروز امور بین‌المللی تحت تأثیر اختلاف و تضادی است که میان قدرتهای غربی و قدرتهای کمونیست وجود دارد و مخصوصاً تحت تأثیر رقابت ایالات متحده آمریکا و اتحاد شوروی می‌باشد. مع هذا شگفت‌انگیز است که با تمام اختلافات نمایانی که میان آنها هست شباهت‌های فوق‌العاده هم میان ایشان وجود دارد. این هر دو کشور یک تمدن عالی صنعتی و مکانیکی بوجود آورده‌اند هر دو کشور به رشد واقعی نیروی ماشین‌های صنعتی و توانائی علم و ماشین برای حل مسائل بشری اعتقاد دارند و مردم این هر دو کشور بسیار مهربان و میهمان‌نواز و هوادار صلح هستند.

اختلاف واقعی امروز میان کشورهای تکامل یافته از یکسو و کشورهای کم‌رشد و تکامل نیافته از سوی دیگر می‌باشد کشورهای تکامل نیافته اکنون فهمیده‌اند که فقط از راه رشد علمی و صنعتی است که می‌توانند پیش بروند یا بر مشکلات و بیماریهای مادی که از آن رنج می‌برند غلبه کنند. و در تلاش برای رسیدن به این منظور موفقیت‌هایی هم بدست می‌آورند که گاهی بیشتر و زمانی کمتر است زیرا در هر حال با وظیفه بسیار دشواری مواجه هستند.

در اروپا پیش از شروع انقلاب واقعی سیاسی یک انقلاب اقتصادی صورت گرفت و به این جهت وقتی که انقلاب سیاسی روی نمود قبلاً بر اثر تغییرات اقتصادی منابع مناسبی برای آن بوجود آمده بود.

در آسیا ابتدا انقلاب سیاسی صورت گرفته است و بلافاصله به دنبال آن تقاضای بهبود وضع اجتماعی مطرح می‌شود که به علت عقب ماندگی اقتصادی و نقصان منابع لازم نمی‌تواند با آسانی تحقق پذیرد.

مسائل کشورهای تکامل نیافته با مسائل کشورهای کم‌رشدی که قبلاً صنعتی شده‌اند و دستگاههای مناسبی برای تولید به مقدار زیاد فراهم ساخته‌اند تفاوت دارد. بدیهی است کشورهای تکامل نیافته و عقب مانده صنعتی نمی‌توانند صبر کنند تا همان جریان طولانی و کند را که کشورهای صنعتی اروپا و امریکا طی کرده‌اند بگذرانند. فشار دائمی مقتضیات اجتماعی برای تغییرات و اصلاحات به اندازه‌ای است که اگر کاری برای ارضای تقاضا و درخواست‌های عمومی مردم صورت نگیرد ممکن است تمام دستگاه سیاسی کشور را واژگون سازد. هم چنین موضوع افزایش سریع جمعیت نیز مطرح است که هر چه تولید اضافه شود به مصرف آنها می‌رسد و

امکان زیاد برای پیشرفتهای بعدی باقی نمی گذارد.

بنابراین در یک کشور عقب مانده و تکامل نیافته که دستخوش فقر می باشد مسئله اساسی به این صورت مطرح می شود که چگونه می توان افزایش تولیدی بوجود آورد که بتوان با آن برای تولیدهای بیشتر سرمایه گذاری کرد زیرا در هر حال هر نوع کوشش در این راه به صورت باری تازه بر دوش توده های مردم درمی آید در حالی که این توده های مردم خواستار آنند که بار زندگی شان سبکتر شود.

ممکن است در این مورد روشهای توأم با اجبار و فشار بکار رود اما در تحلیل و تجزیه نهائی اجبار و فشار هم نمی تواند مدتی دراز ادامه یابد مگر آن که توده های مردم به آینده واقعاً امیدوار باشند. بدینقرار باید همواره محرکهائی برای کوششهای بیشتر وجود داشته باشد و هدفهای تحقق پذیر و ممکن الوصولی در برابر مردم قرار گیرد تا امید به آینده را در ایشان برانگیزد. این آینده هم نباید خیلی دور باشد. در یک کشور دموکراسی همه چیز به همین توانائی برای برانگیختن مردم بستگی دارد که بتوان از راه بوجود آوردن امیدهای ممکن الحصول مردم را برای مساعی و تلاشهای بزرگتر آماده ساخت و در عین حال تدریجاً و قدم بقدم زندگی آنها را بهتر کرد.

در میان کشورهای تکامل نیافته شاید هند از همه پیشرفته تر باشد در طی چند سال اخیر در زمینه ساختمان بنیان اساسی صنایع و پیشرفت کشاورزی و توسعه آموزش و پرورش و بهداشت ترقیات محسوس و مشخصی صورت گرفته است. اما بالاتر از همه اینها آنست که هند برای خود ایده آلهای بلند و هدفهای عالی و انضباط نیرومندی بدست آورده است که همه به وسیله نهضت ملی بوجود آمد که استقلال را تحقق بخشید.

در آسیا هنوز ناسیونالیسم قوی ترین نیروهاست. رشد احساس ناسیونالیسم در آسیا کاملاً نمایان است. اما حتی در اروپا نیز تمایلات ناسیونالیستی بیش از پیش نمایان گشته است. همین تمایلات بود که صورت مهیب «فاشیسم» و «نازیسم» را به خود گرفت. هر چند که آن ناسیونالیسم خطرناک و تهدید کننده سرکوب شد هنوز هم نوعی ناسیونالیسم متجاوز که شکلی ملایمتر دارد در سیاست بسیاری از کشورها اثر می گذارد.

در کشورهای اروپا این احساس ناسیونالیسم در درجات مختلف نمایان است. در آنجا این تمایلات ملی گرایی همزمان با تمایلات دیگری برای پیشرفت به طرف واحدی مافوق ملت ها وجود دارد که به صورت تشکیل بازار مشترک و سازمانها و

تأسیسات مشترک ارو پائی خودنمائی می کند.

حتی در کشورهای کمونیست نیز تمایلات ملی گرایانه کمابیش نمایان است. اتحاد شوروی که تحت تأثیر عمیق مارکسیسم و نتایج گوناگون آن می باشد نوعی عنصر ناسیونالیستی نیرومند نیز در خود دارد. در کشورهای دیگر ارو پای شرقی هم نیروی ناسیونالیسم نمایان است. حتی در چین، کمونیسم اصولاً بر ناسیونالیسم منکی می باشد. می توان گفت که قدرت کمونیسم در هر جا که مورد عمل قرار گرفته است تا اندازه ای به علت پیوندش با روح ناسیونال و ملی موفقیت یافته است و در هر جا که این تمایلات از هم جدا شده اند کمونیسم نسبتاً ضعیف تر است مگر وقتی که منعکس کننده نارضائاتی های موجود در کشورهای تکامل نیافته و فقیر می باشد.

تمایلات و ضروریات ملی و ناسیونالیستی در کشورهایی که هنوز تحت تسلط خارجی هستند طبعاً شکل مبارزه به خاطر استقلال را پیدا می کند اما در کشورهای مستقل و نیرومند تا اندازه ای صورت توسعه طلبانه به خود می گیرد هر چند که این تمایل توسعه طلبانه به وسیله تمایلات مخالف محدود می گردد.

۷

پس می بینیم که امروز برخوردی میان دو تمایل مختلف بوجود آمده است. از یکسو تمایلات برای پیوندهای وسیع تر و متمرکز از آن نوع که اکنون در ارو پا و جاهای دیگر به نظر می رسد و از سوی دیگر نیروهای گریزان از تمرکز و پیوند که به صورت ناسیونالیسم مرسوم جلوه می کند در برابر یکدیگر قرار می گیرند. پیشرفت عظیم علوم و فنون و مخصوصاً توسعه و تکامل وسایل ارتباط، جماعات بشری را بیش از پیش به سوی پیوند و همبستگی می راند. می توان تصور کرد که در این زمینه هم مانند بسیاری چیزهای دیگر علوم به عنوان اساسی ترین واقعیات زندگی جدید عاقبت پیروزی را برای یک طرف برقرار سازند. اکنون خطر واقعی از تمایلات افراطی ناسیونالیستی ناشی می شود که ممکن است به جنگ منتهی گردند. امکان یک چنین تصادم بر اثر جنگ سردی که میان ایدئولوژیهای مهم در دنیای امروز بوجود آمده است افزایش می یابد معهذا در ماورای این تصادم فرضی ایدئولوژیها، در واقع رقابت سیاسی ملل بزرگ قرار دارد که هریک از دیگری بیمناک است.

میان کشورهای کمونیست و کشورهای غیر کمونیست از جهت نظریه های اقتصادی و آزادیها و وضع دولت، اختلاف نظر اساسی وجود دارد. این اختلافات

تاکنون تا اندازه‌ای از جهاتی تخفیف یافته است و احتمال دارد که باز هم تقلیل یابد و فاصله‌ای که میان آنها وجود دارد هر چند بسیار عریض و عمیق بنظر می‌آید به تدریج کمتر شود.

در واقع ایدئولوژیها نیست که زندگی انسان را تغییر شکل می‌دهد بلکه رشد علوم و فنون است که دائماً به ساختمان اجتماعی و اقتصادی شکل می‌بخشد. معروف است که وظیفه و کار در بوجود آمدن شکل تاثیر می‌بخشد. در فن معماری و ساختمان این قاعده بخوبی نمایان است. در ساختمان اجتماعی نیز به همین ترتیب شکل ساختمان تابع نوع وظایف و کارها خواهد بود. علوم و فنون دائماً نوع کارها را تغییر می‌دهند. و بدین قرار شکل ساختمان اجتماعی هم ناچار باید خود را تغییر دهد و با وضع تازه منطبق سازد.

پس اساسی‌ترین و انقلابی‌ترین عامل در زندگی جدید ایدئولوژی نیست بلکه پیشرفتهای فنی است. درهرجا که تغییرات فنی آرام و ملایم باشد شکل‌های قدیمی ساختمان اجتماعی هم ادامه می‌یابد. یک جامعه تکامل نیافته و عقب مانده از لحاظ سازمان اجتماعی هم عقب مانده است. همین سازمان عقب مانده اجازه نمی‌دهد که این جامعه با ملایمت با عصر جدید علوم و فنون سازش پیدا کند و جور شود. اما واقعیات زندگی را نمی‌توان نادیده گرفت و انکار کرد. تغییرات هم ناچار باید صورت پذیرد و نتایج دیگری را نیز با خود همراه بیاورد. این تغییرات گاهی به صورت ناگهانی و واژگون کننده روی می‌دهد یا اینکه در هر حال به شکلی آرام‌تر و تدریجی صورت می‌گیرد.

در یک جامعه دموکراتیک یعنی در جایی که مردم بالغ رأی می‌دهند و حکومت پارلمانی بوجود می‌آورند وسایل برای تغییر وظایف و کارها و حتی تا اندازه‌ای برای تغییر شکل اجتماعی فراهم می‌شود اما طبعاً شکل‌های مستقر قدیمی و نافع مستقر و موجود در مقابل تغییرات تازه مقاومت می‌ورزند تا این که عاقبت ضرورت‌ها و موقعیت‌ها آنها را به قبول تغییرات ناچار می‌سازد. معمولاً وضع موجود و مستقر همیشه در مقابل تغییرات، چه مذهبی، چه اقتصادی و چه اجتماعی مقاومت می‌ورزد و مخالفت می‌کند.

سیاسی و اقتصادی یا اجتماعی نظم و انضباط خاصی را همراه دارد. معمولاً در هر جامعه یک سلسله انضباط‌های مذهبی و نظامات و عادات و رسوم اجتماعی وجود دارد که شامل مقررات اخلاقی و انضباط روحی هم می‌گردد. وقتی که وظایف و کارها تغییر می‌پذیرد انضباط‌ها و نظامات قدیمی هم ضعیف می‌شوند و تدریجاً نظم و انضباط تازه‌ای بجای آنها بوجود می‌آید.

سرعت تغییرات فنی در نیم قرن اخیر ضرورت تغییرات اجتماعی را از هر موقع دیگر بیشتر ساخته است و یک حالت عدم انطباق و عدم تعادل دائمی بوجود می‌آورد. در روزگار سابق زندگی خیلی ساده‌تر بود و یا طبیعت تماس بیشتر داشت و برای اندیشه و تفکر فرصت زیاده‌تر بود حالا زندگی روز بروز غامض‌تر می‌شود و فرصت کمتری برای تفکر باقی می‌ماند. حتی در آنجا که فرصت و فراغت هست شخص نمی‌داند با این فرصت چه بکند و چگونه از آن استفاده برد.

در کشورهای تکامل یافته مسئله استفاده از فراغت اکنون خود یک مسئله دشوار شده است منتها این مسئله فعلاً با هند ارتباطی پیدا نمی‌کند و در آینده نزدیک هم هند با آن مواجه نخواهد گشت.

وقتی که زندگی از طبیعت دور شد و به تدریج بیش از پیش با ماشین بستگی پیدا کرد کم کم لذت خود را از دست می‌دهد و حتی مفهوم کار و وظیفه هم در آن از دست می‌رود. اخلاق و انضباط روحی در هم می‌شکند و نوعی حالت حرمان زدگی و یأس پیش می‌آید که به دنبال آن این احساس پیدا می‌شود که در تمدن کنونی چیزی نادرست و ناقص وجود دارد. برای رفع این نقصه بعضی‌ها از بازگشت به سوی طبیعت و زندگی ساده‌تر روزگاران قدیم صحبت می‌کنند. اما هر قدر هم که زندگی طبیعی و ساده زیبا و خوب باشد دیگر نمی‌توان به عقب بازگشت زیرا دنیا بسیار تغییر یافته است و نمی‌توان این تغییرات را ناچیز گرفت.

ممکن است که یک فرد به «ریاضت کشی» پردازد و از زندگی اعراض کند و خوشبخت هم باشد اما هرگز تمامی یک جامعه نمی‌تواند چنین کاری بکند بلکه جامعه باید براساس قبول زندگی با تمام مسائل و مشکلاتش متکی شود و بکوشد به حداکثر این مسائل پردازد و آنها را حل کند و گرنه زوال می‌یابد و نابود می‌شود.

با پیشرفت علوم و فنون امکانات عملی بوجود می‌آید که بیشتر مسائل اقتصادی جهان حل شود. علوم می‌توانند زندگی را به سطح‌های بالا تر برسانند و راههای توسعه و تکامل را بگشایند. امروزه یک زندگی مرفه برای همه و حتی یک جامعه بدون

طبقات مختلف دیگریک ایده آل سوسیالیستی نیست بلکه کشورهای سرمایه داری هم این فکر را پذیرفته اند منتها طرز اقدام و برخورد ایشان در مورد این موضوع متفاوت است. پس می بینیم که ایده آل‌های اساسی اجتماعی تدریجاً به یکدیگر نزدیک تر می شوند و امکان آن هست که هدفها بهم نزدیک شود هر چند هم که روشهای اقدام متفاوت باشد. این روشها فقط براساس نظریه های مجرد منطقی متکی نخواهد بود بلکه با عوامل مختلف و سوابق تاریخی و اندازه پیشرفت فرهنگی یک کشور یا یک جامعه از قبیل موقعیت جغرافیائی و سوابق تاریخی و مذهبی و اقتصادی و اجتماعی نیز بستگی پیدا می کنند. هیچ تغییر واقعی را نمی توان به آسانی تحمیل کرد. هر تغییر باید بدرستی رشد پیدا کند و به کمال برسد و در موقع خود صورت پذیرد.

یک کشور مخصوصاً کشوری که تمدن قدیمی داشته باشد همچون درخت تنومندی است که ریشه های عمیقی در گذشته دارد و نمی توان آنها را یکباره و بدون زیان و ضرری قطع کرد اما بدیهی است که بسیاری از شاخ و برگهای خشک و بی حاصل یا گیاههای هرزه و مزاحم که به شکل عادات و رسوم و سازمانهای پوسیده و زیانبار جلوه می کنند باید نابود و دور ریخته شود.

همچنان که طبیعت تدریجاً نوعی تعادل را برقرار می سازد که نمی توان آنرا یکباره و ناگهانی بدون آن که عواقب شدید و زیانبار بوجود آید متوقف ساخت در یک جامعه یا یک کشور هم نه میتوان و نه لازمست راه قدیمی زندگی بطور ناگهانی تغییر پذیرد و همه چیز واژگون گردد. کوشش برای حل مسائل از یک چنین راهی ممکن است مسائل دشوارتر و جدی تری را بوجود آورد.

این موضوع بیشتر با جهان خارجی که ما در آن زندگی می کنیم مربوط می شود تا با زندگی درونی انسان بطوری که می دانیم در یک جامعه بدوی و در زندگی قبیله ای هر کوشش برای بوجود آوردن یک تغییر خیلی سریع به عواقب بسیار ناگوار منتهی می گردد در صورتی که یک جامعه تکامل یافته تر و متمدن تر ممکن است بر اثر یک تغییر سریع تا آن اندازه آسیب نبیند. اکنون که ما در عهد هواپیماهای جت هستیم و در زمانی زندگی می کنیم که دوران مسافرت به فضا فرا می رسد هیچکس نمی داند که چه تغییراتی از لحاظ زیست شناسی و غیره ممکن است روی نماید.

موقعی که در جهان خارج از ما چنین تغییراتی روی می نماید مطمئناً در ذهن و فکر و هیجانها و روح انسان هم تغییرات بزرگتری روی می دهد.

در طی تاریخ بشر امروز انسان بیش از هر وقت دیگر ناچار است فعالیت ها و

شکل زندگی‌گیش را با تغییرات منطبق سازد. بدیهی است انسان نمی‌تواند با سرعت تغییراتی که اکنون در جهان روی می‌دهد همراه شود.

انسان امروزی هر چند که محصول علوم و فنون و تغییرات سریع آنها را بکار می‌بندد و مورد استفاده قرار می‌دهد اما بندرت آنها را درک می‌کند و می‌فهمد. ظاهراً تصور می‌شود که آموزش و پرورش باید یک انسان اجتماعی بپروراند و نسل جوان را به منظور انجام وظایف و کارهای مفید برای جامعه و شرکت جستن در زندگی اجتماعی و دسته جمعی آماده سازد اما وقتی که خود جامعه هر روز در تغییر می‌باشد بسیار دشوار است که بدانیم چگونه می‌توان برای زندگی در آن آماده شد یا هدف آینده چه باید باشد؟

اکنون میان تمدن صنعتی و فنی جدید و شکل‌های قدیم زندگی اجتماعی و فلسفه‌ای که آن شکل‌ها را بوجود آورده بود یک عدم هماهنگی بوجود آمده است. شکل ارتباط با تغییرات طبیعت، حتی شکل ارتباط با شخصیت انسان اکنون تغییر می‌پذیرد. در جامعه مکانیکی ارزش شخصیت انسانی به تدریج کمتر می‌شود. افراد خودشان را در توده‌ها گم می‌کنند و کم‌کم به صورت قسمتی از یک دستگاه غامض و بزرگ در می‌آیند که دائماً در راه پیشرفت اجتماعی و اقتصادی تمامی جامعه کار می‌کند.

بسیاری از ما برای پیشرف و آزادی فردا اهمیت بسیار قائلیم بدیهی است سوابق فکری و ایدئولوژیک به این جریان کمک می‌دهد یا مانع پیشرفت آن می‌شود. اما شاید مهمترین و مؤثرترین عامل در تقلیل ارزش شخصیت فردی توسعه ماشین‌ها و خودکار شدن زندگی باشد.

۹

تأثیرات این تغییرات سریع فنی را امروز مخصوصاً در مردان و زنان جوان بهتر می‌بینیم. اکنون پدران و مادران و مربیان و کارکنان اجتماعی از اختلاف نظرهایی که میان نسل جوان با نسل‌های مسن‌تر وجود دارد سخت نگران هستند. طرز رفتاری که از طرف نسل‌های سابق عمل می‌شد دیگر مورد قبول نسل جوان نیست و حتی مقررات اخلاقی سابق نیز مورد انکار قرار می‌گیرد. در بعضی موارد افراطی، تمایلات شدیدی برای جنایت و الکلیسم و عملیات تخریبی و امور تحریک‌کننده جنسی همراه با بدبینی و یک روش منفی نسبت به زندگی و کار بنظر می‌رسد.

در دنیائی که دائماً دستخوش تغییر است و هیچ نوع تأمین و اطمینان در آن وجود ندارد طبعاً اصول پیروی از خوشی و لذات هر چه بیشتر زندگی جذبه نیرومندی پیدا می‌کند، مداومت فرهنگ ملی مورد تهدید قرار می‌گیرد و تمایل برای گریز از مقررات اجتماعی نمایان می‌گردد و شدت می‌یابد.

شاید این‌ها جنبه‌های افراطی امر است و تصویر واقعی از آنچه امروز روی می‌دهد نیست اما تردیدی نیست که این تمایلات وجود دارد و در کشورهای تکامل یافته و پیش رفته خیلی از هند و سایر کشورهای تکامل نیافته بیشتر است. در هر حال تذکر این مطلب مهم است زیرا ممکن است این قبیل عوامل در زندگی ما نیز اثر بگذارد. شاید تمام این چیزها نتایج طبیعی و ضروری عصریست که در آن تحول سریعی صورت می‌گیرد. ناگزیر بنیان تازه‌ای برای تمدن بوجود خواهد آمد که با پیشرفت‌های فنی جدید سازگارتر باشد و همراه این تمدن ایدئولوژیهای تازه و شکل‌های تازه زندگی دسته جمعی و طبعاً فلسفه دامنه دارتر و وسیع تری برای زندگی نیز توسعه و تکامل خواهد یافت.

شاید این اظهار نظرها درباره جریانهای که اتفاق می‌افتد خیلی با بدبینی توأم است ولی عکس العمل من نسبت به حوادث هندیا جهان با بدبینی همراه نیست. در من یک نوع اعتقاد که درست نمی‌توانم آنرا تجزیه و تحلیل یا بیان کنم وجود دارد که مرا از امید به آینده سرشار می‌سازد. شاید این امر به خاطر توفیق‌های فراوان است که تا اندازه زیاد از آن برخوردار شده‌ام. بزرگترین خوشبختی و توفیق من برخورداری از ابراز محبت عظیم مردم هند بوده است. اما حتی وقتی که به خارجه می‌رفته‌ام در همه جا با استقبال گرم و احساسات دوستی صمیمانه مردم مواجه می‌شده‌ام. بدین قرار علاقه‌ای شدید و اعتقادی استوار نسبت به مردم هند و هم چنین احترامی آمیخته به علاقه و محبت نسبت به مردم کشورهای دیگر در من بوجود آمده است. من دریافته‌ام که شخص هر چه بدیگران بدهد به خود او باز خواهد گشت. اگر محبت و مهربانی خود را به دیگران تقدیم داریم به مقدار خیلی بیشتر به سوی ما باز خواهد آمد و اگر کینه و نفرت برای دیگران داشته باشیم نیز همین چیزها را بدست خواهیم آورد.

من دیده‌ام و احساس کرده‌ام که مردم در همه جا مشتاق صلح و حسن نیت و همکاری هستند. اگر چنین است که من اعتقاد دارم پس باید کاری کنیم که جریان حوادث بجای تصادم به صورت همکاری درآید و اندیشه جنگ به کوشش

برای صلح مبدل گردد.

تصور می‌کنم که ترس بزرگترین مفسد باشد زیرا تصادم و خشونت از ترس ناشی می‌شود. خشونت عکس‌العملی از ترس است دروغگوئی و اقدام خلاف حقیقت هم نتیجه ترس می‌باشد. در نوشته‌های باستانی ما گفته شده است بزرگترین عطیه‌ای که ممکن است به کسی داده شده باشد نترسی و بیباکی (ابهاییادان) می‌باشد.

کسی که از ترس آزاد است میتواند همه چیز را با دید درست و صحیح ببیند و در فکر و عمل خود استقلال و آزادی دارد. امروز می‌بینیم که ترس دنیا را فرا گرفته است و حتی بزرگترین و نیرومندترین کشورها هم تحت تاثیر آن قرار دارند. ثروت و قدرت بجای آن که موجب کم شدن ترس شوند عملاً آنرا زیاده‌تر کرده‌اند. بدیهی است هیچ یک از ما جز مقدسان و موجودات مافوق بشر نمی‌توانیم مطلقاً از ترس خالی و دور باشیم اما لااقل می‌توانیم نترسی و بیباکی را همچون هدف و ایده‌آلی در برابر خود قرار دهیم و بکوشیم به آن برسیم. مهمترین خدمتی که گاندی جی به هند انجام داد آن بود که ترس را در میان مردم کشور ما خیلی کمتر کرد.

ترس نداشتن موجب پرورش احساس ترحم و مهربانی و بردباری و تحمل نسبت به دیگران می‌شود. وقتی که به «بودا» فکر می‌کنیم مخصوصاً همین احساس مهربانی و ترحم اوست که ما را در خود می‌گیرد. و موقعی که «آشوکا»^۱ را به خاطر می‌آوریم تحمل و بردباری فوق‌العاده و حیرت‌انگیز او ما را از تنگنای کوتاه نظریها بیرون می‌کشد.

امروز دنیا از اختلافات و تصادمات پر است. اختلافات و تضادهای ملی، بین‌المللی، نژادی، مذهبی، فکری و طبقاتی در همه جا وجود دارد. انکار کردن این تضادها و اختلافات و نادیده گرفتن آنها درست نیست اما می‌توان آنها را نه به شکلی که منجر به تصادمات گردد بلکه به صورتی مسالمت آمیز مطرح ساخت و در جستجوی راه حلی برای آنها برآمد.

۱۰

از لحاظ بین‌المللی مهمترین موضوع امروز مسئله صلح جهانی است. این موضوع

۱- آشوکا امپراتور بزرگ و باستانی هند است که در حدود ۲۲۰۰ سال پیش زندگی می‌کرد و یکی از ممتازترین شخصیت‌های تاریخ جهان می‌باشد و مخصوصاً به خاطر شفقت و مهربانی و صلح‌جویی و خدمات عمویش مشهور است.

شامل آن می شود که کوشش به عمل آید تا مسائل و اختلافات بزرگی که در برابر ما قرار دارد حل شود. بدیهی است من نمی توانم بگویم که راه حل این مسائل چیست و چگونه می تواند بود. اما تصویری کنم که ما باید ذهنی گشاده و آماده داشته باشیم تا بتوانیم با هوشیاری در هر مورد وسایلی مناسب و راه حل هائی شایسته پیدا کنیم. اغلب گفته می شود که امروز در برابر جهان دو راه وجود دارد یکی راه جنگ که شامل نابودی تقریباً قاطع و کلی و عمومی خواهد بود و دیگری پیدا کردن راه حل های مسالمت آمیز برای مسائل جهانی.

اگر واقعاً تنها این دو راه وجود دارد پس انتخاب راه صحیح روشن و آسان است و موقعی که این راه انتخاب شد ناچار باید از هر کار که موجب افزایش و تشدید بحران جهانی شود اجتناب کرد.

طبعاً همه به این نتیجه روشن می رسیم که امروز باید جنگ بطور مسلم کنار گذاشته شود زیرا در هر حال هیچ نوع پیروزی یا حتی امید پیروزی را هم با خود ندارد. بدین قرار همواره در آستان جنگ زندگی کردن و در معرض خطر بودن از خردمندی بدور است. هر چند که ممکن است ما با یکدیگر بسیار مختلف باشیم باید از انتقادات خشم آمیز و از محکوم ساختن دیگران خودداری کنیم. باید بپذیریم که برای هیچ کس یا هیچ گروهی عاقلانه نیست که نیمی از جهان را فاسد و بد بداند یا دستخوش بدی بشمارد.

به آسانی می توان دنیای سرمایه داری یا دنیای کمونیستی را مورد انتقاد قرار داد اما اگر در آنها نقاط ضعف هست در هر دوی آنها جهات مثبت و خصال بزرگ هم وجود دارد و عجب این است که با وجود تضادها و اختلافات داخلی هر دو به یک سمت پیش می روند و در هر دو علوم و فنون جدید هستند که جامعه را به پیش می رانند. بنابراین تنها راه باز که در مقابل ما وجود دارد آن است که دنیا را به همین صورت که هست بپذیریم و نسبت به یکدیگر بردباری و تحمل بیشتری داشته باشیم. اختلافات و تضادهای قدیمی و متقابل که جنبه مذهبی داشت و برای برقرار ساختن یک مذهب منحصر بود پس از جنگهای خونین پایان رسیده و تدریجاً بردباری و تحمل نسبت به عقاید و مذاهب دیگران توسعه یافت. دلیلی وجود ندارد که اکنون همین بردباری و تحمل میان نظریه های اقتصادی و اجتماعی رقیب یکدیگر بوجود نیاید. سرانجام واقعیات زندگیست که رأی نهائی را صادر خواهد کرد و در هر دو طرف اثر خواهد گذاشت.

هر کشور باید امکان و فرصت داشته باشد تا از راه مخصوص خودش تکامل پذیرد و بتواند از دیگران چیز بیاموزد و هیچ چیزی از طرف دیگران به او تحمیل نشود. ازین راه هر ایدئولوژی و هر نوع طرز تفکری در نظریه های دیگر هم اثر خواهد گذاشت و ضمناً خود نیز تحت تأثیر افکار و نظریه های دیگر قرار خواهد گرفت.

ناسیونالیسم و احساسات ملی گرایانه متعادل در میان یک ملت احساسی سالم و پسندیده است اگر این احساسات با زور سرکوب شود طبعاً عکس العمل شدیدی بوجود خواهد آورد اما در عین حال اگر با قدرت هم ترکیب شود ممکن است صورتی تجاوزآمیز بخود گیرد و به صورت تمایلات شدید وطن پرستی و ناسیونالیستی افراطی درآید که زیان بخش می باشد. احساسات ناسیونالیستی جدید در واقع عکس العملی در مقابل تجاوزات امپریالیسم و استعمار خارجی و تمایلات برتری نژادی می باشد.

تمایلات برتری نژادی هنوز به صورتهای مختلف و درجات مختلف در بسیاری کشورها وجود دارد اما معمولاً در همه جا تقبیح می شود. فقط در اتحادیه آفریقای جنوبی است که هنوز این فلسفه نادرست رسماً مورد قبول دولت می باشد. روشن است که این نظریه منشاء تضادها و تصادمات هولناک می شود و موجب زشت ترین شکل تسلط می گردد و طبعاً عکس العمل های بسیار شدید بوجود می آورد. اگر اجازه داده شود که این تضاد و اختلاف به وسیله روشهای خشونت آمیز و تجاوز کارانه حل گردد موجب ناامیدی خواهد شد، صرف نظر از آن که چنین راهی عواقب ناگواری را نیز همراه خواهد داشت.

احتمال دارد که افکار عمومی جهان که اصولاً مخالف برتری نژادی می باشد به اندازه ای نیرومند شود که دیگر هیچ کشور یا هیچ گروهی از مردم نتوانند از این نظریه دفاع کنند یا آنرا بکار بندند.

امپریالیسم یا استعمار نیز بهر صورتی که درآید امروز دیگر دورانش در جهان بسر رسیده است و منشاء تضاد و تصادم است استعمار هنوز در بسیاری جاها وجود دارد و این فلسفه در بسیاری اذهان اثر می گذارد. اما این افکار دیگر اعتبار خود را از دست داده و حالت دفاعی به خود گرفته است.

بنابراین سیاست جهانی باید براساس پایان دادن به برتری نژادی و امپریالیسم استوار شود. باید امکاناتی بوجود آورد که کشورها سرنوشت خودشان را در دست خود بگیرند. ممکن است این امر موجب آشفتگی ها و ناراحتی هایی در بعضی کشورها بشود اما این آشفتگی ها محدود خواهد بود و به مناطق وسیع تری سرایت نخواهد کرد

و احتمالاً پس از مدتی راه صحیح خود را خواهد یافت. آنچه امروز بکلی نادرست است و عواقب وخیم ببار می آورد آنست که کشوری بخواهد اراده اش را به کشور دیگر تحمیل کند.

اتحادیه های نظامی و جنگ سرد هر قدر هم که در گذشته موجه بوده اند، امروز دیگر موجب ناامنی و نوعی بیم از جنگ می شوند. این اتحادیه ها مانع توسعه عادی کشورها می گردند و محیط جهانی را مسموم و فاسد می سازند. تا وقتی که جنگ سرد وجود و ادامه دارد تحمل و بردباری وجود نخواهد داشت بجای آن که به کشورهای عقب مانده و کم رشد کمک شود که سطح زندگی خود را بالا ببرند اغلب ملاحظات نظامی نقش مهمتری به عهده می گیرند و چه بسا که رژیمهای سیاسی ارتجاعی که مورد علاقه مردم نیستند بر سر کار نگاه داشته می شوند که خود بخود موجب افزایش ناامنی می گردند. غیر عاقلانه و تصورناپذیر خواهد بود که فکر کنیم آشفتگی ها و تضادها و اختلافات و شهوات جهان ممکن است با یک عمل سحر آمیز یا با جملات مقدس و عالی از میان برود بلکه شرط عقل و واقع بینی آنست که راههای اقدامی توصیه شود که موجب تخفیف بحرانها گردد و سرانجام امکان تصادمات را از میان ببرد. اصولاً این طرز اقدام برخورد تازه ای با مسائل است که باید از لحاظ اقتصادی و سیاسی دنبال شود.

«پنج شیل» یا «پنج اصل»^۱ که درباره آن گفتگوی بسیار شده است این طرز برخورد را پیشنهاد می کند اما این طرز اقدام فقط وقتی ممکن است واقعی و ثمر بخش باشد که در فکر و روح نیز تغییری صورت پذیرد و فقط مشی کلمات و جملات بی روح نباشد که معنی خود را از دست داده باشند. صلح به مفهوم امتناع مادی و جسمی از جنگ نیست بلکه برای تحقق صلح باید محیطی مساعد صلح در سراسر جهان بوجود آورد.

۱۱

در هندا ما کوشیده ایم که این سیاست را در امور بین المللی دنبال کنیم اما نمی توانم بگویم همیشه در این راه موفق بوده ایم. سیاست خارجی طبعاً با اوضاع و تکامل داخلی هر کشور بستگی دارد. برای ما هم اگر بخواهیم سهم موثری در امور

۱- اصول همزیستی مسالمت آمیز که نخستین بار در اعلامیه مشترک نهر و چون لای انتشار یافت و بعد هم از طرف عده ای از کشورها مورد قبول قرار گرفت و در کنفرانس باندونک نیز تأیید گردید.

جهانی به عهده بگیریم و نقش مهمی داشته باشیم، پیشرفتهای داخلی یک شرط اساسی است. بدیهی است این پیشرفتها از نظر رفاه خودمان هم اهمیت بسیار دارد. پس از پایان نخستین برنامه پنجساله و اکنون که در اواسط اجرای دومین برنامه پنجساله هستیم مسلماً از جهات متعدد به پیشرفتهای مشخصی نایل آمده ایم که بعضی از آنها نمایان است و بعضی دیگر آنقدرها نمایان نیست. در بعضی رشته ها سرعت پیشرفت باندازه دلخواه ما نبوده است. اما باید به خاطر داشت که پیشرفت های ما اساسی و استوار بوده است چه در کشاورزی و چه در صنعت پیشرفت و ترقی ما مسلم و نمایان است و آینده ما باین پیشرفت ها بستگی دارد.

اساس این پیشرفت های ما توسعه آموزش می باشد در این زمینه چه درباره توسعه آموزش اساسی و چه درباره آموزش فنی توجه قابل ملاحظه ای مبذول می گردد. اکنون میلیونها پسر و دختر هندی به دبستان و دبیرستان می روند و صدها هزار نفر در دانشگاهها و انستیتوهای عالی فنی پرورش می یابند. البته این ارقام فقط قسمتی از مردم هند را تشکیل می دهد و هنوز کارهای فراوان برای ما باقیست، معهذا همین حالا هم تعداد دانش آموزان و دانشجویان ما بسیار است و موقعی که آنها آموزشگاهها و دانشگاههای خود را به پایان برسانند درباره زندگی خودشان نظریه های تازه ای خواهند داشت و بدین قرار آرام آرام اما خواه ناخواه شکل اجتماعی ما تغییر می پذیرد.

بزرگترین و شاید انقلابی ترین تغییرات در زمینه توسعه آموزش زنان صورت می گیرد. دختران و زنان جوان که امروز آموزش تازه ای دریافت می دارند به شکلی روز افزون تمامی زندگی هند را دگرگون می سازند. فعلا این تغییرات در شهرها بیش از روستاهاست اما حتی دهکده های ما نیز تحت تاثیر تغییرات قرار گرفته اند. در طی چند سال آینده تعلیمات اساسی ابتدائی تمام کودکانی را که به سن تحصیلی می رسند در بر خواهد گرفت.

درباره وضع کنونی آموزش انتقادات فراوان صورت می گیرد و تقریباً همه ما از جهتی در این انتقادات شرکت داریم. معهذا واقعیت آنست که آموزش و پرورش در کشور ما با کمال سرعت توسعه می پذیرد و تار و پود زندگی ما را تغییر می دهد. مسئله کثرت جمعیت نیز در برابر ما قرار دارد. در سراسر جهان مقدار نفوس به شکل قابل ملاحظه ای افزایش یافته است و با این سرعتی که جمعیت جهان زیاد می شود انتظار می رود که تا آخر این قرن جمعیت دنیا میان ۴ تا ۵ میلیارد نفر بشود.

پیش بینی می شود که در هند تا سال ۲۰۰۰ میلادی جمعیت به ۶۰۰ تا ۶۸۰ میلیون نفر برسد رقم ۶۰۰ میلیون حداقل مقداری است که می توان انتظار داشت آنهم بشرط این که بتوان تا اندازه ای از سرعت افزایش نفوس جلوگیری کرد.

این افزایش جمعیت دو جنبه پیدا می کند. یکی که مخصوصاً برای ما خیلی اهمیت دارد این است که مانع پیشرفت اقتصادی می گردد و موجب آن می شود که سطح زندگی ما با وجود پیشرفتهائی که در زمینه های مختلف اقتصادی بدست می آوریم پائین بماند. جنبه دیگر این است که این افزایش عظیم جمعیت جهان موجب آن می گردد که ذخایر و منابع صنعتی جهانی بسرعت مصرف شود.

اگر تمام جهان با همان سرعتی که امروز ایالات متحده آمریکا ذخایر معدنی و صنعتی را مصرف می کند بکار پردازد احتمال دارد که تا آخرین قرن ذخایر جهانی مواد اساسی و مهمی که تا امروز شناخته شده و در دسترس بشر است پایان برسد. بدیهی است این امر در همه جا تا این اندازه شدید نیست ولی هر چند هم که سرعت مصرف ذخایر جهانی در کشورهای دیگر خیلی کمتر باشد نمی تواند بیش از چند صد سال دوام کند.

بدین قرار دو نتیجه حاصل می شود: یکی این که باید رشد و افزایش جمعیت جهان را زیر نظر قرار دهیم و محدود سازیم و دیگر این که باید منابع تازه نیرو و مواد تازه قابل مصرف پیدا کنیم. احتمال دارد که توسعه و تکامل نیروی اتمی بتواند منابع تازه نیرو را برای ما فراهم سازد.

مخصوصاً برای ما که در هند هستیم موضوع جلوگیری از افزایش نفوس و محدود ساختن آن نه فقط یک مسئله مهم است بلکه ضرورت فوری و حیاتی دارد.

۱۲

دو واقعیت اساسی هست که باید همواره در نظر داشته باشیم یکی رشد عظیم و قدرت فوق العاده تولیدی در بعضی کشورها که در نتیجه موجب رشد ثروت و قدرت می شود که خود نتیجه ای از رشد علوم و فنون می باشد. دیگری تفاوت و فاصله بزرگی است که میان این کشورها و کشورهای عقب مانده و کم رشد وجود دارد. این تفاوت ماهراً روبفزونی است و عملاً هم در سالهای اخیر با وجود کوششهایی که برای بالا بردن سطح زندگی ملل کم رشد و عقب مانده صورت گرفته، افزایش یافته است. اگر اجازه داده شود که اقتصاد و نیروها و عوامل دیگر به شکل عادی و با تمام

مقدورات خود عمل کنند طبعاً ملل ثروتمند ثروت و قدرتشان افزوده خواهد شد در حالی که ملل عقب مانده ناچار خواهند بود برای تامین ضروریات اساسی و احتیاجات اولی خود تلاش عظیمی را دنبال کنند ولی آنان که دارا ترند باز هم دارائی بیشتر بدست خواهند آورد. حتی در داخل یک کشور نیز چنین است و مناطق ثروتمندتر و تکامل یافته تر طبعاً بیشتر و سریعتر از سایر نواحی ترقی می کنند و پیش می روند.

نتیجه این وضع آن است که خطر تضاد و تصادم میان ملت ها و کشورها افزایش می یابد و ناراحتی های اجتماعی در کشورهای عقب مانده و کم رشد زیادتر می شود. از یکسو قدرت و ثروت در کشورهای ثروتمند منشاء رقابت و تصادم می گردد و از سوی دیگر فقر و تیره روزی نیز موجب انقلابات و تصادمات می شود و نتیجه این هر دو وضع ایجاد ترس و عدم امنیت خواهد بود.

تمرکز شدید ثروت و قدرت موجب امنیت نمی گردد بلکه مانع می شود که میان نیروهائی که در جهان نقشی به عهده دارند تفاهم واقعی و درستی بوجود آید بدین قرار این تفاوتها و فاصله ها چه در میان کشورها و ملت ها و چه در داخل یک کشور و یک ملت، باید تخفیف و تقلیل یابد.

امروز دیگر ممکن نیست که مسائل عصر اتم را با راه ها و روشهای دنیای دیروز حل کرد. روشها و افکار مرسوم سابق نه در سیاست و نه در اقتصاد می توانند ثمرات رضایت بخشی ببار آورند.

در امور بین المللی می بینیم که فقدان عقل و خردمندی موجب ادامه جنگ سرد می شود که طبعاً با ترس و نفرت همراه است در حالی که مسلم است که این چیزها خطراتی را که برای جامعه بشری وجود دارد افزایش می دهد و احتمالاً نمی تواند به هیچگونه راه حلی منتهی شود. می بینیم که آزمایشهای اتمی هنوز ادامه دارد در حالی که دانشمندان بزرگ و مشهور به ما می گویند هر یک از این آزمایشها برای نسلهای کنونی آینده عواقب وخیمی در بر دارد.

پس چرا باید باز هم همین روشها و همین سیاست های قدیمی را دنبال کرد که نه منطقی است و نه با عقل و خرد سازگار است و با تمام اصول اخلاقی هم مبادینت دارد. در واقع همه کس انتظار دارد که هر چه زودتر یک تصمیم عمومی برای متوقف ساختن فوری آزمایشهای اتمی و تقلیل تدریجی تسلیحات اتخاذ گردد. ترسی که ده همه جا وجود دارد مانع آن می گردد که هیچ قدم یکجانبه در این زمینه ها برداشته شود

بلکه عقل و منطق ایجاب می کند که توافقه‌های دو جانبه صورت پذیرد که به نفع تمام کشورها می باشد. همین استدلال در مورد نظریه‌ها و روشهای اقتصادی نیز قابل اطلاق می باشد. در دنیائی که از یکسو شامل توده‌های کثیر مردم فقیر می باشد و از سوی دیگر یک عده معدود کشورهای مرفه هستند که موقعیت مناسب و ممتازی برای خود دارند طبعاً خطرات فراوانی هست که چنانکه باید به آن توجه نمی شود.

اگر برای کشورهای عقب مانده و کم رشد لازم و ضروریست که سطح زندگی خودشان را بالا ببرند، برای کشورهای ثروتمند هم حتی از نظر مصلحت و منفعت خودشان، لازمست، که برای سرعت این پیشرفت در کشورهای عقب مانده کمک دهند. این مسائل امروزی تازگی دارد و متعلق به دنیای تازه زمان ماست و نمی توان آنها را با بکار بستن روشهای دنیای قدیم حل کرد.

ضایعه بسیار تأسف آورست که مبالغ هنگفتی پول جهان برای تجهیزات صرف می شود در حالیکه پیشرفت اجتماعی جهان از آن ضرر می بیند. تأسف بزرگتر از آن این است که محیط ترس و بیم و دوری از عقل و خرد ادامه می یابد در حالی که راه حسن تفاهم متقابل همواره گشاده است.

حسن تفاهم را نمی توان با روشهای نظامی بوجود آورد که خود موجب افزایش ترس و نگرانی و بحران می شود. من به هیچ وجه به هیچ کشور مخصوص نظر ندارم زیرا تقریباً تمامی کشورها، البته کمابیش و به درجات مختلف، گرفتار این بیم هستند و نمی توانند خود را از چنگ آن آزاد سازند. تنها کاری که می توان کرد آنست که باید با حداکثر مساعی خود کوشید تا این محیط نامساعد در روابط میان کشورها تغییر پذیرد.

در اوایل دوران سرمایه داری، و حتی امروز نیز، تا اندازه زیاد تمام کوششها برای افزایش تولید بکار می رفت و در این باره تأکید می شد. در آن زمان این موضوع لازم و ضروری بود. اما هر روز بیشتر و بهتر نمایان می شود که افزایش تولید به خودی خود مشکلات را حل نمی کند و موجب شادمانی و خوشوقتی جامعه نمی شود.

شهوت ثروتمندان برای بدست آوردن ثروت بیشتر و بیشتر موجب فساد و بوجود آمدن حسادتها و تضادها و تصادمات می شود.

اگر باید هدف این باشد که در سراسر جهان تعادل اجتماعی در داخل جامعه برقرار گردد در این صورت افزایش تولیدات به تنهایی نمی تواند آنرا بوجود آورد بلکه در واقع موجب افزایش عدم تعادلها می گردد. بنابراین مسئله ای که اهمیت پیدا

می کند موضوع توزیع عادلانه و هماهنگ و مصرف صحیح تولیدات می باشد. بالاخره در تجزیه و تحلیل نهائی آنچه مورد نیاز همه جهان می باشد عقل و خردیست که بتوان بکمک آن فهمید چگونه باید زندگی کرد و چگونه حداکثر بهره‌مندی را برای خود و برای تمامی جامعه بوجود آورد. سیاست اقتصادی دیگر نمی تواند فقط توصیف و بیانی از قوانین طبیعت باشد بدون آن که ملاحظات انسانی و اخلاقی هم در آن موزد نظر قرار گیرد.

۱۳

من از آن جهت مکرر باین مسائل کلی اشاره کردم که ما نمی توانیم خود را از آنها دور و جدا نگاهداریم و این امور حتی در مسائل داخلی ما نیز اثر می گذارد. ما با افکاری که از سابق به ارث برده ایم چنان پیوند یافته ایم که بسیار دشوار است بتوانیم مسائل خود را با تناسب مقتضیات امروز بسنجیم. فقر موجب انحطاط و پستی است و باید بر آن غلبه کرد و آن را از میان برداشت. صحبت کردن از آزادی در میان فقر مفهوم صحیحی ندارد و در واقع با آن متضاد است از همه بدتر آنست که اگر فقر چاره نشود خود بخود دوام پیدا می کند. ثروت زیاد و نامحدود هم چه برای یک فرد و چه برای یک جامعه مفاسدی بیارمی آورد که امروز کاملاً نمایان است. اگر فقط به افزایش ثروت مادی پرداخته شود ممکن است زندگی درونی انسان به یک خلاء منتهی گردد.

مسلماً سوسیالیسم این مسئله را از جهت اقتصادی مطرح می سازد اما در عین حال می کوشد که عوامل و جهات دیگر را هم مورد ملاحظه قرار دهد. در سوسیالیسم این خطر وجود دارد که در حالی که برای وفور ثروت و توزیع عادلانه و مناسب آن می کوشد محتملاً بعضی از مفاهیم عالی و با ارزش زندگی از دست برود به این جهت است که اغلب مخصوصاً بر روی ارزش و اهمیت فرد هم تاکید می شود. برای ما امروز در هند مسئله اساسی توسعه اقتصادی و بالا بردن سطح زندگی می باشد ما برای خود یک «جامعه با طرح سوسیالیستی» را هدف قرار داده ایم منتها ما آنرا بدرستی توصیف نکرده ایم. من تصور می کنم که اجتناب از توصیف دقیق و قاطع در این موضوع مفید است. زیرا اگر چنین توصیف های دقیقی بعمل آید ممکن است موجب بوجود آمدن دستورها و قالب های خشک و جامدی شود که در راه پیشرفت ما در دنیائی که بسرعت تغییر می پذیرد موانعی ایجاد کند اما ابهام زیاد نیز

مانع اقدام موثر می شود. بدین جهت باید هدفهایی مشخص معین گردد و تصویری روشن از چگونگی رسیدن به هدف نیز وجود داشته باشد.

قبلاً گفتیم که به نظر من هر کشور باید بتواند تکامل پذیرد بدون این که از خارج مورد تحمیل واقع شود. هر چند که کمک ها و راهنماییهای خارجی مفید است و مورد استقبال قرار می گیرد تحمیل از طرف خارج از رشد عادی و سالم جلوگیری خواهد کرد و تضادها و تصادماتی بوجود می آورد. این رو باید گذاشت که هر کشور شخصاً سیاست خود را شکل بدهد البته با شرط آن که حتی المقدور مزاحم کشورهای دیگر نشود و بدیگران آسیبی نرساند.

ما باید قبول کنیم که هیچ یک از ما حقیقت را منحصراً در دست خود نداریم و چه بسا آنچه برای ما سازگار و متناسب است برای دیگران که در شرایط و مقتضیات دیگری زندگی می کنند سازگار نباشد. هم چنین ما باید بپذیریم که ناچاریم در همین دنیا با بسیاری چیزهایی که در آن نمی پسندیم زندگی کنیم و تنها نفوذی که می توانیم در آن داشته باشیم آنست که رفتار و سیاست خود را بر اساس دوستی و همکاری با دیگران قرار دهیم.

با وجود اختلاف عظیمی که امروز میان ایدئولوژیهای رقیب وجود دارد من عقیده دارم که نقاط مشابه آنها روز بروز بیشتر می شود و موقعیت ها دائماً آنها را به یکدیگر نزدیک تر می سازد. اگر ترس وجود نمی داشت و تهدید و اجبار بکار نمی رفت جریان این نزدیکتر شدن به یکدیگر خیلی سریعتر می شد.

مفهوم این امر بطور کلی آنست که باید ثبات وضع فعلی چه در زمینه سیاسی و چه در زمینه اقتصادی و چه در روابط میان ملل پذیرفته شود و مسائلی که باید برای آنها راه حلی پیدا شود ناچار با روشهای مسالمت آمیز مطرح گردد.

در داخل یک ملت هم تضادها و اختلافات وجود دارد. معهذا اکنون این تفاوت بوجود آمده است که در یک دستگاه دموکراتیک که با آراء اکثریت مردم بالغ بوجود می آید این اختلافات را می توان از راههای مسالمت آمیز و طرق قانونی حل کرد. رویهم رفته اکنون دیگر تصادمات مذهبی روی نمی دهد. تصادمات و اختلافات نژادی هم به چند منطقه جهان محدود شده است اما هنوز مسئله برتری نژادی باقیست.

در هند ما ناگوارترین اختلافات را بر سر رقابت های ایالتی و زبانی داشتیم.

ولی مهمترین مسائلی که امروز در جهان مطرح می باشد مسئله تضاد و تصادم منافع طبقاتی است در این مورد نمی توان منافع مستقر را به آسانی از میان برد. معهذا در هند دیدم که مسئله وجود منافع بسیار نیرومندی مانند قدرت امرا و شاهزادگان سابق هندی^۱ و جا گیرداران و تعلقه داران و زمینداران بزرگ^۲ با روشهای مسالمت آمیز حل شد هر چند که این امر به معنی در هم شکستن یک نظام مستقر و استوار بود که تنها گروهی ممتاز از آن بهره مند می شدند اما بدون تصادمات شدید انجام گرفت. بدین قرار در حالی که وجود تضاد و اختلافات طبقاتی را می پذیریم دلیلی ندارد که نتوانیم این قبیل مسائل را نیز با روشهای مسالمت آمیز حل کنیم. اما این کار وقتی موفقیت آمیز خواهد بود که هدفهای مشخصی در برابر خود داشته باشیم که مردم بتوانند آنها را بروشنی دریابند.

۱۴

من شخصاً عقیده دارم که جامعه سود جو که اساس سرمایه داری می باشد دیگر با مقتضیات زمان حاضر سازگار نیست. ممکن است که چنین وضعی برای زمانی پیش ازین مناسب بوده است. بدون تردید سرمایه داری خدمات بزرگی انجام داده است اما اکنون دنیا از آن مرحله گذشته و رشد یافته است. حالا دنیا خیلی غامض تر و پر جمعیت تر شده است و ما همه تقریباً در جوار یکدیگر قرار داریم. باین جهت باید نظم عالیتري برقرار سازیم که با افکار و تمایلات و مقتضیات تازه سازگارتر باشد و شامل این همه رقابت نشود بلکه بیشتر بر همکاری و معاضدت متکی گردد. این نظم باید سرانجام به تشکیل یک دولت جهانی منتهی شود. این کار فقط ممکن است در محیطی صورت پذیرد که هر گروه ملی بتواند به تناسب مقدرات و استعدادها و تمایلات خود بدون دخالت دیگران تکامل پذیرد.

وقتی که می گوئیم جامعه سود جو که براساس محرکهای سود شخصی کار می کند در دنیای تازه ای که در حال رشد است دیگر متروک و نامناسب بنظر

۱- در هند پیش استقلال بیش از ۵۰۰ امیرنشین کوچک و بزرگ وجود داشت که تحت حکومت امراء و شاهزادگان هندی بودند و کمابیش حکومت مستقل پس از استقلال این حکومت ها از میان رفت و دولت واحد هند در سراسر هند استقرار یافت.

۲- جاگیرداران و تعلقه داران و زمینداران بزرگ تیولدارانی بودند که واسطه دریافت درآمدهای میان دهقانان و دولت به شمار می رفتند و در واقع مالکان بزرگ هند بودند.

می‌رسد مفهومش این نیست که نباید محرک و مشوقی هم وجود داشته باشد. محرک‌ها همیشه لازم خواهند بود منتها ممکن است منحصرأ سود مالی و مادی نباشند. ما باید روح دنبال کردن مآجرها و اختراع و جستجوی مخاطرات را مورد تشویق قرار دهیم بطوری که بتوانیم به زندگی خود لطف و معنی و مفهوم پر جلوه‌ای بخشیم.

مؤسسات خصوصی هنوز می‌توانند میدانهای پهناوری در برابر خود داشته باشند اما حتی آنها نیز باید به خاطر منظوره‌های تازه و در راههای تازه کار کنند نه فقط بر اساس سود جوئی و کسب منفعت.

در هند ما خیلی دیر به مرحله انقلاب صنعتی قدم نهادیم. ما وقتی این اقدام را شروع کرده‌ایم که قسمت عمده‌ای از جهان در دوران هواپیماهای جت و نیروی اتم می‌باشد. بدین قرار در واقع ما باید یکباره به دو انقلاب^۱ بپردازیم و این خود پارتسنگینی را تشکیل می‌دهد.

ما سوسیالیسم را نه فقط از آن جهت که در نظرمان صحیح و مفید می‌نماید به عنوان هدف خود پذیرفتیم بلکه از آن جهت نیز آن را قبول کرده‌ایم که راه دیگری برای حل مسائل اقتصادیمان وجود ندارد. گاهی اوقات گفته می‌شود که پیشرفت‌های سریع نمی‌تواند با روشهای مسالمت آمیز و دموکراتیک انجام پذیرد و برای این پیشرفت‌ها باید روشهای توأم با اجبار و فشار را بکار بست. ولی من با این حرف موافق نیستم. در واقع امروز در هند هر کوششی برای رد کردن و کنار گذاشتن روشهای دموکراتیک موجب افتراق و از هم گسیختگی می‌شود و بدین قرار هر نوع احتمال فوری ترقی و پیشرفت را هم نیز از میان خواهد برد.

از نظر آینده‌های دورتر نیز من به ارزش فرد و آزادیهای هر چه بیشتر برای افراد اعتقاد دارم منتهی در یک اجتماع مرکب و غامض ناچار آزادیها محدود می‌گردد تا موجب زیان دیگران نشود.

وظیفه عمده‌ای که در برابر ما قرار دارد ایجاب می‌کند که از توده‌های مردم کشورمان حداکثر همکاری را خواستار شویم. اما بدون آن که هدفهای روشن و قابل قبولی در برابر ایشان قرار دهیم که نتایج عملی هم در برداشته باشد چنین همکاری محقق نخواهد بود. تغییراتی که خواستار آن هستیم طبعاً باری سنگین برای مردم

۱- منظور هم انقلاب صنعتی است که از قرن هیجدهم در اروپا شروع شد و هم انقلاب اتمی تازه است که

هرزمان ما صورت می‌گیرد.

کشور و مخصوصاً برای کسانی که کمتر می‌توانند آنرا بدوش بگیرند تشکیل می‌دهد. اگر آنها درک نکنند و قبول نداشته باشند که در ساختمان اجتماع تازه‌ای سهیم هستند که برای خود ایشان سودمند خواهد بود هرگز این بار را تحمل نخواهند کرد و به همکاری جدی نخواهند پرداخت.

آنچه به اصطلاح «مؤسسات آزاد» نامیده می‌شود هرگز برای توده‌های مردم کشور ذوق و شوقی ایجاد نمی‌کند بلکه موجب خواهد شد که منابع ما برای مصارفی بکار روند که اغلب در درجه اول اهمیت نیستند. مؤسسات آزاد و خصوصی به معنی استثمار و بهره‌کشی از محرکهای سود جویانه است که ممکن است مورد علاقه افراد باشد اما برای تمامی یک جامعه نمی‌تواند مفید واقع شود.

مهمترین ضروریات دنیای امروز آنست که عدالت اجتماعی و برابری در همه جا برقرار شود. نظام قدیمی فئودالی بر این اساس استوار بود که زمین به عده معدودی تعلق داشت و دیگران فقط نان بخور و نمیری بدست می‌آوردند. امروز دیگر هیچ کس این سیستم را تأیید نمی‌کند. به همین قرار سیستم‌های دیگری هم سابقاً با ارزش بودند اکنون ارزش خود را از دست داده‌اند و دیگر نه با افکار مردم سازگار هستند نه با پیشرفت‌های علوم.

۱۵

ماهیت و طبیعت وظیفه‌ای که در برابر ماست اقتضا دارد که برنامه‌های دقیق و علمی تهیه کنیم بطوری که بتوانیم تمام منابع خود را به بهترین شکل مقدور بکار بریم و مساعی ملت را به سوی هدفهای خود سوق دهیم. شگفت‌انگیز است که در این عصر علوم هنوز هم کسانی هستند که به روشهای اتفاقی و تصادفی مؤسسات خصوصی که بر اساس منفعت خصوصی متکی است اعتقاد دارند.

ما اکنون در وسط دومین برنامه پنجساله خود هستیم و سومین برنامه پنجساله نیز در دست تهیه است و در برابر ما قرار دارد. ما به مرحله‌ای رسیده‌ایم که این برنامه‌ها باید هدفهای مادی را که باید به آن برسیم و راه وصول به آنها را مشخص سازد ما امیدواریم که در پایان سومین برنامه پنجساله هم چنان که رئیس جمهوری ما هنگام افتتاح پارلمان گفت «بنیانی استوار و مستحکم برای پیشرفت‌های آینده از نظر صنایع اساسی و تولیدات کشاورزی و توسعه روستاها فراهم گردد که موجب بوجود آمدن یک اقتصاد کاملاً مستقل و متکی بر خویش شود.»

ما به هیچ وجه منتظر نیستیم که تمام مسائل خود را با سومین برنامه پنجساله حل کنیم بلکه هنوز برنامه های پنجساله دیگری هم به دنبال آن اجرا خواهند شد. ولی در هر حال هدف ما این است که سداستوار فقر را که در برابر ما قرار داشته است درهم بشکنیم بطوری که عقب ماندگی ما دائمی نباشد. اگر ما همچنان که من اعتقاد دارم در این منظور موفق شویم آنوقت خواهیم توانست با سرعت خیلی بیشتر و بدون احتیاج و بستگی بدیگران پیش برویم.

این وظیفه باری سنگین را تشکیل می دهد. اگر ما جداً مصمم هستیم که با سرعت به سوی هدفهای خود پیش برویم نمی توان از قبول این بارشانه خالی کرد. در ماههای اخیر درباره اصلاحات ارضی و موضوع زمین تصمیماتی گرفته شده است که مقداری هیاهو و انتقاد را برانگیخته است^۱. در این مورد در واقع همان اختلافات و تصادم طبقاتی است که بچشم می خورد. هر جا که تغییرات بزرگ اجتماعی صورت پذیرد همین تصادم منافع طبقاتی شدت پیدا می کند. اما من یقین دارم که این اختلافات را نیز از راههای مسالمت آمیز و همکاری حل خواهیم کرد همچنانکه قبلاً چنین اختلافاتی را از همین راهها حل کرده ایم.

من اعتقاد دارم که برای روستائینان ما راهی جز همکاری و تعاون وجود ندارد. تشکیل و رواج سازمانهای همه جانبه تعاونی برای روستائیان هند ضروری است و این امر سرانجام باید به تشکیل کشاورزیهای تعاونی منتهی شود، من تصور نمی کنم که در موقعیت کنونی کشاورزی اشتراکی برای هند مناسب باشد و میل ندارم که دهقانان به صورت واحدهای یکنواخت و غیر قابل تشخیص ماشینی در آیند ولی واقعیتی که ما باید به خاطر داشته باشیم این است که در کشور ما جمعیت خیلی زیاد و زمین نسبتاً کم است خود مباحثه و گفتگوئی که در این زمینه ها در گرفته نشانه پیشرفتهایی است که صورت می پذیرد و نشانه آنست که ما از راههای اقتصادی قرون گذشته بیرون می رویم.

برای تحقق این منظور باید در نظر داشت که فقط با مقداری تئوری هر چند هم که خوب باشد، نمی توان توده های دهقانان را بر سر شوق آورد و بکار برانگیخت. راه واقعی اقدام آنست که باید مطالب را به ایشان فهماند و به همکاری با آنها پرداخت و

۱- در ماه ژانویه ۱۹۵۹ در دوران اجلاس هیئت کنگره ملی هند در ناگپور تصمیم گرفته شد که مقدار زمین متصرفی دهقانان محدود گردد و کشاورزی تعاونی در هند رواج یابد. بر اثر این تصمیمات گفتگوهای پیش آمد.

اعتماد به خویش را درایشان توسعه داد. از اینجاست که نقش مهم «پنجایات»های^۱ روستاها و سازمانهای تعاونی دهکده‌ها معلوم می‌شود. این استدلال که می‌گویند ممکن است این سازمانها مورد سوء استفاده قرار گیرد و قدرتشان بد بکار رود هر چند هم که تا اندازه‌ای حقیقت داشته باشد ارزش واقعی ندارد برای موفقیت باید با این خطرات مواجه شد و با اقدام پرداخت زیرا مردم از آزمایشها و اشتباهات خود درس خواهند آموخت.

نهضت عمرانی روستاها در هند از شش سال و نیم پیش آغاز شد و اکنون بیش از ۳۰۰۰۰۰ دهکده را در بر گرفته است. این پیشرفت بسیار نمایان و درخشانست و من فکر می‌کنم که این امر نتایج انقلابی در کشورما ببار خواهد آورد. هم اکنون نیز تا اندازه‌ای ببار آورده است. من از جهات نقص و ضعف این نهضت بزرگ هم باخبر هستم اما موفقیت آن خیلی بیشتر و نمایان تر بوده است.

بدست آمدن نتایج مؤثر با میزان همکاری مردم در این برنامه‌ها بستگی دارد البته نقش مأموران رسمی و اشخاص کاردان و پرورش یافته در این مورد اهمیت دارد اما سهم عادی و نقش اساسی بالاخره به عهده خود دهقانان و روستائیان عادی می‌باشد. من تصور می‌کنم که اکنون در روستاهای ما روحیه‌ای تازه در حال رشد و تکامل است که نتیجه همین طرحهای عمرانی ما می‌باشد.

چه در مورد زمین و کشاورزی چه در مورد صنایع و چه در دستگاههای دولتی لازمست که گاه بگناه تغییرات اساسی صورت گیرد. زیرا طبعاً شکل وظایف و کارها تغییر می‌پذیرد و ارزشهای تازه بوجود می‌آید که با آنچه سابقاً در جامعه‌ای که بر اساس سود جوئی فردی متکی بود تفاوت دارد.

تغییر کلی و نهائی طبعاً مدتی وقت لازم خواهد داشت زیرا مسئله‌ای که در برابر ما قرار دارد این است که افکار و فعالیت‌های صدها میلیون نفر مردم تغییر پذیرد و این کار از راههای دموکراتیک و با موافقت خود مردم صورت گیرد. اما در هر حال نباید سرعت تغییرات کم شود زیرا موقعیت‌ها اجازه نمی‌دهد که خیلی با کندی و ملایمت عمل کنیم.

۲- پنجایات‌ها، شورای‌ها انتخابی روستاها هستند که از طرف خود روستائیان انتخاب می‌شوند و دولت هند دائماً می‌کوشد که اختیارات بیشتری به آنها واگذارد و آنها را تقویت کند.

هند امروز تصویری در هم آمیخته است که در آن امیدها با اضطرابها، پیشرفتهای نمایان با مقداری سستی و تنبلی روح تازه با میراثهای مرگبار و امتیازات گذشته احساس روز افزون وحدت و اتفاق با تمایلات مختلفی برای از هم گسیختن وجدائی، یکجا بچشم می خورد.

ضمناً یک زندگی تازه و یک عامل تغییر دهنده نیرومند هم در اذهان مردم و فعالیت های ایشان وجود دارد. شاید ما که اکنون در میان این صحنه دائم التغییر هستیم بدرستی مفهوم آنچه را اتفاق می افتد درک نمی کنیم و خارجانی که از بیرون ما می نگرند موقعیت را بهتر درک می کنند و می فهمند.

بسیار جالب است که مردم کشوری که ریشه های عمیقی در گذشته های دور دارند و در زمانهای سابق این همه در مقابل تغییرات مقاومت نشان داده اند اکنون با سرعت و با قدمهای مصمم به پیش می روند. ما اکنون در هند تاریخ را بوجود می آوریم هر چند که ممکن است خودمان بآن توجه نداشته باشیم.

آیا از کار پر مرارت نسل حاضر و از میان تلاشهای امروز چه چیز بیرون خواهد آمد و آیا فردای هند چه صورتی خواهد داشت؟

من نمی توانم بدرستی به این پرسشها پاسخ بدهم. فقط می توانم امیدها و آرزوهای خود را بیان کنم. طبعاً من آرزو مندم که هند در زمینه های مادی پیشرفت کند، برنامه های پنج ساله اش با موفقیت به انجام برسد و سطح زندگی را برای جمعیت آینده اش بالا ببرد. آرزو مندم که اختلافات کوتاه نظرانه امروزی که به نام مذهب، کاست زبان، ایالت و غیره پیش می آید پایان پذیرد و یک جامعه بدون طبقات و بدون کاست در هند ساخته شود که در آن هر کس حداکثر امکان را داشته باشد که به تناسب استعداد و شایستگیش تکامل پیدا کند. مخصوصاً امیدوارم بیماری و بلای کاست خاتمه یابد زیرا نه دموکراسی ممکن است براساس کاست بوجود آید و نه سوسیالیسم.

چهار مذهب بزرگ در هند اثر گذاشته اند که دوتای آنها مذهب هندوئی و مذهب بودائی محصول اندیشه خود هند بوده اند و دوتای دیگر مسیحیت و اسلام، از خارج آمده اند و به شکل استواری در هند مستقر گشته اند. امروز علوم جدید نظرهای قدیمی مذهبی را مورد تهدید قرار می دهند اما اگر مذهب به قالب های خشک و دستورهای جامد و تشریفات میان تهی نجسبد و بیشتر به مظاهر عالی زندگی بپردازد

تصادمی با علوم پیدا نخواهد کرد و رقابت‌های داخلی هم میان مذاهب پیش نخواهد آمد. شاید این امتیاز عالی به عهده‌هند گذارده شده باشد که برای بوجود آوردن این اختلاط و ترکیب کمک کند. این امر از سنت‌های باستانی هند است که در کتیبه‌های «آشوکا» نیز ثبت شده است. اکنون پیام آشوکا را به خاطر آوریم که می‌گوید:

«افزایش قدرت روحی شکل‌های گوناگون دارد اما ریشه آن نگهداری سخن و زبان است بطوری که هر کس از برتر شمردن مذهب خود و تقبیح مذهب دیگران یا از سخن گفتن سبکسرانه و بی جا درباره آنها خودداری کند.

»در هر فرصت مناسب باید اشخاص متعلق بسایر مذاهب نیز بشکلی شایسته مورد تجلیل قرار گیرند. بدین شکل هر کس مسلماً هم قدر پیروان مذهب خود را بالا می‌برد و هم به پیروان سایر مذاهب کمک می‌دهد اما اگر برخلاف آن رفتار کند هم به مذهب خود زیان می‌رساند و هم به مذهب دیگران زیان خواهد رساند.

«کسی که مذهب خود را برتر از همه مذاهب می‌شمارد و تجلیل می‌کند. و مذهب دیگران را بی قدر می‌سازد تا پیروان آنها از ستایش مذهب خودشان باز دارند مسلماً بیش از همه به مذهب خود زیان میرساند.»

در زمان آشوکا مذهب شامل تمام اعتقادات و وظایف می‌گشت امروز ما دیگر آنقدرها درباره مذهب مجادله نمی‌کنیم بلکه گفتگوها بیشتر بر سر امور سیاسی و اقتصادی و درباره ایدئولوژیهاست. اما حتی در این موارد هم می‌توانیم راهنمایی آشوکا را درباره کسانی که در سیاست با اقتصاد با ما اختلاف نظر دارند بکار بندیم. در اندیشه آشوکا جایی برای جنگ سرد وجود نداشت. امروز نیز نیازی به آن نیست.

فردای هند چیزی خواهد بود که ما با کار امروز خود آنها بسازیم. تردید ندارم که هند از لحاظ صنعتی و جهات دیگر تکامل خواهد یافت در علوم و فنون پیش خواهد رفت، سطح زندگی مردم بالا می‌رود، آموزش توسعه فراوان پیدا خواهد کرد، شرایط بهداشت خیلی بهتر خواهد شد و هنر و فرهنگ زندگی مردم را غنی تر خواهد ساخت.

ما راه خود را با هدفهای عالی و با آرزوهای بلند و دلی پاک و روشن شروع کردیم و هر قدر هم که راه دراز باشد به پایان سفر خود خواهیم رسید.

اما در نظر من تنها پیشرفت های مادی مهم نیست بلکه خصلت و عمق روحی مردم کشورمان نیز اهمیت فراوان دارد. نمی دانم آیا مردم کشور ما وقتی که بر اثر پیشرفت های صنعتی قدرت مادی بیشتری بدست آورند آیا فقط به جستجوی ثروت فردی و زندگی مرفه خواهند پرداخت؟ در این صورت فاجعه ای بزرگ پیش خواهد آمد زیرا آنچه هند در طی قرون به دفاع از آن برخاسته و امیدوارم اکنون نیز با سرمشقی که گاندی فراهم ساخت محفوظ خواهد ماند مورد انکار قرار خواهد گرفت.

قدرت چیز لازمی است اما عقل و خرد شرط اساسی آن است فقط قدرت همراه با عقل و خرد است که ارزش دارد.

همه ما از حقوق و امتیازات حرف می زنیم و آنها را درخواست می کنیم اما تعلیمات قدیمی «دهارما»^۱ بیشتر در باره وظیفه ها و تعهدات بوده است، اصولاً حق به دنبال انجام وظیفه پیدا می شود.

آیا ما خواهیم توانست پیشرفت علوم و فنون را با پیشرفت فکری و روحی نیز ترکیب کنیم و همراه سازیم. طبعاً ما نمی توانیم از علوم روی بتابیم زیرا علوم مظهر واقعیات زندگی امروز است. هم چنین نمی توانیم از آن اصول اساسی که هند در طی قرون آنرا محفوظ نگاه داشته است نیز صرف نظر کنیم. پس باید راه پیشرفت صنعتی را با تمام قدرت و نیروی خود دنبال بگیریم و در عین حال به خاطر آوریم که ثروت مادی بدون بردباری و تحمل و شفقت و خرد ممکن است به آسانی به غبار و خاکستر مبدل شود.

همچنین باید به خاطر داشته باشیم که «سازندگان صلح مورد رحمت قرار خواهند گرفت»^۲

۱- تعلیمات مذهبی هند

۲- این جمله از انجیل است که مورد علاقه گاندی بود و اغلب آنرا تکرار می کرد.



با دوگل، پاریس، ۱۹۶۰



باتیتو

هند و ایران





نهر و هوشی مین در ۱۹۴۵

هند و ایران

آنچه در اینجا می‌آید نوشته‌ها و مطالبی است که جواهر لعل نهرو در کتابهای مشهورش دربارهٔ ایران و روابط هند و ایران نوشته است. هر چند این کتابها اکنون به فارسی ترجمه شده‌اند و این متن‌ها را می‌توان در آنها یافت اما برای آن که با هم و یکجا در اختیار علاقمندان باشد. مجموعه آنها را با مختصر تغییر و انطباقی در اینجا هم می‌آورم. که برای فهم درست بخش بعدی کتاب هم کمکی خواهد بود.

مداومت سنن قدیمی ایران *

۲۰ ژانویه ۱۹۳۳

اکنون به ایران برویم، بسرزیمینی که گفته می‌شود روحش به هند آمده و در بنای تاج محل قالب و جسم مناسبی برای خود یافته است. هنر ایران سنن درخشان و نمایانی دارد. این سنت‌ها در مدت بیش از دوهزار سال از زمان آشوریه تا کنون ادامه یافته است. در ایران، در حکومتها، در سلسله‌های پادشاهان و در مذهب تغییراتی روی داده است. سرزمین این کشور زیر تسلط حکمرانان و پادشاهان خودی و بیگانه قرار گرفته است و اسلام به آن کشور راه یافته و بسیاری چیزها را منقلب ساخته است. معهذاً سنن هنری ایران همچنان مداومت داشته است.

بدیهی است که هنر ایران در طی قرون تغییر و تکامل هم یافته است. گفته می‌شود که این مداومت و استقامت هنر ایرانی با خاک و طبیعت و مناظر ایران

ه این مطالب از نامه شماره ۱۲۴ کتاب «نگاهی به تاریخ جهان» نهرو اقتباس شده و کمی تغییر شکل یافته است.

بستگی دارد.

امپراتوری آشوریه‌ها که شهر نینوا پایتخت آن، بود شامل قسمت عمده‌ای از ایران نیز می‌شد. در حدود ۵۰۰ یا ۶۰۰ سال پیش از مسیح ایرانی‌ها که از نژاد آریائی بودند شهر نینوا را محاصره کردند و به عمر امپراتوری آشوری پایان بخشیدند. و بعد آریائی‌های ایران خودشان یک امپراتوری بزرگ بوجود آوردند که از سواحل سند تا مصر گسترده بود، آنها بر دنیای باستانی تسلط یافتند و در گزارش‌های یونانی به پادشاهان ایران به عنوان «پادشاه بزرگ» اشاره می‌شود.

کوروش و داریوش و خشایارشا اسامی بعضی از این «پادشاهان بزرگ» می‌باشد. داریوش و خشایارشا کوشیدند که یونان را مسخر سازند و شکست یافتند. سلسله این پادشاهان «هخامنشیان» نامیده می‌شود. افراد این سلسله مدت ۲۲۰ سال حکومت کردند تا این که اسکندر مقدونی به آسیا آمد و به حکومت آنها پایان داد. ظاهراً حکومت ایرانیان پس از دوران ظالمانه آشوری‌ها و بابلی‌ها دوران رفاه و آسایش بسیار بزرگی بوده است. آنها اربابان و حکمرانان متمدن و با فرهنگی بودند که نسبت به معتقدات دیگران به مدارا رفتار می‌کردند و اجازه می‌دادند که مذاهب و تمدن‌های مختلف رونق و رواج داشته باشد. امپراتوری عظیم ایشان سازمان منظمی داشت و مخصوصاً به امر ساختن راه‌های شوسه عالی توجه داشتند که قسمت‌های مختلف کشور را به یکدیگر مربوط می‌ساخت و کار ارتباط را آسان می‌ساخت. این ایرانی‌ها با آریائی‌های هندی که به هند آمدند خویشاوندی نزدیک داشتند. مذهب آنها که زردشتی بود با مذهب قدیم و ابتدائی «ودی» هند نزدیک بود. خیلی روشن دیده می‌شود که این هر دو نژاد و مذهب یک ریشه مشترک داشتند و زمانی هردوی آنها در سرزمین اصلی آریاها در هر جا که بوده است مشترکاً زندگی می‌کرده‌اند.

پادشاهان هخامنشی سازندگان بزرگی بودند. در پایتخت اصلیشان که شهر پرسپولیس تخت جمشید بود کاخ‌های عظیمی ساختند. آنها معابد نمی‌ساختند. در کاخ‌های آنها تالارهای بزرگی بود که سقف‌های آنها بر روی ستون‌های فراوان نگاهداری می‌شد. مقداری از خرابه‌های آنها که هنوز باقیست تصویری از عظمت این ساختمانها بوجود می‌آورد. چنین بنظر می‌رسد که هنرهای دوره هخامنشی ایران با هنرهای دوران «موریا» در هند (زمان آشوکا و جانشینانش) تماس داشته و در آن اثر گذاشته است.

اسکندر مقدونی داریوش سوم را که او نیز «شاه بزرگ» لقب داشت شکست داد و به حکومت خاندان هخامنشی پایان بخشید. پس از او ایران مدت کوتاهی در زیر حکومت سلوکوس یونانی (که یکی از سرداران اسکندر بود) و جانشینانش قرار داشت و دوران درازتری زیر نفوذ یونانی و حکومت نیمه خارجی بود.

کوشان‌ها که یک دولت بزرگ در کناره‌های هند بوجود آوردند و حدود قلمروشان از جنوب به بنارس و از شمال به آسیای مرکزی می‌رسید همزمان این دوران بودند و آنها نیز زیر نفوذ یونانی قرار داشتند. بدین قرار سراسر آسیای غربی که در سمت مغرب هند قرار می‌گرفت تا مدت قریب ۵۰۰ سال پس از اسکندر و حدود قرن سوم پس از مسیح زیر نفوذ یونان بود. این نفوذ مخصوصاً جنبه هنری داشت و در مذهب ایران که همچنان زردشتی بود اثری نمی‌گذاشت.

در قرن سوم میلادی یک نوع احیا و رنسانس در ایران صورت گرفت و سلسله تازه‌ای بقدرت رسید. این سلسله تازه خاندان ساسانیان بود که یک ناسیونالیسم شدید و متجاوز داشت و مدعی بود که جانشین پادشاهان هخامنشی است.

همچنان که در مورد تمام نهضت‌های ناسیونالیستی می‌توان دید این ناسیونالیسم خشن ساسانی هم کوتاه‌بین بود و نسبت به دیگران مدارا نداشت. شاید این امر نتیجه آن بود که این دولت در فاصله دو حکومت بزرگ و متجاوز قرار گرفته بود. در سمت مغرب آن امپراتوری رم یعنی امپراتوری بیزانس، رم شرقی، قرار داشت و در طرف مشرق آن قبایل متجاوز ترک دائماً در حال پیشرفت بودند. معه‌ذا امپراتوری ساسانی توانست مدت ۴۰۰ سال تا زمان فرا رسیدن اسلام دوام کند.

در زمان ساسانیان روحانیان زردشتی قدرت فوق‌العاده داشتند و دولت ساسانی را کنترل می‌کردند و این‌ها نسبت به عقاید مخالف خود بسیار سختگیر بودند و هیچ مدارا نداشتند. گفته می‌شود که در همین دوران بود که آخرین بخش «اوستا» که کتاب مقدس آنهاست تنظیم گردید.

در هند در این زمان امپراتوری «گوپتا» رونق داشت که نوعی احیای ملی و مذهبی پس از تسلط کوشانها و دوران رونق آئین بودائی بشمار می‌رفت در هنر و ادبیات قدیم هند هم رنسانسی بوجود آمد و بعضی از بزرگترین نویسندگان زبان سانسکریت مانند «کالیداس» در این زمان زندگی می‌کردند.

دلایل و قرائن بسیاری هست که ایران زمان ساسانیان با هند دوران گوپتا تماس‌های فرهنگی و هنری داشته است. از زمان ساسانیان نقاشی‌ها و حجاری‌های بسیار

کمی باقی مانده است اما آنچه بدست ما رسیده پراز زندگی و حرکت است و نقوش حیوانات در آنها به تصاویر دیواری غارهای «آجانتا» در هند شباهت بسیار دارد. چنین بنظر می رسد که نفوذ هنری ایران زمان ساسانیان تا حدود چین و «صحرائی گبی» هم می رسد.

ساسانیان در اواخر دوران سلطنت ممتدشان ضعیف شدند و ایران دچار وضع بدی شده بود. پس از جنگهای دراز با امپراتوری بیزانس این هر دو کشور خسته و فرسوده شده بودند و برای ارتشهای عرب که از حدت و حرارت اعتقاد و ایمانی تازه سرشار بودند هیچ اشکالی نداشت که ایران را مسخر سازند. در اواسط قرن هفتم میلادی در مدت دهسال پس از درگذشت محمد پیغمبر اسلام ایران زیر حکومت خلیفه عرب درآمد.

ارتش اعراب در حالی که به سوی آسیای مرکزی و شمال آفریقا پیش می راند و گسترش می یافت نه فقط مذهب تازه را با خود همراه می برد بلکه تمدنی جوان و در حال رشد را نیز با خود داشت. سوریه، بین النهرین و مصر همه در فرهنگ عربی جذب شدند و تحلیل رفتند. زبان عربی زبان عادی و رسمی آنها شد و از نظر نژادی نیز با اعراب بهم آمیختند و شبیه یکدیگر شدند. بغداد، دمشق و قاهره مراکز بزرگ فرهنگ عربی شدند و بر اثر جهش پر نیروئی که از تمدن جدید بوجود آمده بود ساختمانهای زیبای بسیاری در آنها پیا گردید. حتی امروز هم تمام این سرزمین ها کشورهای عربی بشمار می روند و هر چند که از هم جدا هستند رویای وحدت خود را در سر می پرورانند.

ایران نیز به همین قرار مسخر اعراب گردید اما عربها نتوانستند مردم ایران را به خود شبیه سازند و مانند سوریه و مصر در خود تحلیل برند. نژاد ایرانی که از شاخه های بزرگ و قدیمی آریائی بود با نژاد سامی عربها تفاوت بسیار داشت. زبان ایران نیز زبان آریائی بود. باین جهت نژادها از هم جدا ماندند و زبان ایرانی همچنان محفوظ ماند.

اسلام بسرعت در ایران انتشار یافت و جای مذهب زردشتی را گرفت و آئین زردشت عاقبت مجبور گشت به هند پناهنده شود. اما ایرانیها حتی در اسلام راه مخصوصی برای خود در پیش گرفتند. در اسلام شکافی بوجود آمد و دو فرقه مجزا از یکدیگر یعنی شیعی و سنی پیدا شدند. در ایران اکثریت مردم شیعی شدند و هنوز هم هستند در حالی که دنیای اسلام در سایر جاها بطور کلی سنی است.

اما هر چند که ایران شبیه اعراب نشد و در ملیت عربی تحلیل نرفت تمدن عرب تأثیری فوق العاده در آن داشت و اسلام در ایران هم مانند هند حیاتی تازه برای فعالیت‌های هنری ایجاد کرد. هنر و فرهنگ عربی هم تحت نفوذ و تأثیر ایران واقع شد. تجمل و شکوه زندگی درباری ایران در زندگی ساده فرزندان صحرا اثر گذاشت و دربار خلیفه عرب هم مانند دربارهای سایر پادشاهان و امپراتوران سابق پر تجمل گردید. شهر بغداد که پایتخت امپراتوری عرب بود بزرگترین شهر زمان خود شد. در شمال آن در شهر سامره در ساحل دجله خلیفه‌ها برای خود کاخها و مساجد بزرگ و با شکوه ساختند که خرابه‌های آنها هنوز هم باقیست. مسجد سامره تالارهای وسیع و حیاطهای پهناور با حوضها و فواره‌های متعدد داشت. کاخهای خلیفه در محوطهٔ مریعی بود که هر ضلع آن بیش از یک کیلومتر طول داشت.

در قرن نهم میلادی امپراتوری بغداد رو به انحطاط نهاد و به دولت‌های کوچک و متعدد تجزیه شد. ایران مستقل گردید و قبایل ترک که از شرق می‌آمدند دولتهای متعددی تشکیل می‌دادند که گاهی شامل تمام ایران می‌گشت و حتی خلیفهٔ بغداد را هم که اسماً حکومت داشت زیر تسلط خود می‌آوردند.

محمود غزنوی در اوایل قرن یازدهم قدرت یافت و به هند یورش برد و خلیفه را مورد تهدید قرار داد و برای خود یک امپراتوری کوتاه زندگانی تأسیس کرد که به وسیلهٔ سلجوقی‌ها که یک قبیلهٔ دیگر از ترکان آسیای مرکزی بودند منقرض شد.

سلجوقی‌ها در برابر چنگجویان صلیبی مسیحی قرار گرفتند و مدت درازی با آنها جنگیدند و امپراتوری ایشان مدت یکصد و پنجاه سال دوام یافت. در اواخر قرن دوازدهم یکی دیگر از قبایل ترک، سلجوقیان را هم از ایران بیرون راند و امپراطوری تازه‌ای در خوارزم تأسیس کرد. اما عمر این امپراطوری نیز کوتاه بود زیرا چنگیزخان که از توهین و تجاوز شاه خوارزم نسبت بفرستادگانش خشمگین شده بود با مغولان خود بر سر آنان تاخت و سراسر سرزمین آنها و تمامی ایران را از زیر پا گذراند.

من در چند سطر محدود از تغییرات بسیار و امپراتوریهای متعدد سخن گفته‌ام که قاعدتاً موجب ابهام می‌شود. اگر من این زیر و روشدنها را سلسله‌ها و امپراتوریا و نژادها را نقل کرده‌ام برای آنست که نشان دهم چگونه سنن هنری و زندگی ایران با وجود این تغییرات و تحولات عظیم مداومت داشته است.

قبایل ترک یکی پس از دیگری از شرق می‌رسیدند اما همهٔ آنها در برابر تمدن مختلط ایرانی و عربی که از بخارا تا عراق گسترش داشت تحلیل می‌رفتند. ترکهای

که توانستند از ایران بگذرند و به آسیای صغیر بروند راه و روش خود را حفظ کردند و به فرهنگ عربی تسلیم نشدند. آنها آسیای صغیر را تقریباً به صورت قسمتی از سرزمین اصلی و مادریشان در ترکستان در آوردند. اما در ایران و سرزمین های حدود و اطراف آن قدرت فرهنگ و سنن ایرانی به قدری زیاد بود که آنها مجبور گشتند آنرا بپذیرند و خود را با آن سازش دهند.

در دوران حکومت تمام سلسله های ترک که بر ایران یا نواحی مختلف آن حکومت می کردند هنر و ادبیات ایرانی رونق داشت.

فردوسی شاعر ایرانی در زمان سلطان محمود غزنوی زندگی می کرد. فردوسی به خواهش سلطان محمود حماسه بزرگ ملی ایران را به نام شاهنامه بنظم در آورد. صحنه هایی که در این کتاب توصیف شده است همه مربوط بدوران پیش از اسلامست و قسمتی از آن شرح دلاوریهای رستم قهرمان بزرگ می باشد. خود این امر نشان می دهد که چگونه ادبیات و هنر ایران با گذشته های ملی و سنن باستانی قدیمی پیوند داشته است. موضوع بسیاری از نقاشیها و مینیاتورهای زیبای ایران از داستانهای شاهنامه اقتباس شده است.

فردوسی در اواخر قرن دهم و هنگام پایان رسیدن هزاره اول از ۹۳۲ تا ۱۰۲۱ میلادی زندگی کرد. کمی بعد از او شاعر و منجم معروف ایرانی عمر خیام نیشابوری در ایران پیدا شد که نامش هنوز هم در انگلستان و هم در ایران مشهور است. به دنبال او شیخ سعدی شیرازی آمد که یکی از بزرگترین شاعران ایرانست؛ شاگردان مدارس هند در طی چندین نسل گذشته کتابهای گلستان و بوستان او را می آموختند و در خاطر حفظ می کردند.

من در اینجا فقط چند اسم را آوردم و به هیچ وجه نمی خواهم فهرست بالا بلندی از اسامی متعدد فراهم کنم. فقط می خواهم متذکر شوم که چراغ هنر و فرهنگ ایران در طی قرون متمادی روشن و درخشان بود و پرتو خود را تا ماوراء النهر در آسیای میانه می تاباند.

شهرهای بزرگی مانند بخارا و بلخ در ماوراء النهر به عنوان مراکز و کانونهای فعالیت های ادبی و هنری با شهرهای ایران رقابت می کردند. در بخارا بود که ابن سینا مشهورترین فیلسوفان عربی زبان در اواخر قرن دهم متولد گردید. و در بلخ بود که حدود دو یست سال بعد یکی دیگر از بزرگترین شاعران ایران جلال الدین رومی بدنیا آمد. او یکی از بزرگترین عارفان بود و سلسله درویشانی را که در عبادات خود

برقص می پردازند تأسیس کرد.

بدین قرار با وجود جنگها و تصادمات و تغییرات سیاسی سنن هنر و فرهنگ ایرانی - عربی همچنان زنده ماند و ادامه یافت و شاهکارهای عالی در ادبیات و نقاشی و معماری بوجود آورد.

سپس نوبت انحطاط فرا رسید. در قرن سیزدهم میلادی (در حدود ۱۲۲۰ میلادی) چنگیزخان تاخت و تاز خود را شروع کرد و خوارزم و ایران را ویران ساخت و چند سال بعد هولاکو بغداد را ویران کرد و مجموعه تمدنی که در طی چند قرن جمع و متراکم شده بود نابود گشت. مغولان آسیای مرکزی را تقریباً به یک بیابان تهی مبدل ساختند و شهرهای بزرگ آن نواحی متروک و ویران گشت و تقریباً از حیات و زندگی خالی ماند.

آسیای میانه هرگز نتوانست اثرات این فاجعه را جبران کند و حتی همان اندازه هم که توانسته است خود را محفوظ دارد تعجب آور است. پس از مرگ چنگیزخان امپراتوری پهناور او تقسیم گشت. قسمتی از آن که شامل ایران و حدود آن می گشت نصیب هولاکو گردید که پس از آنکه دوران ویرانگری خود را پایان رساند حکمرانی مسالمت جو و با مدارا شد و سلسله ایلخانیان ایران را بنیان نهاد.

این ایلخانیان تا مدتی همچنان مذهب قدیمی مغولی و ستایش آسمان را برای خود حفظ کردند و بعدها اسلام را پذیرفتند. اما چه پیش از قبول اسلام و چه بعد از آن نسبت به مذاهب دیگر با کمال مسالمت و مدارا رفتار می کردند. پسر عموهای آنها در چین که خاقان کبیر لقب داشتند و اعضای خانواده ایشان بودائی شده بودند. میان این دو خانواده روابط بسیار نزدیک برقرار بود و حتی گاهی از چین و از راه دور و دراز به خواستگاری عروس به ایران می آمدند.

این تماسها میان دو شاخه خاندان مغولها که در ایران و چین بودند در هنرها تأثیر شگرفی داشت. نفوذ چین در ایران راه یافت و ترکیب و اختلاط شگفت انگیز عربی و ایرانی و چینی در نقاشی جلوه گر شد. اما باز هم با وجود تمام شکستها و ناکامیها عنصر ایرانی پیروز گردید.

در اواسط قرن چهاردهم میلادی ایران یک شاعر بزرگ بوجود آورد و او حافظ شیرازی بود که اشعارش هنوز حتی در هند نیز رواج بسیار دارد و محبوب است. ایلخانیان مغول مدت زیادی در ایران دوام نکردند و آخرین بقایای آنها بوسیله یک جنگجوی بزرگ دیگر به نام تیمور که از سمرقند، یکی دیگر از شهرهای

ماوراءالنهر برخاسته بود مضمحل گردید. این مرد قسی القلب و خونخواری رحیم بود وجود تمام وحشیگریها و ویرانیهایش مشوق هنرها بود و مردی دانشمند بشما می رفت. چنین بنظر می رسد که علاقه او به هنر مخصوصاً در این بود که شهرهای بزرگی چون دهلی و شیراز و بغداد و دمشق را تاراج کند و با ثروت و اموال غارت شده از آنها، پایتخت خود، سمرقند را بیاراید. اما عالیتین و نمایانترین بنای سمرقند ساختمان مقبره تیمور است که بنام «گورامیر» نامیده می شود. این آرامگاه برای او بسیار مناسب و شایسته است زیرا در خطوط و طرحهای عالی و با شکوهش آثاری از قدرت فرماندهی و تندى و خشونت و استقامت خود او بچشم می خورد.

سرزمینهای وسیع و پهناوری که تیمور مسخر ساخت پس از مرگش همه پراکنده شدند اما قسمت کوچکی از آنها که شامل ماوراءالنهر و ایران می گشت برای جانشینانش باقی ماند. این بازماندگان او که «تیموریان» نامیده می شدند مدت یکصد سال در ایران و هرات و بخارا باقی ماندند و عجب آنست که این اولادان از فاتح خشن و قسی القلب به خاطر سخاوت و انسانیت و هنر پروریشان مشهور گشتند. شاهرخ پسر تیمور بزرگترین جانشینان تیمور بود و در هرات که آنجا را پایتخت خود قرار داد یک کتابخانه عالی بوجود آورد و گروه کثیری از ادبا و دانشمندان را به خود جلب کرد.

این دوران یکصد ساله حکومت تیموریان باندازه ای از نظر نهضت های ادبی و هنری با ارزش است که به نام دوران «رنسانس تیموریان» مشهور شده است. در ادبیات ایران توسعه و تکامل بوجود آمد و مقادیر زیادی تابلوهای نقاشی زیبا ساخته شد. «بهزاد» نقاش بزرگ استاد و پیشوای یک مکتب نقاشی بود.

قابل تذکر است که ادبیات ترکی هم در داخل همین نهضت ادبی زمان تیموریان شانه بشانه ادبیات ایرانی تکامل می یافت و پیش می رفت. هم چنین باید به خاطر آورد که این دوران همزمان با نهضت رنسانس در ایتالیا بود.

تیموریها ترک بودند اما نمیتوانستند در مقابل فرهنگ ایرانی مقاومتی داشته باشند و آن را پذیرفتند. ایران که تحت تسلط ترکها و مغولها قرار گرفت فرهنگ خود را بر فاتحان تحمیل میکرد. در عین حال ایران برای آزادی سیاسی خود هم می کوشید و تدریجاً تیموریها به سوی شرق رانده شدند و قلمرو حکومتشان بحدود ماوراءالنهر محدود گردید.

در اوایل قرن شانزدهم میلادی ناسیونالیسم ایرانی پیروز گشت و تیموریان بطور

قاطع از ایران رانده شدند. یک سلسله ملی به نام صفویان بر تخت سلطنت ایران نشست. دومین پادشاه همین سلسله، شاه طهماسب اول، بود که به همایون پادشاه مغول هند که در برابر شورش شیرخان گریخته بود پناه داد.

دوران حکومت صفویان مدت ۲۲۰ سال از ۱۵۰۲ تا ۱۷۲۲ ادامه یافت و این دوران عصر طلایی هنر ایران نامیده می شود. اصفهان پایتخت صفویان از ساختمانهای با شکوه و زیبا پر بود و یکی از مراکز بزرگ هنری گردید که مخصوصاً برای نقاشی شهرت داشت. شاه عباسی که از ۱۵۷۶ تا ۱۶۲۹ سلطنت کرد ممتازترین و معروفترین پادشاه این سلسله بود و یکی از بزرگترین پادشاهان ایران بشمار می آید. او از یک طرف مورد حمله از بکها و از طرف دیگر زیر فشار و هجوم ترکهای عثمانی بود. اما این دشمنان را از هر سو دورراند و یک دولت قوی و نیرومند بوجود آورد و با کشورهای دور دست غرب و سایر نقاط روابطی برقرار ساخت و مخصوصاً توجه خویش را برای زیبا ساختن پایتختش مصروف می داشت.

نقشه شهر اصفهان که به وسیله شاه عباس طرح گردید یک «شاهکار ذوق و ظرافت کلاسیک هنری» نامیده می شود. ساختمانهایی که در آن زمان بوجود می آمدند نه فقط خودشان زیبا بودند و با کمال ظرافت و زیبایی تزئین می شدند بلکه لطف تناسب و هم آهنگی کلی آنها با یکدیگر بر زیباییشان می افزود. مسافران و سیاحان اروپائی که در آنزمان آمده اند و اصفهان را دیده اند توصیف های مفصل و ستایش آمیزی از آن نقل می کنند.

معماری، ادبیات و نقاشی در روی دیوار و به صورت مینیاتور، قالی بافی، ساختن ظروف چینی ظریف و عالی و کاشی سازی در این دوران عصر طلایی هنر ایران رونق و شکفتگی بسیار داشت. بعضی از نقاشیهای دیواری و مینیاتورهای این زمان زیبایی حیرت انگیزی دارند.

هنرها مرز و حدی نمی شناسند و نباید هم بشناسند ظاهراً نفوذهای متعدد و گوناگون در بکمال رساندن و پروراندن هنر ایران در قرون شانزدهم و هفدهم اثر داشتند. گفته می شود که نفوذ هنر ایتالیائی در ایران آن زمان بسیار نمایان است. اما در هر حال در ماورای تمام این نفوذهای همان سنن قدیمی هنر ایران قرار داشت که در مدت دو هزار سال ادامه یافته بود و حدود فرهنگ ایرانی هم به خود ایران محدود نبود.

فرهنگ ایرانی در مناطق وسیع و پهناوری از ترکیه در غرب تا هند در شرق

گسترده بود زبان فارسی در دربار امپراتوری مغول هند و بطور کلی در آسیای غربی زبان فرهنگ شمرده می شد و مانند زبان فرانسوی در اروپا بود.

روح قدیمی هنر ایران در ساختمان تاج محل در شهر «اگره» یک اثر جاویدان بوجود آورده است و به همین قرار هنر ایران در معماری عثمانی در نواحی دوردست غربی مانند قسطنطنیه اثر می گذاشت و در آنجا ساختمانهای بزرگ و زیبایی ساخته شد که نفوذ ایرانی را منعکس می ساخت.

صفویان در ایران کما بیش با مغولان کبیر در هند همزمان و معاصر بودند. «بابر» نخستین امپراتور مغول هند یکی از شاهزادگان تیموری سمرقند بود و بتدریج که ایرانیها قدرت یافتند تیموریها از ایران رانده می شدند بطوری که عاقبت فقط قسمتی از ماوراءالنهر و افغانستان در دست شاهزادگان و امرای تیموری باقی ماند.

در میان این شاهزادگان و امرای کم اهمیت و کوچک بابر ناچار بود که از سن دوازده سالگی مبارزه کند و بجنگد. او توانست امارت حکومت کابل را برای خود بدست آورد و سپس از آنجا بهند آمد.

فرهنگ عالیه تیموریان در آنزمان را می توان از وجود «بابر» دریافت و قضاوت کرد که یادداشتهای و خاطرات او باقیست و مردی بسیار با فرهنگ بود.

شاه عباس بزرگترین پادشاه صفوی معاصر اکبر و جهانگیر پادشاهان مغول هند بود و در زمان آنها میان دو کشور روابط نزدیک و دوستانه برقرار بوده است و چون افغانستان قسمتی از امپراتوری مغولان هند بود مدتها ایران و هند هم مرز و همسایه دیوار به دیوار بودند.

امپریالیسم و ناسیونالیسم در ایران*

۲۱ ژانویه ۱۹۳۳

در بارهٔ سنن قدیمی و آثار عالی فرهنگ ایران در دوران عصر طلایی هنر آن و پیش از آن مطالبی نوشتم. وقتی دوباره به این جمله‌ها نگاه کنیم چنین بنظر می‌آید که کلمات خیلی زیبایی بکار رفته است و ممکن است موجب گمراهی گردد. ممکن است شخص تصور کند که در ایران یک عصر طلایی واقعی برای مردم فرا رسیده بود و فقر و تیره روزی ایشان نابود شده بود و همه مانند اشخاص داستانها و افسانه‌های پریان به خوشی و شادمانی زندگی می‌کردند. بدیهی است که چنین وضعی پیش نیامده بود.

هنر و فرهنگ در آنزمان تا اندازهٔ زیادی مثل امروز در انحصار گروه و طبقهٔ معدودی بود. توده‌های مردم و اشخاص عادی به هیچ وجه با آن سرو کاری نداشتند. در واقع زندگی توده‌ها از قدیمترین ایام همیشه یک مبارزهٔ دائمی برای بدست آوردن غذا و احتیاجات و ضروریات زندگی بوده است و یک چنین فرصتی برای استراحت یا چیز دیگری نیست. موقعی که زندگی تا این اندازه دستخوش گرفتاری و رنج باشد چه کسی می‌تواند به هنر و فرهنگ بیندیشد یا از آن لذت ببرد؟

هنر در ایران، در هند، در چین، در ایتالیا و در همهٔ کشورهای دیگر ارو پا وسیله‌ای برای سرگرمی و تفنن و خوشگذرانی در بارها و ثروتمندان و طبقات مرفه

* اقتباس از نامهٔ شمارهٔ ۱۲۵ کتاب «نگاهی به تاریخ جهان»

بوده است. فقط هنر مذهبی تا اندازه‌ای با زندگی توده‌ها تماس پیدا می‌کرد. اما یک دربار هنری که به فرهنگ و هنر توجه داشته باشد مفهومی این نیست که حکومت خوبی هم باشد. حکمرانانی که با هنرپروری خود یا به سرپرستی ادبیات و هنرها افتخار داشته‌اند اغلب حکمرانانی نالایق و قسی القلب و بی‌رحم بوده‌اند.

در ایران هم تمامی سیستم اجتماعی مانند اجتماع اغلب کشورها در آن زمان کما بیش فئودالی بود. وقتی پادشاه قدرت و قوت داشت محبوبیت پیدا می‌کرد زیرا تا اندازه زیاد جلوتجاوزات و زور و ظلم مالکان بزرگ و امیران فئودال را می‌گرفت. در این دورانها به طور نسبی وضع حکومت کمی بهتر می‌شد و دورانهای دیگر با مقایسه آن بدتر می‌بود.

درست در همان موقعی که حکومت مغولان در هند آخرین دوران خود را می‌گذرانید حکومت خاندان صفوی ایران هم در سال ۱۷۲۵ میلادی به پایان رسید. طبق معمول این خاندان هم نقش خود را پایان رساند و موجب زوال خویش گردید. فئودالیسم تدریجاً در هم می‌شکست و تغییرات اقتصادی در کشور روی می‌نمود که نظم قدیمی را منقلب می‌ساخت. برقراری مالیات‌های سنگین وضع را بدتر می‌ساخت و نارضایتی در میان مردم توسعه می‌یافت.

افغانها که در آن زمان زیر حکومت صفویان بودند شورش کردند و نه فقط در سرزمین خودشان موفقیت یافتند بلکه اصفهان پایتخت ایران را هم متصرف شدند و صفویان را معزول کردند. افغانها بزودی به وسیله یک سردار ایرانی بنام «نادر» بیرون رانده شدند و این شخص بعداً خود تاجگذاری کرد و نادرشاه شد. همین نادرشاه بود که در اواخر حکومت مغولان و در موقعی که حکومت آنها دستخوش ضعف و انحطاط بود به هند تاخت و مردم دهلی را قتل عام کرد و غنائم و ثروت عظیمی از جمله «تخت طاوس» شاهجهان را با خود به غنیمت برد. تاریخ ایران در قرن هجدهم شرح دردناک و تأسف آمیزی از جنگهای داخلی و تغییر حکومتها و اوضاع ناگوار است.

قرن نوزدهم ناراحتیهای تازه‌ای با خود همراه آورد. ایران با دو امپریالیسم متجاوز اروپائی که در حال رشد و توسعه بود تصادم پیدا کرد. روسیه از شمال بطور مداوم به طرف جنوب می‌آمد و فشار می‌آورد، انگلیسیها هم از سمت خلیج فارس در جنوب پیش می‌آمدند.

ایران از هند دور نبود. مرزهای آنها تدریجاً به یکدیگر نزدیکتر می شد و امروز مرز مشترکی میان آنها وجود دارد.^۱ ایران بر سر راه مستقیم هند قرار داشت و می توانست بر راه دریائی هند نظارت کند. تمام سیاست انگلستان هم بر اساس حفظ امپراتوری هند و راههایی که به آن منتهی می شد قرار داشت انگلیسیها به هیچ وجه حاضر نبودند ببینند که رقیب قدیمیشان، روسها، به این راه نزدیک شوند و حریصانه به هند بنگرند.

باین قرار روسها و انگلیسیها هر دو منافع خاصی برای خود در ایران داشتند و این کشور بیچاره را مورد تجاوز قرار می دادند. پادشاهان ایران هم در آزمون اغلب نالایق و ابله بودند و معمولاً آلت دست آنها می شدند که یا در مواقع بسیار نامناسب به جنگ با آنها می پرداختند و یا این که با مردم کشور خودشان می جنگیدند. اگر این رقابت و قدرت رقیب و مخالف یکدیگر نبود خیلی احتمال داشت که ایران به وسیله روسها یا انگلیسیها بکلی اشغال می گشت و ضمیمه قلمرو آنها می شد یا لاقلاً به صورت مصر و یک کشور تحت الحمایه در می آمد.

در اوایل قرن بیستم ایران از جهت دیگری نیز حرص و طمع دیگران را تحریک و جلب می کرد. در ایران نفت پیدا شد که چیزی بسیار پرازش و گرانبهاست. پادشاه پیر ایران در آن زمان از روی نادانی و بی خبری در سال ۱۹۰۱ امتیاز تهیه و بهره برداری از منافع نفت ایران را برای مدت طویل شصت سال به یکی از اتباع انگلستان بنام «دارسی» واگذار کرد. چند سال بعد یک شرکت انگلیسی به نام «کمپانی نفت ایران و انگلیس» برای کار کردن در مناطق نفت خیز ایران تشکیل شد. از آن زمان این کمپانی در آنجا مشغول کار است و از نفت منافع بسیار هنگفتی بدست آورده است.

سهم بسیار کوچک و ناچیزی از درآمد نفت به دولت ایران پرداخت می شد اما قسمت عمده و بزرگ آن به خارج از ایران می رفت و نصیب سهامداران کمپانی می گشت که مهمترین آنها خود دولت انگلستان بود.

۱- منظور زمان نوشتن این مطلب است که قسمتی از بلوچستان در تصرف دولت انگلیس بود که بر هند هم تسلط داشت. بلوچستان قسمتی از حکومت هند بریتانیا شمرده می شد و به این ترتیب هند و ایران هم مرز بودند. پس از استقلال هند و بوجود آمدن پاکستان این نواحی قلمرو این دولت تازه شد و دولت رسمی هند با ایران مرز مشترک ندارد. و ایران با پاکستان مرزهای مشترک دارد.

دولت کنونی ایران^۱ یک دولت ناسیونالیستی می باشد و مخالف آنست که مورد بهره برداری خارجیان قرار گیرد و به همین جهت قرار داد قدیمی و شصت ساله داری را که در سال ۱۹۰۱ امتیاز آن داده شده بود و کمپانی نفت ایران و انگلیس براساس آن کار می کرد لغو کرده است.

دولت بریتانیا از این جهت ناراضی و خشمگین گردید و کوشید که ایران را تحت فشار قرار دهد و تهدید کند و فراموش کرده است که زمانه تغییر یافته است و دیگر باسانی نمی توان ملل آسیا را در فشار قرار داد^۲ اما باز هم به تاریخ آینده پرداخته ام.

بهمان نسبت که امپریالیسم در ایران رسوخ می یافت و شاه ایران بیش از پیش آلت اجرای منظوره‌های آنها می شد طبعاً ملیت و ناسیونالیسم ایران هم رشد می کرد. یک حزب ملی و ناسیونالیست در ایران بوجود آمد و این حزب با مداخلات خارجی مخالفت می کرد ضمناً با حکومت مطلقه و استبدادی شاه هم مخالف بود. نهضت ملی ایران در خواست داشت که در ایران هم یک قانون اساسی بوجود آید و اصلاحات جدید صورت پذیرد. کشور، حکومت بسیار بدی داشت. مالیاتها سنگین بود. انگلیسیها و روسها دائماً در امور ایران دخالت می کردند. پادشاه مرتجع ایران خیلی آسانتر می توانست با این دولتهای خارجی کنار آید و توافق داشته باشد تا با مردم کشور خودش که خواهان آزادی بودند. در خواست یک قانون اساسی دموکراتیک مخصوصاً از طرف طبقات متوسط و روشنفکر ایران مطرح می گشت.

پیروزی ژاپن بر روسیه تزاری در سال ۱۹۰۴ در ناسیونالیستهای ایران نیز اثر بسیار می گذاشت و آنها را برمی انگیزخت زیرا از یک سو پیروزی یک قدرت آسیائی بر یک دولت اروپائی بشمار می رفت و از سوی دیگر روسیه تزاری همسایه متجاوز و مستقیم آنها بود.

انقلاب ۱۹۰۵ روسیه هر چند شکست خورد و با خشونت سرکوب گردید بشوق و هیجان ناسیونالیستهای ایران برای اقدام کمک کرد. فشار نهضت ملی ایران بر شاه به قدری زیاد بود که ناچار در سال ۱۹۰۶ با بوجود آمدن قانون اساسی موافقت کرد و

۱- منظور دولت ایران در سال ۱۹۳۳ میلادی (سال ۱۳۱۲ هجری خورشیدی) است.

۲- یک قرارداد تازه که بیشتر به نفع ایران است از طرف دولت بریتانیا و کمپانی نفت ایران و انگلیس قبول شده است (یادداشت مؤلف)

یک مجمع ملی که «مجلس» نامیده می شود تشکیل گردید و چنین به نظر می رسید که انقلاب ایران به پیروزی رسیده است.

اما هنوز ناراحتی ها و آشفتگی های دیگری در پیش بود. شاه میل نداشت که قدرتش محدود گردد و روسها و انگلیسیها هم نمی خواستند یک دولت دموکراتیک در ایران بوجود آید که احتمالاً قدرتی پیدا کند و مزاحم ایشان گردد. میان شاه و مجلس اختلاف و تضاد پیش آمد و شاه مجلس کشور خودش را بتوپ بست و گلوله باران کرد^۱. مردم و سربازان هوادار مجلس و ناسیونالیست ها بودند و شاه فقط به کمک سربازان روسی نجات یافت.

روسها و انگلیسیها هر دو به بهانه های مختلف و معمولاً به بهانه حمایت اتباع خودشان سپاهیان و سربازان خود را به ایران وارد می کردند و آنها را در آنجا نگاه میداشتند.

روسها قزاقهای مهیشان را به ایران می فرستادند و انگلیسیها هم سربازان هندی را به ایران اعزام می داشتند و به وسیله آنها که اصولاً با ایرانیان خصومت و نزاعی نداشتند آنها را تهدید می کردند.

ایران با مشکلات فراوان دست به گریبان بود. پول نداشت و اوضاع زندگی مردم بسیار بد بود. مجلس با جدیت می کوشید که وضع را بهتر سازد. اما بیشتر کوششهایش با مخالفت روسها یا انگلیسیها یا هر دوی آنها مواجه می گشت باین جهت برای کمک متوجه آمریکا می شدند و یک مستشار لایق و شایسته آمریکائی را بکار گماشتند که اوضاع مالی را کمی سر و صورت بدهد.

این آمریکایی که «مورگان شوستر» نام داشت مساعی فراوانی بکار می برد اما اغلب در همه جا با دیوار استوار و مستحکم مخالفت روسها یا انگلیسیها روبرو می گشت و عاقبت مأیوس و بیزار به کشور خودش باز گشت.

شوستر در کتابی که بعدها نوشت نقل می کند که چگونه امپریالیسم روسیه و انگلستان حیات و زندگی ایران را لگد کوب و نابود می ساختند. حتی اسم همین کتاب خود بسیار پر معنی است و داستان «اختناق ایران» را حکایت می کند.

چنین بنظر می رسید که مقدر شده است ایران به عنوان یک کشور مستقل وجود

۱- خوانندگان گرامی توجه دارند که نویسنده در این نامه ها مطالب را خیلی باختصار می آورد و به جزئیات نمی پردازد و در اینجا از مفتقرالدین شاه و محمدعلی شاه بطور کلی بنام «شاه» اسم می برد و جریان مختصر نهضت مشروطیت را نقل می کند.

نداشته باشد. نخستین قدم در اینراه برداشته شده بود و روسها و انگلیسیها کشور را میان خودشان بدو «منطقه نفوذ» تقسیم کرده بودند. سربازان آنها مراکز عمده کشور را زیر اشغال خود داشتند. یک کمپانی انگلیسی هم ذخایر نفتی کشور را بهره‌برداری می‌کرد. ایران در وضع بسیار ناگواری قرار گرفته بود. شاید الحاق رسمی و علنی کشور به یکی از دولتهای خارجی از آن وضع بهتر می‌بود زیرا لااقل مسئولیتی برای آندولت بوجود می‌آورد. اما در هر حال وضع به همان قرار بود تا اینکه در سال ۱۹۱۴ جنگ جهانی شروع شد.

ایران بی‌طرفی خود را در جنگ اعلام داشت اما اظهارات ضعیف در نیرومندان اثر ناپذیری دارد بی‌طرفی ایران هم از جانب هر دو طرف متخاصم آن جنگ مورد تجاوز قرار گرفت و نادیده گرفته شد و ارتشهای خارجی بدون اعتنا بدولت ایران در سرزمین این کشور باهم می‌جنگیدند.

در اطراف ایران همه جا کشورهایی بودند که در جنگ شرکت داشتند. انگلستان و روسیه در یک طرف با هم متفق بودند عثمانی هم که همسایه دیگر ایران بود در آن زمان بر عراق و عربستان تسلط داشت و با آلمان متحد بود.

آن جنگ در سال ۱۹۱۸ با پیروزی انگلستان و فرانسه و متفقین ایشان پایان یافت و ایران یکسره از طرف قوای انگلستان اشغال شد. انگلستان می‌خواست ایران را رسماً کشور تحت الحمايه خود اعلام کند که در واقع یک نوع تصرف و الحاق است. هم چنین رؤیای بوجود آوردن «امپراطوری خاور میانه بریتانیا» را در سر می‌پروراند که از دریای مدیترانه تا بلوچستان هند گسترده باشد. اما این رؤیاها تحقق نیافت و بدبختانه از نظر انگلیسیها روسیه تزاری مضمحل و منقرض گشت و «روسیه شوروی» بجای آن بوجود آمد. و باز هم متأسفانه برای انگلیسیها نقشه‌های انگلستان برای ترکیه هم نقش بر آب شد و «کمال پاشا» کشورش را از حلقوم متفقین بیرون کشید.

تمام این جریان‌ها به وطن پرستان و ناسیونالیستهای ایران کمک کرد و ایران دست کم اسماً مستقل باقی ماند. در سال ۱۹۲۱ یک نظامی ایرانی بنام رضاخان با یک کودتا روی کار آمد و اختیار ارتش را در دست خود گرفت و بعد هم نخست وزیر شد.

در سال ۱۹۲۵ شاهنی که از خاندان سابق بود خلع گردید و رضاخان از طرف یک مجمع مؤسسان بسلطنت منصوب گشت و بنام رضاشاه پهلوی نامیده شد.

رضا شاه با وسایل مسالمت آمیز و روشهایی که به ظاهر دموکراتیک بود تسلطت رسید. مجلس هنوز در ایران هست و شاه ظاهراً قصد ندارد که با استبداد سلطنت کند. معه‌ذا بسیار روشن است که او مرد نیرومند نیست که زمام حکومت ایران را در دست خود دارد. در طی چند سال اخیر ایران تغییرات بزرگی یافته است و رضا شاه مصمم است اصلاحات بسیاری انجام دهد و ایران را به صورت تازه‌ای درآورد. در ایران احساسات ملی شدیدی احیا شده است که نیروی تازه‌ئی در کشور بوجود آورده است و صورت یک ناسیونالیسم متجاوز و تند را در برابر منافع خارجیان در ایران بخود می‌گیرد.

در ضمن بسیار جالب توجه است که این احیای ملی موافق سنن دوهزار ساله ایرانی می باشد و نهضت تازه به پشت سر و بدورانهای باستانی پیش از اسلام و زمان عظمت های باستانی می نگرد و می کوشد از آن زمانها الهام بگیرد. حتی نام «پهلوی» که رضا شاه به عنوان نام خانوادگی برای خود برگزیده است خاطره های کهنه را برمی انگیزد.

بدیهی است مردم ایران مسلمان — مسلمان شیعی — هستند اما نیروی ملی آنها بر احساسات مذهبی‌شان برتری دارد. در سراسر آسیا وضع بدین قرار است. در اروپا این تحول یکصد سال پیش در قرن نوزدهم صورت گرفته است اما در آنجا به نظر بسیاری از اشخاص ناسیونالیسم دیگر اندیشه و اعتقادی کهنه و متروک شده است و مردم در جستجوی اعتقادات و افکار تازه‌تری هستند که با اوضاع کنونی سازش و تناسب بیشتری داشته باشد.

اکنون بجای «پروچا» و کلمات دیگر نام رسمی این کشور «ایران» شده است و رضاشاه مقرر داشته است که دیگر نباید کلمه «یرشیا» برای ایران بکار رود.

ه خواننده گرامی توجه دارد که این مطالب ۵۰ سال پیش نوشته شده است. م.

هند و ایران*

ژوئیه ۱۴۴۹

در میان مردمان و نژادهای بسیار که با زندگی و فرهنگ هند تماس پیدا کرده‌اند و در آن نفوذ داشته‌اند قدیمی‌ترین و مداوم‌ترینشان ایرانیها می‌باشند. در واقع روابط میان دو کشور به زمانی حتی پیش از آغاز تمدن هندو آریائی می‌رسد زیرا قبایل هندو آریائی و ایرانیان قدیم هر دو از یک اصل مشترک جدا شده‌اند و هریک راه جداگانه‌ئی برای خود در پیش گرفته‌اند.

از آنجا که این دو ملت از نظر نژادی با هم مربوط بوده‌اند مذاهب و زبانهای قدیمی ایشان نیز زمینه‌های مشترک داشته است. مذهب «ودی» هند با مذهب «زردشتی» ایران وجوه اشتراک فراوان دارد. زبان سانسکریت ودائی نیز با زبان پهلوی باستانی که زبان اوستا بوده است هریک به دیگری بسیار شبیه هستند.

زبان‌های باستانی سانسکریت هندی و پهلوی اوستائی هریک جدا از دیگری تکامل یافته‌اند اما بسیاری از ریشه‌های لغات و کلمات در آنها مشترک بود همچنان که ریشه‌های بعضی لغات در تمام زبانهای آریائی مشترک است. زبانهای دو کشور ایران و هند و حتی بیش از آن هنر و فرهنگ هریک از آنها تحت تأثیر محیط اطراف خودشان قرار می‌گرفت. ظاهراً هنر ایران با سرزمین آن کشور و با مناظر ایران ارتباط فراوان دارد و محتمل است که مداومت سنن هنری ایران نیز از همین جهت می‌باشد.

ه فصلی از کتاب «کشف هند»

در هند نیز سنن هنری هند و آریائی و آرمانهای عمومی با کوههای پوشیده از برف و جنگلهای غنی و رودهای عظیم شمالی هند ارتباط پیدا می کنند.

ایران هم مانند هند چنان بنیانهای فرهنگی استواری داشت که می توانست در مهاجمان خارجی اثر بگذارد و اغلب آنها را در خود تحلیل ببرد. عربها که ایران را در قرن هفتم میلادی فتح کردند بزودی در برابر این نفوذ فرهنگی تسلیم شدند و بجای زندگی ساده صحرانشینی خودشان راه و روش پر تصنع و تشریفات فرهنگ ایران را اقتباس کردند.

زبان فارسی مانند زبان فرانسوی در اروپا در سرزمینهای پهناوری در آسیا زبان مردم تحصیل کرده و با فرهنگ گردید. هنر و فرهنگ ایرانی از قسطنطنیه در غرب تا کناره های «صحرائ گوبی» در شرق گسترش یافت.

در هند نفوذ ایران مداومت داشت و در دوران تسلط و حکومت افغانها و مغولان در هند زبان فارسی زبان درباری کشور بود و این وضع تا اوان دوران تسلط بریتانیا ادامه داشت.

تمام زبانهای جدید هندی پر از کلمات فارسی می باشند. بدیهی است این امر برای زبانهایی که فرزندان زبان سانسکریت باستانی هستند و مخصوصاً برای زبان هندوستانی که خود مخلوطی از زبانهای مختلف می باشد بنیادر طبیعی است اما حتی زبانهای دراویدی جنوب هند نیز تحت تأثیر لغات زبان فارسی واقع شده اند. هند در زمانهای سابق چند تن شاعر نامدار و عالی در زبان فارسی بوجود آورده است و حتی امروز نیز در میان هندیان چه هندو و چه مسلمان دانشمندان متعدد و فراوان هستند که به زبان فارسی آشنائی و تسلط کامل دارند.

تا آنجا که بنظر می رسد می توان گفت که تمدن بسیار قدیمی در هند با تمدن های باستانی معاصر خودش در ایران و بین النهرین تماسها و ارتباطاتی داشته است. میان نقوش و طرحهایی که روی ظرف های سفالی و مهرهای آفرمان ازین تمدن ها بجا مانده است شباهت های بسیار زیاد بچشم می خورد.

هم چنین قرائن مورد اعتمادی در دست است که میان ایران و هند در دوران پیش از هخامنشی ها تماسهایی وجود داشته است.

در «اوستا» کتاب مقدس زردشتیان ایران، اشارات و توصیف هایی از نواحی شمال هند هست. در «ریگ ودا» که قسمت قدیمی کتاب مقدس هندوان و یادگار دوران باستانی ودائی می باشد، نیز به ایران اشاراتی شده است و ایرانیها «پارشوا» و

بعدها «پاراسیکاها» نامیده شده‌اند که کلمه جدید «پارسی‌ها» از همین کلمات ناشی و مشتق گشته است. از «پارتی‌ها» هم بنام «پارتاواها» یاد شده است. بدین‌تقرر ایران و نواحی شمال هند از قدیم‌ترین ایام و پیش از سلسله هخامنشیان نسبت به یکدیگر علائقی داشتند. با روی کار آمدن کورش کبیر، شاه شاهان، تماسها و ارتباط بیشتری بوجود آمد و کوروش تا نواحی مرزی هند و احتمالاً بحدود کابل و بلوچستان رسید.

در قرن ششم پیش از میلاد مسیح امپراتوری ایرانیها در دوران سلطنت داریوش بزرگ تا نواحی شمالی هند گسترده بود و ایالت «سند» و احتمالاً قسمتی از «پنجاب غربی» را شامل می‌گشت. در تاریخ هند آن دوران را گاهی اوقات بنام «دوران زردشتی» می‌نامند و نفوذ آئین زردشت ظاهراً در آنزمان در هند زیاد بوده است. آئین ستایش خورشید نیز مورد تشویق قرار می‌گرفت. استان هندی امپراتوری داریوش از تمام نواحی دیگر کشورش ثروتمندتر و پرجمعیت‌تر بود. مسلماً در آنزمان وضع ایالت سند با بیابان خشکی که در زمانهای اخیر در آنجا بوجود آمده است متفاوت بود.

هرودوت تاریخ نویس یونانی شرح ثروت و کثرت جمعیت هندیان و خراجی را که بداریوش می‌پرداختند برای ما نقل می‌کند و می‌نویسد: «جمعیت هند از جمعیت تمام کشورهای دیگری که ما می‌شناسیم و خبر داریم بیشتر است و خراجی هم که آنها می‌پردازند به نسبت از سایر نواحی زیادتر می‌باشد و مبلغ ۳۶۰ تالان غبار طلا (معادل بیش از یک میلیون لیره انگلیسی) میباشد»^۱. همچنین هرودوت متذکر میشود که سپاهیان هندی نیز در ارتش داریوش شرکت داشتند و شامل صنف پیاده و سوار و اراکه‌ها می‌گشتند. بعدها فیل‌های هندی نیز در این سپاه هندی بکار می‌رفت.

بطور مسلم پیش از قرن هفتم قبل از میلادی مسیح روابط میان ایران و هند از راه بازرگانی و داد ستد وجود داشته است. مخصوصاً بازرگانی قدیمی میان هند و بابل رواج داشت که از راه خلیج فارس صورت می‌گرفت.

۱- هرودوت، تاریخ، ج ۱، ص ۱۰۰.

۱- تا زمان داریوش طلا بصورت مسکوک وجود نداشت و ظاهراً در زمان این پادشاه نخستین سکه‌های طلا ضرب شد. تا آنزمان طلا به صورت ضرب نشده و به شکل غبار مبادله می‌گشت و به تناسب وزن حساب می‌شد. به همین جهت در متن نوشته هرودوت از غبار طلا اسم برده شده است. مترجم

از قرن ششم پیش از مسیح به بعد بر اثر لشگر کشیهای کوروش و داریوش تماسهای مستقیم میان ایران و هند رشد و توسعه یافت.

پس از فتوحات اسکندر ایران در مدت چند قرن تحت نفوذ حکومت یونانیها بود. در این دوران تماسهای ایران با هند ادامه داشت و بطوری که گفته می شود ساختمانهای زمان «آشوکا» بزرگترین پادشاه و امپراتور باستانی هند، تحت تأثیر معماری پرسپولیس (تخت جمشید) قرار داشت.

هنرهای «یونانی - بودائی» که در شمال غربی هند و افغانستان تکامل می یافت نیز از نفوذ ایران مایه می گرفت.

در دوران حکومت سلسله گوپتا در هند در قرون چهارم و پنجم پس از میلادی (معاصر زمان ساسانیان) که مخصوصاً فعالیتهای هنری و فرهنگی رونق فراوان داشت بازهم تماسهای گوناگون با ایران ادامه می یافت.

نواحی مرزی کابل و قندهار و سیستان که اغلب از لحاظ سیاسی قسمتی از هند بشمار می رفتند مراکز ملاقات و تماس هندیان و ایرانیان بودند. بعدها در دوران پارتیها (اشکانیان) این نواحی بنام (هند سفید) نامیده می شدند.

دانشمند فرانسوی «جیمس دارمستتر» با اشاره به همین نواحی می گوید:

«در دو قرن پیش و بعد از میلاد مسیح در آن نواحی و سرزمین ها که بنام هند سفید معروف بودند تمدن هندی رواج بیشتری داشت و در دوران فتوحات مسلمانان هم این نواحی بیشتر هندی ماندند تا ایرانی».

در شمال هند بازرگانی و مسافران از راههای زمینی رفت و آمد داشتند. جنوب هند بیشتر با دریا مربوط بود و از راه بازرگانی و داد و ستدی که در سواحل دریاها انجام می گرفت با کشورهای دیگر ارتباط پیدا می کرد.

بقراری که ضبط شده است در دوران سلطنت ساسانیان در ایران میان پادشاهان این سلسله و پادشاهان جنوب هند سفیرانی مبادله می شدند.

در نتیجه فتوحات ترکها و افغانها و مغولها در هند تماسها و ارتباطات با آسیای مرکزی و آسیای غربی بسرعت توسعه یافت. در قرن پانزدهم یعنی درست در حدود همان زمان که دوران رنسانس در اروپا آغاز میگشت در شهرهای سمرقند و بخارا نیز که تحت نفوذ شدید ایران بودند یک دوران رنسانس هنری در زمان تیموریان رونق داشت.

«بابر» مؤسس سلسله معروف مغولان هند، خود یکی از شاهزادگان تیموری بود و

از میان یک چنین محیط هنری بوجود آمد و خود را بر تخت سلطنت دهلی مستقر ساخت.

در اوایل قرن شانزدهم بود که در ایران یک دوران احیای درخشان هنری در زمان صفویان شروع شد که به عنوان عصر طلایی هنر ایران مشهور است. همایون پسر بابر شاه بیکی از همین پادشاهان صفوی، شاه طهماسب، پناهنده شد و با کمک او توانست به هند باز گردد.

پادشاهان این سلسله مغولان هند نزدیکترین ارتباط را با ایران داشتند و همیشه گروهی از دانشمندان و محققان و شاعران و هنرمندان بطور منظم از مرزهای ایران می گذشتند و در جستجوی شهرت و ثروت بدر بار پر شکوه مغولان کبیر هند می آمدند.

در هند یک مکتب معماری تازه تکامل و رواج یافت که ترکیبی از افکار هندی با الهامات ایرانی بود. شهرهای دهلی و اگره (که یکی از پایتخت های پادشاهان مغول هند بود) با ساختمانهای زیبا و عالی و موزون پوشیده شدند.

تاج محل آرامگاه زن محبوب شاهجهان در شهر اگره، معروفترین ساختمانهای آنزمان است که دانشمند فرانسوی آنرا «روح ایران که در کالبد هندی تجسم یافته» توصیف کرده است.

کمتر مردمی هستند که باندازه مردم هند و مردم ایران از لحاظ اصل و نسب و در طول تاریخ ارتباط نزدیک با هم داشته باشند. متأسفانه آخرین خاطره ای که از این ارتباط طولانی و نزدیک و پرافتخار بجا ماند با هجوم نادر شاه مربوط می شود که یک یورش کوتاه و مهیب و شوم بود و دو یست سال پیش صورت گرفت.

سپس انگلیسیها به هند آمدند و تمام درهای هند را بستند و تمام راههای که ما را با همسایگان آسیائی مان مربوط می ساخت مسدود کردند. در مقابل راههای تازه ای از میان دریاها گشودند که ما را بیشتر به اروپا و مخصوصاً به انگلستان نزدیک می ساخت.

راههای ارتباط زمینی میان هند و ایران و آسیای مرکزی و چین دیگر از اهمیت خود افتاد و متروک شد تا این که در زمان حاضر توسعه راههای هوائی ارتباطات قدیمی را از نو برقرار ساخت.

جدائی ناگهانی هند از سایر نواحی آسیا ناگوارترین نتیجه تسلط و حکومت

بریتانیا بر این کشور بود. معه‌ذا یک رشته ارتباط مداوم دیگر با ایران وجود داشت. البته نه با ایران جدید بلکه با ایران قدیمی.

سیزده قرن پیش موقعی که اسلام به ایران راه یافت و مسلط شد در حدود صد هزار نفر از پیروان مذهب قدیمی زردشتی به هند مهاجرت کردند و در اینجا مورد استقبال واقع شدند و در سواحل غربی هند مستقر گشتند و بدون این که دیگران در عقاید ایشان دخالت کنند یا آنها بدخالت در مذهب دیگران پردازند اعتقادات و عادات خودشان را دنبال کردند.

بسیار جالب توجه است که این ایرانی‌های زردشتی که به نام «پارسیها» معروف هستند چگونه آرام و بدون خود نمائی با هند منطبق گشتند و آنرا وطن خود شناختند و در عین حال خود را به صورت یک فرقه کوچک و خاص از دیگران جدا نگاه داشتند و با کمال مراقبت بعادات و آداب قدیمی خودشان چسبیدند. آنها مجاز نبودند که با افراد خارج از فرقه خود ازدواج کنند و بسیار بندرت چنین ازدواج‌هایی در میان ایشان صورت گرفته است.

البته این امر به خودی خود در هند تعجب آور نیست زیرا در اینجا برای مردم هند بسیار عادیست که فقط در میان طبقه و کاست خودشان ازدواج کنند. افزایش تعداد پارسی‌ها در هند خیلی کم بوده است و حتی امروز هم تعداد ایشان در حدود یکصد هزار نفر می باشد. آنها در بازرگانی فعالند و رو بهم رفته مردمی مرفه و ثروتمند هستند و بسیاری از ایشان از رهبران و صاحبان صنایع هند می باشند.

آنها عملاً با ایران ارتباطشان قطع شد و کاملاً هندی شدند معه‌ذا سنت‌ها و خاطرات وطن سابق و سرزمین قدیمیشان را محفوظ نگاهداشته‌اند.

اخیراً در ایران تمایلات نیرومندی بوجود آمده است که به سوی گذشته‌ها و دورانهای پیش از اسلام می نگرد. این تمایلات به هیچ وجه جنبه مذهبی ندارد بلکه بیشتر جنبه فرهنگی و ملی دارد و با احساسات ناسیونالیستی در جستجوی افتخارات باستانی و سنن فرهنگی مداوم ایران می باشد.

اکنون دوباره توسعه جهانی و منافع مشترک، کشورهای آسیائی را ناچار می سازد که بیکدیگر بنگرند. دوران تسلط اروپائی‌ها همچون یک خواب هولناک سپری شده است و خاطرات روزگارهای پیشین دوستی‌ها و ماجراهای مشترک سابق را تجدید می سازد.

جای تردید نیست که هند در آینده بسیار نزدیک با ایران روابط نزدیکتری برقرار خواهد ساخت همچنان که با چین نیز چنین روابطی بوجود خواهد آورد. دو ماه پیش ازین رئیس یک هیئت فرهنگی ایران که از هند دیدن کرد در شهر الله آباد گفت:

«ایرانیان و هندیان هم چون دو برادری هستند که در افسانه‌های ایران در سر یک دو راهی از هم جدا شدند، یکی به طرف مشرق رفت و دیگری بطرف مغرب. فرزندان آنها خاطرات قدیمیشان را فراموش کردند و از یاد بردند و از یکدیگر بیخبر ماندند. تنها چیزی که میان آنها مشترک ماند قطعاتی از چند ترانه قدیمی بود که هنوز بانی لبکهای خود می نواختند. با همین ترانه‌ها بود که اعضای این دو خانواده پس از چند قرن یکدیگر را باز شناختند و با هم پیوند بستند. ما نیز امروزه هند آمده‌ایم که با نی لبکهای خود ترانه‌های باستانی را بنوازیم تا پسر عموهایی هندی ما با شنیدن آنها ما را دوباره بشناسند و پیوند خود را از نو با پسر عموهای ایرانیان برقرار



ما به خاورمیانه علاقمندیم*

ژانویه ۱۹۵۶

طبعاً ما به خاورمیانه علاقمند هستیم زیرا عده بسیار زیادی از مردم کشور ما مسلمان هستند. به علاوه از نظر تاریخی نیز ما مدتهای زیاد با کشورهای خاورمیانه تماسهای بسیار نزدیک داشته ایم.

در طی چند صد سال زبان رسمی کشور ما فارسی بوده است. تاریخ از تماسهای ما با ایرانیان و سایر کشورهای خاورمیانه در زمینه های فرهنگی و زمینه های دیگر پر است... اکنون که ما دوباره آزاد هستیم آن تماسها را توسعه می دهیم. ما رشته های پیوندهای قدیمی را که به وسیله تسلط انگلستان بر هند قطع شده بود پیدا می کنیم و از نو گره می زنیم. همچنین ما به علت تکامل و توسعه وسایل ارتباطی به یکدیگر نزدیکتر می شویم. این وضع بسیار طبیعی است. اما صرف نظر از تمام اینها ما بر اثر جریانهای سیاست بین المللی نیز بهم نزدیکتر خواهیم شد.

ما به خاورمیانه بسیار علاقمند هستیم. چه به کشورهای آن و چه به مردم آن که میل داریم با ایشان روابط دوستانه داشته باشیم و آنها را نیز آزاد و سرفراز ببینیم. هم چنین ما از آن نظر به خاورمیانه علاقمند هستیم که در موقعیت این ناحیه خطراتی وجود دارد که ممکن است به آشتی های بزرگ منتهی شود.

• از کتاب گفت و شنود با آقای نهرو بوسیله تبیورمند.

درود به مردم ایران*

۱۸ آوریل ۱۹۵۶

خوشوقتم که اطلاع یافتم شرح زندگی من به جامعه فارسی درآمده است. من این کتاب را بیش از بیست سال پیش نوشته ام و از آن پس برهند و بر من حوادث بسیار گذشته است...

برای من موجب مسرت خاص است که این کتاب در ایران انتشار می یابد امیدوارم که این امر به ایجاد تفاهم بیشتری نسبت به هند در ایران کمک خواهد کرد.

از وقتی که امپریالیسم غربی به آسیا راه یافت ارتباط های باستانی ما قطع شد. اکنون که کشورهای ما دوباره آزاد هستند طبعاً می کوشیم که آن رشته های قدیمی را از نو برقرار کنیم و خاطره های کهن را زنده سازیم. من امید و انتظار دارم که ارتباط و دوستی همیشگی میان ایران و هند در آینده هر چه نزدیکتر باشد.

... بسیاری از کشورهای آسیا در چند قرن پیش تحرک خود را از دست دادند و به صورتی بی حرکت و تغییر ناپذیر درآمدند... با بدست آمدن آزادی دوباره یکنوع تحرک جدید حاصل شده است و ضرورت عظیمی پیش آمده است که با سرعتی هر چه بیشتر به پیش برویم و کشورها مان را به صورت نوی بسازیم که در آن ملتهای ما نه فقط از نظر سیاسی بلکه از نظر اقتصادی نیز آزاد باشند. بدیهی است که اگر این

* از مقدمه مخصوص ترجمه فارسی که آقای نهرو برای کتاب «زندگی من» نوشته است.

وظیفه را انجام ندهیم ممکن است دوباره سقوط کنیم و حتی آزادی بدست آمده را هم از دست بدهیم...
اکنون که این کتاب قدیمی من به زبان زیبای ایران انتشار می یابد به وسیله آن درودها و آرزوهای نیک خود را برای مردم ایران می فرستم.



با هلن کلر، دهلی نو، مارس ۱۹۵۵



با ایندیرا در لباس بومی ازبکستان



در قاهره با جمال عبدالناصر

جواهر لعل نهرو در ایران





با جرج برنارد شاو ۱۹۴۹



با آلبرت انیشتین

به دعوت رسمی دولت ایران جواهر لعل نهرو نخست‌وزیر هند پس از مسافرت به افغانستان به ایران سفر کرد و ساعت سه بعدازظهر روز ۲۶ شهریور ماه ۱۳۳۸ (۱۸ سپتامبر ۱۹۵۹) با هواپیما وارد تهران شد و بامداد روز ۳۰ شهریور (۲۲ سپتامبر) ایران را ترک گفت. در این سفر دختر نهرو بانو ایندیرا گاندی که مقام ریاست حزب کنگره ملی هند را عهده‌دار بود و معاون کل وزارت امور خارجه هند و چند نفر دیگر همراه آقای نهرو بودند. نهرو مدت چهار روز در ایران اقامت داشت. کاخ صاحبقرانیه در نیاوران شمیران برای محل اقامت ایشان و دخترشان تعیین شده بود.

نهرو دوبار بطور خصوصی با شاه ملاقات و مذاکره کرد. به علاوه با مقامات رسمی دولت ایران مذاکراتی انجام داد و از بعضی تأسیسات اقتصادی و اجتماعی ایران دیدن کرد و سفری هم به شیراز انجام داد و از آثار باستانی تخت جمشید بازدید بعمل آورد. در همین مدت کوتاه نهرو طی مراسم مختلف چند سخنرانی ایراد کرد و ضمن دو مصاحبه یکی در تلو یزیون ایران و دیگری با روزنامه نویسان مطالبی بیان داشت که در ایران انعکاس عمیقی یافت. ترجمه کامل این سخنرانیها و این مصاحبه‌ها در این مجموعه گردآوری شده است.

لازم است تذکر داده شود که هیچ یک از سخنرانیها و گفتارهای نهرو در ایران، قبلاً تهیه و نوشته نشده بود و همه مرتجلا ایراد گردید. بیشتر آنها به وسیله دستگاههای ضبط صوت جمع‌آوری شد و بعد با کمک تندو پسان و منشیان سفارت هند بروی کاغذ آمد. متن‌هایی از این سخنرانیها و گفتارها در همانروز در روزنامه‌ها و مطبوعات ایران انتشار یافت و ممکن است محتملاً با آنچه در این مجموعه گرد آمده تفاوتی داشته باشد. این تفاوت از آن جهت است که در آن موقع مقدور نبود متن کامل و دقیق این گفتارها را که مرتجلا ایراد می‌شد و در دو مورد به زبان هندی بود فوری در اختیار مطبوعات قرارداد و به این جهت فقط خلاصه‌ای از آنها در روزنامه‌ها منتشر می‌شد. هم چنین باید تذکر داده شود که آنچه در این مجموعه گرد آمده به ترتیب زمانی تنظیم گشته است.

برای هندیان مقیم تهران

در ساعت شش و نیم بعد از ظهر روز ۲۶ شهریور ۱۳۳۸ جواهر لعل نهرو و همراهانش در مجلسی که از طرف هندیان مقیم تهران برای ملاقات با ایشان در تالار انجمن ایران و هند ترتیب داده شده بود حضور یافتند.

در این مجلس ضمن استقبال بسیار گرمی که به رسم هند از ایشان بعمل آمد رئیس جامعه هندیان مقیم تهران خطابه‌ای به زبان هندی مبنی بر خیرمقدم به آقای نهرو قرائت کرد و ضمن آن علاوه بر گزارشی از وضع هندیان مقیم ایران گفت که ایشان مبلغ ۱,۸۸۴,۹۶۰ ریال در میان خود جمع‌آوری کرده‌اند که آنرا به عنوان خیرمقدم و تهنیت در اختیار آقای نهرو می‌گذارند.

پس از این خطابه بود که آقای نهرو به سخن پرداخت و نخستین سخنرانی خود را در ایران خطاب به هندیان مقیم تهران و به زبان هندی ایراد کرد که خلاصه آن بدین قرار بود:

نخستین بار است که به ایران می‌آیم. مسافرت به این کشوریکی از آرزوهای دیرین من بود.

هرچند که به کشورهای بسیار و دور دست سفر کرده‌ام و مخصوصاً پس از استقلال هند به نواحی مختلف جهان رفته‌ام متأسفانه هرگز نتوانسته بودم به ایران بیایم. اکنون که به ایران آمده‌ام ازین مسافرت بسیار خوشوقتم.

ما می‌خواهیم با تمام کشورهای جهان و مخصوصاً با آنان که همسایه ما هستند دوست باشیم و باین جهت است که مخصوصاً از مسافرت به ایران مسرورم. نهر و با اشاره به سخنان سردار مکان سینگ گفت:

نام بعضی از وطن پرستان هند که پیش از جنگ جهانی اول به ایران آمدند در اینجا به میان آمد. بعضی از وطن پرستان مشهور شده‌اند و بعضی دیگر ناشناس مانده‌اند. وطن ما فقط به خاطر فعالیت کسانی که مشهور و سرشناس هستند مستقل نشد بلکه این پیروزی به خاطر فعالیت هزاران هزار نفر مردمی بود که نام آنها ناشناس مانده است.

سپس نهر و با اظهار سپاسگزاری از جامعه هندیان مقیم تهران که مبلغی بیش از یک میلیون ریال به صندوق اعانه نخست وزیر پرداخته‌اند به خسارت سیل ها و طغیان‌های اخیر هند اشاره کرد و متذکر شد که متأسفانه پس از حرکت او از هند سیل ها و طغیانهای تازه‌ای در نواحی «سورات» و «آندراپرادش» روی داده است و گفت که هدیه هندیان تهران را برای کمک به آسیب دیدگان این حوادث اختصاص خواهد داد.

نهر و در دنبال سخنان خود گفت:

ارزش اشخاص به هنگام مقابله با مشکلات نمایان می گردد و نه در دورا
زندگی آسوده و مرفه.

نهر و روشن ساخت که گاندی جی رهبران هند و مردم هند را در چه راه
پرورش داده است و گفت هم تعلیمات او و هم موقعیت خاص به ما کمک داد
بتوانیم تغییرات اساسی در هند بوجود آوریم.

نخست وزیر هند گفت باید در نظر داشته باشیم که هند کشور مردم فقیر است
هند را نباید با مقیاس شهرهائی مانند بمبئی و کلکته و دهلی قضاوت کرد و سنج
بلکه هند در واقع هند دهکده هاست و ما باید همواره فقر هند را در نظر داشته باشیم
در این صورت طرز تفکر ما بکلی تغییر خواهد یافت.

نهر و گفت بالا رفتن سطح زندگی دهکده ها فقط با کار جدی مقدور است و
اگر هر چند در ابتدا ثمری نخواهد داد اما اصولاً کشور را غنی خواهد ساخت.

سپس نهر و به پیشرفتهای کشورهای دیگر پرداخت و گفت:

هر کشور پس از یکدوران کار سخت و جدی بدورانی رسیده است که می تو
آنها آغاز دوران ارتقا نماید و در آنوقت ثمره کار و کوشش آنها نمایان می شود.

انگلستان با وجود آنکه از ثروت و منابع هند استفاده می کرد پس از مدتی بی
از صد سال به این مرحله ارتقا رسید. در کشورهای دیگر هم وضع چنین بوده است
اما ما باید این امر را در مدت ده تا بیست سال انجام دهیم.

اکنون در هند ما می کوشیم انقلابی را به انجام برسانیم. این انقلاب در آغاز
به معنی کار بسیار جدی و دشوار خواهد بود. ما در مقابل مسائل روزافزون
می گیریم و حل کردن مسائل روزافزون نشان پیشرفت و تکامل و موفقیتها
روزافزون می باشد.

نهر و گفت تهیه آهن و فولاد و تهیه نیروی برق دو عامل عمده برای شروع پیشرفت
در هر کشور می باشد و این هر دو چیز در ابتدای کار هزینه ای هنگفت لازم دارد
به مرور زمان ستون فقرات کشور را تشکیل می دهد.

ما چهار مرکز دوت آهن در کشور خود ساخته ایم و هر کدام از آنها بیش
۱۵۰۰ میلیون روپیه خرج داشته است. این تأسیسات بزرگ تا کنون فقط موجب
خرج بوده اند و سالها طول می کشد تا سودی از آنها عاید شود.

تکمیل طرح سد سازی و آبیاری «بهاکرا» به تنهایی مبلغ ۱۰۰۰ تا ۱۵۰۰ میلی

روپیه خرج داشته است. طرحهای دیگری نیز که در هند برای صنعتی شدن کشور و توسعه کشاورزی در دست اجراست مخارج سنگینی دارد. برای تمام این کارها لازم است که در ابتدا پولی وجود داشته باشد و فراهم شود تا وقتی که به بهره‌برداری برسد. اما این سرمایه‌گذاری‌ها عاقبت ثمرات خود را برای کشوربیار می‌آورد.

در این موقع نهرو بالا رفتن سطح زندگی روستاها پرداخت و گفت: میزان حاصلدهی زمین در هند از همه جای دنیا کمتر است. مسلماً ما می‌خواهیم کشور خود را صنعتی سازیم اما برای این منظور باید در مقابل ماشینهای عظیمی که از خارج وارد می‌کنیم چیزی صادر کنیم و بدهیم. اگر حتی محصولات کشاورزی نداشته باشیم چه چیزی در مقابل ماشینهای سنگین خواهیم داد؟

نهرو گفت: برای بالا بردن زندگی و پیشرفت کشور باید ذکاوت‌مندان کار کرد. باید دانست که انسانست که ماشینها را می‌سازد و بکار می‌برد و نه ماشینها انسان را. وقتی که انسان با مسئله خواربار و کمبود غذا مواجه باشد با ماشین چه خواهد کرد و از آن چه استفاده خواهد برد؟ بنابراین باید اول مسئله خواربار و خوراک را حل کرد.

جمعیت کشور ما سرعت افزایش می‌یابد. هر چند که محصول کشاورزی ما امسال خیلی بیش از سال گذشته است اما تصور می‌کنم که به علت ازدیاد جمعیت بازهم کفاف تمام احتیاجات ما را نخواهد داد. از اینرو باید در فکر آن بود که این مسائل را حل کرد. به همین جهت است که ما کمیسیون برنامه داریم که طرحهای لازم را مطالعه و تهیه کند.

کشور شوروی نیز با همین مسائل که ما روبرو هستیم مواجه بود. اتحاد شوروی روش حکومتی دارد که با ما متفاوت است اما طرز حکومت نیست که بحساب می‌آید بلکه اصولاً کار جدیست که مشکلات را حل می‌کند.

نهرو در پایان نطق خود خطاب به هندیان مقیم ایران یادآوری کرد که باید در نظر داشته باشند هریک از ایشان در واقع از جهتی سفیر هند می‌باشد و طرز عملش ملاک قضاوت در باره هند خواهد بود.

سپس نهرو متذکر شد که: بزرگترین مایه ضعف ملت هند در سابق عدم وحدت مردم بوده است. ما از تفرقه وجدائی طبقات و مذاهب مختلف رنج فراوان دیده‌ایم. بدیهی است هر کس در فکر اطاق و مسکن خود می‌باشد اما باید در نظر گرفت که اگر ساختمانی فرو ریزد تمام اطاقها و تمام قسمتهای آن آسیب خواهد دید.

نهر و به هندیان یادآوری کرد که باید با مردم کشوری که در آن زندگی می کنند با سازگاری و احترام و هماهنگی رفتار کنند. نباید تصور کرد که او به اینجا آمده است تا به جمع آوری پول بپردازد بلکه هدفش این است که به دوستی و تفاهم میان دو کشور کمک دهد.

نهر و گفت: برای ایجاد تفاهم و دوستی، آموختن زبانهای محلی کشورهای دیگر خیلی لازمست. هندیها باید زبان فارسی را خوب بیاموزند مخصوصاً که این زبان با زبان هندی قرابت و خویشاوندی بسیار دارد اما این امر به معنی آن نیست که زبان و فرهنگ خود را فراموش کنیم.



در ضیافت کاخ گلستان

از ساعت ۸ بعد از ظهر روز ۲۶ شهریور از طرف نخست وزیر ایران ضیافت رسمی شام به افتخار جواهر لعل نهرو نخست وزیر هند در کاخ گلستان بر پا گردید.
در سر میز شام ابتدا نخست وزیر وقت خطابه ای به زبان فرانسوی قرائت کرد و بعد نهرو طی نطقی به زبان انگلیسی پاسخ گفت و اینک ترجمه این هر دو نطق:

خطابه نخست وزیر ایران *

نخست وزیر ایران پس از بیان تبریک به آقای نهرو گفت:
با توجه به سوابق تاریخی دو کشور ملاحظه می گردد که در طول تاریخ پیوندهای
دو ملت ایران و هند همچنان استوار باقی مانده است.
دو ملت همسایه ایران و هند که هر دو برادران نژادی یکدیگرند در حالی که از
اصول اخلاقی واحدی پیروی می کنند از لحاظ صلح و عدالت نیز دارای افکار و آمال
مشترکی هستند و اعتقاد آنها به اصالت انسانی و تعالی خصوصیات معنوی بشریت
یکی است و قبول این اعتقاد به وسیله هر دو ملت موجب تفاهم متقابل دو ملت ایران
و هند می گردد.

از قدیم ترین ایام کتابهایی که حاوی قصص و افسانه های هند و بیان کننده
نصایح بزرگان و مروج افکار و تعالیم آنها بوده به زبان فارسی ترجمه شده و تأثیر فکر
و ادبیات و هنر ایرانی در قرون وسطی گنجینه گرانبهایی را تشکیل می داده هنوز در
پاره ای از مناطق هندوستان مشهود و محسوس است.

ما در عصر خود شاهد مبارزه توأم با فداکاری ملت شما در راه کسب استقلال
بوده ایم که رهبری آنرا پیشوای خردمندی چون مهاتما گاندی برعهده داشته و روشن
بینی و الهامات انسانی وی این مبارزه را بسر منزل توفیق سوق داده است.
زندگی گذشته شخص جنابعالی و مبارزات شدیدی که در راه تحصیل استقلال

* ترجمه این نطق بوسیله مترجم این مجموعه نمی باشد و متن این خطابه در اینجا کمی مختصر شده است.

هند کرده‌اید برای همه عیان است و همگی از آن کاملاً آگاهی دارند.
ما می‌دانیم که شما تا چه پایه به حفظ صلح دلبستگی دارید و مساعی خستگی
ناپذیر شماست که علیرغم مشکلات بزرگ امروز برای تأمین صلح و تعالی و پیشرفت
ملت هند انجام می‌گیرد برای ما از دیرباز شناخته شده و مسلم است.
بنابراین ما تنها شما را به عنوان وارث معنوی گاندی یعنی مرد بزرگ و مشهوری
که شالوده هندوستان نوین را ریخته مورد تجلیل قرار نمی‌دهیم بلکه در عین حال
احساسات ما نسبت به جنابعالی حاکی از احترامی است که نسبت به رهبر و زمامدار
امروز ملت هند و کسی که سرنوشت یک ملت بزرگ را در دست دارد ابراز
می‌داریم...

ما از حضرت باری تعالی مسئلت می‌کنیم ملت بزرگی که سرنوشت آن به دست
جنابعالی سپرده شده باز هم تحت رهبری شما گامهای بزرگی در شاهره ترقی و
کامیابی بردارد و اطلاعات عمیق و نفوذی که جنابعالی در سیاست دنیای امروز
دارید به حفظ صلح کمک شایسته‌ای بنماید.



پاسخ نهرو

جناب آقای نخست وزیر! حضار محترم! از بیانات ملاطفت آمیز و از استقبال و میهمان نوازی گرم جنابعالی بسیار سپاسگزارم.

نمی دانم چند سال پیش بود که آرزو کردم به ایران بیایم اما در آن زمان تقدیر با آرزوی من موافق نیامد و اکنون که به اینجا آمدم احساس می کنم مثل کسی هستم که یکی از آرزوهای دیرینش را تحقق یافته باز می یابد.

جنابعالی به روابط تاریخی ایران و هند اشاره فرمودید. شک دارم که در این جهان پهناور دو کشور دیگر باشند که تماسهای تاریخی نزدیک و ممتدی مانند ایران و هند داشته باشند. این روابط بدورترین زمانهای قدیم می رسد.

اغلب، زبانها مظاهری از تماسهای مردم می باشد و همه خوب می دانند که شکل باستانی زبان ایران که «پهلوی» نامیده می شود با شکل باستانی زبان «سانسکریت» که زبان کلاسیک و قدیم ماست تقریباً یکسان است. در واقع تفاوت میان زبان سانسکریت کلاسیک و مرسوم کنونی ما با زبان سانسکریت باستانی و قدیمی خیلی بیش از تفاوت میان زبان سانسکریت قدیمی با زبان پهلوی است.

خود این امر نشان آنست که این هر دو زبان ریشه ای یگانه دارند و هر دو ملت نیز اصل و ریشه یگانه دارند و قدیمی تر از این ارتباط و پیوستگی امکان پذیر نیست. این ارتباط با وجود آشفتگی ها، مشکلات، جنگها و هجومها در دورانهای بعد

هم محفوظ ماند. در طی چندین قرن علاوه بر تماسهای دیگر میان ایران و هند، زبان فارسی در هند زبان درباری بود. بدین قرار حقیقت مسلمی است که گفته شود هیچ دو کشور دیگر در جهان نیستند که ریشه‌ای نزدیکتر و تماسهایی بیشتر از مردم هند و مردم ایران داشته باشند.

راست است که در طی سالهای بعد تقدیر ما را از شما و از بسیاری کشورهای دیگر آسیا جدا ساخت. موقعی که کشور ما تحت حکومت خارجی قرار گرفت و تسلط خارجی به شکلهای مختلف در کشورهای دیگر آسیا، یا در بیشتر کشورهای آسیائی، نفوذ پیدا کرد تماسهای قدیمی که میان ما وجود داشت گسسته شد یا مورد سوء استفاده قرار گرفت. شگفت‌انگیز است که تماسهای ما از آن پس، اگر بتوان گفت، بیشتر بوسیلهٔ اروپا بود تا مستقیم. اما از وقتی که ما در هند استقلال خود را بدست آوردیم و بسیاری از کشورهای آسیا نیز آزاد شدند تقریباً نخستین کوشش ما آن بود که تماسهای قدیمی را از نو برقرار سازیم و رشته‌های کهن را دوباره پیوند دهیم. بدین قرار در هند ما به سوی ایران می‌نگریم هم چنان که به سایر کشورهای همسایه دیگر نیز می‌نگریم. و به همین جهت من از بودن در اینجا و از مسافرت خود به ایران بسیار خوشوقتم.

بسیار خوبست که این تماسهای قدیمی را به خاطر آوریم و دورنمای روابط تاریخی خود را در نظر داشته باشیم زیرا شاید این خاطرات تصویر روشن‌تری برای ما بوجود آورد که بیش از احساسات آنی و عکس‌العمل حوادث کنونی مؤثر باشد. بهر حال حقیقت این است که سنن باستانی تمدنهای کهن، چون تمدن هند و تمدن ایران، ناچار بوده‌اند و ناچار هستند با مسائل بسیار مهم امروزی روبرو شوند که حتی اغلب در روزنامه‌ها و سخنرانی‌ها هم به آنها اشاره نمی‌شود.

روزنامه‌ها معمولاً به بحث دربارهٔ بحرانهای جاری روز می‌پردازند که بدون تردید ممکن است اهمیت آنی داشته باشند. اما به نظر من بحران اصلی زمان ما برای کشوری که نظریاتش موافق سنن و تمدن باستانی می‌باشد و تحت تأثیر گذشته‌های ممتد قرار دارد عکس‌العمل‌هایی است که در مقابل زمان حال نشان می‌دهد. باید دید که کشورهای اروپائی در برابر وضع حال، حالی که تا اندازهٔ زیاد براساس علوم و فنونی متکی است که دنیائی بکلی متفاوت با گذشته بوجود آورده‌اند، چه عکس‌العمل‌هایی داشته‌اند؟ مسئلهٔ اصلی، و واقعی امروز همین است.

کشورهای دیگر اروپائی دوران انقلابی خود را گذرانده‌اند. البته منظوم انقلاب

صنعتی است که از هر انقلاب سیاسی بزرگتر است. بعضی از کشورهای اروپائی به خاطر گذراندن انقلاب صنعتی خود زندگی عالی توأم با ثروت و تولید فراوان برای خود ساخته اند که در آن آنچه درباره زندگی مرفه بنظر می آید فراهم شده است. این کشورها راههای مختلفی برای خود دارند. اما قدر مشترک همه آنها عامل مشترکی است که همه ایشان پذیرفته اند و آن عامل انقلاب صنعتی است.

بطور کلی می توان گفت کشورهایی که هنوز انقلاب صنعتی خود را انجام نداده اند کشورهای تکامل نیافته هستند که با فقر دست بگریانند. امروز در این دنیا هیچ کس نمی خواهد فقیر باشد. هر چند شاید در سابق بعضی اشخاص چنین می خواستند، زیرا امروز مردم حس می کنند که لازم نیست فقیر باشند. شاید در سابق فقیر بودن گروهی از مردم اجتناب ناپذیر بود اما امروز علوم و فنون لوازم و وسایلی برای تولید ثروت و تأمین رفاه تمام مردم فراهم ساخته است.

بدین قرار اکنون مسئله ای که در برابر تمام کشورهای نظیر ما قرار دارد اینست که می خواهیم انقلاب صنعتی را در کشورها مان تحقق بخشیم یعنی کاری را که یکصد سال پیش یا قبل از آن در اروپا صورت گرفته است انجام دهیم.

اکنون در اروپا و آمریکا انقلاب دیگر و بزرگتری فرا می رسد و آن انقلاب نیروی اتمی است. من فعلاً درباره جهات جنگی این نیرو سخن نمی گویم و فقط از نیروی عظیمی سخن می گویم که در اختیار جامعه بشری قرار گرفته است و ممکن است به شکلی خوب و مفید یا به شکلی بد و زیانبار بکار رود.

در نتیجه ما، کشورهای آسیائی، که میل داریم سرنوشت خود را بهتر سازیم ناچاریم با هر دو انقلاب صنعتی و اتمی روبرو شویم و چاره دیگر نداریم. در حقیقت راه دیگری در برابر ما وجود ندارد. برای تمامی دنیا این موضوع مطرح است. زیرا مردم ممکن است تصور کنند که راهی را به میل خود برمی گزینند اما در واقع ما ناچاریم که راههای معینی را دنبال کنیم و گرنه سقوط خواهیم کرد و نابود خواهیم شد.

بدین قرار جناب آقای نخست وزیر، در حالی که به دیروز خود و به گذشته های خود می اندیشیم و با مباحثات و افتخار از گذشته های درخشان سخن می گوئیم که در کشور شما و در کشور من در دورانی که ما با یکدیگر تماس نزدیک داشتیم وجود داشته است، خواه ناخواه باید به زمان حال بازگردیم و به آینده ای بنگریم که مابه خاطر آن کار می کنیم و زحمت می کشیم. من عقیده دارم که در این «حال» و در

این «آینده» نیز ما باهم به خاطر خیر کشورهامان و به خاطر رفاه مردمانمان همکاری خواهیم کرد. بدین ترتیب تماسهای گذشته باید تجدید و تازه شود و تماسهای تازه به خاطر زمانهای حال و آینده برقرار گردد.

جناب آقای نخست وزیر!

یکبار دیگر از بیانات گرم و حسن استقبال شما سیاستگزاری می کنم.





با ایندیرا در لباس بومی ازبکستانی طی دیدار از شوروی

در اجتماع ورزشگاه امجدیه

بعد از ظهر روز ۲۷ شهریور آقای نهرو به اتفاق آقای دکتر اقبال نخست وزیر ایران در ورزشگاه امجدیه حضور یافتند و در مراسمی که از طرف ورزشکاران و شهرداری تهران ترتیب داده شده بود شرکت جستند.

در این مراسم نمونه‌هایی از ورزشهای باستانی ایران نمایش داده شد. از طرف ورزشکاران و از طرف شهر تهران هدایائی به آقای نهرو تقدیم گردید. آقایان مهام شهردار تهران و تیمسار سرلشگر دفتری رئیس سازمان تندرستی جوانان و تربیت بدنی ایران خطابه‌هایی به زبان فارسی مبنی بر خیر مقدم به آقای نهرو قرائت کردند.

آقای نهرو در پاسخ ایشان نطقی به زبان هندی ایراد کرد که به وسیله آقای گرداری لعل تیکو کارمند سفارت کبرای هند به فارسی ترجمه می‌شد.

ترجمه متن کامل این نطق نیز با همکاری ایشان صورت گرفته است.

این متن در شماره آذرماه ۱۳۳۸ (شماره ۱۳۷) مجله گرامی «یغما» نیز چاپ شده است.

جناب آقای شهردار! جناب آقای نخست وزیر! حضار محترم!

خیلی مناسب بود که به زبان شیرین شما برایتان سخن می گفتم. افسوس می خورم که نمی توانم چنین کاری بکنم. زبان زیبای شما با زبانهای هند پیوند قدیمی دارد. چون نمی توانم به زبان شما صحبت کنم بهتر است به زبان هندی خودم چند کلمه ای برایتان بگویم تا به زبان دیگری که نه زبان شماست و نه زبان ما.

هم اکنون شما شنیدید که آقای شهردار گفتند روابط میان ایران و هند از هزاران سال پیش تا کنون برقرار می باشد. تمام جهانیان این مطلب را می دانند و کتابهای تاریخ نیز این حقیقت را ضبط کرده اند.

در طی این هزاران سال طوفانهای تاریخی و جنگهای بزرگ فرا رسیده اند اما نتوانستند این روابط را از میان ببرند.

آثار این روابط تا کنون در کشور ما باقیست و مخصوصاً اثر زبان فارسی که در هند منزلگاه استواری برای خود بدست آورد، در زبانهای ما بسیار نمایان است و همواره روابط قدیمی را به خاطرمان می آورد.

این سوابق قدیمی و تاریخی و این احساس نزدیکی که در دورانهای گذشته میان دو کشور ما بوده است باید در خاطرمان زنده بماند. اما در عین حال باید در نظر داشته باشیم که ما اکنون در زمان گذشته زندگی نمی کنیم. از این جهت این سؤال پیش می آید که آیا چگونه می توان آن روابط باستانی گذشته را در مقتضیات دنیای امروز

محفوظ و برقرار نگاه داشت. و باید فکر کرد که روابط ما امروز چگونه می تواند باشد؟

دنیای امروز که ما در آن زندگی می کنیم دنیائی است عجیب و شگفت انگیز، دنیائی است پر از انقلابها و تحولات شورانگیز. من منظورم از انقلاب، انقلاب علمی است که در زمان ما و در دنیای ما روی داده است و می دهد. امروز ما توانسته ایم بکره ماه دست یابیم و راه آسمانها را بروی خود بگشائیم.

ما باید تاریخ گذشته را به خاطر داشته باشیم، از آن درس بگیریم، از آن نیرو بگیریم، تا بتوانیم خود را برای زندگی در دنیای امروز آماده سازیم و با همکاری یکدیگر به سوی ترقی پیش برویم.

دنیای امروز دنیای علم است، دنیای فنون است. در این دنیا باید علوم و فنون را مورد استفاده قرار دهیم. کشورهای دیگر که از علوم استفاده کردند خیلی پیش رفته اند. هند و ایران با وجود گذشته های درخشان در دنیای علوم جدید عقب افتاده اند و در سوابق خود گرفتار مانده اند.

اکنون فرصتی بدست آمده است و ما باید از آن بخوبی استفاده کنیم. ما باید زحمت بکشیم و دنیای امروز را بفهمیم، از علوم و فنون بهره مند شویم. باید زحمات طاقت فرسا و ناملايمات بسيار را تحمل کنیم و برخود هموار سازیم تا بتوانیم مشکلات را همان را از میان برداریم و مانند کشورهای دیگر به سوی ترقی و پیشرفت برویم و همدوش و همگام آنها بشویم.

من از مدتها پیش آرزو داشتم به ایران بیایم. اکنون پس از سالیان دراز این آرزو برآورده شد و من از این جهت بسیار خوشحالم.

من از هند و از مردم هند برای شما و برای مردم ایران پیامی آورده ام. این پیام مردم هند، پیام دوستی است، پیام محبت است، پیام اتفاق و همکاری است، پیامی است برای آن که ما دست در دست هم بگذاریم و با همکاری یکدیگر پیش برویم. از وقتی که به ایران آمده ام همه جا با استقبال و محبت رو برو شده ام. به خاطر این میهمان نوازیها و مهربانیها، از دولت و نخست وزیر ایران و از مردم ایران کمال تشکر را دارم. همین استقبال و میهمان نوازی در هدایای نفیسی که در این مدت به من داده شده است مخصوصاً در هدیه گرانها و زیبایی جناب آقای شهردار منعکس شده است که من از آنها بسیار سپاسگزارم. اما آنچه از این هدایا بزرگتر بود و در من بیشتر اثر داشت استقبال گرم مردم ایران بود که هر جا رفتم علاقه و محبت آنها را از

چشمه‌هایشان درک کردم. هر کس با هر وسیله که داشت و تا آنجا که می‌توانست محبت خود را به من نشان داد. به خاطر این محبت‌ها بسیار بسیار شکر گزارم.

در هند یک دوران انقلاب بر ما گذشت. جریان حوادث مرا به میدان سیاست کشاند. من به سیاست چندان علاقه نداشتم اما موقعیت زمان و موضوع استقلال هند مرا خواه ناخواه مانند هزاران هزار مردم دیگر به این میدان کشاند.

مردم هند هزار هزار به دور رهبری بزرگ جمع می‌شدند. مسلماً شما نام این رهبر بزرگ هند را شنیده‌اید. او مردی بود آزاده، و انسانی بود وارسته. نه دارائی داشت و نه نیروی مادی، نه سپاهی داشت و نه قشونی، و نه وسیله‌ای داشت که مردم را زیر تسلط خود قرار دهد. اما در این مرد نیرو و خصلتی بود که صدها میلیون مردم هند دور او جمع شدند و از او پیروی می‌کردند. ما به رهبری این مرد بزرگ در مقابل امپراتوری عظیم بریتانیا قیام کردیم و پیروزی را بدست آوردیم.

به این ترتیب مردم هند پنجاه سال مبارزه کردند. این پنجاه سال گذشت و در این مدت با مشکلات بزرگ مواجه می‌شدیم. ما با تسلط حکومت مقتدر انگلستان روبرو بودیم. فعلاً با استفاده از وسایل مسالمت‌آمیز استقلال هند را بدست آوردیم. اما این پیروزی مشکلات ما را حل نکرد و پس از استقلال هند ما با جهاد بزرگتری مواجه شدیم.

این جهاد تازه ما بر ضد هیچ کشوری نبود. این پیکار بر ضد ضعف خودمان، بر ضد ناتوانی خودمان و بر ضد فقر و عقب ماندگی خودمان بود.

وطن من هم مانند سایر کشورهای آسیائی عقب افتاده بود. ما ناچار می‌بایست آنها پیش برانیم و مشکلات صدها میلیون مردم هند را که مدتهای دراز با فقر و محرومیت دست بگریبان بوده‌اند حل کنیم و سطح زندگی‌شان را بالا ببریم. ما می‌خواستیم برای مردم و وطنان زندگی آسوده و مرفهی فراهم کنیم.

جهاد ما در این راه بود و هنوز هم ادامه دارد. این جهاد دوم ما از پیکار اولی به مراتب دشوارتر، بزرگتر، و دامنه دارتر است.

در این پیکار که بر ضد ضعف و عقب افتادگی خودمان می‌باشد ما احتیاج داریم که نیرو و قدرت خود را افزایش دهیم. ما می‌بایست با جدیت و فداکاری و اعتماد به خویش بکوشیم و تلاش کنیم، و ما اکنون سرگرم این مبارزه هستیم.

همچنان که ما استقلالمان را خودمان بدست آورده‌ایم باید زندگی و رفاهمان را نیز با کار و همت خودمان، با اتکا به نیرو و فداکاری خودمان، و با مبارزه خودمان

بسازیم.

ما کاملاً آگاهیم که باری سنگین را بدوش می کشیم. ما می دانیم که شما نیز در همین راه می کوشید و از این جهت خواستار دوستی و همکاری با شما هستیم. ما خواستار دوستی و همکاری تمام جهان هستیم. ما هیچ کشوری را دشمن خود نمی پنداریم. حتی اگر کشوری بامامخالف باشد بازهم خواستار دوستی با او هستیم.

مسائل بزرگی که امروز هند با آن مواجه است مسائلی است که شاید تمام کشورهای آسیا و تمام کشورهای عقب افتاده با آن مواجه می باشند. اکنون ما فرصتی بدست آورده ایم تا عقب ماندگی خود را جبران کنیم. در پنجاه سال اخیر مردم کشورهای دیگر در اروپا و در آمریکا بسیار جلو رفته اند. ما باید خود را به آنها برسانیم و برای این منظور باید به نیروی خودمان متکی باشیم.

در این راه ما همکاری و دوستی همه کشورهای را می پذیریم و استقبال می کنیم اما باید مسلم بدانیم که پیشرفت ما اصولاً بکار و زحمت و فداکاری خودمان بستگی دارد. مللی که به دیگران متکی می شوند نمی توانند جلو بروند.

بدیهی است هر کشور برای خود مسائل خاص دارد که باید برای آنها راه حلهای مخصوص پیدا کند. ما اعتقاد داریم که هیچ کشوری حق ندارد در امور کشورهای دیگر دخالت کند. به همین جهت من فقط در باره مسائل کشور خودم صحبت می کنم هر چند که می دانم بسیاری از مسائل ما با سایر کشورهای عقب افتاده یکسان است و شاید راه حلهای یکسان هم داشته باشد.

مسئله بزرگی که ما در پیش داریم مسئله اقتصادی است، مسئله فراهم ساختن وسایل زندگی مردم است، مسئله تأمین رفاه و شادمانی مردم هند است. این مسئله برای ما بسیار مهم است و ما ناچاریم با تمام نیروئی که داریم بحل آن بپردازیم.

پنجاه سال پیش وقتی که من به میدان سیاست وارد شدم دنیا شکل دیگری داشت. در این مدت خیلی چیزها عوض شده است. بسیاری از کشورهای آسیا استقلال خود را بدست آورده اند. بسیاری از آرزوها که فقط صورت خوابهای طلائی را داشت تحقق یافته است اما هنوز هم کارهای بسیار باقی است و هدفهای بزرگتری در پیش داریم. ما در مقابل مردم و ملت هند متعهد هستیم که با تمام نیرو و توان خود و با تمام مقدمات مادی و معنوی خود تا آنجا که می توانیم برای حل این مسائل بکوشیم.

در این دنیای پر انقلاب و در دورانی که مردم می‌کوشند به کره‌ماه بروند ما به همان حال عقب افتادگی مانده‌ایم و نقش تماشاگر دیگران را داریم. آیا ما می‌خواهیم فقط تماشاگر پیشرفت دیگران باشیم؟ من گمان نمی‌کنم که مردم آسیا بخواهند فقط تماشاگر بمانند. من تصور می‌کنم که مردم آسیا هم می‌خواهند در دنیای امروز شریک پیشرفتهای دیگران باشند و پاپای دیگران پیش بروند. برای این منظور باید زحمت کشید و فداکاری کرد. اینکار، هم به نفع ما و هم به نفع تمام دنیاست.

اکنون وقت استراحت و آرامش نیست. امیدم آنست که مردم آسیا وقت خود را به بطالت نخواهند گذرانند بلکه با جدیت و با کمال کوشش بکار خواهند پرداخت.

علوم جدید کلیدیست برای حل مشکلات ممالک عقب افتاده. ما باید این علوم را بیاموزیم و بکار بندیم و از این راه با تمام نیروی خود برای رفاه و خوشبختی مردم، برای بالا بردن سطح زندگی مردم و برای رفع مشکلات اقتصادی مردم بکوشیم تا در دنیای امروز دوشادوش دیگران پیش برویم.

برای ما لازم است که به علوم و فنون جدید دست یابیم تا بتوانیم مشکلات خود را از میان برداریم.

ما کشورهای آسیائی برای حل این مسائل بزرگ و برای پیشرفت و ترقی، خود با دشواریهای گوناگون روبرو هستیم و به همین جهت است که ما دوستی شما، محبت شما و همکاری شما را درخواست داریم و در مقابل دوستی خود، محبت خود و همکاری خود را به شما تقدیم می‌داریم.

اکنون بار دیگر از مهر بانیهای شما صمیمانه سپاسگزاری می‌کنم.

در ضیافت وزارت امور خارجه ایران

از ساعت ۸ بعد از ظهر روز ۲۷ شهریور مجلس ضیافت شامی از طرف آقای دکتر صدر معاون وزارت امور خارجه ایران به افتخار آقای نهرو در کاخ وزارت امور خارجه ترتیب داده شد. در سرمیز شام ایشان نطقی به زبان انگلیسی خطاب به آقای نهرو ایراد کردند و آقای نهرو نیز با نطقی به زبان انگلیسی به ایشان پاسخ دادند که ترجمه هر دو نطق در اینجا نقل می شود.

خطابه معاون وزارت خارجه

جناب آقای نخست وزیر!

برای من جای کمال مسرت است که توفیق یافتم به میهمان عالیقدر و ممتازی چون جنابعالی که از مدتها پیش مورد احترام و علاقه صمیمانه بوده اید خیرمقدم بگویم. امیدوارم در طی اقامت خود در ایران هر چند که بسیار کوتاهست فرصت خواهید یافت که بعضی نواحی جالب این کشور را ببینید و با افرادی از شئون مختلف زندگی ملاقات فرمائید. در این صورت کشف خواهید فرمود که چه احساسات گرمی نسبت به کشور بزرگ شما و موفقیت های درخشان مردم در میان طبقات گوناگون مردم کشور ما وجود دارد.

روابط نزدیک ایران و هند و رشته های ارتباط نژادی و زبانی و فرهنگی که میان دو ملت ما وجود دارد در طی قرون متمادی تاریخ ادبی و اقتصادی ما را بهم پیوند می داده است.

از اوایل عهد ساسانیان، ایرانیان همواره با اشتیاق تاریخ و جغرافیای هند را می آموختند و فرهنگ و فلسفه عمیق هند سرچشمه ای برای درک فیض والهام بخش محققان و ادیبان ما بوده است. از قرن دهم میلادی بعد اثر علمی و تحقیقی «ابوریحان بیرونی» درباره هند یکی از آثار پر ارزش کلاسیک و منبع اطلاعات بشمار می رفته است.

از طرف دیگر زبان و ادبیات فارسی در واقع در سرزمین هند برای خود وطنی ثانوی یافتند. ما بوجود کتابهایی که به وسیله دانشمندان هندی به زبان فارسی نوشته

شده افتخار می کنیم و از آن‌ها بسیار خوشوقتیم و می دانیم تعداد کتب فارسی که در هند انتشار یافته بی شمار است.

علاوه بر این رشته‌های ارتباط فرهنگی در طی سالهای اخیر مخصوصاً ما با کمال تحسین و احترام زافتر تلاشهای فوق العاده و فداکاریهای بزرگ مردم هند بوده ایم که بر اثر الهام رهبر بزرگ مهاتما گاندی در راه استقلال خود مبارزه کردند اکنون هم همان تلاشها را در تحت رهبری خردمندانه و نیروی فوق العاده جنابعالی در راه پیشرفت کشور خود صرف میکنند...

جناب آقای نخست وزیر!

یقین دارم که مسافرت جنابعالی به ایران و تماس شخصی جنابعالی با مردم ایران که با کمال اشتیاق خواهان ترقی کشور شما و تقویت روابط برادرانه میان دو ملت می باشند آزمایشی مسرت انگیز و جالب برای جنابعالی خواهد بود و امیدوارم از این اقامت کوتاه در میان ما خاطرات خوشی همراه ببرید.



پاسخ نهرو

جناب آقای وزیر! جناب آقای نخست وزیر! بانوان و آقایان محترم! باید اعتراف کنم که من از طرف میزبان محترم غافلگیر شدم و نمی دانستم که ایشان نطقی ایراد خواهند کرد تا در پایان آن جامشان را به سلامتی رئیس جمهوری هند و رفاه مردم هند بلند کنند. به این جهت ناچار شدم که فقط در طرف یک دقیقه و نیم به پاسخی برای بیانات ملاطفت آمیز ایشان بیاندیشم.

صحبت کردن درباره موضوعی که بدل و جان ما نزدیک است و مخصوصاً درباره روابط نزدیک و صمیمانه قدیمی میان ایران و هند، آنهم در زمینه های روابط فرهنگی دشوار نیست. اما بسیاری از شما ممکن است احساس کنید که این موضوع هر چند اهمیت فراوان دارد و ما باید همواره آنرا به خاطر داشته باشیم، به اندازه کافی درباره اش سخن گفته شده است.

یکی از هنرشناسان بزرگ یکبار ساختمان مشهور «تاج محل» در شهر آگره را «روح ایران که در جسم هند تجلی یافته» توصیف کرده است. این امر نشان می دهد که چگونه فرهنگ دو کشور متقابلاً در هم اثر داشته است اما فکر من اکنون بیشتر به مسائل حال و آینده توجه دارد زیرا من نیز مانند بسیاری از شما هنوز زندگی فعال دارم.

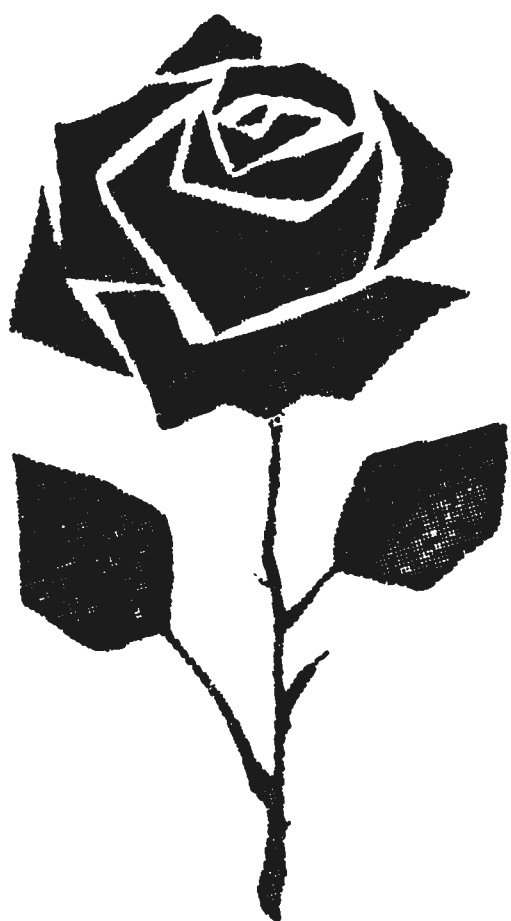
ممکن است زمانی فرا رسد که بتوانم از کار کناره بگیرم و در دانشگاهی استاد بشوم — هر چند در این مورد تردید دارم — اما حتی در آن زمان هم فکرم تنها متوجه رؤیاهای گذشته نخواهد بود. احتمالاً یک استاد دانشگاه کمتر مانند یک

سیاستمدار درباره آنچه اتفاق می افتد یا ممکن است احتمالاً روی دهد می اندیشد در صورتی که من باید بسیار فکر کنم که حال و آینده چگونه خواهد بود.

بدیهی است من توجه دارم که عمرم تا اندازه ای زیاد است و موجب حیرت خودم می باشد. واقعیت این است که در دوران حیات من تغییرات فراوانی در هند، در آسیا، در اروپا و در سراسر جهان رویداده است که کم و بیش مرا متعجب می ساخته است. اکنون از خود می پرسم که آیا در ظرف بیست سی سال آینده چه حوادثی روی خواهد داد زیرا اکنون سرعت تغییرات روز بروز بیشتر میشود و افزایش می یابد. هیچ کس برای افزایش این سرعت فشاری وارد نمی سازد اما شرایط و مقتضیات زمان خودبخود این تغییرات را سریعتر می سازد.

تغییرات اروپا بیشتر در دوران انقلاب صنعتی صورت پذیرفت. اکنون آسیا نیز همان جریان را دنبال می کند اما علاوه بر آن در طی بیست سی سال آینده نیروی اتمی تغییرات بزرگتری بوجود خواهد آورد. بدیهی است فعلاً عواقب جنگی نیروی اتمی را بحساب نمی آورم و فقط استفاده های مسالمت آمیز آن را در نظر می گیرم. باین جهت باید مراقبت کنیم که کشورها مان، هم کشور من و هم اگر بتوانم گفت کشور شما، دوباره مانند گذشته عقب نمانند. از اینرو باید بیش از پیش در فکر حال و آینده باشیم.

گاهی اوقات من نیز رؤیاهای گذشته را بنظر می آورم که درباره آن هم مسئولیتی ندارم. تفکر درباره حال و آینده گاهی اوقات اسباب مسرت خاطر و زمانی موجب تصورات اندوهناک می شود اما وقتی که درباره ایران و هند می اندیشیم باید امیدوار باشیم که ارتباط های آینده ما بسیار خوشایند و حتی مطبوعتر و خوشایندتر از گذشته و حال باشد.



در مراسم دانشگاه تهران

بعد از ظهر روز ۲۸ شهریور دانشگاه تهران درجه دکترای افتخاری در رشته حقوق را به آقای جواهر لعل نهرو اعطا کرد. این مراسم در تالار فردوسی در دانشکده ادبیات انجام گرفت. در این مراسم ابتدا آقای دکتر فرهاد رئیس دانشگاه تهران خطابه‌ای به زبان فارسی قرائت کردند و سپس آقای نهرو سخنرانی مفصلی مرتجلاً به زبان انگلیسی ایراد کرد که شاید مهمترین نطق ایشان در ایران باشد.

متن کامل این نطق نهرو در شماره ۷ (شماره مهرماه ۱۳۳۸) مجله «سرخ» نیز انتشار یافته است.

خطابه رئیس دانشگاه تهران *

جناب آقای نهرو نخست وزیر هند!

برای اینجانب نهایت مسرت است که امروز از طرف کارکنان دانشگاه تهران و از طرف خودم مقدم جنابعالی را در این جایگاه علم و دانش شادباش عرض کنم. سابقه ارتباط ملت عظیم شما با ملت ایران در عوالم نژادی، فرهنگی، لغوی و اقتصادی ثبت صفحات تاریخ است. این دو ملت از دیرباز دارای یک سبک فکر و یک روش تحقیق در مشکلات حیات بوده اند؛ از اینرو یک میراث مشترک در فرهنگ از خود بجای گذاشته اند. همچنین در طول ازمئه تاریخی و قرون باستانی تا امروز این هر دو ملت در راه ترقی علم و هنر دوش بدوش یکدیگر مساعی جمیله بکار برده اند. در روزگاری که جهان در ظلمات جهل مستغرق بود و در زمانی که انسان توجهی چنان که باید به برکات روحانی و سعادات نفسانی نداشت حکما و خردمندان این دو ملت بوده اند که کلمه عدالت را در نعمات گیتا و در گاتا های اوستا برای آیندگان میراث گذاشته اند و تعالیمی بوجود آورده اند که در استواری هنوز نظیر و مانندی در عالم نیافته است.

ما ایرانیان کشور عظیم هند را مهد فرهنگ با شکوهی می دانیم که علامت بارز و خاصیت برجسته آن همانا خلوص نیت و صفای عقیدت و «ترک نفس» است. اینها اصول زرینی هستند که در آثار ادبی باستانی هندوئی به کمال وضوح طرح

ه متن خطابه های رئیس دانشگاه تهران از نشریه اخبار دانشگاه نقل شده است.

ریزی شده و بعد از هزاران سال همچنان بتازگی و طراوت ابتدائی بدست ما رسیده است. در کتاب گیتا در یکی از ابیات معروف آن گفته شده است:

«در خود بیاندیش زیرا که حیات در نفس تو پنهان است. می باید که ما یکدیگر را روشن کنیم و خوشنود و شادمان باشیم.»

جناب آقای نهره!

ما در وجود شما تجسم این کلمات بزرگان هند را بخوبی مشاهده می کنیم. شما در طول دوره درخشان خدمات سیاسی و اجتماعی خود همیشه سرمشق خلوص نیت و پاکی دل و فداکاری بوده اید. در مدت عمر خود هیچ وقت ذره ای از خود گذشته گی را دریغ نداشته و همیشه لذایذ نفسانی را فدای منافع کشور خود کرده اید. آنچه در راه طلب آزادی هندوستان از شما ظاهر شده در تاریخ با خطوط زرین جاویدان ثبت و برقرار است. شما نه تنها برای مهاتما گاندی یعنی پدر ملت هند جانشینی شایسته بوده اید بلکه بنوبت خود در بنای عمارت هند نوین معماری لایق و هنرمند بشمار می روید. ترقیات شگفت آوری که در این دوره دهساله نصیب کشور هندوستان شده است از برکت راهنمایی و در پرتهدایت شماست و در حقیقت در عالم ملکداری و سیاست مدن بزرگترین شاهکار را بوجود آورده اید.

جناب آقای نخست وزیر!

خدمات برجسته شما محدود به حدود مملکت شما نبوده است بلکه افکار و اعمال جنابعالی بنوبت خود در تحکیم مبانی صلح جهانی تأثیری فراوان داشته و به همین سبب شایسته است که نام شما در صف اول صلح طلبان جهان ثبت شود. در زمینه علم و ادب نیز الحق وجود شریف مانند یک صاحب قلم و یک متفکر دانشمند مه در اعمال عظیمه گردیده است. شاهکارهای قلمی شما در معرض مطالعه جهانیان قرار گرفته و در سراسر عالم باصل و یا به ترجمه خوانده می شود. شما با کلک توانا و زبان گویای خود آثاری بوجود آورده اید که در کتاب خزانه ادب مانند جواهر درخشان است. آنچه در دو کتاب بزرگ خودتان یعنی «کشف هند» و «لحظات تاریخ جهان» در باب وطن ما ایران و فرهنگ باستانی آن نوشته اید نزد ما بسیار گرانبها و گرامی است و آن خود دلیلی واضح و برهانی آشکار بر فکر روشن و روح بلند و قضاوت عادلانه جنابعالی می باشد.

جناب آقای نهره!

دانشگاه تهران کمال علاقه خود را به احیاء روابط دیرین دو کشور در زمینه ادب

و فرهنگ و علم و هنر آنچنان که مورد توجه دولت جنابعالی در این دهسال بوده است نیز به نوبت خود با کمال وضوح ابراز داشته و در دانشکده ادبیات کرسیهای مخصوص تعلیم فرهنگ و زبان «هندی» و «اردو» تأسیس کرده. هم چنین پایگاه محکمی برای تبادل دانشجو و استاد با دانشگاههای هندوستان بنیاد نهاده است و اطمینان داریم که در آینده نیز دانشگاه تهران این سنن پسندیده را ادامه خواهد داد و امیدواریم که دانشگاههای بزرگ هندوستان که هر کدام بنوبت خود مهد علم و دانش اند در تأسیس کرسیهای بیشتری در زبان و ادبیات فارسی و رشته های ایرانشناسی و هم چنین در مسئله تبادل معلم و متعلم اقدام نمایند.

جناب آقای جواهر لعل نهرو!

اینک به علامت قدرشناسی از خدمات ذیقیمت جنابعالی به مملکت خودتان مانند یک راهنمای روشن فکر و هم چنین از خدمات شما به عالم انسانیت به عنوان یک نویسنده متفکر بزرگ و صلحدوست و هم چنین به پاس مساعی جمیله که در راه احیای دوستی تاریخی ایران و هند بعمل آورده اید با کمال افتخار از طرف شورای دانشگاه درجه دکتری افتخاری حقوق را به جنابعالی تقدیم می دارم.



گفتار نهرودر دانشگاه تهران

آقای رئیس و اعضای محترم و ممتاز دانشگاه!

شما با اعطای درجه دکترا افتخاری دانشگاه خود افتخار عظیمی بمن بخشیده اید که مرا یکی از اعضای جامعه برادری خود ساخته اید و از جهتی مرا در میراث بزرگی شریک کرده اید که دانشگاه شما مظهر آنست و همچنین اگر بتوانم گفت مرا به صورت یکی از همکاران کنونی خود درآورده اید.

من به این امر افتخار فراوان دارم زیرا این دانشگاه هر چند از نظر شمارش سالها عمر دراز ندارد اما در حقیقت نماینده و مظهر سنت بسیار قدیمی دانش و فرهنگ ایران است و برای هر کس امتیاز و توفیق بزرگی است که با این سنت ممتد پیوند یابد و افتخار همکاری با مردان و زنانی را که در دوران کنونی نماینده آن هستند بدست آورد. از اینرو سپاسگزار شما هستم

شما جناب آقای رئیس دانشگاه، در سخنان خود به پیوندهای ممتد ایران و هند در گذشته های دور و به ارزشهای مشترک که اساس زندگی ما بوده و موجب غنای فرهنگ ما شده و راه وظیفه را به ما نمایانده است اشاره کردید. من تردید ندارم که آن اصول عالی و آن ارزشها نه فقط در گذشته برای ما مفید بوده بلکه اگر به آنها وابسته و وفادار بمانیم در زمان حال و آینده نیز می توانند برای ما مفید واقع شوند.

در جهان امروز که می خواهم مختصری درباره آن سخن بگویم ظاهراً گاهی کمبود و نقصی بنظر می رسد و این نقص، نبودن پیوند با بعضی اصول اساسی و ارزشهای معنوی زندگی است. از اینرو برای ما که وارث سنتهای با ارزشی هستیم و

این امتیاز بزرگ را برای خود داریم، این امر اهمیت فراوان دارد که سنن گذشته و با ارزش خود را بیاد آوریم و بآنها وابسته و وفادار بمانیم و آنها را محفوظ نگاه داریم. آقای رئیس دانشگاه! اجازه می‌خواهم بگویم که من نیز متقابلاً بانظر جنابعالی در مورد مبادلات در زمینه‌های دانش و فرهنگ کاملاً موافقم. من با شما موافقت کامل دارم که ما باید در هند خیلی بیش از آنچه اکنون انجام می‌دهیم به ترویج زبان بزرگ ایران پردازیم زیرا هر چند این زبان بدون هیچ تردید زبان ایرانی است در عین حال در طی صدها سال جزئی از زبان و فرهنگ ما نیز بشمار می‌رود.

آقای رئیس، هم اکنون گفتم که من تانچه اندازه برای آن موازین اساسی و اصول با ارزش که به عقیده من فرهنگهای قدیمی ما مظاهر آن بوده‌اند و کشورهای ما را در گذشته بزرگ داشته‌اند اعتبار قائلم. مع هذا امروز دانشگاه شما و دانشگاه‌های ما، در حالی که آن سنت‌های با ارزش گذشته را محفوظ نگاه می‌دارند و غنی‌تر می‌سازند باید به دوران کنونی و مسائل امروزی نیز پردازند، در غیر این صورت دانشگاه به صورت یکنوع «برج عاج» در خواهد آمد که از زندگی ملت و مردم جدا خواهد ماند.

دانشگاه طبعاً و به ضرورت باید گنجینه نگهداری فرهنگ و دانش قدیم باشد. بدیهی است چه در اینجا، چه در هر جای دیگر ما به آن شکل و صورتی هستیم که قرون و اعصار گذشته ما را ساخته‌اند. ما نه فقط در زندگی کنونی خود بلکه در طی نسلهای متمادی گذشته تحت تأثیر سنتهای قدیمی خود بوده‌ایم و هستیم و از اینرو نمی‌توانیم این گذشته‌ها را نادیده بگیریم و از آن غافل بمانیم. ما نه تنها باید از گذشته خود مطلع باشیم بلکه باید از آن بهره‌مند گردیم و همواره آنرا بیاد داشته باشیم. مع هذا باید متوجه بود که ما در دوران حال زندگی می‌کنیم و باید بتوانیم مسائل امروزی را حل کنیم و بدین قرار هر دانشگاهی باید برای حل مسائل امروزی، مردم کشور خود را راهنمایی کند.

اگر به پشت سر خود و بدورنمای تاریخ، نه بگذشته‌های خیلی دور، بلکه بحدود ۲۵۰ سال پیش و اوایل قرن هجدهم نگاه کنیم می‌بینیم که در آن زمان اگر کشورهای آسیا با کشورهای اروپا مقایسه می‌شدند کشورهای آسیائی از جهات متعدد پیشتر می‌بودند زیرا صرف نظر از کامیابیهای فرهنگی حتی در بعضی زمینه‌های دیگر مانند علوم و صنایع نیز می‌توان گفت آسیا، یا بعضی کشورهای آسیائی، به نسبت از دیگران جلوتر بوده است.

اگر درباره کشور خود بگویم می توان گفت که وقتی خارجیا به کشور ما آمدند برای آن بود که از مصنوعات زیبا و عالی ما استفاده کنند و نه برای آن که مصنوعات خودشان را بیاورند و به ما بفروشند. این منظور بعدها پیدا شد. در آن زمان، یعنی در اوایل قرن هجدهم، هند از کشورهای صنعتی بود، البته نه از نظر صنایع جدید، اما با صنایع متداول همان زمان محصولات عالی تولید می کرد بطوری که در اوایل قرن هجدهم از نظر صنعت تفاوت نمایانی میان اروپا و آسیا وجود نداشت. البته روشن است که کشورها برای خود خصوصیات ملی دارند. بعضی ها درپاره ای امور بهتر هستند و بعضی دیگر در امور دیگر.

بعداً در این وضع ارتباط آسیا و اروپا تغییری روی داد. می توان گفت که پیش از آن زمان تا روزگاری درازاروپا تقریباً همچون دنباله ای از آسیا بود و در طول تاریخ بیشتر آسیا بود که براروپا سایه می افکند. اما به تدریج تغییراتی پیش آمد. هر چند که شاید این تغییرات ازچندی پیش در حال تکوین بود اما در قرن هجدهم نمایان گشت، یعنی در اواسط آن قرن وضع بخوبی مشخص بود و در اواخر قرن مزبور اروپا را از جهات مختلف بر آسیا مسلط ساخت و در قرن نوزدهم اروپا عملاً آسیا را در اختیار خود داشت.

اکنون باید دید چرا چنین وضعی اتفاق افتاد؟ چرا این تغییر وضع روی نمود؟ آیا اروپا چه چیز داشت که ما کم داشتیم؟

تا اندازه ای روشن است که این تغییر چگونه روی نمود، زیرا اروپا در قرن هجدهم به علوم و فنون جدید پرداخت، روشهای تازه برای تهیه اشیاء، منابع تازه برای بدست آوردن نیرو، راههای تازه برای بکار بستن علوم پیش گرفت. فنون تازه به اروپا یا به عبارت صحیح تر به بعضی از کشورهای اروپای غربی نیرو و قدرت بخشید. این کشورها سلاحهای نیرومند پیدا کردند اما حتی از لحاظ بکار بردن علوم و از لحاظ طرز فکر علمی نیز نیرومند شدند. به همان نسبت که استفاده از علوم و فنون جدید و روشهای علمی در اروپا پیشرفت می کرد فاصله میان اروپا و آسیا هم بیشتر می شد. اختلاف میان اروپای نیرومند و آسیای ناتوان روز بروز نمایان تر می گشت و بعضی کشورهای اروپای غربی به سبب همان نیرو کم کم از راههای گوناگون بر آسیا و آفریقا مسلط شدند.

در بعضی از کشورهای آسیائی مانند کشور من تسلط ایشان مستقیم و علنی بود و در بعضی کشورها بطور غیر مستقیم مسلط بودند. اما تقریباً در همه جات تسلط اروپای

غربی نیرومند، بر آسیای فرسوده نمایان بود. بدیهی است آسیا از آن جهت ضعیف شده و عقب مانده بود که نتوانسته بود در زمینه علوم و فنون با اروپا همقدم باشد و منابع تازه نیرو را که اروپا مورد استفاده قرار داده بود بکار بندد. در آسیا استفاده از زغال سنگ که منبع تازه نیرو بود و استفاده از آهن که ابتدا موجب قدرت انگلستان و بعد مایه اقتدار سایر کشورهای اروپای غربی و آمریکا شد به موقع آغاز نشد و از اینرو آسیا عقب ماند.

در اینجا این موضوع جالب دقت پیش می آید که چرا آسیا که از لحاظ اندیشه و حتی از لحاظ بسیاری رشته های علوم در زمانهای گذشته تفوق و پیشی داشت ناگهان مقام ممتاز و رهبری خود را از دست داد و اگر بتوان کلمه «راکد» را بکاربرد از این جهات در افکار خود راکد و بی حرکت گشت؟ آیا این امر به علت چیزی که من آنرا «ترادیسینوالیسم» می نامم یعنی به سبب پیوند فراوان و افراطی با سنتهای گذشته بود؟ و از آن جهت بود که تصور می کردیم هر کاری را که ممکن بوده انجام داده ایم و دیگر کاری تازه وجود ندارد؟ با این امر به سبب عوامل دیگر بوده است؟ من درست نمی دانم.

راستی این است که فاصله میان ثروت و نیروی اروپا با آسیا بسیار نمایان شد و به سبب همین نیرو و همین تسلط اروپا بر آسیا این فاصله روز بروز هم بیشتر گشت. بدیهی است که من اکنون از هند سخن می گویم ولی هند از این لحاظ نماینده تمام کشورهای آسیا بشمار می رود.

وضع ما چنان شد که حتی امکان پیشرفت هم برای ما متصور نبود زیرا در مقابل ضربت نفوذ خارجی میهوت شدیم. و این امر نه تنها در مقابل فتوحات خارجی بلکه در برابر تفوق خارجی نیز بود و از جهات گوناگون فرهنگ خارجی ضربتی بر ما وارد می ساخت. این ضربت برای ما غیر منتظره بود اما شاید برای هر کشور گاه بگاه یک چنین ضربتهائی لازم است. این ضربت ما را بیدار کرد و تکان داد و از این جهت خوب و مفید بود اما در دستگاه های استعمار خارجی چیزهای ناگوار هم وجود دارد که مانع پیشرفت و ترقی واقعی می شود هر چند که گاهی چنین بنظر برسد که پیشرفتهائی صورت می گیرد.

در اوایل قرن نوزدهم آمریکا شاید با سرعتی بیش از اروپا پیش می رفت و ثروتمند و نیرومند می شد زیرا بیش از اروپا در امور علمی و فنی ترقی می کرد. اما کشورهای آسیا در آن زمان کمابیش آرام و ساکن ماندند البته نه کاملاً ساکن و

بی حرکت زیرا هیچ کس و هیچ چیز جز مرده‌ها هرگز کاملاً بی حرکت و ساکن نیست. در آسیا تغییراتی روی می داد اما بسیار ناچیز بود و در نتیجه فاصله‌ای که میان اروپا و آسیا بوجود آمده بود پیوسته بیشتر می شد. فاصله میان کشورهای غنی و ثروتمند که روز بروز ثروتشان افزوده می شد با کشورهای ضعیف و فقیر که هر روز بیشتر فقیر می شدند به شکل محسوسی بسرعت افزایش می یافت. این جریان در تمام طول قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم ادامه داشت و بعد دوران تازه‌ای فرا رسید. در سالهای اخیر کشورهای آسیا پس از مبارزات طولانی به استقلال نایل شدند و پس از حصول استقلال طبعاً می خواهند بر روی این فاصله‌ای که از لحاظ ثروت و قدرت و پیشرفت و رفاه و آسایش عمومی آنها را از اروپا و آمریکا جدا می سازد پلی بوجود آورند و احساس می کنند که این پل را فقط با توسعه و تکامل علوم و فنون می توانند بسازند. باین جهت است که کشورهای آزاد شده آسیا اکنون در میان چیزهای مختلف خاصه به علوم جدید و استفاده از فنون توجه دارند و می توانیم دید که همه جا در این زمینه‌ها کوششها و تلاشهایی صورت می گیرد.

من اکنون می خواهم بعضی جنبه‌های همین موضوع را مطرح سازم زیرا علوم جدید و پیشرفتهای علمی و فنی چنان تغییرات بزرگی بوجود آورده که اساس زندگی را دگرگون ساخته است.

همه ما چه کشورمان صنعتی شده باشد و چه نشده باشد، چه به علوم پرداخته باشیم و چه نپرداخته باشیم، می دانیم که امروز در دوران علوم و فنون زندگی می کنیم. ما سفرهای خود را با هواپیما و قطارهای راه آهن و اتومبیل انجام می دهیم. وسایل ارتباطی را بکار می بریم که پیش از این شناخته نبودند. حتی اگر فقط یکی از مظاهر علم و دانش مثلاً وسایل ارتباط را در نظر بگیریم می توانیم دید که دنیا در طی دو یست سیصد سال اخیر تا چه اندازه تغییر و تحول یافته است.

اگر تقریباً دو یست سال به عقب برویم گمان می کنم که وسایل ارتباط چه از لحاظ حمل و نقل و مسافرت و چه از لحاظ ارسال اخبار و اطلاعات در آن زمان تقریباً به همان صورت دو هزار سال پیش بود و تغییر عمده‌ای در آنها راه نیافته بود. محتملاً سریعترین وسیله ارتباط اسبهای تندرو بودند و سریعترین وسیله ارسال پیام نیز همان سواران تیزرو بودند. بدین قرار در حدود دو هزار سال یا بیشتر دنیا ازین لحاظ یکسان و یکنواخت باقی مانده بود. اما ناگهان تغییری پیش آمد و انواع پیشرفتهای صورت پذیرفت. اگر دقت کنیم می بینیم که در هر سال چیزی تازه پیدا شده است و حالا

شاید در هر ماه پیشرفت تازه ای روی می دهد. اکنون ما با کشتیهای بخاری با استفاده از نیروی برق سفر می کنیم. تلفن و تلگراف و بیسیم و رادیو و رادار را برای ارتباط بکار می بریم و دستگاه های تازه الکترونیک مورد استفاده ما قرار می گیرند که به اشکال مرموز اشیاء را تحت استیلای خود دارند. ما از تمام این چیزها استفاده می بریم و آنها را می پذیریم و بکار می بندیم هر چند هم بدرستی ماهیت آنها را درک نکنیم.

تمام این چیزها تار و پود زندگی انسان را تغییر می دهند و اگر آنها را بکار نیندیم بیش از پیش عقب خواهیم ماند و هرگز نخواهیم توانست پیشرفتی داشته باشیم. از اینرو باید متوجه باشیم و بدانیم که علوم و فنون جدید چیزهایی بیرون از زندگی نیستند که فقط بدست کارشناسان سپرده شوند تا ایشان به آن امور پردازند و چیزهای خوبی را که میل داریم برای ما تهیه و تولید کنند. علوم و فنون امروزی با زندگی ما پیوند دارد و در ما تغییراتی بوجود می آورد. چه به صورت فردی و چه به صورت گروه های اجتماعی ما را دگرگون می سازد و سرانجام از جهات سیاسی و اقتصادی نیز در سازمان اجتماعی هر جامعه اثر می گذارد از اینرو دیگر نمی توان این چیزها را از یکدیگر جدا ساخت.

اگر اروپا ثروتمند شده است به سبب توسعه صنایع بوده است. صنایع هم به سبب توسعه علوم و فنون نیز به منظور تکامل صنایع ترقی و تکامل پیدا کرده اند. اکنون از یکسو «علوم محض» وجود دارد و از سوی دیگر «علوم عملی». «علوم محض»، یعنی تحقیق علمی به منظور خود علم و تحقیق به قصد کشف حقیقت، لازم و ضروری است. این قبیل امور هر چند که نتایج و ثمرات فوری و مستقیم برای شخص یا جامعه بشری نداشته باشند دیر یا زود سودهایی از آنها بدست می آید. اما آنچه بیشتر در زندگی امروز اثر می گذارد علوم عملی است که مستقیماً در صنایع و در امکان تولید ثروت برای جامعه مؤثر است.

می توان دید در اروپا در صد سال اخیر و حتی پنجاه سال اخیر چه تغییرات عظیم رویداده است. خود من این پنجاه سال گذشته را بیاد می آورم و این تغییرات را در نظر دارم. شما نیز می توانید تغییراتی را که در کشور خودتان یا در کشورهای دیگر آسیا رویداده است ببینید و در نظر بیاورید. تغییراتی که در ایران یاهند رخ داده است تا اندازه ای — اگر بتوان این کلمه را بکار برد — «تحمیلی» بوده است و نه تغییرات طبیعی که به شکل عادی تکامل یافته باشد.

بعضی ازین تغییرات، عادی و طبیعی، بعضی دیگر مقتبس، و بعضی هم، اگر بتوان گفت، تقلید شده از غرب هستند. مثلاً اگر ما اتومبیل را مورد استفاده قرار می دهیم ما آنرا تولید نکرده ایم و بوجود نیاورده ایم بلکه فقط آنرا بکار می بریم. هر شخص کودن و ابلهی می تواند اتومبیلی را بکار بیندازد و به حرکت آورد زیرا بکار بردن اتومبیل مستلزم نبوغ اختراع و اکتشاف نیست. اما کسی که اتومبیل را اختراع کرده مردی بزرگ و مخترع بوده است. هر راننده عادی می تواند یک موتور را بکار بیندازد یا بکار ببرد اما چنین مردی بزرگ و فوق العاده نیست، فقط کافیست مختصری هوش و ذکاوت عادی داشته باشد تا بتواند موتورها را بکار ببرد. اما در این موارد ما تقلید کننده اختراعات فنی و طرح های علمی خواهیم بود که دیگران اختراع و کشف کرده اند. ولی باید دانست که هیچ کشوری تا وقتی که کارهای دیگران را تقلید می کند واقعاً بزرگ نیست مگر آن که خود نیز نبوغی برای کشف و اختراع داشته باشد و در ضمن بتواند از اختراعات دیگران هم بخوبی استفاده کند. ما نمی توانیم فقط با تقلید از دیگران در صنایع و علوم پیشرفت داشته باشیم.

همچنین همانطور که در اروپا دیده ایم و اکنون در آسیا نیز می بینیم تغییرات عظیمی در زمینه های سیاسی و اجتماعی و اقتصادی روی می دهد. می خواهیم توجه شما را به این معنی جلب کرده باشم که نمی توان علوم و صنایع و استفاده از روشهای علمی را از زندگی عادی جدا ساخت. این امور خود قسمتی از زندگی است و در زندگی عادی تأثیر بسیار بوجود می آورد زیرا در واقع هیچ چیز انقلابی تر از علم وجود ندارد.

ما درباره انقلابها سخن می گوئیم: انقلاب فرانسه، انقلاب آمریکا، انقلاب روسیه و غیره. اما بزرگترین انقلابها همیشه انقلابهای علمی و انقلابهای فنی بوده است که شکل زندگی را در روی کره زمین دگرگون ساخته است.

امروز گفتگوهای بسیار درباره کمونیسم، سوسیالیسم، ضد کمونیسم، کاپیتالیسم و این قبیل چیزها وجود دارد که البته بجای خود به مورد و معتبر است. این گفتگوها و استدلالها مهم است اما راستی این است که جنبه ثانوی دارد. اختلاف واقعی در دنیای امروز میان جامعه های مرفعی صنعتی که بر علوم و فنون متکی هستند از یکسو و جامعه های غیر صنعتی از سوی دیگر می باشد. اختلاف واقعی امروز همین است. ممکن است در کشورهای دیگر درباره نظرات و افکار سیاسی به گفتگو و مباحثه پردازند یا ممکن است در کشوری یا کشورهایی از بعضی

نظرها سوءاستفاده کنند. بی شک این امور برای ما اهمیت دارد اما باید بیاد داشته باشیم که اختلاف واقعی آنست که میان کشورهای صنعتی شده مترقی و کشورهای صنعتی نشده و عقب مانده وجود دارد.

راست است که اگر ادارهٔ کشوری که از لحاظ صنایع و علوم ترقی و تکامل یافته بر اساس سرمایه داری یا کمونیسم مبتنی باشد تفاوتی بوجود می آید اما اساساً کشورهای صنعتی و مترقی در هر دو حال در یک جهت قرار دارند. بدین قرار میان این جامعه‌های مترقی صنعتی خیلی بیشتر قدر مشترک وجود دارد تا میان هریک از آنها با جامعه‌ای که علمی یا صنعتی نشده است، و بسیار احتمال دارد که جامعه‌های مترقی صنعتی منازعات میان خودشانرا از یاد ببرند و هدفهای مشترکی پیدا کنند اما باید دید در این صورت برای کشورهایی که به اندازهٔ آنها صنعتی نشده‌اند چه پیش خواهد آمد. زیرا واقعیت آنست که وقتی کشوری صنعتی شد برای پیشرفت و ترقی خود امکانهایی خیلی بیشتر دارد. وقتی کشوری روشهای علمی تازه را می پذیرد نیرویش برای سرعت ترقی و پیشرفت پیوسته بیشتر می شود.

در واقع می توان گفت کشورهای صنعتی شده بسیار ثروتمندتر هستند و کشورهای ثروتمندتر روز بروز ثروت بیشتر بدست می آورند و غنی تر می شوند در حالی که کشورهای فقیرتر همچنان فقیرتر می مانند حتی اگر هم پیشرفتی برای خودشان داشته باشند فاصلهٔ میان آنها و کشورهای دیگر که با سرعت بیشتر پیش می روند دائماً افزایش می یابد.

دومین جنگ جهانی چهارده سال پیش پایان یافت. جالب است ببینیم از پایان جنگ تاکنون چه اتفاقی روی داده است. چند کشور بر اثر جنگ بشدت آسیب دیدند و ویران شدند: آلمان، روسیهٔ غربی، تا اندازه‌ای انگلستان — البته نه بسیار — و ژاپن بر اثر جنگ صدمات بسیار دیدند. اکنون باین کشورها بنگریم. در مدت ده سال پس از جنگ آلمان که بشدت ویران شده بود از میان خاکستر خود برخاست و با وجود آن که تجزیه شده است به صورت یک قدرت عظیم صنعتی و علمی، به همان عظمت که قبلاً بود، و حتی بزرگتر و با عظمت تراز پیش درآمد. این قابلیت و لیاقت مردم آلمان برای پیشرفت و ترقی و انجام دادن کارهای عالی فوق العاده است. اما آلمان تنها نیست ژاپن هم به همین صورت عمل کرده است و از میان خاکستر جنگ دوباره پیاخته است. روسیه نیز چنین کرده است. روسیه در دوران جنگ سخت آسیب دید. با وجود این روسیه نیز کارهای عالی و بزرگ انجام داده است و

می دهد.

باید دید آیا چه چیز عامل انجام دادن این کارهای بزرگ و عالی است؟ این عامل نه کمونیسم است نه چیز دیگر. بلکه این عامل اصلی، بکاربردن علم و دانش و داشتن اساس و تکیه گاه علمی و صنعتی و مردمان پرورش یافته، و کار سخت و جدی است زیرا برای رسیدن بهر هدفی کار جدی شرط اساسی و اصلی است.

بدین قرار می بینیم این کشورها از لحاظ نظریه اجتماعی و سیاسی بهر شکل که بوده اند در هر حال یک عامل مشترک داشته اند. یعنی بنیان صنعتی داشته اند، تکیه گاه علمی داشته اند، تعداد زیادی افراد پرورش یافته و کارشناس و متخصص داشته اند و روشهای علمی و فنی را بکار بسته اند. در واقع انسان پرورش یافته و کاردان است که همه چیز و از جمله ماشین و ثروت را می آفریند.

آلمان چنین افرادی داشت و به این جهت به صورت یک قدرت عظیم درآمد. به همین قرار کشورهای دیگر نیز چنین بوده اند و در نتیجه توانستند در مدت ده سال پس از جنگ خود را از نو بسازند و حتی از همیشه ثروتمندتر شوند.

حتی انگلستان که در جنگ صدمات بسیار دید و پس از جنگ امپراتوری خود را از دست داد امروز از هر زمان دیگر ثروتمندتر است زیرا انگلستان از لحاظ علمی و صنعتی کشوری مرفعی است و می تواند هر زیان و خسارتی را جبران کند. ایالات متحده آمریکا به عنوان غنی ترین کشور جهان معروف است. هر چند جنگ بزرگ برایش باری سنگین بود و اکنون مبالغ هنگفتی پول به کشورهای دیگر می پردازد، وفور و فراوانی فوق العاده دارد بطوری که نمی داند با این فراوانی و با قدرت عظیم تولید چه بکند.

از طرف دیگر در مدت ده یا پانزده سال اخیر کشورهای ما یعنی کشور ما و بسیاری از کشورهای دیگر برای پیشرفت و ترقی خود بشدت در تلاش بوده اند و سخت کوشیده اند. بدون تردید پیشرفتهائی هم بدست آورده اند که گاهی درخشان و موفقیت آمیز بوده است اما واقعیت اینست که این پیشرفتها بطور نسبی و در سنجش با ترقی و پیشرفت کشورهای صنعتی کند بوده است. زیرا ما ناچار بوده ایم پیشرفت خود را اگر از هیچ نبوده لااقل از مراحل بسیار پائین نردبان ترقی شروع کنیم. ما ناچار بوده ایم خود را از میان بعضی سنت های ناگوار زندگی بیرون بکشیم زیرا این سنتها با روشهای کهنه پیوند دارند و روشهای کهنه هم با فقر و کمبود همراه هستند.

کشورهائی مانند انگلستان، ایالات متحده آمریکا، فرانسه، آلمان، یا اتحاد شوروی از لحاظ روش سیاسی و اجتماعی هر چه باشند در هر حال آن مراحل ابتدائی را گذرانده‌اند. آنها در تولید صنعتی و در علوم ازین مراحل گذشته‌اند و به این جهت تولیدشان به مقادیر زیاد و با گامهای عظیم و غول آسا پیش می‌رود و افزایش می‌یابد.

در علوم این موفقیت‌های عالی و درخشان را در اتحاد شوروی و در ایالات متحده می‌بینیم که چه کامیابیهای بزرگ در زمینه مسافرت در فضا بدست آورده‌اند. ممکن است این چیزها امروز به نظر ما جلوه و معنی زیاد نداشته باشد. اما این موفقیتها نشانه دست یافتن به منابع عظیم و تازه نیروست و نیروست که موجب پیشرفت و ترقی جهان شده است. منابع تازه نیرو چه به صورت ذغال سنگ در آغاز کار، و چه به صورت برق یا نفت که بعدها مورد استفاده قرار گرفت موجب تحول زندگی شده‌اند زیرا منابع تازه نیرو و قدرتهای تازه و امکان بکار بردن روشهای تازه را بوجود آوردند و در نتیجه آن امروز واقعیتی را که در تاریخ بسیار معروفست ملاحظه می‌کنیم یعنی می‌بینیم که «غنی غنی تر و فقیر فقیرتر می‌شود.»

اگر بطور عادی و نسبی بسنجیم می‌بینیم که در حال طبیعی کشورهای غنی غنی تر می‌شوند و کشورهای فقیر یا در همان حال که هستند باقی می‌مانند و یا فقیرتر می‌شوند مگر آنکه اقدامی بعمل آورند که مانع این وضع شود. این موضوع در مورد افراد بشر هم قابل انطباق است. مرد ثروتمند امکان بیشتری دارد که ثروتمندتر شود در حالی که شخص فقیر به ندرت می‌تواند خود را از چنگال فقرش برهاند زیرا این کار برایش بسیار دشوار است. وقتی شما ثروتی بدست آوردید می‌توانید دائماً براین ثروت خود بیفزائید و باسانی غنی تر می‌شوید. در داخل یک کشور نیز می‌بینیم ناحیه و منطقه‌ای که مرفه‌تر و پر رونق تر است زودتر و بهتر پیشرفت می‌کند و باسانی بر رفاه و رونقش افزوده می‌شود در صورتی که برای مناطقی که کمتر مرفه و با رونق هستند پیشرفت و ترقی خیلی دشوارتر است.

بدین قرار و به سبب این زمینه و امکانات، فاصله‌ها افزایش می‌یابد و تفاوت و افتراق میان ملتی با ملت دیگری در داخل یک ملت میان فردی با افراد دیگری در یک کشور میان منطقه‌ای با مناطق دیگر زیادتر می‌شود. این اتفاقها خود بخود صورت می‌گیرد. اگر به وضع کنونی جهان بنگریم و اجازه بدهیم نیروهای طبیعت به شکل عادی خود و بدون آن که هیچ مداخله‌ای در آنها صورت گیرد عمل کنند تردید نیست

که ملت های غنی و ثروتمند جهان به شکلی فوق العاده ثروتمندتر و نیرومندتر خواهند شد و ملل دیگر آهسته آهسته عقب خواهند ماند و فاصله میان آنها با ملل ثروتمندتر دائماً افزایش خواهد یافت. زیرا ملت های ثروتمند منابع و امکانات بزرگتر و غنی تری برای تحقیقات علمی و پیشرفتهای علمی در اختیار خود دارند که دیگران نمی توانند به پای آنها برسند.

در حال حاضر می توان گفت که در واقع پیشرفت در بعضی زمینه های علمی از پاره ای جهات عملاً فقط به دو سه ملت محدود می گردد زیرا ملت های دیگر به منابعی که آنها در اختیار خود دارند دست نیافته اند.

مسلماً دو قدرت عظیم دنیای امروز ایالات متحده آمریکا و اتحاد شوروی هستند. شاید بتوان انگلستان و فرانسه را نیز بحساب آورد اما روشن است که به پای آن دوزمی رسند. پس می بینیم که این تفاوت میان کشورهای متری و کشورهای عقب مانده دائماً بیشتر می شود و نیروی آن کشورها دائماً افزایش می یابد. ولی گفتم که این چیزها در صورتی اتفاق می افتد که امور را چه از لحاظ بین المللی و چه از لحاظ ملی به حال طبیعی و دستخوش نیروهای طبیعت باقی بگذاریم. اما بطوری که می دانیم جامعه جدید امروزی امور را به حال خود به دست حوادث رها نمی کند بلکه به مداخله می پردازد. مثلاً حکومتها دخالت می کنند تا نگذارند فقیران به وسیله ثروتمندان و گروه ها و افراد فقیر به وسیله افراد ثروتمند و کشورهای فقیر به وسیله کشورهای ثروتمند بلعیده و نابود شوند. هر کشور به مداخله می پردازد و می کوشد تا تعادلی میان این امور برقرار سازد و تا اندازه ای هم موفق می شود.

من شخصاً به عنوان کسی که در هند کار می کنم همواره مسائل مربوط به هند را در برابر خود دارم. البته می فهمم که مسائل هر کشور با کشورهای دیگر متفاوت است. کاملاً بیجا و نادرست خواهد بود که بخواهیم کشوری را عیناً مانند کشور دیگر بشمار آوریم معهذا بعضی موارد مشترک هست که در تمام کشورهای تکامل نیافته یکسان است و بر همه ایشان منطبق می گردد همچنان که بعضی موارد مشترک نیز هست که بر همه کشورهای تکامل یافته منطبق می شود.

اگر چند سال اخیر را کنار بگذاریم می توان گفت که ما اقتصاد خود را تا اندازه زیاد از کشورهای غربی یعنی انگلستان و فرانسه و آمریکا اقتباس کرده ایم. اقتصادیات آمریکا یا انگلستان بر اساس جامعه های صنعتی شده متکی است. طبعاً آنها اقتصادیات خود را موافق مقتضیات اجتماعهای خود طرح ریزی و بنا می کنند و

به حل مسائل مربوط بخودشان می پردازند در حالی که این امور با مسائل کشورهای کم رشد و تکامل نیافته کمتر شباهت دارد. فقط در سالهای اخیر کشورهای مختلف و مخصوصاً کشورهای کم رشد و تکامل نیافته متوجه شدند که باید طرح های اقتصادی خود را موافق مقتضیات خودشان تهیه کنند نه این که به تقلید از آمریکا یا انگلستان یا اتحاد شوروی بپردازند. ما نمی توانیم کارهای آنها را عیناً تقلید کنیم اما می توانیم از کارهای دیگران درس بگیریم. ما باید مسائل خاص خودمان را در نظر بگیریم و بدون ترس و پروا راه حل هایی برای آنها پیدا کنیم و نترسیم که این مسائل را به شکلی جدی و علنی مورد بحث قرار دهیم.

امروز مسئله کشورهای کم رشد و تکامل نیافته، موضوع بسیار پراهمیتی است. اگر به نتایج کشورهای اروپائی بنگریم هرگز چنین مسئله ای که مشابه با موضوع کنونی باشد پیدا نخواهیم کرد زیرا در اروپا و آمریکا جریان تغییرات و تحولات مدتی در حدود صد و پنجاه سال طول کشیده است که زمانی دراز و طولانی می باشد. به علاوه یک عامل مشخص دیگر نیز به آن مربوط بود و آن عامل مهم این بود که در اروپا انقلاب اقتصادی پیش از انقلابهای سیاسی واقعی فرا رسید و انجام گرفت. راست است که در آنجاها نیز تغییرات سیاسی فرا می رسید اما وقتی که از «انقلاب سیاسی واقعی» سخن می گویم منظورم حوادث انقلابی ناچیز و کم اهمیت گذشته مانند تغییر پادشاهان یا تغییر پارلمانها و نظایر آنها نیست زیرا این قبیل چیزها انقلاب شمرده نمی شود. انقلاب سیاسی واقعی که منظور من است وقتی فرا می رسد که تمام افراد بالغ یک کشور یا به عبارت دیگر توده های افراد مردم و اکثریت عظیم ملت حق رأی بدست آورند و در امور شرکت کنند. این امر حتی در انگلستان یا آمریکا هم تا همین اواخر تحقق نیافته بود. بدین قرار است که می گویم انقلاب اقتصادی در آمریکا و در انگلستان خیلی پیش از انقلاب واقعی که قدرت را در دست توده های مردم قرار داد صورت پذیرفت.

در مواقعی که انقلاب سیاسی فرا رسید آمریکا به شکلی قاطع و انگلستان نیز، به صورت قدرتهای اقتصادی در آمده بودند و به این جهت می توانستند با مقتضیات و لوازم انقلاب سیاسی بدرستی روبرو شوند. اما در کشوری مانند هند جریان معکوس بوده است. ما به یک انقلاب سیاسی جدی پرداختیم. تمامی مردم کشور ما قدرت را بدست آوردند. هر مرد و هر زن هندی حق رأی کسب کرده اند. تمام مردان و زنان بالغ هند، چه با سواد و چه بی سواد، چه مؤمن و چه بی دین، چه در جنگل زندگی

کنند و چه عضو یکی از ابتدائی ترین قبایل باشند، برای خود یک رأی دارند و در حکومت سهم هستند. برای ما فرصتی پیش آمد که چنین وضعی را بوجود آوریم و بخوبی از آن استفاده کرده ایم. ما احساس می کردیم که در برابرمان جز این راهی وجود ندارد و به این جهت در این راه پیش رفتیم و من شخصاً بسیار خوشوقتم که چنین کردیم.

اما اکنون این مسئله مطرح می شود که مردم کشور ما قدرت کامل سیاسی را به مفهوم واقعی و دموکراتیک آن بدست آورده اند. از لحاظ سیاسی به موقعیت خود متوجه شده اند و هر روز در خواسته های سیاسی تازه ای مطرح می سازند که به مورد و بجا هم هست اما برای ما امکان برآوردن این درخواستها وجود ندارد زیرا هنوز انقلاب اقتصادی بدرستی صورت نگرفته است.

نتیجه آنست که تصادمات و تناقضات شدید روی می دهد و مسائلی بزرگ پیش می آید. ما باید قدرت اقتصادی بدست آوریم، باید منابع اقتصادی بدست آوریم و این چیزها هم وقت و زمان می خواهد. ما با کمال جدیت کار می کنیم و می کوشیم اما باز هم وقت لازم است و چون انقلاب سیاسی پیشتر از انقلاب اقتصادی رو داده است درخواستها و تقاضاهای آن انقلاب همواره در برابر ما هست و اوضاع تثبیت نمی شود.

ملت های اروپای غربی، در مدت صد و پنجاه سال تدریجاً اوضاع اقتصادی خود را بهتر کردند و پیش بردند و منابع اقتصادی و ثروت خود را با کار بسیار سخت و جدی مردم زیاد کردند. حتی در اوایل قرن بیستم اگر درست بیادم باشد در آمریکا بسیاری از مردم و بسیاری از کارگران در هر روز یازده ساعت کار می کردند که امروز بتصور هم در نمی آید و حتی در یک کشور کم رشد و تکامل نیافته نمی توان چنین تصویری داشت. امروز من نمی توانم در هند از هیچ کس بخواهم که در روز یازده ساعت کار بکند. یازده ساعت کار بسیار زیاد است اما هشت ساعت کار هم نمی توان تقاضا کرد. در صورتی که آمریکا، آری کشوری غنی و ثروتمند مانند آمریکا، می توانست چنین کاری بکند.

نمیدانم حالا آنها چقدر کار می کنند و ساعات کارشان چقدر است. شاید نصف آن مقدار باشد. احتمال دارد که بزودی در ایالات متحده به سبب فراوانی محصول و ثروت در هر هفته، فقط چهار روز کار کنند و سه روز تعطیل داشته باشند. برای آنها مسائلی تازه پیش آمده است، از آن جمله مسئله ساعات بیکاری و فراغت

که نمی‌دانند این ساعات فراغت خود را چگونه بگذرانند و مورد استفاده قرار دهند، اما این‌ها مطالب دیگری است که فعلاً برای ما مطرح نیست.

بطوری که گفتیم ما به شکلی ناگهانی بر اثر انقلاب سیاسی به جهان امروز وارد شدیم که در آن تکامل اقتصادی در بعضی کشورها بسیار پیش رفته است و درخواست‌های سیاسی مصرانه و مداوم است در حالی که منابع ما محدود است. ما باید خیلی سخت و جدی کار کنیم تا منابع خود را افزایش دهیم و مردم خود را متقاعد سازیم که این منابع فقط با کار سخت و جدی بوجود می‌آید. بهر حال ما نمی‌توانیم یکصد و پنجاه سال صبر کنیم تا تغییراتی که در آمریکا و انگلستان و فرانسه رو داده است در کشور ما هم صورت پذیرد و ما به مرحله‌ی امروزی آنها برسیم. زندگی نسبت به مردم خیلی سخاوتمند و باگذشت نیست. از آنجا که در طی دو بیست سال گذشته ما یا به حال سکون باقی مانده‌ایم یا با حرکتی بسیار آرام و ملایم پیش آمده‌ایم اکنون ناچاریم با سرعت خیلی بیشتر حرکت کنیم و گرنه مشکلاتی که با آن مواجه هستیم بر ما چیره خواهد شد و ما را نابود خواهد ساخت.

اگر به مراحل مختلف پیشرفت‌های اقتصادی و علمی بنگریم بعضی کشورها را می‌بینیم که می‌توان آنها را در زندگیشان صد درصد پیرو آداب و سنن قدیشان نامید. شاید در واقع و عملاً دیگر در هیچ جای دنیا هیچ جای کشوری به این صورت وجود نداشته باشد. شاید آخرین کشوری که به این صورت و صد درصد پای بند سنت‌های قدیمی خود بود، یا یکی از آخرین کشورهای این نوع «تبت» بود که بکلی از سایر نواحی جهان جدا مانده بود و به همان صورت خاص خود که در یک هزار یا دو هزار سال پیشتر داشت زندگی می‌کرد. اما در آنجا هم بطوری که می‌دانیم تغییرات با شدت و سرعت فوق‌العاده فرا رسید.

اگر بطور کلی صحبت کنیم و این مرحله بسیار ابتدائی و صد درصد قدیمی را کنار بگذاریم می‌توان دید و گفت بعضی کشورها هستند که بیشتر به سنن قدیم خود بستگی دارند و به آرامی تحول می‌پذیرند و هر چند می‌کوشند تغییراتی را صورت دهند اما هنوز اساس زندگی ایشان بر همان بنیان قدیمی زندگی متکی است. بعضی کشورهای دیگر هستند که می‌کوشند سریع‌تر تغییر پذیرند یعنی هر چه زودتر علوم و فنون جدید را اقتباس کنند. بطوری که می‌توان گفت که در مرحله صعود ناگهانی هستند یعنی می‌خواهند از دوران اقتصاد آرام و کم حرکت (استاتیک) به اقتصاد متحرک و سریع (دینامیک) صعود کنند.

اقتصاد متحرک و دینامیک، اقتصادی است که به خود متکی می باشد و از خود مایه می گیرد و با منابع و نیروی خود تکامل می پذیرد. در کشورهای فقیر، اقتصاد کم حرکت و ساکن است و ناچار باید دائماً آنرا با زورپیش راند تا در آن حرکتی بوجود آید. در صورتی که کشوری نظیر آمریکا که از نظر اقتصادی پیشرفته ترین کشورهاست می توانند به ابلهانه ترین کارها پردازند و در عین حال به نیرو و منابع خود متکی باشند. آنها ممکن است مرتکب هزاران اشتباه بشوند و در عین حال تکامل داشته باشند و سرعت پیش بروند در حالی که ما در هند و در سایر کشورها با خردمندی خودمان بجدی ترین صورت کار می کنیم معهذا پیشرفتمان بسیار کند و آرام است.

ازین رو خط فاصله و مرز میان اقتصاد ساکن و اقتصاد متحرک و پویا موقعیست که یک اقتصاد متکی به خود بوجود می آید و از خود و منابع خود نیرو می گیرد و پیش می رود. بدیهی است در این مورد خط و مرز قاطع و دقیقی وجود ندارد زیرا هر اقتصادی به تدریج به این مرحله می رسد و به این حال در می آید.

در دنیای امروز چند کشور هستند که از این مرحله گذشته اند و به مرحله بعدی یعنی به دوران اقتصادیات متحرک و دینامیک رسیده اند. این کشورها ثروت فراوان جمع کرده اند و با صرف کردن آن با سرعت به پیش می تازند. کشورهای اروپای غربی و آمریکا و البته اتحاد شوروی به این گروه تعلق دارند که این مراحل را گذرانده اند و مدتهاست که مرحله تحول را پشت سر گذاشته اند و اکنون با کار و فعالیت خود روز بروز ثروت بیشتر فراهم می سازند و عاقبت به مرحله نهائی می رسند (که ظاهراً آمریکا به آن بسیار نزدیک است) که میزان تولیدات چنان عظیم می شود که در همه چیز و همه جا وفور و فراوانی فوق العاده نمایان می گردد بطوری که نمی دانند با این وفور چه بکنند. در آنجا مسائلی تازه ساعات بیکاری و فراغت، مسائلی که در زندگی شخصی افراد و انسان اثر می گذارد، مسائلی که نه سیاست و نه اقتصاد می تواند برای آنها پاسخ نهائی پیدا کند. و اگر بخواهیم برای آن پاسخی بیابیم به آن چیزی باز می گردیم که شما، آقای رئیس، آنرا «بعضی اصول اساسی زندگی» نامیدید.

مردم می بینند که تنها وفور و فراوانی مادی کافی نیست و باید چیز دیگری هم پیدا شود و گرنه جامعه از هم خواهد پاشید و تلاشی و نابود خواهد شد. شاید روح و فکر رو به انحطاط و زوال خواهد رفت و شاید جسم انسان نیز به علت کثرت مراقبت

رو به انحطاط و زوال خواهد نهاد.

به هر حال این مسائل فعلاً برای ایران یا هند مطرح نیست. ممکن است این مسائل برای بعضی کشورهای دیگر مطرح باشد. ما اگر راهی را که به یک اقتصاد متحرک و دینامیک منتهی شود نپذیریم و اختیار نکنیم همواره بطور نسبی فقیر و در نتیجه تیره روز خواهیم ماند و انواع مسائل تازه ما را در فشار خواهد نهاد زیرا اقتصاد ما بهر صورت که باشد در هیچ کشوری مردمی که می بینند مردمان کشورهای دیگر ثروتمند هستند و زندگی مرفهی دارند نمی خواهند و تحمل نمی کنند که فقیر و سیه روز بمانند. در هند طبعاً هر کس از خود می پرسد چرا من نباید یک خانه خوب یا فلان چیز خوب یا کار خوب داشته باشم؟ چرا...؟

البته می توان در پاسخ این سؤالات توضیحاتی داد اما این توضیحات کافی و قانع کننده نیست زیرا مردم سراسر جهان خواستار یک زندگی مناسب هستند و بعضیها هم خواهان زندگی بهتر و مرفه تری باشند. از این رو برائین سؤالات تصادفات بزرگ پیش می آید. این مسائل را نمی توان حل کرد مگر آن که خود ملت به سوی یک اقتصاد متحرک و دینامیک پیش برود و اگر اجازه بدهید باید بگویم که اقتصاد دینامیک این نیست که یک کارخانه در اینجا و یک کارخانه در آنجا بپا کنیم یا یک بیمارستان در اینجا و یک مدرسه در آنجا بسازیم. ساختن مدارس و دانشکده ها البته خوب است اما آنچه خیلی بیشتر لازم است چیزی است که به میلیونها مردم جان می بخشد.

اگر این چیز آموزش باشد درین صورت باید آموزش وسیع و عمومی باشد که توده های مردم را در برگیرد و هر کس بتواند در آن سهم گردد و از آن بهره برگیرد. حتی نه فقط باید آموزش در دسترس همه قرار گیرد بلکه هر شخص با استعداد باید امکان آنرا بدست آورد تا هر جا می تواند پیش برود. به گمان من ظاهراً درست نیست گفته شود مردم با هم برابر هستند. مردم از لحاظ ذکاوت یا قدرت و نیروی جسمی یا جهات دیگر با هم متفاوت می باشند اما اگر گفته شود که تمام افراد باید امکانهای متساوی داشته باشند این حرف حقیقت با ارزشی است. باید بهر کس امکان متساوی با دیگران بدهیم که با لیاقت و شایستگی خود تا هر جا که می تواند پیش برود.

هم چنین اگر کشوری می خواهد در علوم پیشرفت داشته باشد باید زمینه علمی نیرومندی برای خود بوجود آورد. کافی نیست که چند نفر دانشمند و عالم در

دانشگاهی بنشینند و بکارهای تحقیقی بپردازند بلکه باید صدها و هزاران نفر دانشمند و عالم و کارشناس علمی داشت تا بتوان پیشرفتهای علمی و فنی را تحقق بخشید.

در این مورد می توانم مثالی از کشور خودمان ذکر کنم زیرا ما نیز در طی سالهای اخیر با این مسئله روبرو بوده ایم. در حالی که سومین برنامه پنج ساله خود را طرح و آماده می کردیم به این نتیجه رسیدیم که در پایان این برنامه ما به سیصد هزار مهندس نیازمندیم. ما در راه تهیه مهندسان کاردان در کشورمان پیشرفتهای خوب کرده ایم و تصور می کنم در حال حاضر یکصد هزار نفر مهندس بزرگ و کوچک داریم اما هنوز این مسئله در برابریمان قرار دارد که در طی چهار یا پنج سال آینده دویست هزار مهندس تازه بیروانیم و این خود مشکل بزرگی است. کار کوچکی نیست که بتوان در مقیاس کوچک و محدود انجام داد. باید آموزش را از هر جهت توسعه داد و نباید آنرا فقط در میان مردان بلکه در میان زنان نیز رواج داد زیرا در جریان توسعه و تکامل صنعتی و پیشرفتهای علمی نمی توان نیمی از مردم کشور را کنار گذارد. در هر صورت چه بخواهیم و چه نخواهیم نیروهائی که دست اندر کار هستند اجازه نخواهند داد که چنین کنیم.

برای توسعه و تکامل صنعتی کشور باید از لحاظ علمی و از لحاظ آموزشی و در واقع از هر لحاظ دیگر پیشرفت کرد زیرا این امور به هم پیوند و بستگی دارند و به یکدیگر کمک می دهند. به این جهت است که طرح برنامه ضرورت پیدا می کند و ناچار می شویم امور را طوری تنظیم کنیم که تلاشها بیهوده هدر نرود و نیروها تباه نشود.

این مسائل و هزاران مسئله دیگر در برابر ما قرار دارد که نمی توان آنها را نادیده گرفت زیرا همچنان که گفتم موضوع اساسی آنست که ما، یعنی دنیا، از دوران فقر گذشته ایم و به دوران ثروت رسیده ایم. از دوران کمبود به دوران فراوانی و وفور رسیده ایم شاید ما در هند و شما در ایران هنوز به این مراحل نرسیده ایم اما جهان غرب از دوران کمبود به دوران وفور و فراوانی رسیده است هر چند که هنوز اقتصادیات آنها براساس دوران کمبود سازمان دارد. این واقعیت شگفت انگیز است که هر چند تولیدات آنها به میزانی عظیم می باشد و ثروتی فراوان فراهم می آورد آنها طرز فکرشان هنوز کمابیش موافق مقتضیات دوران کمبود است.

بهر حال مردم بطور کلی می فهمند که باید وفور و فراوانی داشته باشند اما این موضوع که آیا می توانند به این وفور نایل گردند یا نه خود مطلب دیگری است.

بهر صورت در کشورهای کم رشد و تکامل نیافته ماناچاریم هرطور که هست بر روی این فاصله ای که برای ما بوجود آمده است پلی بزنیم و از دوران کمبود به دوران وفور برسیم. این امر هم چیزی نیست که به شکلی ناگهانی فرا رسد بلکه زمان می خواهد و کار جدی لازم دارد و محتاج آنست که در هر کشور در باره آن بسیار بیاندیشند و سازمانهای مناسب و دستگاه های عالی اداری بوجود آورند. در هند ما دریافته ایم که تمام آرمانهای عالی جهان اگر نتوانند بخوبی مورد استفاده قرار گیرند و از لحاظ اداری به شکلی سریع و مؤثر و کامل بکار روند بی فایده خواهند بود.

اینها چیزهای اصلی است که ظاهراً کشور به آن احتیاج دارد و بعضی از جنبه ها و مظاهر مسائلی است که با آنها مواجهیم. یک سلسله مسائل دیگر هم هست که مسائل جهانی است و بدیهی است ما نیز در آنها با دیگران سهیم هستیم مانند مسئله جنگ و صلح. زیرا اگر جنگی پیش آید تمام برنامه های ما برباد می رود و تمامی دنیا نابود خواهد شد.

بسیاری از شما بیاد دارید که در دورانهای سابق یک نوع تعادل قوا و چیزهایی از این قبیل وجود داشت و می دانید که چگونه ملتها می کوشیدند خودشان را از آن راهها با یکدیگر متعادل سازند. اما بعدها یکنوع تعادل تازه بجای تعادل های سابق پیدا شده است که تعادل وحشت و ترس می باشد. وحشت از بمب های اتمی و هیدروژنی، ترس از جنگ، و ترس از این که ناگهان دشمنی ما را نابود سازد. عملاً زندگی ما در آستانه وحشت و ترس می گذرد و این وضع هم هیچ خوب نیست. وقتی که چنین وضعی پیش آمده است چاره ای نیست جز آن که راهی برای خروج از آن پیدا شود و مسلماً جنگ چنین راهی نیست.

این معنی چنان نمایان است که هر کس در هر کشور آنرا قبول دارد. اکنون در همه جا مساعی فراوان بکار می رود تا راه حلی پیدا شود. باید امیدوار بود که این تلاشها البته نه به شکل ناگهانی که تصور ناپذیر است، اما به شکلی تدریجی، به موفقیت بیانجامد و ما را از چنگ اضطرابها و بحرانهای بین المللی رها سازد تا بتوان منابع جهان را برای تکامل و پیشرفت مناطق کم رشد و تکامل نیافته جهان مصرف کرد و اقتصاد و زندگی آنها را به صورت متحرک و دینامیک درآورد. از اینرو باید کلمات یکی از حکمای قدیم را تکرار کنیم که:

درود و رحمت بر سازندگان صلح، در هر جا که هستند.

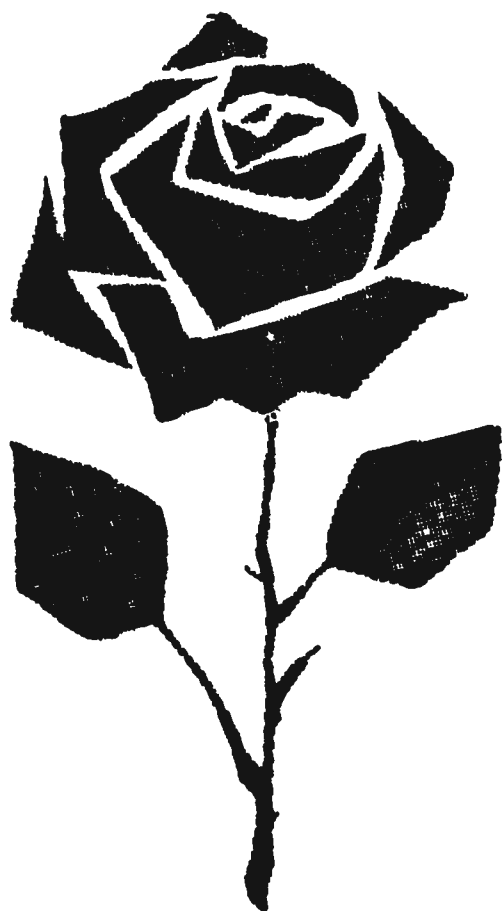
جناب آقای رئیس!

من جسارت ورزیدم که بعضی مطالب را که در ذهن دارم و پیوسته مرا به خود مشغول می دارد در اینجا مطرح سازم. من برای بسیاری از این سئوالها و مسائل پاسخی ندارم. این مسائل را از آن جهت در برابر شما مطرح ساختم که پاسخ آنها فقط باید از راه آزمایش و سنجش و اشتباهها و حتی شکستها و ناکامیهای مکرر بدست آید. این مسائلی است که مسلماً دانشگاه‌ها باید درباره آنها بیندیشند و سیاستمداران و کسانی را که بیشتر با این مسائل سروکار دارند راهنمایی کنند.

در عین حال بخوبی می فهمم که تمام علوم و تمام صنایع در این دنیای پهناور نمی تواند ملتی را نجات دهد و موجب یاری باشد مگر آن که آن ملت بعضی اصول اساسی ارزشهای انسانی را محترم بدارد و دنبال کند اما این که چگونه می توان ترکیبی از این دو بوجود آورد خود یکی از مسائل بزرگ زمان ماست که باید امیدوار بود دانشگاه‌های ما بتوانند به حل آن یاری کنند.

در پایان، آقای رئیس محترم دانشگاه، یکبار دیگر از این افتخاری که به من بخشیده اید سپاسگزاری می کنم.





مصاحبه در تلویزیون ایران

عصر روز ۲۸ شهریور آقای نهرو به دعوت مؤسسه تلویزیون ایران در یک برنامه مصاحبه تلویزیونی شرکت کرد و به چند سؤال که برایش مطرح ساختند پاسخ گفت. سؤالات به زبان فارسی مطرح می شد و آقای نهرو به زبان انگلیسی پاسخ می داد. و سؤال و جوابها بوسیله مترجم ترجمه می شد.

پرسش: برای صلح جهان چه اقداماتی باید صورت گیرد؟

پاسخ: پیش از پاسخ باین سؤال می‌خواهم تشکرات صمیمانه و عمیق خود را به حکومت و به مردم ایران و مخصوصاً به تهرانیها به خاطر میهمان نوازی و محبتشان تقدیم دارم. من بشدت تحت تأثیر احساسات صمیمانه مردم کوچه و خیابان قرار گرفتم که هر چند مرا نمی‌شناختند به چشم دوستی به من می‌نگریستند. اما درباره این سؤال باید بگویم که لازمست علل جنگ از میان برود. می‌دانم که این پاسخ کافی نیست اما چه می‌توان گفت؟

جنگ نتیجه کینه و نفرت، نتیجه ترس، و نتیجه میل و حرص بعضی ملتها برای تسلط بر مردمان دیگر و سرزمین‌های دیگرانست. این قبیل چیزها باید از میان برود. در عین حال باید فهمید و قبول کرد که امروز جنگ یک حماقت محض است که هیچ طرف از آن سود نخواهد بود. زیان و سیه‌روزی جنگ برای همه کس می‌باشد. و این مطلب باید خوب فهمیده شود. اما بدیهی است که فهم این مطلب وقت لازم دارد.

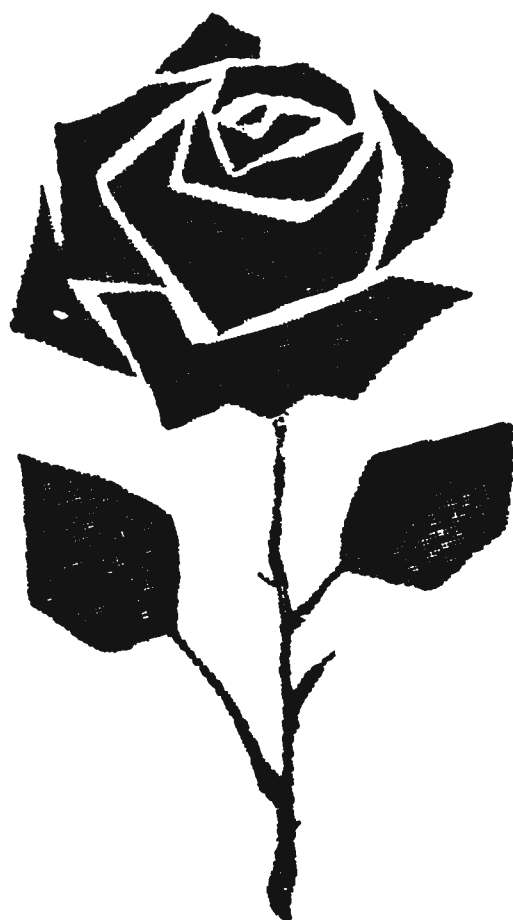
ترس موجب اعمال زشت و ناپسند می‌شود. ترس مصاحبت و رفیق بدیست. باید ترس را از میان برد. وقتی که علل جنگ از میان برود طبعاً مردم می‌توانند زندگی بهتری داشته باشند. بدیهی است که آنچه گفتم پاسخ یک سیاستمدار نیست.

پرسش: عقیده جنابعالی درباره توسعه روابط میان ایران و هند چیست؟

پاسخ: روابط میان دو کشور، مخصوصاً دو کشور ما، باید اولاً از نظر ادامه رشته‌های

قدیمی و ثانیاً از نظر توسعه روابط کنونی مورد ملاحظه قرار گیرد. در مورد ادامه ارتباطات قدیمی باید بکوشیم روابط قدیمی را محفوظ نگاه داریم و آنها را مخصوصاً در زمینه های فرهنگی توسعه و افزایش دهیم. باید دانشجویانی از هند به ایران بیایند و از ایران به هند بروند و مخصوصاً استادان میان دو کشور مبادله شوند. هر دو ملت باید زبان یکدیگر را بهتر بیاموزند. بدیهی است روابط بازرگانی هم اهمیت دارد و باید توسعه پذیرد.

بالاخره باید با هم به خاطر صلح و همکاری میان ملتها کار کنیم. پرسش: آیا تصویری فرمائید روزی فرا خواهد رسید که جنگ بکلی از میان برود؟ پاسخ: من فکر می کنم که چنین روزی باید فرا رسد. اکنون فقط دو راه وجود دارد. یا مردم باید آنقدر فهم و صمیمیت داشته باشند که به جنگ پایان دهند، یا در غیر این صورت جنگ به حیات تمام مردم پایان خواهد داد. پرسش: سفر شما به ایران بسیار کوتاه بود. آیا تصویری فرمائید که دوباره به کشور ما بیایید تا مردم شهرستانهای ایران هم توفیق دیدار جنابعالی را پیدا کنند؟ پاسخ: امیدوارم بتوانم دوباره به ایران بیایم. اما قول دادن کار دشواری است. من به ایران پیوسته هستم و آرزو مندم که بتوانم دوباره به این کشور بیایم. پرسش: کشور جنابعالی در صنایع و مخصوصاً در صنایع کوچک و بزرگ ترقی بسیار کرده است. آیا تصویری فرمائید بتوانید در این مورد به ما کمک دهید؟ پاسخ: هر کشوری می تواند از دیگران درس بیاموزد اما باید خودش نیز بکوشد. هند بسیاری چیزها را از اروپا، از آسیا و از آمریکا آموخته است. اما بار واقعی کار برشانه های خودش می باشد. امیدوارم ما هم بتوانیم به شما کمک دهیم.



در اجتماع انجمن ایران و هند

بعد از ظهر روز ۲۹ شهریور آقای نهرو به اتفاق بانو ایندیرا گاندی جلسه‌ای که از اعضای انجمن ایران و هند و شخصیت‌های ممتاز تهران، تالار فرهنگ تشکیل گردید حضور یافتند.

آقای نهرو ساعتی قبل از سفر کوتاهی که با هواپیما به شیراز تخت جمشید انجام داد به تهران وارد شده بود.

در این جلسه ابتدا رئیس انجمن ایران و هند خطابه‌ای به زبان انگلیسی خطاب به آقای نهرو قرائت کرد سپس آقای نهرو به سخنرانی پرداخت که به زبان انگلیسی بود و در همان تالار به وسیله آقای گرداری لعل تیکو قسمت به قسمت ترجمه شد.

ترجمه متن کامل این نطق نیز در شماره آذرماه ۱۳۳۸ (شماره ۹) مجله «سخن» انتشار یافته است.

اینک ترجمه متن کامل آن خطابه و آن سخنرانی در اینجا نقل می‌شود:

مختصر خطابه رئیس انجمن

برای تاریخ‌نویسان و محققان ممکن است روابط ایران و هند یک موضوع تاریخی و محتاج تحقیق و تتبع باشد اما برای همه ما، اعضای انجمن هند و ایران این امر واقعیتی زنده می‌باشد. در هیچ دورانی از تاریخ هند و ایران این دو کشور از یکدیگر جدا نبوده‌اند، در هیچ مرحله موانع سیاسی، مادی یا اقتصادی مانع نفوذهای متقابل دو فرهنگ در یکدیگر نبوده است.

از زمانی پیش از دوران هخامنشیان تا امروز مبادله افکار و نفوذهای گوناگون به شکلی پایان‌ناپذیر ادامه داشته است. حتی در دوران‌های اخیر به خاطر داریم که مبارزان آزادی هند نظیر «سردار آجیت سینگ» و «صوفی آمبارشاد» پیش از نخستین جنگ جهانی به ایران آمدند در حالی که مردانی مانند «مؤید الاسلام» مبارزه به خاطر آزادی ایران را از کلکته دنبال می‌کردند.

اکنون می‌خواهم تاریخی از این انجمن را به اختصار بیان کنم که در سال ۱۹۴۹ (۱۳۲۸ هجری خورشیدی) تشکیل گردید تا روابط دو کشور را استوارتر سازد. انجمن در این مدت بسیار فعال بوده است. سخنرانی‌های درباره جهات مشترک فرهنگ دو کشور برپا می‌شده است و سخنوران ممتازی از هر دو کشور دعوت می‌شده‌اند در این زمینه‌ها سخن بگویند. پس از تأسیس و استقرار انجمن و با موافقتنامه فرهنگی که میان دو حکومت به امضاء رسید دانشجویان و استادان میان هر دو کشور مبادله می‌شوند. هم اکنون یک پروفیسور زبان سانسکریت در دانشگاه

تهران تدریس می کند و کرسیهای تدریس زبان فارسی در دانشگاههای دهلی، علیگر، کلکته، حیدرآباد، پاتنا، پنجاب و کشمیر دایر شده است، کلاسهای تدریس زبان هندی از سال تحصیلی کنونی در دانشگاه تهران تأسیس می شود و ما از حکومت هند سپاسگزاریم که استادی برای تدریس زبان هندی تعیین کرده است.

جناب آقای نخست وزیر!

ما خوب می دانیم که زبان فارسی در کشور شما رواج و محبوبیت فراوان دارد. معهذا تصور می کنم که باید توجه بیشتری به زبان تازه ایران مبذول گردد و تدارکات علمی بیشتر برای تعلیم این زبان در هند فراهم شود. برای این منظور باید تعداد بیشتری دانشجویان و محققان به کشور شما بروند.

ما افتخار داریم که در دوران تاریخ اخیر «رابیندرانات تاگور» و «مولانا ابوالکلام آزاد» و «بانو و یجایا لکشمی پاندیت» و «دکتر سید محمود» و چند شخصیت دیگر را در ایران پذیرائی کرده ایم و امروز نیز جنابعالی و رئیس ممتاز و محترم کنگره ملی هند شریماتی ایندیرا گاندی را در میان خود می بینیم.

ما نه فقط به جنابعالی به عنوان رئیس حکومت کشوری بزرگ خیرمقدم می گوئیم بلکه در عین حال شما را یک آسیائی بزرگ می دانیم که سهمی عظیم و نمایان در مبارزه برضد استعمار داشته است و بطور مداوم به عنوان پیرو وفادار و ثابت قدم مهاتما گاندی در راه کمک به مردمی که در راه آزادی خود مبارزه کرده اند و می کنند در تلاش بوده و هست.

وقتی که به پشت سر و به روابط طولانی و نزدیک فرهنگی دو کشور خود بنگریم مسافرت این چند شخصیت ممتاز به کشور ما خیلی کم بنظر می آید. ایران همسایه دیوار به دیوار هند است و ما انتظار داریم هندیان بیشتری به این کشور بیایند و ایرانیان بیشتر به کشور شما سفر کنند.

در حالی که یک جامعه متمدنی و مرفه از ایرانیان در هند زندگی می کنند و همچنین یک جامعه بسیار مرفه و فعال از بازرگانان هندی در ایران هستند تعجب آور است که دید و بازدید محققان معروف و کارشناسان فنی از کشورهای یکدیگر تا این اندازه محدود مانده باشد.

امیدوارم که اکنون پس از مسافرت جنابعالی به این کشور، آن جناب به عنوان نخست وزیر و شریماتی ایندیرا گاندی به عنوان رئیس مهمترین حزب سیاسی هند مراقبت خواهید فرمود تا رهبران و محققان و دانشمندان و شاعران و هنرمندان و

ورزشکاران بیشتر از این کشور دیدن کنند.
با همین چند کلمه اجازه می‌خواهم درخواست کنم که برای اجتماعی که
مشتاقانه در انتظار شنیدن سخنان جنابعالی هستند بیاناتی بفرمائید.



گفتار نهره

آقای رئیس و دوستان گرامی!

سفر چهار روزه ما به ایران به زودی به پایان می رسد و تصور می کنم که این آخرین مراسم عمومی باشد که ما در آن شرکت می کنیم زیرا فردا صبح زود حرکت خواهیم کرد.

گمان می کنم بسیار شایسته است که این آخرین جلسه به وسیله انجمن ایران و هند تشکیل شده است که در آن باید درباره تماسهای گذشته و حال و دوستی میان ایران و هند تأکید کرد. از این موضوع بسیار خوشوقتم زیرا شاید تا اندازه ای این آخرین جلسه و هدفی که در آن وجود دارد خود تأکیدی است در مورد چیزی که باید مورد توجه ما باشد و من هم به همان منظور به ایران آمدم. من به ایران نیامدم تا هیچ مسئله خاصی را میان ایران و هند مورد بحث قرار دهم. من از آن جهت به اینجا نیامدم که تصادمات و اختلافاتی میان دو کشور ما وجود دارد. هم چنین من برای آن نیامدم که به بحث درباره مسائل خاصی پردازم که چیزی را تغییر دهم. این مسائل گاه به گاه به وسیله نمایندگان حکومتهای ما و به موقع خود مورد بحث قرار می گیرد. پس من برای چه به ایران آمدم؟

در تجزیه و تحلیل نهائی در واقع من از آن جهت به اینجا آمدم که میل داشته ام روابط ایران و هند و دوستی میان این دو کشور تشویق و تقویت شود. من امیدوارم و اعتقاد دارم که به هدف واقعی سفرم که به آن اشاره کردم تا

اندازه‌ای خدمت شده باشد زیرا از یک طرف مسافرت ما چنین فرصتی پیش آورد و از جهت دیگر مخصوصاً مهربانی و میهمان‌نوازی و دوستی که مردم ایران نسبت به ما، پیام‌آوران دوستی و حسن‌نیت، نشان دادند چنین نتایجی بارمی‌آورد. مسلماً چنین است، و ما در مدت همین چهار روز احساسات بسیاری که ناشی از چنین عواطفی بوده است شنیده‌ایم و دیده‌ایم.

بدیهی است بیان احساسات دوستانه بسیار خوب است اما اجرا کردن و اندیشه‌آن که چگونه می‌توان این احساسات را تحقق بخشید خیلی بهتر و مهم‌تر است. شما، آقای رئیس، هم اکنون در سخنان خود درباره‌ی ضرورت اقدام برای تحقق این احساسات اشاره کردید. در میان چیزهای مختلف متذکر گشتید که بجاست اطلاعات دو ملت از یکدیگر افزایش یابد و تسهیلاتی برای توسعه‌ی آموزش زبان فارسی در هند بوجود آید. اجازه می‌خواهم بگویم که من کاملاً با شما موافقت دارم و باید در این زمینه کوششهای جدی و فراوان صورت پذیرد زیرا زبان در ارتباط ملتها عامل بسیار مهمی است. روشن است که نمی‌توان انتظار داشت که توده‌های مردم کشوری زبان دیگران را بیاموزند. این امر خیلی دشوار می‌نماید اما می‌توان انتظار داشت و کوشید که تعداد قابل ملاحظه‌ای از مردم زبان‌های دیگر را بیاموزند و در میان این زبانهای دیگر مخصوصاً برای هند زبان فارسی بیشتر به ذهن می‌آید زیرا این زبان در زبانهای ما اثر بسیار داشته است بطوری که خود قسمتی از تار و پود زبان ما گشته است. این وضع وجود دارد و بنابراین باید به توسعه‌ی تعلیم زبان پرداخت حتی اگر فقط این آموزش به گروهی محدود از اشخاص یعنی روشنفکران و طبقه تحصیلکرده و کسانی که به ادبیات و نظایر آن علاقمند باشند محدود گردد. این قبیل چیزها با اعماق روح مردم بستگی پیدا می‌کند، مخصوصاً که این زبان برای ما چیز تازه‌ای نیست و ادامه‌ی جریانی قدیمی است.

اکنون راههای گوناگون برای آموزش زبان وجود دارد که باید مورد تشویق قرار گیرد. برای این منظور می‌توان یکی از راه آموزش مستقیم زبانها عمل کرد تا مردم کشور ما زبان فارسی را بیاموزند و مردم کشور شما زبان ما را یاد بگیرند.

راه دیگر کمابیش غیر مستقیم است و باید کوششهایی بعمل آورد تا کتابهای بسیار از زبانی به زبان دیگر ترجمه شود. این امر تأثیر وسیعتری بوجود می‌آورد زیرا تعداد بیشتری خواننده پیدا خواهد شد و خیال می‌کنم باید این کار انجام گیرد.

شاید بعضی از شما بدانید که من این افتخار را دارم که رئیس سازمانی هستم

که «ساهییتیا آکادمی» یعنی «فرهنگستان ملی ادبیات هند» نام دارد و ما مخصوصاً به ترجمه کتابها از زبانی به زبانهای دیگر و کتابهای مشهور جهان به زبانهای مختلف خودمان توجه مخصوص داریم. در این زمینه ما مقداری از کتابهای معروف را که به زبان فارسی هستند ترجمه کرده ایم و این کار را دنبال خواهیم کرد.

آقای رئیس، در حالی که با آنچه شما گفتید موافقت دارم می خواهم به یک مشکل که در برابر ما هست اشاره کنم و شاید هم «مشکل» کلمه صحیحی برای بیان منظور من نباشد. دیروز در دانشگاه تهران درباره اجتماعی سخن می گفتم که به سنن گذشته خود متکی است و در عین حال ناچار است با مسائلی که دنیای امروز پیش می آورد مواجه شود و یادآور شدم که چگونه مراحل مختلفی در اجتماعات متکی به سنن قدیمی وجود دارد که می کوشند خود را با دنیای تازه علوم و فنون منطبق سازند. اکنون فکر می کنم که ایران و هند دو کشوری هستند که از نظر سنت های قدیمی به گذشته خود بسیار مربوط بوده اند و می باشند. سنن این دو ملت در اعماق دور دست تاریخ ریشه دارد.

همین امروز چند ساعت پیش من از شیراز دیدن کردم و از آنجا به تخت جمشید رفتم. در شیراز بسیاری چیزها مرا مجذوب ساخت. نام شیراز از روزگاری که کودکی خردسال بودم برایم آشنا بود اما شیراز را بیش از هر چیز به عنوان شهر دو شاعر مشهور «سعدی» و «حافظ» می شناختم. دیدن شیراز خاطرات کهن را بیادم آورد. از آنجا به تخت جمشید رفتم و خرابه های پرشکوه آن دوران درخشان تاریخ گذشته ایران را دیدم. چنین دیدارها و چنین آثار همیشه دورنماهای تاریخی و نشیب و فرازهای دولت ها و ملتها را به ذهنم می آورد و بدین قرار اکنون نیز ذهنم از این اندیشه ها پر است.

من دیدم و متوجه شدم — همچنان که اغلب در هند نیز متوجه می شوم — سنتهایی که تاریخ هند و ایران را بوجود آورده است یا در هریک از این دو کشور اثر داشته است تا چه اندازه قدیمی و استوار می باشد و به همین جهت است که گفتم این دو کشور بشدت تحت تأثیر سنت های کهن خود هستند. هر چه این سنت ها نیرومندتر باشد نتایج نیک یا بدی هم که ممکن است داشته باشد بیشتر و شدیدتر خواهد بود.

گفتم که بار سنگین سنن گذشته باستانی، هم خوب است و هم گاهی کمی بد. «خوب» است زیرا فرهنگ یک ملت و یک جامعه یا یک فرد را غنی می سازد.

«بد» است اگر فشار آن مانع پیشرفت و تحول گردد و از جهتی دست و پا گیر ما شود و در این دنیائی که دائماً در حال تغییر است مانع تغییر و تکامل باشد.

در این دنیا عوامل بسیاری پیوسته دست اندر کارند و تغییراتی بوجود می آورند که گاهی سرعت آنها بیشتر است و گاهی کندتر اما اصولاً می توان دید که در زندگی جامعه بشری دو عامل عمده تسلط دارد که یکی «مداومت» می باشد و دیگری «تغییر».

ظاهراً «مداومت» و «تغییر» دو عامل متضاد به نظر می آیند. اگر «مداومت» بکلی از میان برود بسیاری از آنچه جامعه بشری در روزگاران گذشته گردآورده از دست خواهد رفت. بدین قرار عدم مداومت چیزی زیان بار است. از سوی دیگر مردمی که به سنتهای گذشته می چسبند و تغییرات تازه را نمی پذیرند جامعه ای بوجود می آورند که نمی تواند با جهان دائم التغییر همقدم باشد. در صورتی که در این دنیا چه در زندگی فرد و چه برای جماعات، چه برای یک ملت و چه برای تمامی جهان تغییر دائمی عاملی است اصلی. در این دنیا هیچ چیز تغییر ناپذیر وجود ندارد. من به پایان کار و عاقبت نهائی امور کاری ندارم بلکه منظورم همین جامعه بشری است با همین صورتی که دیده می شود.

من می بینم که افراد تغییر می کنند و سازمانهای اجتماعی تغییر می کنند. به همین شکل جامعه هم ناچار است خود را با دنیای متغیر متناسب و هماهنگ کند در غیر این صورت عقب می ماند و این خطر برایش وجود دارد که به حالت جمود و انحطاط درآید.

بدین قرار این هر دو امر یعنی هم «مداومت» و هم «تغییر» چه بپسندیم و چه نپسندیم ضرورت دارد. حتی وقتی که انقلابهای بزرگ روی می نماید و بظاهر مداومت وضع زندگی یک جامعه را درهم می شکند به زودی پس از انقلاب می کوشند که به عقب بازگردند و رشته های قدیمی را که به زندگی ملی مداومت می بخشد باز یابند زیرا اگر مداومت بکلی قطع شود سازمان اجتماعی بی ریشه می ماند و ریشه های ممتدی که از گذشته وجود دارد از میان می رود و چون ریشه ای وجود ندارد روبرو به خشکی خواهد نهاد مگر آن که ریشه های خود را باز یابد.

پس «مداومت» ضرورت دارد و خواه ناخواه صورت می پذیرد. به همین قرار «تغییر» نیز ضرورت دارد زیرا زندگی بدون تغییر حیات را از سازمان اجتماعی زایل می سازد و آنرا خشک و بی حرکت می کند.

اکنون تکرار می‌کنم که هند و ایران به شدت تحت تأثیر سنن قدیمی خود بوده‌اند و باید با مسائل دنیای کنونی که سرعت تغییر می‌پذیرد مواجه شوند. امروز تغییرات سریعی روی می‌دهد که فقط در زمینه سیاسی که زمینه بسیار کوچک و محدودی است نمی‌باشد بلکه اساس زندگی انسان را دگرگون می‌سازد. تغییراتی که بر اثر پیشرفت‌های حیرت‌انگیز علمی و اکتشافی فنی صورت می‌گیرد زندگی ما را بکلی عوض می‌کند و نه فقط زندگی ما بلکه سیاست ما، اقتصاد ما و دستگاه و سازمان اجتماعی ما را دگرگون می‌سازد.

هر مسئله که پیش می‌آید خود یک تغییر است. بدیهی است که تغییرات سطحی به حساب نمی‌آید و ارزش ندارد. می‌بینیم که امروز اروپا و آمریکا مظهر عالیترین درجات تکامل علمی و فنی می‌باشند. اما، اگر اجازه بدهید بگویم، اگر مثلاً غذای اروپائی و لباس اروپائی یا روشهای دیگر اروپائی را اقتباس کنیم این تغییرات بسیار سطحی و ناچیز است. این چیزها اروپا را بزرگ ساخته است بلکه «اندیشه» اروپائی است که آنرا بزرگ ساخته است، روح ابتکار و اختراع و ابداع اروپا و آمریکا است که آنها را بزرگ ساخته است. علوم و فنون اروپا است که آنها را بزرگ ساخته است نه چیزهای کوچک سطحی که تقلید از آن بسیار آسان است.

همین وضع خاص و همین مسئله بزرگ است که ما باید با آن مواجه شویم و خود را با آن منطبق سازیم زیرا تردید نیست که اگر ما خود را با علوم و فنون جدید همگام نسازیم به صورتی بی‌حرکت در خواهیم آمد و حتی سنتهای ما که برای خودمان بسیار خوب است به صورت دست و پاگیری در می‌آید که مانع پیشرفتمان خواهد شد.

به سبب همین مسائل خطیر زمان حاضر است که در هند ما راهی پیش گرفته‌ایم که با راه سنتهای قدیمی بسیار تفاوت دارد. ما می‌خواهیم خود را از کوره راههای قدیمی که در آن مانده بودیم بیرون بکشیم و به همین جهت امروز تمام توجه خود را به علوم و فنون معطوف می‌سازیم و می‌کوشیم ده‌ها هزار مهندس و متخصص فنی و کاردان آشنا به علوم و فنون جدید بی‌ورائیم.

در زمانهای گذشته دانشجویان ما اغلب به مطالعه ادبیات — ادبیات هندی — ادبیات اروپائی، یا ادبیات دیگر — می‌پرداختند و موقعی که به اروپا می‌رفتند این قبیل رشته‌ها یا رشته‌های حقوق را تحصیل می‌کردند اما امروز هزاران هزار دانشجو ی هندی به کشورهای خارج می‌روند تا علوم را بیاموزند و مهندسی و کارهای فنی و

رموز علم و دانش جدید را یاد بگیرند. هندی‌ها امروز از تمام درجات برای این منظورها به خارجه می‌روند و نه فقط به دانشگاه‌ها بلکه به کارخانه‌ها و کارگاهها فرستاده می‌شوند تا کارگران متخصص و کارشناس بشوند زیرا هند امروز خوب متوجه شده است که باید علوم جدید را مسخر سازد و درک کند و روشهای تازه را بکار بندد تا بتواند در این دنیای تازه همگام دیگران باشد و برابر با دیگران بشمار آید. اگر ما در علوم و فنون پیشرفت نداشته باشیم نخواهیم توانست با دیگران همراه و همگام گردیم.

اکنون پس از این مقدمه ممتد به موضوع اولی خود برمی‌گردم و به این جهت بود که، گفتم مشکلی در برابر ما قرار دارد و آن مشکل این است که باید ذهن مردم خود را به سوی علوم متوجه سازیم زیرا بدیهی است طبعاً مردم بسیاری هستند که به ادبیات می‌پردازند و این راه را دنبال می‌کنند.

امیدوارم ایران و هند بتوانند تعادلی میان مداومت سنن گذشته و ضرورت تغییرات بوجود آورند و امیدوارم بتوانند تمام آنچه را در این سنن زیباست محفوظ نگاه دارند و در عین حال بتوانند تغییراتی را که بر اثر علوم و فنون تازه روی داده است بپذیرند و به این ترتیب به زندگی در زمان حال قدم گذارند و فقط با رؤیاهای گذشته زندگی نکنند زیرا این هر دو لازم و ضروری است.

وظیفه من نیست که به راهنمایی کسی یا کشوری بپردازم. زیرا من اعتقاد دارم که هر کشور باید خود برای حل مسائل و مشکلاتش بیندیشد. هیچ کشوری نمی‌تواند برای کشوری دیگر چاره‌اندیشی کند. در دوران‌های گذشته بسیاری از مسائل آسیا به وسیله اروپائیان و آمریکائیان و نظایر ایشان حل و فصل می‌شد. آنها خیلی لطف داشتند که این زحمت را قبول می‌کردند و گاهی می‌توانستیم از این چاره‌اندیشی آنها سود ببریم اما اصولاً و اساساً من فکر می‌کنم که هر قدر هم آنها شایسته باشند اشخاص مناسبی نیستند که کلیدی برای حل مشکلات ما پیدا کنند. کلید فقط به وسیله خود مردم پیدا می‌شود.

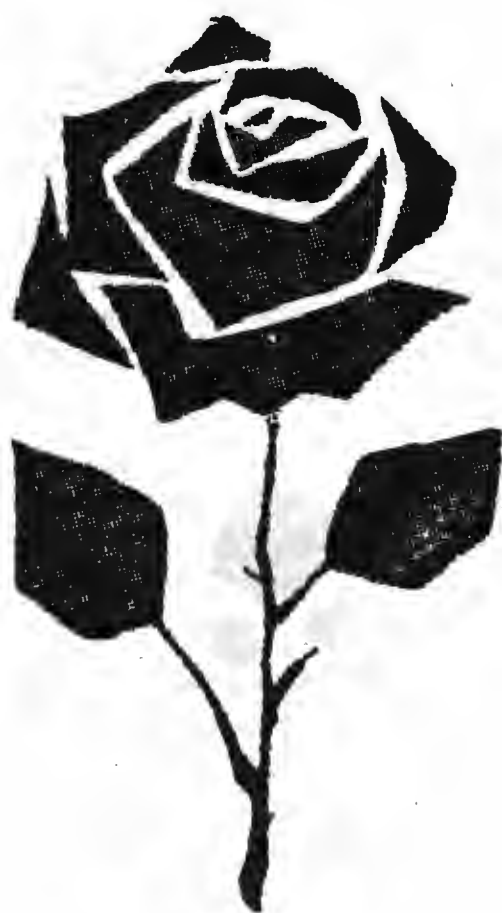
البته ما باید از افکار مردم دیگر و تجارت دیگران استفاده کنیم. من یقین دارم هر دو کشور ما خواهند توانست برای مسائل انقلابی که کشورهای ما و تمام جهان امروز با آن مواجه هستند راه حلی بیابند. اما این راه حلها به وسیله راحت طلبی و اجتناب از مسائل پیدا نخواهد شد. اگر ما درباره مسائل نیاندیشیم یا گفتگو نکنیم مشکلات از میان نخواهند رفت و اهمیت خود را از دست نخواهند داد بلکه برعکس اگر مشکلات

مورد غفلت قرار گیرند به تدریج مهمتر و بزرگتر می شوند تا بجائی که ممکن است بر سر شخص غفلت زده فرو ریزند و او را نابود سازند.

امیدوارم آقای رئیس و دوستان گرامی مرا ببخشید که با این لحن شاید جدی تر از آنچه باید در چنین موقعی سخن گفت حرف زدم. این قبیل فرصتها اغلب برای آنست که درباره روابط دوستی و حسن ارتباط و تماسهای میان دو کشور صحبت شود. ما با این موضوع موافقیم و ما هم می توانیم همین احساسات و حرفها را تکرار کنیم اما دوستی اقتضا دارد که فقط به سطح اشیاء نپردازیم و به تکرار حرفهای سطحی قناعت نکنیم و از اینرو به خود اجازه دادم که بعضی جنبه های مسائلی را که در ذهنم وجود دارد در برابر شما مطرح سازم و باز هم امیدوارم که مرا ببخشید.

آقای رئیس مجدداً از خیر مقدم لطف آمیز شما سپاسگزارم و امیدوارم که انجمن ایران و هند در آینده پیشرفت و موفقیت بسیار داشته باشد یعنی بتواند کشورهای ما و مردم ما را بیش از پیش به یکدیگر نزدیک سازد.





مصاحبه مطبوعاتی

بامداد روز ۳۰ شهریور، پیش از عزیمت آقای نهرو بفرودگاه مهرآباد جلسه‌ای با شرکت مدیران و خبرگزاران روزنامه‌ها و مطبوعات تهران و خبرگزاریهای خارجی در کاخ صاحبقرانیه تشکیل شد. در این جلسه ابتدا آقای مسعودی صاحب مؤسسه اطلاعات از طرف جامعه مطبوعات به آقای نهرو خوشامد گفت و از ایشان برای تشکیل کنفرانس مطبوعاتی سپاسگزاری کرد و آلبومی محتوی عکسهای مسافرت آقای نهرو را بایشان هدیه داد. سپس مصاحبه مطبوعاتی آغاز گردید که پرسش‌ها به زبان فارسی و انگلیسی بود و پاسخ‌های آقای نهرو به زبان انگلیسی داده می‌شد و به وسیله مترجمی ترجمه می‌گشت.

پرسش: آیا جنابعالی از سفر خود به ایران تا چه اندازه نتیجه گرفتید؟
پاسخ: اندازه گیری نتایج چنین مسافرتی غیرممکن است زیرا این قبیل نتایج دقیقاً
سنجش پذیر نیست. نتیجه‌ی که کاملاً نمایان است علاقه فراوان هند به ایران و
ایران به هند می باشد. هند به چیزهای دیگر نیز علاقمند است و ما می‌کوشیم مسائل
کشورهای دیگر را نیز درک کنیم.

پرسش: آقای نخست وزیر ممکن است عقیده جنابعالی را درباره «سنتو»^۵ پرسیم؟
پاسخ: «عقیده‌ای در این باره وجود ندارد. من همیشه ازین قبیل پیمانها دوری
جسته‌ام. «سنتو» یک تغییر نام است (برای پیمان بغداد). تنها تغییر نام هیچ تفاوتی
بوجود نمی آورد. این پیمانها در حقیقت برای منظورهائی که بوجود می آید مفید نیست
و بکار نمی رود. منظور از این پیمانها امنیت است. نمی گویم که در گذشته چنین
پیمانهای لازم نبود اما اکنون اوضاع تغییر یافته است. براستی این پیمانها برای هیچ
منظور مفیدی بکار نمی رود. اما این نظر شخصی من است. هر کشور باید خود در این
مورد تصمیم بگیرد.

پرسش: جناب آقای نخست وزیر، با توجه به حوادث اخیر یعنی مسئله تبت و دالائی
لاما و در عین حال هواداری شما از ورود چین به سازمان ملل متحد ممکن است

^۵ سازمان به اصطلاح دفاعی «پیمان مرکزی» که به تشویق آمریکا و انگلستان و با مشارکت خود آذ
باضافه ترکیه و ایران و پاکستان تشکیل شده بود و دفتر مرکزی آن در آنکارا بود. م

پرسید که آیا می توان سیاست جنابعالی را بی طرفی مثبت نامید؟

پاسخ: سیاست ما یعنی سیاست اساسی ما نپیوستن به دسته بندیها، یعنی نپیوستن به اتحادیه های نظامی و سعی در توسعه دوستی با تمام کشورهاست. مفهوم این سیاست صرفنظر کردن از منافع خودمان در هیچ امر مهم و در مقابل هر درخواست نمی باشد. این سیاست همچنان مانند سابق و بدون توجه به آنچه در تبت یا چین روی داده است ادامه خواهد داشت.

پرسش: با روی دادن وقایع اخیر در شمال هند و در استان کرالا^ه (در داخل هند) آیا نظر جنابعالی درباره همزیستی چیست؟

پاسخ: درست همانست که بود. زیرا سوء استعمال همزیستی یا عدم اجرای آن از طرف بعضی اشخاص یا بعضی کشورها در اصل همزیستی خللی وارد نمی آورد. اصل همیشه اصل است همچنان که حقیقت همیشه حقیقت است خواه کسی راستگو باشد یا نباشد.

در دنیای امروز جز همزیستی راهی نیست مگر راه کشتار و نابودی متقابل. من علناً و مؤکداً می گویم که در دنیای کنونی یا باید همزیستی را انتخاب کرد و یا نابودی متقابل را. راه میانه ای وجود ندارد. بدین قرار هر چند هم که بعضی ها موافق اصول همزیستی عمل نکنند اصل همزیستی پذیرفته شده است.

پرسش: جنابعالی در یکی از سخنرانیهای خود فرمودید که توانسته اید از تاریخ گذشته درس بیاموزید. اکنون با توجه به این حرف ممکن است پیرسم چرا جنابعالی به تاریخ پنجاه سال اخیر و مخصوصاً آنچه مربوط به دو جنگ جهانی می باشد توجه نمی کنید؟

آیا کمونیست ها تا چه اندازه باید در هند پیش بروند تا بدانید که روش کمونیست ها آنست که با سیاست حکومت جنابعالی مبارزه کنند؟

پاسخ: من این سؤال را بدرستی نمی فهمم. زیرا بر اساس عدم درک کامل سیاست ما می باشد. ما جهان را به دو قسمت: کمونیست و ضد کمونیست تقسیم نمی کنیم. ما تصور می کنیم که این کاریک نوع ساده کردن بی معنی است که با واقعیات زندگی امروز جهان ارتباط ندارد و موجب ابهام در درک و فهم وضع جهان می شود.

^ه در شمال هند، چینی ها تبت را اشغال کردند و در استان کرالا در جنوب هند کمونیست ها در انتخابات عمومی پیروز شدند و حکومت ایالتی را تشکیل دادند. م

من کمونیست نیستم و کمونیسم را برای کشور خود نمی خواهم. امیدوارم که من یک نفر رئالیست باشم، ولی اگر کسی مرا کمونیست بنامد خشمگین نمی شوم. اگر کسی هم بگوید که ضد کمونیست هستم به هیجان نمی آیم. اصولاً من سعی می کنم هرگز دستخوش هیجانات نشوم.

سیاست دیگران هر چه می خواهد باشد من سیاست خود را دنبال می کنم و تصور می کنم این سیاست برای حفظ صلح جهانی عامل بسیار پراهمیتی است و به توسعه محیطی مساعد برای همکاری روزافزون کمک می دهد.

آیا ما در این سیاست خود موفق خواهیم شد یا نه موضوعی است که خدا می داند؟! من نمی دانم. اما هر کس می کوشد وظیفه اش را انجام دهد. چیزی که من می دانم این است که حمله بردن به دیگران سیاست صحیحی نیست. به این جهت است که به ملاقات آیزنهاور و خروشچف تبریک می گویم. خیلی بهتر است که همیشه بجای حمله بردن به یکدیگر به ملاقاتهای دوستانه پرداخته شود.

مطلب دیگری که می خواهم بگفته خود بیفزایم این است که در زمانهای گذشته رقابت های ملی وجود داشته است و هنوز هم وجود دارد دولتهائی هستند که توسعه طلب می باشند و می خواهند وضع خود را توسعه دهند. اگر بخواهیم این موضوع را بفهمیم بهتر آنست که لحظه ای کمونیست و ضد کمونیست و رقابت های ملی و توسعه طلبی بعضی دولت ها را هر چند اهمیت بسیار دارد فراموش کنیم. به این ترتیب از وضع جهان تصویری واقعی تر بدست خواهیم آورد تا این که بخواهیم اوضاع را با معیار کمونیسم و ضد کمونیسم بسنجیم. این نوع سنجش، با معیارهای محدود، موجب تیرگی فکر می شود و مانع تفکر صحیح می گردد.

پرسش: ممکن است لطفاً جناب عالی تفسیری درباره پیشنهاد خروشچف در مورد خلع سلاح کامل بیان فرمائید؟

پاسخ: برای من تفسیر این موضوع دشوار است. صرف نظر از آن که هنوز این موضوع را دقیقاً مطالعه نکرده ام به نظر من این موضوع یک پیشنهاد، و یک پیشنهاد عالی است که از هر لحاظ قابل ملاحظه است. اما نمی دانم جامعه بشری یعنی، کشورهای مختلفی که جامعه بشری را تشکیل می دهند، آنقدر شهامت دارد که یکباره ارتشها و نیروهای دریائی و هوائی خود را از میان ببرد.

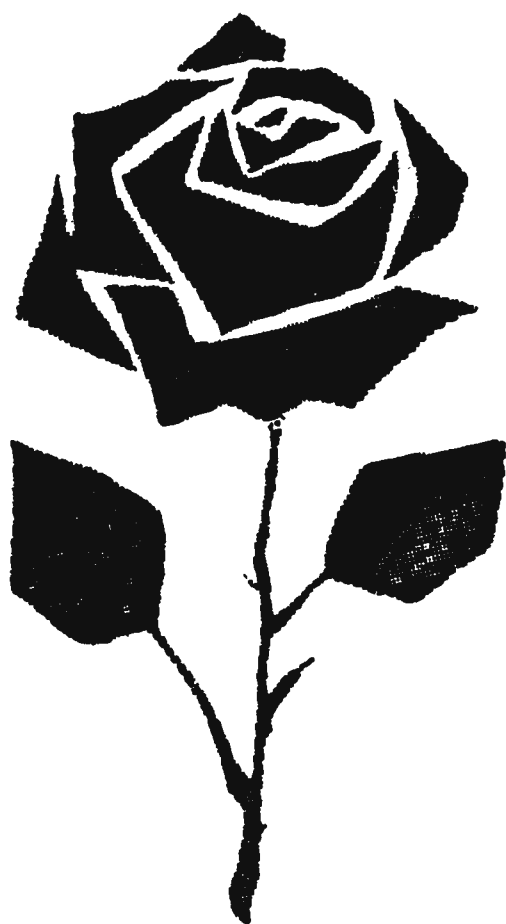
بهر صورت زمانی فرا خواهد رسید و باید فرا رسد که چنین پیشنهادی پذیرفته شود زیرا در این دوران سلاح های اتمی و هیدروژنی و موشک های دور پرواز، جنگ صورت

بلائی عظیم و فاجعه‌ئی بزرگ را بخود گرفته است. پرسش: دوستی میان هند و پاکستان برای ما مردم ایران اهمیت دارد و قابل ملاحظه است. ممکن است پرسم که نتایج مذاکرات اخیر شما با ژنرال ایوب خان چه بود؟ پاسخ: دوستی میان هند و پاکستان برای خود ما هم بسیار مهم است و با وجود مسائل و موارد اختلافی که میان ما حل نشده باقی مانده همواره پراهمیت بوده است. اکنون می‌کوشیم این مسائل را حل کنیم. در مورد گفتگو با ژنرال ایوب خان صرفنظر از این واقعیت که من نمی‌توانم این مذاکرات را در اینجا مورد بحث قرار دهم بطور کلی درباره‌ی هیچ موضوع خاصی مذاکره نکردیم بلکه بیشتر تمایل خود را برای حل مشکلاتی که وجود دارد بیان داشتیم و هر دو کاملاً با هم موافق بودیم و در نتیجه این مذاکرات محیط بهتری میان دو کشور بوجود آمده است.

*

در این موقع جلسه‌ی مصاحبه پایان رسید و نخست وزیر نهر و گفت: «بسیار متأسفم که باید به این جلسه پایان دهم زیرا باید به فرودگاه بروم و هم اکنون نخست وزیر ایران در بیرون تالار در انتظار من هستند. از ملاقات آقایان بسیار متشکرم و نسبت به من لطف فراوان داشتید.»





وصیت نامه نهرو



آخرین وداع مردم هند با رهبر فقید خود

با شعله‌های آتش

۶ خرداد، ۲۷ ماه مه، سالروز مرگ نهروست، ۲۷ مه ۱۹۶۴ جواهر لعل نهرو درگذشت.

آنزمان من در هند و در دهلی بودم، گوئی انتشارخبر مرگ نهرو زندگی را متوقف ساخت. مردی که سراسر عمرش با زندگی و مبارزه‌آینده مردم هند پیوند یافته بود دیگر نبود و برای من که سالهائی از عمر خود را در کار شناختن نهرو و ترجمه کتابهایش صرف کرده بودم و در آن زمان در هند نهرو زندگی و کار می کردم این خبر همچون صاعقه ای بود.

هوای دهلی در این فصل داغ و سوزان است و من آن روز داغ را که از همیشه داغ تر شده بود از یاد نمی برم، همراه امواج مردمی که برای آخرین دیدار به خانه رهبری محبوب و از دست رفته روی آورده و در صف بی پایان کسانی که خاموش و نمزده از برابر جسد بخواب رفته او می گذشتند من هم یکی از هزاران هزار بودم.

در راهرو بزرگی که مدخل خانه نخست وزیر بود مردی را که به خواب ابدی رفته بود بر بستری بلند نهاده بودند، پرچم هند جسدش را تا سینه پوشانیده بود. سرداری سفید تابستانی را که لباس عادی‌اش بود به تن داشت و همان غنچه گل سرخی که

ه این نوشته تقریباً بهمین صورت در پانزدهمین سالروز مرگ نهرو در شماره ۱۷ دوره جدید مجله امید ایران به تاریخ ۷ خرداد ۱۳۵۸ چاپ شد.

همواره دریکی از جا دکمه هایش بود نیز بر سینه اش خفته بود. قالبهای بزرگ یخ را در اطراف تخت او گذارده بودند و با بادبزنهاي برقی نیرومند باد خنک را از روی قالبهای یخ به مرد خوابیده می وزاند تا در گرمای هوا فاسد نشود.

در اطاقها و سرسرای پشت جسد روحانیان مذاهب مختلف هریک از کتاب مقدس خود آیاتی می خواندند و از آن میان صدای مسلمانی که قرآن می خواند برای من آشناتر بود.

و با این همه نهرو خود به آداب و مراسم مذهبی عقیده نداشت و در وصیت نامه اش گفته بود که میل ندارد پس از مرگ برایش مراسم مذهبی برگزار شود. جریان بی انتهای سیل جمعیت ساعات متمادی در تمام طول روزها و شبها دوام داشت و روز بعد که جسد او را برای سوزندان بردند گوئی تمامی شهر چند میلیونی گرد آمده بود و بهم پیوسته بود تا رهبر محبوب را در آخرین سفرش همراهی کند و موقعی که جسد بی جان در جایگاه مخصوصی که برای سوزندان او آماده شده بود در انبوه چوبهای عود و صندل پنهان شد و نواده اش که نزدیکترین فرد ذکور خانواده اش بود آتش را بر افروخت باز هم من در آنجا بودم. در کنار کسانی که از سرزمین های دور دست از کشورهای مختلف و از استانهای دیگر هند آمده بودند تا آخرین احترام را به مردی که هفده سال زمامدار محبوب و بی رقیب هند بود تقدیم دارند.

و موقعی که در آن روز داغ آخر ماه مه آتش زبانه کشید، جملات خود نهرو را بخاطر می آوردم که در مرگ پدرش نوشته بود:

«... شعله های آتش به آسمان بلند شد و جسدی را که برای ما و میلیون ها نفر... مظهر و مفهوم آن همه معانی عظیم و مختلف بود خاکستر کرد.

و بعد که آن خاکسترهای عزیز را جمع کردند و در کوزه های فلزی گرد آوردند و آنرا در کنار چمن پهناوری که در پشت خانه اش بود نهادند باز هم روزها و روزها صف های بی انتهای مردم ساده و بی پیرایه ای که به آن خانه می آمدند و از کنار کوزه های خاکستر می گذشتند و مشتی برگ گل بر آن می پاشیدند دوام داشت.

در کنار کوزه ها شعله ای بر افروختند که دائماً می سوخت. از تالارها و اطاقهای خالی باز هم صدای آیات کتابهای مقدس بلند بود. اما آنچه از همه پر معنا تر بود حرفها و جملات خود او بود که بر لوحه ای در کنار سنگی در نزدیکیهای کوزه های

خاکستر نهاده بودند. سنگی که درختی پر گل بر آن سایه افکنده بود.

این جملات را خود نهرو برای سنگ مزارش نوشته بود و خواسته بود که پس از مرگش اگر کسی بخواهد از او یاد کند به خاطر آورد که «او مردی بود که با تمام جان و دلش هند و مردم هند را دوست می داشت و مردم هند نیز متقابلاً تمام محبت قلبی شان را سخاوتمندانه به او ارزانی داشتند.»

دو هفته پس از مرگ نهرو خاکستر کالبدش را از خانه ای که محل سکونت او بود بردند. تا آنطور که خود او وصیت کرده بود عمل کنند.

نهرو وصیت نامه اش را حدود ده سال پیش از مرگش نوشته بود. وقتی که او مرد متن آن نشر یافت و موافق نوشته اش عمل شد.

همانطور که او خواسته بود قسمتی از خاکسترش را در کنار شهر «الله آباد» که شهر مادری و زادگاهش بود به آبهای رود گنگا ریختند.

هر چند نهرو نظر مذهبی نداشته اما آنجا که خاکستر او را به آب ریختند جایی مقدس بود. زیرا در آنجا دو رود بزرگ هند، «گنگا» و «جمنا» که هر دو از هیمالایا سرآیز می شوند و از جلگه های شمال هند می گذرند به هم می پیوندند و محل پیوند آنها که «تری ونی» نام دارد یکی از مقدس ترین مکان ها برای هندوان است که خاکستر «گاندی» نیز در همانجا به آب ریخته شد...

به علاوه خاکستر نهرو را در رودهای دیگر هند هم به آب دادند و در روز ۱۲ ژوئن همان سال ۱۹۶۴ (۱۵ روز پس از مرگ نهرو با هواپیماها از ارتفاع یک هزار پائی در سراسر هند بر خاک پاشیدند.

اکنون که پانزده سال از مرگ نهرو می گذرد باز هم کلامی بهتر از آنچه شادروان دکتر را داکریشن فیلسوف عظیم و رئیس جمهوری هند در همان شب مرگ نهرو در پیام رادیویش گفت نمی بینم که چند جمله آنرا در اینجا بیاورم:

«... او همواره آزادی را دوست می داشت نه تنها برای مردم و کشور خودش بلکه برای همه مردم جهان، از این رو در هر فرصت هوا داری و پشتیبانی خود را نسبت به تمام نهضت های آزادیخواهانه در آفریقا و آسیا و آمریکای لاتین اظهار می داشت. او به آزادی همه مردم عقیده داشت بدون هیچگونه تبعیض طبقاتی، مذهبی، عقیدتی یا کشوری..»

«... ما امروز او را به عنوان یک آزادی بخش نژاد بشر، یکی از کسانی که تمام زندگی و نیرویش را در راه آزاد ساختن اندیشه انسان ها از اسارت سیاسی و

بردگی اقتصادی، فشارهای اجتماعی و رکود فرهنگی صرف کرد گرامی
می داریم...»

و من می اندیشم به آنان که با مردم و برای مردم زندگی کردند و مردند و آنان که
مردم را به حساب نمی آورند و از یاد می برند.

نوشتهٔ یک گواه *

من این توفیق و خوشبختی را داشتم که مدت یازده سال با پاندیت جی خدمت میکردم. در این دوران موارد بسیاری پیش می‌آمد که پاندیت جی با روش آرام و نجیبانه‌اش نوعی محبت به من نشان می‌داد یا مجالی پیش می‌آورد که می‌توانستم مختصری از علاقه‌محبوبانه‌اش را نسبت به تمام کسانی که با او کار می‌کردند احساس کنم.

اکنون با کمال اندوه واقعه‌اش را نقل می‌کنم که تاثیری عمیق در من بجا گذاشت:

دهسال پیش یک روز صبح موقعی که در وزارت امور خارجه کار می‌کردم نخست وزیر مرا فوری به اطاقش احضار کرد. من بلافاصله به دفتر کارش رفتم. همین که وارد شدم پاندیت جی تبسمی کرد و گفت «آیا میل دارید به عنوان شاهد وصیت نامه مرا گواهی کنید؟» ازین حرف بدون مقدمه یکه خوردم و ناراحت شدم زیرا مطرح شدن نام وصیت نامه خود به خود تصور ناگوار مرگ او را برایم بوجود می‌آورد. با این همه وقتی که دیدم پاندیت جی خودش در کمال سکون و آرامش نشسته است من هم بخود دل دادم تا وظیفه‌ای را که برایم تعیین شده بود

ه وصیت‌نامه نهرو دهسال پیش از مرگش نوشته و تنظیم شده بود. دکتر کاتجو در آن زمان وزیر کشور حکومت مرکزی هند بود و ن. ر. پیلای دبیر کل وزارت امور خارجه هند به عنوان شاهد امضای نهرو را گواهی کردند. نهرو تا پایان عمر وزارت خارجه هند را خود بعهدہ داشت و دفتر کارش در آن وزارت‌خانه بود. دوازده روز پس از درگذشت نهرو آقای پیلای خاطره خود را از ماجرای تنظیم وصیت‌نامه نهرو در شماره ۸ ژوئن ۱۹۶۴ روزنامه استیسن چاپ دهلی نقل کرد که من همان زمان آنرا ترجمه کردم و اینک در اینجا می‌آورم. م

انجام دهم و تا آنجا که می توانستم کوشش کردم خود را خونسرد و آرام نشان دهم. دکتر کاتجو وزیر کشور که قرار بود نخستین شاهد باشد قبلا در آنجا حاضر شده بود.

مراسم، اگر بتوان گفت مراسمی بود، ساده و مختصر برگزار گردید. در مدت چند دقیقه مانند یک سند معامله عادی پاندرت جی وصیت نامه اش را امضا کرد و ما دو نفر هم به عنوان شهود امضای او را گواهی کردیم. وقتی به اطاق خودم بازگشتم تا مدتی زیر تأثیر سنگین این واقعه بودم. من در حلقه دوستان نزدیک پاندرت جی نبودم و خود را برای افتخاری که من داده شده بود حقیر می شمردم. هرگز به ذهنم نمی گذشت که درباره متن وصیت نامه پرسشی کنم. به نظرم می رسید که این قبیل مطالب شخصی تر و خصوصی تر از آن است که به یک خارجی هم گفته شود. اما اشتباه می کردم.

در پایان روز در اطاق کارم خود را برای رفتن به خانه ام آماده می کردم. ناگهان پاندرت جی همچنان که گاهی اوقات هم اتفاق می افتاد به اطاق من آمد. خیال کردم می خواهد درباره بعضی کارهای فوری دستوری بدهد اما در واقع چنین منظوری نداشت. بلکه مرا با نام کوچک خطاب کرد و گفت «شما امروز امضای مرا در پای وصیت نامه ام گواهی کردید در حالی که نمی دانید در آن چه گفته ام. اینک متن آن. آنرا با خودت به خانه ببر و صبح برایم بیاور.»

با این حرف وصیت نامه را به دست من داد و گفت «شب بخیر».

از این طرز رفتار او چنان منقلب شده بودم که نتوانستم کلمه ای برای بیان احساسم پیدا کنم و موقعی که کلمه ای یافتم او از اطاقم رفته بود.

پیش خود می اندیشیدم که او چه مرد شگفت انگیزی است. سهم من در تنظیم وصیت نامه اش از اقدام ناچیز و رسمی گواهی امضایش بیشتر نبود و به هیچ وجه در موقعیتی نبودم که لازم باشد بدانم متن وصیت نامه چیست. با این همه پاندرت جی پیش خود فکر کرده بود که نه فقط لازمست من هم متن آنرا بخوانم بلکه می خواست آنرا با فراغت خاطر خوانده باشم.

چنین بود پاندرت جی که ادب و تواضعی بسیار ظریف داشت و در روابط انسانیش همواره حس می کرد با طرف مقابل خود چگونه رفتار کند که شایسته و متناسب باشد. به همین جهت هم تمام کسانی که توفیق خدمت به او را پیدا می کردند علاقه و محبت نامحدودشان را به او تقدیم می داشتند.

وصیت نامه

مردم هند آنقدر به من محبت بخشیده‌اند که هر چه بتوانم کرد نخواهد توانست. حتی بخشی ناچیز از آنرا جبران کند، و در واقع برای چیزی بدین گرانمایی چون محبت هرگز جبرانی نمی‌تواند وجود داشته باشد. بسیاری اشخاص مورد تحسین بوده‌اند، بعضی‌ها نیز مورد ستایش واقع شده‌اند، اما محبتی که تمام طبقات مردم هند به من مبذول داشته‌اند آنقدر فراوان بوده که مرا در خود غرقه ساخته است. تنها می‌توانم آرزو کنم در سالهایی که از عمرم باقی است برای مردم وطنم و محبتشان ناشایسته نباشم.

به رفقا و همکاران بی‌شمارم، سپاس عمیق‌تری مدیون هستم. ما با هم در تلاشهای عظیم پیوسته بوده‌ایم و در پیروزیها و تلخکامی‌ها که ناگزیر همراه وقایع بوده است شرکت داشته‌ایم.

* * *

میل دارم با کمال اشتیاق اعلان کنم که نمی‌خواهم پس از مرگم هیچ گونه مراسم مذهبی برایم انجام پذیرد. من به هیچ مراسمی از این گونه اعتقاد ندارم. پذیرفتن آنها، حتی برای حفظ ظاهر، تزویر خواهد بود و کوششی برای فریب دادن خودمان و دیگران.

دلم می‌خواهد وقتی مردم حسدم را بسوزانند. اگر در سرزمین خارجی بمیرم کالبدم را در همانجا بسوزانند و خاکسترش را به «الله آباد» بفرستند. مشتی کوچک از این خاکستر باید به «گنگا» ریخته شود و بیشتر آن باید به شکلی که در زیر تعیین

می شود صرف گردد هیچ قسمتی از این خاکستر نباید باقی بماند یا نگاهداری شود. آرزویم برای آن که مشتی از خاکسترم در «الله آباد» به «گنگا» ریخته شود تا آنجا که به خودم مربوط می شود هیچ مفهوم مذهبی ندارد. در این مورد هیچ احساس مذهبی ندارم از اوان کودکیم به رودهای «گنگا» و «جمنا» در «الله آباد» دلبسته بوده ام، هر چه پیرتر شده ام این دلبستگی هم رشد یافته است. حالات گوناگون آنها را به هنگام تغییر فصول تماشا کرده ام و چه بسیار به تاریخ و اساطیر و سنت ها و ترانه ها و داستان های اندیشیده ام که طی قرون و اعصار با این رودها پیوند یافته اند و جزئی از آبهای همیشه جاری شان شده اند.

مخصوصاً «گنگا» رود هند، و محبوب مردم هند است، که تمام خاطره های نژادی شان امیدها و بیم هاشان، سرودهای افتخارشان، پیروزی ها و شکست هاشان، با آن بهم بافته شده است. گنگا، مظهری از قرون متمادی فرهنگ و تمدن هند است که دائماً در تغییر و دائماً در جریان بوده و با این همه همواره گنگا باقی مانده است. گنگا، قله های پوشیده از برف و دره های عمیق هیمالیا را که آن همه دوست داشته ام، دشت های گرانبار و پهناور جلگه های که عمرم و کارم در آنها صرف شده، به خاطر می آورد.

خنده زنان و رقص کنان در پرتو خورشید بامدادی، تیره و ترشرو و سرشار از رمز و راز بهنگام فرود آمدن تاریکی های شامگاهی، با جریانی ملایم و لطیف در زمستان، و پهناور و جوشان و خروشان در موسم باران ها، با آغوش گشاده همچون پهنه دریا و با قدرت نابود کننده دریا. گنگا در نظر من مظهری و خاطره ای از «گذشته» هند بوده است که به «حال» پیوند می یابد و به سوی اقیانوس عظیم «آینده» جریان دارد. هر چند من بسیاری از سنت ها و رسوم گذشته را بی اعتبار ساختم و آرزو مندم که هند خود را از تمام زنجیرهای کهن که دست و پایش را می بندند و مردمش را از هم جدا می سازند و گروه های عظیمی از ایشان را در فشار می گذارند، و مانع پیشرفت و تکامل آزادانه جسم و روح می شوند، رها و آسوده سازد و هر چند من خود در پی همه این ها هستم اما نمی خواهم که پیوندم را با گذشته ها یکسره بگسسم.

من از میراث عظیمی که از آن ما بوده و هست سرفرازم، و توجه دارم که من نیز مانند همه ما، حلقه ای از رشته زنجیر ناگسسته ای هستم که از سپیده دم تاریخ و روزگاران از یاد رفته هند تا کنون کشیده شده است. من نمی خواهم این رشته را بگسسم زیرا آنرا گرانبها و عزیز می دانم و عزیز می دارم و از آن الهام می گیرم و به

عنوان شاهی از این تمایل و نشان آخرین ستایشم به میراث فرهنگی هند است که تقاضا دارم مثنی از خاکسترم را در «الله آباد» به «گنگا» بریزند تا آنرا به اقیانوسی ببرد که سواحل هند را می شوید.

با این همه، بیشتر خاکسترم باید به گونه ای دیگر صرف گردد. میل دارم این خاکستر با هواپیما به ارتفاعات آسمان برده شود و از آنجا بر روی مزارعی پخش گردد که در آنها دهقانان هند شخم می زنند و کار می کنند تا آنها خاکستر مرا با خاک هند درهم آمیزند و کالبدم جزئی تشخیص ناپذیر از «هند» شود.

جواهر لعل نهرو

۲۱ ژوئن ۱۹۵۴



Mr. Mahmood Tafaquli
دکتر ادا کریشان (دومین رئیس جمہوری ہند)

دربارهٔ نهرو



درباره نهر

دکتر ساروپالی راداکریشنان دومین رئیس جمهوری هند یکی از ممتازترین چهره های فرهنگی هند و جهان است.

این فیلسوف و خطیب و استاد ارجمند در سال ۱۸۸۸ میلادی در جنوب هند به دنیا آمد. و تحصیلات عالی خود را در دانشگاه های هند و اوکسفورد انگلستان به پایان رسانید. و در همان دانشگاه به مقام استادی رسید.

مطالعات و تحقیقات او در رشته فلسفه و مذاهب هند و بیان آنها و مقایسه مذاهب جهان اهمیت و شهرت فراوان دارد.

دکتر راداکریشنان مقامات عمده دانشگاهی را عهده دار بود. چندبار ریاست چند دانشگاه معروف و معتبر هند را بعهده داشت. در سازمان فرهنگی جهانی یونسکو در همان آغاز تشکیلش رهبری هیئت فرهنگی هند و بعد هم ریاست این سازمان و ریاست هیئت اجرایی آنرا عهده دار بود. مدت دو سال هم سفیر هند در اتحاد شوروی بود.

پس از تصویب قانون اساسی هند، دکتر راداکریشنان به مقام نخستین معاون ریاست جمهوری و ریاست مجلس عالی هند (راجیاسابها) برگزیده شد که دهسال در این مقام بود. از سال ۱۹۶۲ خود او به مقام ریاست جمهوری انتخاب شد و مدت پنجسال دومین رئیس جمهوری هند بود.

دکتر راداکریشنان یکی از فصیح ترین سخنرانان در زبان انگلیسی بوده است و یکی افراد معدودیست که آلمان فدرال، نشان عالی فرهنگی گوته را به او اهداء کرده است.

دکتر راداکریشنان در دوران ریاست جمهورش در یک سفر سه روزه به ایران آمد و سخنرانی بلیغی در دانشگاه تهران ایراد کرد.

کتابها و آثار فراوان را داکریشنان در باره فلسفه و مذهب و بیان و تفسیر کتابهای مقدس هند و شهرت فراوان دارد و از منابع با ارزش تحقیق و مطالعه در این زمینه هاست. در دانشگاه اوکسفورد هم کرسی مقایسه ادیان و مذاهب بعهده او بود و او حتی در دورانی که سفارت هند را در اتحاد شوروی بعهده داشت برای تدریس و ایراد سخنرانی به دانشگاه اوکسفورد می آمد.

وقتی که در ماه مه سال ۱۹۶۴ جواهر لعل نهرو نخست وزیر هند درگذشت، دکتر راداکریشنان ریاست جمهوری را بعهده داشت از آنجا که بانهر و تقریباً هم سن بود و بعلاوه بازندگی و مبارزه و کار و فعالیت او آشنائی نزدیک داشت در مقامی بود که میتوانست بهتر از

هر کس دیگر دربارهٔ او قضاوت کند.

در یکسال پس از درگذشت نهرو، دکتر رادا کریشنان به مناسبت‌های مختلف پیامها و مطالبی دربارهٔ نهرو بیان داشت که در مجموعه‌ای گردآوری شد و در هشتمین سالگرد استقلال هند (۱۵ اوت ۱۹۶۵) نشر یافت.

آنچه در صفحات آینده می‌آید ترجمه‌گزیده‌ای از این پیامها و بیانات است که میتواند قضاوتی شایسته دربارهٔ نهرو باشد و نقش او را در سیاست و اجتماع و تاریخ و تکامل هند بهتر نمایان سازد.

دکتر رادا کریشنان پس از پایان دوران ریاست جمهوری در سال ۱۹۶۷، به شهر زادگاهش «مدراس» بازگشت و هشت سال بعد در ۱۶ آوریل ۱۹۷۵ به سن هشتاد و هفت سالگی در همانجا درگذشت.



آزادی بخش بزرگ *

در لحظاتی که از هیجانی فوق العاده سرشار هستند، من نمی خواهم زیاد سخن بگویم و چنین نیازی هم نیست. موقعیتی پیش آمده است که ما همه، مردان، زنان و کودکان میل داریم افکار و اندیشه هایمان را در خود نگاهداریم و آنرا بصورت احترامی سپاس آمیز به یک زندگی که سراسر خدمت و ایثار و فداکاری بود اهداء کنیم.

جواهر لعل نهرو یکی از درخشانترین چهره های نسل ما بود. دولتمرد ممتازی بود که خدماتش به هدف والای آزادی انسان فراموش ناشدنی است، بعنوان یک مبارز راه آزادی شخصیتی نمایان و درخشان داشت، و بعنوان سازنده هند جدید خدماتش بی مانند بود. زندگی و کار او در چگونگی اندیشه ما، در ساختمان اجتماعی ما و در رشد و تکامل فکری ما اثری عمیق داشته است. بسیار دشوار خواهد بود که بتوانیم خود را با تصویر هندی بدون رهبری پر نفوذ نهرو سازش دهیم. با درگذشت او دورانی از تاریخ کشور ما به پایان رسیده است.

نهرو بعنوان یک فرد انسان اندیشه بسیار دقیق را با ظرافت کم مانند احساس و تحرک فوق العاده ترکیب کرده بود. همواره نسبت به تهیدستان و محرومان، در دل خود همدردی عمیقی داشت.

نویسنده ای توانا و ممتاز بود. «زندگی نامه اش که در آن داستان زندگانی و مبارزه اش را بدون کمترین گذشت از حقارت ها و بدون خودپسندی و برتری اندیشی

• در روز ۲۷ مه ۱۹۶۴ که نهرو درگذشت، رئیس جمهوری دکتر رادها کریشنان این پیام را از رادیو خطاب به مردم سراسر هند نشر داد.

نسبت به دیگران نقل می کند یکی از عالیتین و جالب ترین کتابهای زمان ماست^۱. از همان سپیده دم استقلال هند، نهرو مقام نخست وزیری کشور ما را بعهده داشت و در سالهای دراز نخست وزیریش کوشید کشورمان را در راهی مترقیانه علمی، پویا و دور از تعصبات فرقی و مذهبی پیش برد. وفاداری و تعهد استوار او نسبت به اصول بنیانی آزاداندیشی و لیبرالیسم به طرز فکر ما و به زندگی ما جهت بخشید. میتوانیم بفهمیم که گاه در روش ها و اقداماتش به کارهای بسیار غیر منتظره می پرداخت. اما وقتی بخاطر بیاوریم که او چه اعتماد استواری به دموکراسی و آزادی داشت همه این اقدامات او بدرستی در جای خودشان قرار می گیرند. او تأسیسات موجود اجتماعی و سیاسی را بکار می گرفت و روحی تازه و نیروی حیاتی تازه ای در آن ها می دمید.

نهرو با سخنرانیها و نطق های فراوانی که در مجامع عمومی ایراد می کرد مردم ما را پرورش داد تا ارزشهایی را که عزیز و گرامی میداشت درک کنند و دریابند و ارج بگذارند. او همواره بخاطر یک زندگی انسانی در سطحی بالا تر و برتر در مبارزه بود و آرمانهای خود را در راه تحقق زندگی انسانی بهتر و عالی تری برای مردم عادی صرف میکرد. با صدای نیرومند و پرطنینی که دیگر نخواهیم شنید یک نسل کامل از مردم هند را بوجود آورد، شکل داد و الهام بخشید و در آنها شعله وفاداری به اصول بنیانی را که برایش آنهمه عزیز و گرامی بود برافروخت.

کافی نیست که ما آرمانهای عالی داشته باشیم. باید برای تحقق این آرمانها هم بکوشیم. زمان جوهر موقعیت هاست و نهرو برای حرمت زمان احترام فراوان قائل بود. تحمیلات بیرحمانه زمان و موقعیت ها انکار ناپذیر است و بدینفرار رهبر بزرگ از پا درآمد.

هر چند نهرو در پناه یک زندگی مرفه و آسوده متولد شد و پرورش یافت، خود را یک سره به جریان مبارزات ملی افکند و رهبری بزرگ شد که پس از گاندی تنها او می توانست «چنین مقامی داشته باشد، نقشی که او در مبارزه ملی و در حل نهائی مسئله هند در سال ۱۹۴۷ اجرا کرد بخشی از تاریخ اخیر هند است.

حتی پیش از فرا رسیدن آزادی هند، نهرو دریافت که بدون داشتن برنامه ریزی مناسب و شایسته نمی توان اقتصاد ما را احیا کرد و زندگی تازه و مترقیانه ای بوجود

۱- این کتاب با نام «زندگی من» بوسیله مترجم بفارسی درآمد و نشر یافته است.

آورد. پس از انتقال قدرت به حکومت هند او بود که به عنوان رئیس کمیسیون برنامه ریزی به طرحهای گوناگونی که اکنون تحقق یافته اند تحرک و پویائی و نیرو می بخشید.

نهر و بعنوان سازنده یک ملت در نخستین سالهای آزادی هند مشکلات عظیم و دشواریهای فوق العاده در راه خود داشت، تقسیم کشور به دو دولت که موجب مهاجرت میلیونها تن از یک بخش به بخش دیگر شبه قاره می گشت با صحنه های هول انگیز شورشها و غارتها و کشتارها، مسائل سیاسی و اقتصادی عظیمی بوجود می آورد که حل آنها آسان نبود. حتی امروز هم گاه بگاه در گوشه و کنار کشورمان با تصادمات و برخوردهای مذهبی و فرقی پیش می آید. مسلماً چنین وقایعی برای نهر و، در کار عظیمی که به وراثت از گاندی و با اعتقادات شخصی خویش دنبال می کرد موجب حرمان زدگی و ناراحتی های فراوان و عمیق میشد.

نهر و همواره عقیده داشت که هند را نمیتوان جدا از دیگر کشورهای جهان بنظر آورد. حتی پیش از فرا رسیدن آزادی اعلام میداشت که مسئله هند بخشی از نهضت عظیم مردم ستمکشیده ایست که در سراسر جهان با استعمار مبارزه می کنند. او آزادی را نه تنها برای مردم وطن خودش دوست میداشت بلکه برای همه مردم جهان می خواست از این رو بود که با تمام نهضت های آزادیخواهانه در آفریقا، آسیا، و آمریکای جنوبی همراهی و همدردی نشان میداد. او به آزادی همه مردم بدون توجه به امتیاز طبقات و اعتقادات مذهبی و فکری یا تفاوت های مرز و بوم عقیده داشت.

نهر و یکی از معتقدان استوار و ثابت قدم صلح و اندیشه جامعه واحد جهانی بود. هیچ کس بیش از نهر و نسبت به اصول منشور ملل متحد هواداری و پابندی نشان نداده است. او میدانست که در دوران نیروهای اتمی، جنگ به معنای خاموش شدن و نابودی تمام ارزش های تمدن بشری خواهد بود. از این رو اعتقاد داشت که در این جهان آشفته نقش واقعی یک سیاستمدار و دولتمرد آنست که از بحراناها و تصادمات بکاهد و محیط مساعدی برای تفاهم و همزیستی بوجود آورد تا بتوان اختلافات بین المللی را بدون توسل به مصائب وحشت زای جنگ حل و فصل کرد.

در چندین مسئله بین المللی مانند کره، لائوس، کنگو، و ویتنام صدای او همواره ندای صلح و دوستی بود و همیشه با احترام شنیده میشد. شهامت، خردمندی و شخصیت او کشور ما را بهم پیوسته و متحد نگاهداشت. اگر بخواهیم خود را همچنان محفوظ نگاهداریم باید همین جهات را عزیز بداریم.

امروز افکار و اندیشه‌های ما متوجه اوست او را بعنوان یک رهائی بخش برای جامعه بشری و بعنوان فردی که همه زندگی و نیروی خود را در راه آزادی اندیشه انسان از بندهای سیاسی از بندگی اقتصادی از محرومیت‌ها و تبعیضات اجتماعی، و از سکون فرهنگی صرف کرد می‌ستاییم.

ما کسانی که، پس از او بجا مانده‌ایم و با از دست رفتنش سوگوار شده‌ایم بهترین کاری که می‌توانیم کرد اینست که در راه آرمانهای والایی که برای او عزیز بود تلاش کنیم. این بهترین تجلیل و ستایشی است که می‌توانیم نسبت به رهبر از دست رفته مان انجام دهیم.



هند نوبنای یاد بود اواست *

دوستان

ما از میهمانان عالیقدر و ممتازی که از خارج آمده‌اند تا در این ساعات دردناک تاریخ ما با ما همدردی کنند و به ما دلداری دهند سپاسگزاریم. این توجه و اظهار محبت در این لحظات تلخ ما را سخت تحت تأثیر قرار می‌دهد.

جواهر لعل نهرو تنها یک خدمتگذار به ملت هند نبود بلکه خادمی برای همه بشریت ستمکش و رنجبر بود. او که از پیشرفتهای حیرت‌انگیز فیزیک اتمی اطلاع داشت سخت وحشت زده بود و احساس می‌کرد دشمنی که باید با او جنگید این ملت یا آن ملت نیست بلکه خود جنگ است. از این رو تمام مساعی خود را به کار می‌بست تا با اصول همزیستی مسالمت‌آمیز، همکاری و عدم پیوستگی به دسته بندیها، تفاهم بهتر و بیشتری میان ملت‌ها بوجود آورد. تصادمات همه از سوء تفاهمات ناشی میشوند و مایه کوشیم از راه بوجود آوردن تفاهم از شدت و تندی اختلافات بکاهیم.

ضربتی که بر ما وارد شده، پس از درگذشت مهاتما گاندی، بزرگترین ضایعه برای ماست. نهرو می‌کوشید تمام آرمانهای عالی را که مهاتما جی به ما تعلیم میداد

ه دو روز پس از درگذشت نهرو، در زمین‌های گسترده میان دهلی کهنه و دهلی نو که به دشت‌های رام لالا معروف است میتینگ عظیمی برای ادای احترام به نهرو برپا شد، که تمامی فرستادگان خارجی، نمایندگان رؤسای کشورها، نخست‌وزیران و دیگر میهمانان هم در آن شرکت داشتند. این خطابه در آن روز ۲۹ مه ۱۹۶۴ در آنجا ایراد شد.

تحقق بخشد و عملی سازد. شما میدانید که مهاتما جی می گفت: «من می خواهم اشک را از چشم هر انسانی پاک کنم.» جواهر لعل هم دوست میداشت همین بیان او را تکرار کند. میکوشید علوم و فنون جدید را با نظام اجتماعی ما منطبق سازد. در تلاش بود که رنج های مردم عادی ما را تسکین و تخفیف دهد و به آنها بقبولاند که همه آنها هموطنان و اتباع طراز اول کشورمان هستند. اصرار و تأکید او در باره استفاده از علوم و نوسازی اجتماعی بنیان اصلی نظریه های او بود.

بعلاوه او جداً احساس می کرد که ملت ها هم مثل افراد می بایست اصول اخلاقی را رعایت کنند. می بایست به بعضی تعهدات اخلاقی پایبند باشند. نمیتوانند خود را برتر و بالاتر از همه مقررات بدانند. می بایست خود را تابع و مطیع قوانین بشمارند دولت ها هم باید برای خود وجدانی بشناسد. اگر دولتی وجدان خود را از دست بدهد ممکن است ثروت عظیمی بیندوزد، میتواند سلاح های بسیار نیرومند و فوق العاده داشته باشد اما سرانجام او حتمی و مسلم است. از این روست که جواهر لعل به ما می گفت حتی در امور دولتی هم باید اصول اخلاقی رعایت شود.

ما در زبان سانسکریت کلامی داریم که میگوید: «دهارمورا کشتائی راکشیتاه»

اگر ما از آئین و داد هواداری کنیم. آئین و داد هم از ما هواداری و حمایت خواهد کرد. اگر ما از آئین و داد غافل بمانیم. آئین و داد هم از ما غافل خواهد ماند. این قانون در طبیعت اشیاء است و ما را فرا می خواند که حتی در مورد منافع ملی خود خویشتنداری را بکار بندیم. هنگامی که منافع اقتصادی و سیاسی ما با تصادماتی مواجه می شود می بایست منافع اقتصادی و سیاسی خویش را کنار بگذاریم و منافع بزرگتر معمولی و روحانی را در نظر آوریم.

در آن روز بزرگ ۱۴ اوت ۱۹۴۷ جواهر لعل نهرو سرشار از عظمت و شکوه آن لحظه سرنوشت و با نگاه به دورنمای تاریخ گذشته و حال و آینده به ما گفت «من به این نتیجه رسیده ام که بدون رعایت بعضی اصول اخلاقی نخواهیم توانست عظمت گذشته خود را احیاء کنیم.»

امروز هم که ما او را بخاطر می آوریم می بایست همین تعهد را بپذیریم که اگر لازم باشد منافع شخصی خود را ناچیز بشماریم و نیازهای ملی و جامعه بشری را از

مصالح خویش برتر بداریم. این تنها راهی است که ملت ما میتواند در آن پیش برود. در هر کاری که انجام می دهیم تنها سؤالی که باید برای ما مطرح باشد اینست که «آیا برای منفعت و مصلحت خود کار می کنم یا برای خدمت به نیازهای ملت؟» با هر مسئله باید از این راه مواجه شد و به حل آن پرداخت.

مشتاقانه امیدوارم تمام کسانی که در اینجا هستند فقط برای اظهار ستایش و احترام به جواهر لعل نهرو نیامده باشند. برای او به هیچ ستایش و احترام نیازی نیست. هند جدید بزرگترین بنای یادبودیست که او برای خود ساخته و بجا گذاشته است.

ما باید بکوشیم آرمانهای بزرگی را که او بدون هیچ تزلزل و بشکلی خستگی ناپذیر در راه آنها میکوشید دنبال گیریم.

ما می بایست در راه ساختن هند نو پیش برویم.



یک زندگی وقف شده*

دوستان

هفته پیش، در چنین روزی، نخست وزیر بزرگ ما درگذشت. ما هنوز به این واقعه بسیار نزدیک هستیم و بیش از آن زیر نفوذ شخصیت نیرومند او قرار داریم که بتوانیم ضایعه‌ای را که برای ما پیش آمده به درستی ارزیابی کنیم. با این همه ما باید به درسهای پردامنه زندگی نهرو بیندیشیم. مهمترین نکته در این باره آنست که او خود را با مردم پیوند داد و می‌کوشید زندگی آنها را به گونه‌ای غنی‌تر و پربارتر سازد.

او از لحاظ روحی بزرگ بود و بزرگی واقعی در فهم این مطلب است که شخص برای خودش دنیا نمی‌آید بلکه برای هم‌نوعش، برای همسایه‌اش و برای مردمانش. سرنوشت چنین خواسته بود که او نه تنها یکی از رهبران و آزادی‌بخشان کشورش بلکه یکی از معماران و سازندگان آن نیز باشد. او در زندگی خود کوشید تا برای مردم کشورش نه فقط آزادی سیاسی را تأمین کند بلکه عدالت اجتماعی و اقتصادی را نیز بی‌اعتنائی به آسایش شخصی به ثروت و به دارائی و تملک خصوصیت نمایان او بود.

از گزیده وصیت نامه‌اش که تا چند لحظه دیگر بوسیله خواهرش و یجایا لکشمی

• یک هفته پس از درگذشت نهرو، بخش منتخب وصیتنامه او از رادیوی سراسر هند پخش شد. به این مناسبت رئیس جمهوری این پیام را از رادیو نشر داد.

برای شما قرائت میشود نقش این صفات و خصوصیات را در زندگی اش می بینید.
به هنگام ساختن کشورمان تأکید عمده اش بر آن بود که افکار و اندیشه ما را از
چنگال و فشار تعصبات مذهبی آزاد سازد. سنت بزرگ ما در مذهب آزاد اندیشی
بوده است. در «گیتا»^۱ گفته میشود:

«یه یاتا مام برآپادیانته

تامس تاتای وا بهاجامی اهام...»

مردم را به هرگونه که بسوی من بیایند می پذیرم. مردم از هر طرف و از هر سوره
مرا دنبال می کنند...»

خداوند، امید و آرزوی هیچ کس را خاموش نمیسازد بلکه کمک میدهد تا هر
کس بنابر طبیعت خودش رشد یابد. سنت هند اصراری ندارد که کسی این یا آن
شکل مذهبی را بپذیرد بلکه بر مفهوم و انگیزه ای که در تمام مذاهب هست تأکید
می ورزد.

نهر و احساس می کرد که هر فرد بشری اساساً ناکامل است. هر کس می بایست
بسوی تکامل برود. هر کس باید به زندگی روحانی والا تر و آزادی بیشتری نایل
گردد، و هر کس همواره در راه ساختن این کمال است و می بایست خویش را
بسازد.

برای کسانی که با روح راستین مذهبی زندگی می کنند، انسان در واقع
روحانی، ناآشفته، شکست نایافته، پویا و متفکر است که به راهبری الهی پیش
می رود.
این گزیده وصیت نامه نهر و نه تنها زندگی وقف شده و فداکارانه او را نشان
میدهد بلکه عشق و محبت سوزان او را به مردمش نیز منعکس میسازد.

۱- یکی از متن های مقدس و کهن هندو.

آرمانهای او*

برای من توفیقی است که یکبار دیگر در آستانه هفدهمین سالگرد روز استقلال هند سخن بگویم. این روز عادتاً برای ما روز جشن و سرور و شادمانی بوده است. اما امروز سایه ضایعه رهبر بزرگ ملی مان، جواهر لعل نهرو، ما را اندوهگین میسازد زیرا او تأثیر نمایانی بر زندگی ما گذاشت و به آن هدفهای تازه بخشید. او تلاش میکرد تا آینده تازه‌ای برای هند بسازد و در زندگی ملی ما هدفی بوجود آورده می‌بایست که ما به این هدف پیوسته بمانیم و تحقق آن را وظیفه خویش بشماریم.

او بود که دموکراسی پارلمانی، وجود یک دولت غیر مذهبی، پیشرفت از روی برنامه، فروتنی در امور بین‌المللی، دوستی میان ملت‌ها و صلح در جهان را تعلیم میداد و به وجود می‌آورد.

در کشور ما کسان بسیاری بودند که با صبر و حوصله نهرو که بنظر ایشان غیر لازم می‌نمود موافقت نداشتند اما از آنجا که او یک دموکرات بود می‌خواست در تمام اقداماتش اکثریت عظیم مردم را با خود همراه داشته باشد.

* در روز ۱۴ اوت ۱۹۶۴ که سالروز استقلال هند بود. رئیس جمهوری این پیام را خطاب به ملت از رادیوی سراسری هند نشر داد.

بدهی ما به او*

چند روز پیش در رابطه با بوجود آوردن صندوق «یادبود»ی به مناسبت خدمات بزرگی که جواهر لعل نهرو به کشور ما انجام داد یک دعوت عمومی بعمل آمد تا از این راه بدهی خود را به او معلوم کنیم.

او بر مظاهر مختلف و گوناگون زندگی ما اثر گذاشته است هیچ چیز در زندگی ما نیست که از او تأثیر نگرفته باشد.

ملت ها هم مثل افراد ناگهان به هیجان می آیند. منابع خویش را تجهیز می کنند. از نوبه تلاش می پردازند و آینده خود را مشخص می سازند. برای ما پنجاه ساله اخیر دوران یک چنین تغییراتی بوده است که نخست مهاتما گاندی و پس از او نهرو در آن اثر فراوان داشتند. تمام اصولی که در این دوران مبارزه تکامل پذیرفت در قانون اساسی ما شکل گرفت و انعکاس یافت. ما کارهای بسیار داشتیم که می بایست به آنها بپردازیم اما کوشیدیم که همه این چیزها را در چهارچوب تأسیسات دموکراتیک انجام دهیم.

از زمان پایان گرفتن دومین جنگ جهانی بسیاری کشورها به استقلال رسیده اند. اما خیلی از آنها زیر تسلط حکومت دیکتاتوری و خود کامه درآمده اند. در جهان ما انواع گوناگونی از دموکراسی وجود دارد دموکراسی رهبری شده، دموکراسی کنترل

* پس از درگذشت نهرو یک کمیته ملی تشکیل شد تا با جمع آوری هدایا و اعانات عمومی صندوق یادبود نهرو را بوجود آورد. رئیس جمهوری در روز ۱۷ اوت ۱۹۶۴ در نخستین جلسه این کمیته که در «راشترپاتی بهاوان» (کاخ ریاست جمهوری) در دهلی نو تشکیل شد این بیانات را ایراد کرد.

شده، دموکراسی بنیانی دموکراسی توده‌ای و از این قبیل. در هند ما دموکراسی پارلمانی و حکومت قانون و تأسیساتی را که بوسیله نمایندگی مردم بوجود می‌آیند برگزیدیم. جواهر لعل نهرو بود که در مجمع مؤسسان، در پارلمان موقت و در خود پارلمان همواره بعنوان یک عضو رهبری کننده و باصطلاح یک ستاره راهنما عمل می‌کرد او پارلمان را بصورت قانون آزادی و روشهای دموکراتیک درآورد. او در این راه می‌کوشید و تا اندازه زیاد کامیاب شد. او حتی نسبت به کسانی که بردباری نداشتند بردبار بود. او هرگز تنها به داشتن اکثریت عددی آراء قانع نبود. من خود دو واقعه را بخاطر دارم که میتواند نمونه مشخص طرز فکر و عمل او باشد:

وقتی پیشنهاد شد وزیر دادگستری مقام دادستان کل را عهده‌دار گردد، رای گیری در این باره به بعد موکول شد و هنگامی که هجدهمین اصلاح در قانون اساسی مطرح گشت او آنرا به پارلمان رجوع کرد. در مورد اول هر چند پیشنهاد به تصویب رسید اما وقتی نهرو دید که مخالفت با آن نسبتاً زیاد بود، پیشنهاد را پس گرفت. این‌ها نشان میدهد که او تا چه اندازه به افکار عمومی توجه داشت. اندیشه او خشک و جامد نبود بلکه همواره نرمش داشت، افکار دیگران را می‌پذیرفت و همیشه آماده بود که به اظهار عقاید عمومی پاسخ مساعد بدهد.

اینکه این روش دموکراتیک تا چه حد در اندیشه ما ریشه استوار گرفته از چگونگی انتقال قدرت حکومتی پس از درگذشت او معلوم میشود که دولت جدید در کمال آرامش، در کمال ملایمت و با شکلی کاملاً دموکراتیک تشکیل شد. همه جهان از اینکه ما توانستیم این تغییر وضع را بدینصورت شایسته انجام دهیم به هیجان آمد.

بعنوان یک دموکرات، او به اهمیت افراد اعتقاد داشت. هیچ فردی نمی‌بایست به زباله‌دان انسانیت افکنده شود. بلکه می‌بایست به صورت چیزی که معنا و مفهومی خاصی دارد مورد احترام باشد. هیچ کس نه دولت و نه هیچ سازمانی نمی‌بایست افراد را نابود سازد و از میان بردارد. دولت برای افراد است نه افراد برای دولت. این یکی از اصول عمده اعتقادات او بود.

نهرو در بسیاری از سخنرانیهایش و به مناسبت‌های گوناگون به این چیزها اشاره می‌کرد که اگر ما می‌خواهیم برای افراد کشورمان امکان پیشرفت و تکامل را بوجود آوریم می‌بایست تولید کشاورزی و صنعتی خود را افزایش دهیم. بدینقرار او استفاده

از علوم و فنون جدید را نیز از اصول عمده‌ای میدانست که ما می‌بایست برای پیشرفت و بهبود زندگیمان بکار بندیم. اکنون ما به هر سو که می‌نگریم طرح‌های صنعتی می‌بینیم، کالج‌های مهندسی و فنی می‌بینیم و احساس می‌کنیم روح تازه‌ای در کشور پیدا شده که به علوم اهمیت فراوان می‌دهد.

نهر و رئیس کمیسیون نیروی اتمی هند بود. در کتاب تازه‌ای که بیتون و مادوکس^۱ نوشته‌اند گفته شده که کانادا و هند دو کشور هستند که میتوانند به صورت قدرتهای اتمی درآیند و در این کتاب در فصل مربوطه به چین میگویند که احتمالاً چین در سال ۱۹۶۳ سلاح اتمی خواهد ساخت اما هند اگر خواسته باشد میتواند زودتر از چین، چنین سلاحی داشته باشد.

این چیز است که بیتون و مادوکس گفته‌اند. به عبارت دیگر ما اصل پیشرفت علمی قدرت و نیرو را پذیرفته‌ایم و عمل می‌کنیم اما نمی‌خواهیم و میل نداریم که نیروی خود را برای منظوره‌های نظامی بکار ببریم. ما بدون هیچ قید و شرط اعلان کرده‌ایم که هوادار توسعه نیروی اتمی هستیم اما فقط برای منظوره‌های صلح‌آمیز. لکن تنها کامیابی علمی مهم نیست بلکه رشد و تکامل در جنبه علمی، اندیشه علمی، عادات علمی و طرز فکر علمی اهمیت بیشتر دارد. بسیاری از ما تا وقتی در کلاس و مدرسه هستیم روحیه و طرز فکر علمی داریم اما وقتی به خانه‌های خود باز می‌گردیم در آتش خرافات می‌سوزیم که موجب اینهمه ترس‌ها و ناآرامی‌ها و آشفته‌گی‌های روحی میشود. این گونه حوادث در مناطق روستائی بیش از نواحی شهری روی می‌دهد و این‌ها چیزهاییست که نهر و نسبت به آن اعتراض داشت. او میکوشید هر چه بیشتر که ممکن باشد این خرافات و معتقدات نادرست و اقدامات ناروا را که از قرون گذشته باقیمانده است از میان بردارد.

از عادات و آداب کهن و گذشته‌ها بعضی‌ها خوب هستند و بعضی بد. باید بتوانیم عادات بد را از میان ببریم و بی اعتبار سازیم و عادات خوب را محفوظ نگاهداریم.

نهر و کودکان را دوست می‌داشت و کودکان هم او را دوست می‌داشتند اما چه فایده دارد که ما کودکان را دوست بداریم اگر نتوانیم برای ایشان امکاناتی فراهم سازیم که بتوانند نیروهای سرشار و اضافی خود را بدرستی حفظ کنند و بپروانند؟

1- Beaton and Maddox

اگر ما نتوانیم از کودکان موجوداتی متمدن بسازیم بیمورد خواهد بود که بگوئیم آنها را دوست میداریم.

جواهر لعل نهرو یک دوستدار ستایشگر زیبایی و هنر بود. همه این چیزها در او تأثیری عمیق می گذاشت و او را به هیجان می آورد. دنیای ما آمیزه ایست از اشک ها و لبخندها. چه بسیار چیزها که در این جهان موجب اشکریزی هستند و چه چیزهای دیگر مایه خنده و شادمانی.

ما اشعار بزرگ و عمیقی داریم که به ما میگویند: در یک سو «ویناوادام» هست و در سوی دیگر «ها- هتی رود پتام»، در یک سو زنان زیبا هستند و در سوی دیگر چهره های کریمه و بدنهای زشت، در یک سو مجموعه خردمندان و فرزنانگان و در سوی دیگر میخوارگان بیپاک و بدکاره. ما نمیدانیم که این دنیا چگونه است. زشت است یا زیبا؟ خوبست یا بد؟ و مسئله همین است.

تلاش نهرو در این بود که زشتی ها را بکاهد. داغهای نامطبوع را از چهره زندگی بزداید و اشک ها را از چشم مردمان پاک کند. منتهای کوشش خود را بکار می برد که به زنان حق بیان عقیده داده شود تا در تمام مظاهر زندگی سهم گردند و اظهار نظر کنند. و به همین گونه دوست دار هنر بود.

بیش از هر چیز در امور بین المللی اعتقاد داشت که ما در دورانی زندگی می کنیم که عبارت «امور خارجه» دیگری معنی شده است. در جهانی که همه چیز آن بشکلی روزافزون بیکدیگر پیوند می یابد ناچار ما نظری جهانی داریم و در مقیاسی جهانی می اندیشیم. ما نمی بایست در مقیاسی نظریهای حقیر و محدود در باره این کشور یا آن کشور فکر کنیم. ناسیونالیسم و ملی گرایی کوتاه نظرانه نوعی تعصب سیاسی است که باید از آن دوری جست.

او احساس می کرد که جنگ چیزی اجتناب ناپذیر و صلح امری غیر عملی نیست. او سیاست عدم پیوستگی را بکار می بست. آیا معنی این حرف چیست؟ مفهوم این امر آن نیست که ما نسبت به هیچ چیز تعهدی نداریم. ما انزوا طلب نیستیم بلکه ما نمیخواهیم به تصادمات و اختلافات و رقابت ها و برتری جوئی هایی که قدرتهای بزرگ دارند به پیوندیم. از این رو او میکوشید که راه روشنی در پیش گیرد تا نیروی شایسته ای برای قضاوت مستقلانه و اقدام مستقلانه داشته باشد و دنباله رو اردوگاه یک گروه خاص نباشد.

او همواره می خواست و معتقد بود که هند باید بکوشد که اگر بشود برای

میانجیگری کمک دهد. ما به سیاست همکاری با سازمان ملل متفق وفادار و متعهد هستیم. این هدف مابوده است. ما نیروهای خود را برای برقراری صلح به باریکه غزه فرستادیم، به کنگو فرستادیم و ژنرالهای خود را برای ریاست کمیسیون بازگشت مهاجران کره ای اعزام داشتیم. همین ژنرال هندی اکنون در نیکوزیا در قبرس خدمت می کند. ما نمی خواهیم خود را از امور جهانی دور و جدا نگاهداریم. ما می خواهیم بهترین مساعی را برای مسائل جهان بکار بندیم و صلح را در این جهان برقرار سازیم. این چیز است که ما همواره در راه آن کوشیده ایم.

تمام این چیزها به نوعی اندیشه نیاز دارد که ما هنوز چنانکه باید آنرا نداریم و باید آن را در خود بپرورانیم. جهان تازه به نوعی انسان تازه نیاز دارد؛ انسانی که از وابستگی ها از هر نوع کینه و نفرت و هر گونه ترس آزاد باشد در حکمت باستانی ما گفته شده است «و یتا راگا بهایاتا گرودا» ما باید از علاقمندی و وابستگی، از ترس و از خشم بپرهیزیم. جهان تازه جهان دلیری و شهامت و انسانیت است و در آن یک نسل حقیر نمیتواند با هم پیوسته بماند.

نهر، با تمام علاقه ای که به محبت و به طبیعت، به هنر، به موسیقی، به ادبیات و به زندگی داشت برای ما سرمشق و نمونه ای از انسان بوجود آورد که منحصر به فرد، و بزرگ است. نوعی موجود بشری که همه ما می بایست بکوشیم تا آنجا که میتوانیم خود را به او شبیه سازیم.

امروز ما در اینجا گرد آمده ایم تا نخستین گام را در راه گردآوری پول و اعانه و نظایر آن برداریم. در این مورد شکایات متعددی بگوش میرسد. من خود عقیده ندارم که نام خیابان ها و مؤسسات سابق را تغییر دهیم و بنام نهر و نامگذاری کنیم این اقدامی خیلی ارزان و ناچیز برای یادآوری و قدرشناسی از روحی بزرگ چون جواهر لعل نهروست. باید بکوشیم که هیچ شکایتی پیش نیاید و هیچ پولی که گرد می آید به هدر نرود و برای مردم هم چنین تصویری پیش نیاید که مالیات و عوارض تازه ای برایشان تحمیل شده است.

آنچه گردآوری میشود باید از هدایائی باشد که از صمیم قلب انسانی و بصورت خود بخود و داوطلبانه اهداء میشود. این کاریست که ما باید در نظر داشته باشیم رئیس حزب کنگره هدایا و مبالغ اهدائی را دریافت خواهد داشت. روزنامه ها نیز آنها را جمع آوری میکنند. خود من هم هدایا را پذیرفته ام و می پذیرم. همه آنها باید شکل منظمی بخود بگیرد.

کاری که ما باید انجام دهیم اینست که به این کار نظمی بدهیم و بگذاریم که
گوی خود بغلطد و پیش برود.



«پیش برو و چنین رفتار کن»*

بسیار دشوار است که دربارهٔ مردی چون جواهر لعل نهرو که خصال آنهمه گوناگون داشت و در آخر ماه مه امسال ما را ترک گفت چیز مشخصی گفت. او شخصی بود با استعدادهای شگرف فکری و روحی و تمایلات اصیل و پاک اجتماعی. او یکی از بزرگترین و درخشانترین چهره‌های قرن ما و یک دولتمرد ممتاز بود که خدماتش به هدف آزادی انسان بی‌مانند است.

در این جهان آشفته و متغیر، کشور ما در محورهاى ملی و بین‌المللی زیر رهبری خردمندانهٔ نهرو حرکت کرده است. برای او زندگی تنها نمایی گذران نبود بلکه نبردی همیشگی و تصادمی مداوم بود میان آنچه هست و آنچه باید باشد. مردان بزرگ همچون چراغ و مشعلی هستند که خود را میسوزانند و نابود میکنند تا بدیگران روشنی به بخشند. نهرو خود را در خدمت به وطنش فرسود و هرگز هیچ اندیشه دیگری در ذهن خود نداشت.

میل او این بود که هند را از زنجیر تصورات نادرست و خرافاتی که با فشار فراوان و سنگین بر ما مسلط هستند آزاد سازد. او میخواست کشوری متمدن و مرفه بسازد که بر علوم و سوسیالیسم متکی باشد نه بر تعصب و انحصارطلبی.

نهرو تأکید میکرد که برای رشد و تکامل جوانان لازمست دو جریان اندیشه، علمی و روحانی، بشکلی متعادل رشد یابد. برای پرورش جوانان شناخت و دانش

* در نوامبر ۱۹۶۴ آلبوم مصوری از زندگی نهرو به مناسبت هفتاد و پنجمین سالگرد تولدش تهیه شد و نشر یافت. رئیس جمهوری این شرح را بعنوان مقدمه بر آن نوشت.

علمی جهانی که در آن زندگی می کنیم ضروری است. با اینهمه تنها مطالعه و آموزش علوم، بدون توجه به ارزشهای انسانی، به زندگی و رفتاری غیر انسانی منجر خواهد شد. انسانی که در چهارچوب تبلیغات پایان ناپذیر قرار میگیرد، بصورت یک ماشین دقیق در می آید که برای منظورهایی خاصی بکار گرفته میشود. انسان نیمه حیوان است. اما با تکامل علوم و فنون و تکنولوژی انسان صورت نیمه خالق پیدا کرده و نیمه خدا میشود. این هدف که دائماً وضع خود را بهتر و کاملتر سازد و حدود و وجود مادی و فیزیکی خویش را گسترش دهد و بالا تربرد مفهوم و خصوصیت خلاقیت و آفرینندگی و دور شدنش از وضع طبیعیش میباشد، زیرا انسان در جریان تکامل و بهبود زندگی خویش میکوشد دشواریهای طبیعت را هموار سازد.

خردمندی روحی و روحانی از مطالعه و تعمق در آثار کلاسیک قدما حاصل میشود. در دوران جوانی می باید آثار عمده کلاسیک جهان را مطالعه کرد این آثار جاویدان هستند و به تمام دورانها تعلق دارند. شاعری چون کالیداسا، و نمایشنامه نویسی چون شکسپیر گوناگونی طبع آدمی را با تمام گستردگی و جذبه اش برای ما مکشوف میسازند.

مثلاً شکسپیر چهره ای جهانی است. روحیاتش، هیجانهایش و اندیشه هایش نه فقط برای مردم انگلستان بلکه برای مردم سراسر جهان محسوس و جذاب است. او نه فقط آشوب و آشفتگی های سطح زندگی بلکه عمق جهانی که در آن زندگی می کنیم «طبیعت آدمی باتمام غنای بیشمارانه و تمام اندیشه ها و هیجانهای سرکوب شده» را درک میکند و می نمایاند.

مطالعه آثار نویسندگان کلاسیک ضروریست زیرا کمک میدهد که طبایع آدمی را بفهمیم و خود را آماده سازیم روشی بردبارانه و همدردانه و نظری تفاهم آمیز نسبت به آنچه با آن مواجه میشویم پیدا کنیم. بسیاری مردم ناخود آگاهانه برای خویش زندانهای ذهنی میسازند زیرا در پی آموختن نیستند و خود را به دست منافع حقیر و روش های خشن خویش می سپارند که حصاری سخت و استوار در اطرافشان می سازد. بدینگونه زندگی ایشان در تنگنای نوعی تنبلی و آسایش طلبی و یکنواختی محصور میگردد. اگر ما براستی انسان هستیم باید نسبت به دیگران و نسبت به همه موجودات سرگشته و فانی همدردی و علاقمندی داشته باشیم. ما باید بر روحیه انتقامجویی چیره شویم. ما باید فرصتی را که امروز تاریخ برای ما پیش آورده دریابیم. ما باید در میان سازمانهای خشک و جنگ افروزانه که دوران جامعه

ماشینی بر ما تحمیل میکند به آزادی، روح و زندگانی تازه‌ای به بخشیم. در این تلاشهای گسترده روحانی، زندگی و آرمانهای نهرو نقشی عظیم داشت. جواهر لعل نهرو آثار ادبیات کلاسیک را دائماً مطالعه میکرد. با وجود تمام هیجان‌ها و گرفتاریهای سیاسی هر روز مقداری وقت خویش را به مطالعه آثار کلاسیک اختصاص میداد. جوانان ما باید وظیفه خویش بدانند که این صنعت روشنفکرانه نهرو را تقلید کنند.

دانشجویی که با آثار کلاسیک پرورش می‌یابد این قابلیت را پیدا می‌کند که بدرون نفس راه یابد و با صفای خاطر به اعماق فساد ناپذیر وجود خویش برسد. آزادی اندیشه مرکز عصبی زندگی روحانی انسان و فعالیت‌های ذهنی اوست. بدون آن آزادی، تمامی ادبیات، که ثمرات مضبوط این فعالیت‌هاست، آسیب خواهد دید و این امر به زبان رشد خصال و تمدن انسان خواهد بود. نهرو اساساً یک دموکرات بود که به آزادی اندیشه اعتقاد داشت.

وقتی آثار بزرگ کلاسیک را مطالعه و بررسی می‌کنیم نوعی احساس کوچکی متواضعانه در ما بوجود می‌آید. چنین صفتی برای اینکه تأسیسات دموکراتیک بشکلی رضایت‌بخش کار کنند ضرورت دارد. در یک دموکراسی همواره می‌اندیشند که ممکن است شخصی دیگر بهتر و خردمندتر باشد. درست نیست از کسانی که موافق ما نیستند و احتمالاً موجب آزار ما میشوند نفرت داشته باشیم. اگر ما نسبت به ایشان نفرت بورزیم ما هم بهمان اندازه موجب آزار خواهیم بود و نخواهیم توانست ایشان را به رها کردن و اجتناب ورزیدن از راههای نادرست برانگیزیم. راه خروج از این حلقه فساد، محبت است نه نفرت.

نهرو، نزدیک نیمه شب ۱۴ اوت ۱۹۴۷^۱ در حالیکه از احساس عظمت آن ساعت سرشار بود و گوئی در یک لحظه دورنمای وسیع گذشته ممتد هند، عظمت و افتخار کهن و باستانی هند، ناکامیها و تیره روزیهای بعدی هند، آشفتگی‌ها و آزمایشهای کنونی را در برابر چشم می‌آورد گفت: «لحظه‌ای فرا میرسد که در تاریخ به ندرت پیش می‌آید، که در آن روح یک ملت که روزگاری دراز زیر فشار خفقان بود، زبان میگشاید و آزاد میشود. شایسته است که در این لحظه پرشکوه سوگند یاد کنیم که خود را برای خدمت به هند و به مردم هند و برای هدف باز هم عالی‌تری یعنی

۱- از نیمه شب هند مستقل و آزاد بوجود می‌آید. مترجم.

خدمت به بشریت وقف سازیم» شاید هیچ رهبری در هیچ کشوری بشکلی پی گیرانه تر و صادقانه تر از او برای انجام این عهد و سوگند تلاش نکرده باشد. در سیاست خارجی ما، نهر، درمی یافت که با توجه به مسائل خاصی گذشته تاریخی مان ما میبایست سیاست عدم پیوستن به دسته بندیهای بزرگ جهانی را پیش گیریم. گاهی اوقات این سیاست عدم تعهد و نپیوستن به دسته بندیها به شدت نادرست فهمیده شده است. اما ما در هند، میدانیم که سیاست عدم تعهد به آن صورت که نهر و مطرح میساخت و در نظر داشت نوعی بیطرفی منفی در تصادمات میان آزادی و جباریت نیست. کسانی که او رامیشناختند میدانند که دل و جان او واقعاً به کجا بستگی داشت. ملیت وقتی درست و بجاست که خواستار حق مردم برای حکومت بر خویش باشد. اما اگر بصورت احساس و تمایل جاه طلبانه و خودپسندانه برای حکومت بر دیگران درآید یا موجب نابودی دیگران شود یا آنها را به قالب های بیگانه درآورد. چیزی نادرست و زیانبخش است. نهر و همیشه دوست و قهرمان آزادی و دموکراسی بوده است. او برای حل مسائل و مشکلات با چنان اعتقاد استوار و عمیقی عمل میکرد و با چنان عمقی به مذاکره و گفتگویی پرداخت که مسلماً در آسیا مانند ندارد و چنان به هند عشق میورزید که دیگر همسان و همانندی نخواهد داشت.

این امر که آیا پروژها و کامیابیهای عملی نهر و با امکانات وسیعی که برای خود داشت متناسب و سازگار بوده است یا نه و اینکه آیا با احتیاط بیشتر ممکن بود از محاسبات نادرست و جدی اجتناب ورزید مسائلی است که تنها تاریخ نویسان آینده باید در آن باره تصمیم بگیرند. برای ما بسیار دشوار است که به این پرسشها با روح واقع بینی و بیغرضی پاسخ گوئیم. اما من باید بدون شک و تردید بگویم که حتی سرسخت ترین منتقدان نهر و هم نمیتوانند دامنه و عظمت کاری که او انجام داد و تأثیری که در اندیشه مردم این نسل بوجود آورد منکر شوند.

ما کسانی که توفیق داشتیم کمی او را بشناسیم به دیگران اندرز میدهم که زندگیشان را از روی سرمشق او شکل بدهند و کلام بزرگ انجیل مسیحیان را تکرار می کنیم که «پیش برو و چنین رفتار کن.»

دورانی که فرا میرسد*

دوستان

فردا یکسال از زمانی میگذرد که ما رهبر بزرگ خود را گم کردیم. اوبشکلی بی مانند بزرگترین چهره تاریخ ما پس از گاندی بود. مردی بود با نیروی پرتحرک و پویا، قدرت فکری و روحی و تصور عمیق و گسترده. به همه آنها یک حساسیت ظریف و زنانه نسبت به محیط را نیز می افزود. او تمام استعداد های سرشار و گوناگونش را سخاوتمندانه و بی دریغ در راه هدف عالی آزادی انسان صرف کرد. در ماجراهای عمده ملی و بین المللی دوران خودش شرکت جست. و در همه آنها عالی ترین سطوح و موازین روش های انسانی و عمومی را حفظ می کرد. هر چند او دیگر با ما نیست. صفاتی که او داشت و اندیشه هایی که عزیز می داشت همچنان با ما باقی میماند.

نهر و احساس فراوانی از تاریخ داشت. او نه تنها به گذشته نگاه میکرد بلکه به آینده می نگریست. همین امر به او تصویری می بخشید که بدون آن عظمت راستین ممکن نیست. در مجمع قانون اساسی هند گفت: «چه ما مردان و زنان سرنوشت ساز باشیم و چه نباشیم، هند سرزمین سرنوشت است.» آیا این سرنوشت چیست؟ تمدن ها وقتی زنده و محفوظ میمانند که ارزش های آنها در اندیشه های مردم همواره از نو احیاء گردد و زنده بمانند. ارزشهای اصلی تمدن هند آزادی روح و اندیشه

* این پیام رئیس جمهوری در ۲۶ مه ۱۹۶۵ شب سالگرد درگذشت نهر و از رادیو سراسری هند پخش شد.

انسانی و یگانگی جامعه بشری است

نهر و اساساً آزاده بود. این آزادی امریست که با اندیشه و دل آدمی بستگی دارد. اگر اندیشه محدود و تنگ و دل سخت و تیره باشد آزادی هم وجود نخواهد داشت ولو چیزهای دیگری داشته باشیم. هیچ فردی بدون آنکه تعلق به جامعه بشری را در خود بپروراند به کمال نمیرسد. ما پیش از هر چیز و بیش از آنکه هندی یا چینی، آمریکائی یا روسی، مسیحی یا یهودی باشیم، انسان هستیم. بدینقرار هرگز در هیچ لحظه‌ای از زندگی شخصی نمیتواند بگوید «من انسانی کامل هستم و به کمال رسیده‌ام» ما هرگز کامل نیستیم. همواره چیزهای تازه و بیشتری هست که فرا میرسد و این «بیشتر» حساب ناپذیر و ناسنجیدنی است.

شکل‌های اجتماعی و سیاسی خانواده و طبقه، نژاد و معتقدات، ملت و جامعه چیزی میان واحدهای ساده انسانی و وحدت بزرگ جامعه بشری است، اینها چیزهایی ساختگی، قراردادی و گذراند. و حقایق مطلق نیستند. با اینهمه تا آنجا که برای وحدت و یگانگی جهان و همبستگی و رفاقت انسان‌ها مفید واقع شوند. با ارزش هستند. ما در دورانی هستیم که ملت‌ها دائماً به یکدیگر وابستگی بیشتر پیدا می‌کنند. ملت‌ها، مذاهب و نژادها نمیتوانند، حتی اگر هم بخواهند، از یکدیگر جدا بمانند.

ما متفکران و اندیشمندانی که از تعصبات ملی و تصادمات مذهبی بالا تر بودند و انسانیت را برتر از هر چیز قرار میدادند کم نداشته‌ایم. در دوران خودمان ما در میان دیگران تا گور، گاندی و نهر و را داشتیم.

نهر و یک دانشجوی علوم بود و آنرا بعنوان وسیله‌ای برای آزادی انسان می‌نگریست. علوم و تفاهمی که به وجود می‌آورند دشمن غرضورزی‌ها و تعصب‌ها و سنت‌های بی‌تحرک و بی‌جان هستند. علوم ما را از تأسیسات کهنه، از تصورات کهنه و از عادات و آداب کهنه و دست و پا گیر گذشته آزاد می‌سازند. علوم و تکنولوژی کمک میدهند تا جامعه‌ای آزاد بر اساس عدالت اقتصادی و امکانات برای همه بوجود آید؛ جامعه‌ای که بسوی هدفهای پرورش ارزشهای روحانی، روحیه خدمتگذاری و دوری از خودپسندی و خودخواهی برود.

گسترش نظریه‌های علمی و صنعتی شدن کشور تا اندازه زیاد نتیجه نفوذ نهر و است که میکوشید مردم عادی را از زیر فشارهای فقر، بیماری، بیسوادی و تبعیض آزاد سازد. در این تلاش او تا اندازه زیاد موفق گشت؛ هر چند که ما هنوز هم می‌بایست

سنت‌های خرافی خود را از میان برداریم، خودپسندی‌های خویش را در هم بشکنیم و وجدان اجتماعی خود را بیدار سازیم.

نهر و مردی بود که هر چند به هیچ نوع خاص از مراسم مذهبی نمی پرداخت، عمیقاً روحانی بود. گاهی اوقات خوش داشت که خود را یک لامذهب بنامد. اما مفهوم این حرف آن بود که او با مظاهر رسمی، خشک، جامد، قشری و جدائی انگیز مذهب مخالفت داشت. او که از روحیه علمی سرشار بود در راه وصول به حقیقت و واقعیت هم به راههای آزمایشی و روشهای تجربی علاقه داشت.

«افنده» سعادت سمردی که عالیت‌ترین مرحله رستگاریست و برتر از مراحل «آنه» و «پرانه» و «مناس» و «ویجنیانه»^۱ میباشد خود راز و رمزیست در دل زمان. در اعماق روح طریق وصول به کمال اعلی جای دارد. قدرت ما در سکوت ماست که در آن کلام وجود ندارد و توصیف خدای نادیده است. نشانه خردمندان اصولاً احتیاط در سخن گفتن است. راه‌های خداوند نمیتواند در دسترس آدمی باشد و گرنه ما خدا را بصورت خویش میساختیم. مذهب در واقع کشف نفس خویش یا شاید بازشناسی خویش است. مذهب روح گفتگوی شخصی با خویشتن اوست. راز آن درون‌نگری، بر خویشتن نظارت داشتن، دل را منزّه و پاکیزه ساختن، خود را تغییر دادن و بسوی کمال بردن، پرهیزگار بودن، و کوشش مداوم و ناگسستنی برای به وجود آوردن یک نظم اجتماعی تازه از راه محبت است.

ما طی چند نسل در پناه زندگی بی خیال، آسوده مرفه و بی اعتنا به دیگران گذرانیدیم. ما آرمانهای همیشگی، احترام به خویش، شایستگی، شرافت و فداکاری را که همواره برای همه کس اهمیت دارد از یاد بردیم. در هر نسل ما میبایست میراث خویش را باخون ورنج و اشک بدست آوریم^۲. ما میبایست محیط و فضای اخلاقی و روحی مردم خویش را دگرگون کنیم.

۱- این کلمات سانسکریت که از متن‌های مقدس «ودانتا»ست، به معنی و مفهوم مراتب مختلف کمال است که در ابیات معروف مثنوی مولاناهم آمده است: از جمادی مردم و نامی شدم... الخ.

۲- نهر و در مصاحبه‌ای بتاريخ ۲۵ فوریه ۱۹۶۰ در دهلی نو گفته بود: «خوشبختانه اندیشه و فلسفه هندی رامیتوان به آسانی از خرافات و قشریات جامد آن جدا ساخت. هر چند هم در نظریات اشخاص اینها همه بشکلی جدائی ناپذیر به هم پیوند داشته باشند. در هند چنین نیست که اگر شما بخواهید به اعتقادات مذهبی خویش وفادار بمانید ناچار باشید که قواعد و آیات جامد و جزمی را هم بپذیرید. شما میتوانید بسیاری از جزئیات و فنیات مذهبی را بی اعتبار بدانید و در عین حال در مذهب خویش صادق و وفادار باشید.

مذهب به معنی گریز از مبارزه اجتماعی نیست. خردمندی روحانی باید با امور اجتماعی ارتباط و پیوند نزدیک پیدا کند. هیچ یک نمیتواند با دیگری نامربوط باشد. نهرو با شور و حرارت بسیار با هر نوع جمود و تعصب مبارزه میکرد و تمام فلسفه‌ها و جزمیات را که در پی مطلق گرایی بودند و با زندگی اجتماعی پیوند نداشتند بی اعتبار میشمرد. او به روحانیتی اعتقاد داشت که در همه سرزمین‌ها و در تمام ادیان گسترده است و مذهب را با عبارات روحانی و به مفهوم تحقق سلطنت خداوند بر روی زمین بیان می‌کند. او بخاطر گسترش چنین روحیه آزاد مذهبی در میان مردم هند تلاش می‌کرد. تصادمات مذهبی و فرقه‌ای که زندگی ما را زشت و بی‌قواره ساخت او را به شدت رنج میداد. او تمام کوشش و تلاش خود را به کار می‌بست تا تعصباتی را که موجب این برخوردها و تصادمات مذهبی میشود از میان ببرد. ما میبایست از بندگی و جهالت دینی به آنچه روشن بینی مذهبی است تکامل یابیم.

اگر ما بایست به زندگی بدون رنج برسیم ناچار باید تلاش ملی متحد و واحدی را پیش گیریم. در دورانی مانند این زمان که از جانب دشمنان داخلی و خارجی تهدید می‌شود، اتحاد و یگانگی و نظم و انضباط ملی مهمترین نیازهای ماست. آفرینندگی که در درون زندگی انسان است ما را به دموکراسی و به اعتقاد به ارزش فردانسان متعهد میسازد. دموکراسی تنها یک شکل حکومت یا یک مجموعه قوانین نیست. دموکراسی طرحیست برای زندگی، مجموعه‌ایست از ارزشها و معیارها. ما می‌بایست نه فقط با مغزهای خود بلکه با قلب‌های خود از دموکراسی دفاع کنیم. کسی که در قلب خود متعصب است نمیتواند یک دموکرات راستین باشد.

جواهر لعل به بنیادهای پارلمانی احترام بسیار می‌گذاشت و شرکت در پارلمان را نخستین وظیفه خود میشمرد. هر چند گاهی اوقات از رفتار تند و حملات ناروای شخصی بعضی اعضای پارلمان به خشم می‌آمد و ناراحت میشد هرگز از احترام به بنیادهای پارلمانی دست نکشید. او از فعالیت‌های چند تن عوام فریب که میکوشیدند دموکراسی را به تسلط نادرست انبوه مردم مبدل سازند سخت آزرده خاطر میشد اما هرگز امید و اطمینان خود را نسبت به آینده دموکراسی در هند از دست نداد. قرن‌ها پیش افلاطون به ما گفته است: «جریمه‌ای که مردان نیک بخاطر شرکت نکردن در حکومت می‌پردازند آنست که باید زیر حکومت مردان بد زندگی کنند.» نهرو می‌خواست همواره آینده‌نگر باشد و همیشه در فکر و رؤیای آن بود که

هندی نوبراساس آزادی همه مردم و برابری امکانات برای همه افراد بنا کند. وظیفه ما آنست که بنیادهای پارلمانی را با شایستگی محفوظ نگاهداریم و کاری نکنیم که مانع کار کردن درست و صحیح آن گردد. این امر به آن مفهوم نیست که اعتقادات ما باید همواره همسان و یکجور باشد. ما حق داریم که با چیزی یا وضعی موافق نباشیم اما این عدم موافقت و مخالفت باید بشکلی شرافتمندانه باشد.

هرچند نهرو اندیشه‌ای استوار، نافذ و لطیف داشت اما همه اینها مانع آن نبود که قلبی رئوف و مهربان داشته باشد. او زندگی را دوست میداشت و مردی پراحساس بود. هرگز شفقت و همدردی نسبت بدیگران را کم نداشت. او در روابط انسانی، از کثی، ترویز، فریکاری و خودفریبی که در بسیاری اشخاص هست بدور بود. وقتی درباره سوء رفتار اشخاص به او خبر میرسید با نظر مدارا و اغماض به آن مینگریست و برای زودباوری فکری، آسیب پذیری قلبی و پراکندگی طبع آدمی جانی قائل میشد. او حالت حرمان زدگان و فرسودگان آزرده خاطر و عصبی را که در مقابله با معیارها و محدودیت‌های نظام اجتماعی خودراناتوان و ناکام میدیدند بخوبی درمی یافت. او هرگز انسان‌ها را بدون خاصیت و صفات بشریشان مورد قضاوت قرار نمیداد. این روش او نتیجه ساده دلی یا احساس شدید بیگناهی نبود بلکه نتیجه انصاف و فروتنی عمیق و تفاهم شریف او نسبت به طبیعت آدمی بود. گاهی اوقات ما بنام حفظ موازین و معیارهای جامعه که به ما رسیده است به اقداماتی می پردازیم که فاجعه‌های شخصی بیارمی آورد. هیچ بنیاد اجتماعی نیست که تغییر پذیر نباشد. ما در دوران یک انقلاب جهانی هستیم که در تمام مظاهر زندگی ما اثر می گذارد. تکامل صنعتی، پیشرفت‌های آموزشی، تحرک اجتماعی و مادی مردم، بالا رفتن سطوح زندگی و افزایش امکانات برای تمام افراد، همه چیزهاییست که ناچار موجب تغییرات شگرف و اساسی میشود.

گانندی و نهرو موقعیت زن را در زمینه‌های اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و آموزشی بالا بردند و معه‌ها ما هنوز هم از این لحاظ راهی دراز در پیش داریم.

نهرو اساساً مرد صلح بود. او از جنگ نه بصورت مطلق بلکه بخاطر زیانهایی که برای آدمی بوجود می آورد نفرت داشت. او نسبت به غریزه ترس و کینه جوئی که موجب جنگ‌هاست و رنج‌های حاصل از آنها، و نابودی ارزشهای انسانی که نتیجه جنگ‌هاست بی‌زاری داشت امروز سلاح‌های دفاعی بصورت سلاح‌های نابودی جهان درآمده‌اند. نهرو واقعیت و مخاطرات سلاح‌های اتمی را می فهمید و به خاطر

ممنوع ساختن کاربرد سلاحهای اتمی که به مفهوم مرگ میلیونها نفر و بیماری تعداد بیشتری از مردم است تلاش میکرد. جنگ اتمی فاجعه‌ایست که در آن همه کس شکست می‌یابد و زیان می‌بیند. پایان یافتن تهدید و مخاطره اتمی پیروزی تمام جامعه بشری است. نهرو مشتاقانه به صلح علاقمند و پایبند بود و عقیده داشت که صلح برای رشد و تکامل بشریت مسئله‌ای ضروری و حیاتی است.

جهان ما امروز بصورت دیوانه‌خانه‌ای درآمده است که در آن افراد مبتلا به جنون درباره برتری نژادی، غرورهای مذهبی و خودبینی‌های ملی مبالغه می‌کنند و بدینگونه قربانی کوریهای اخلاقی و روحانی می‌شوند. اگر خشونت که خود گریزی بزدلانه از حکومت عقل و منطق است، در حال رشد می‌باشد پاسخ آن رشد و افزایش لطف و شفقت است. ما باید به سراسر جهان بصورت یک گل، یک جامعه واحد، یک همبستگی و اخوت موجودات بشری بنگریم که همه افراد آن در غریزه گرسنگی و غریزه جنسی، یکسان هستند و تمایلات محبت و بخشش و دوستی یکسانی دارند و همه به نوعی خدا و نیروی ناپیدا معتقد هستند. ما با وجود راههای ناهموار و با وجود عقب‌نشینی‌ها و شکست‌ها بسوی چنین جهان واحد و مشترکی پیش می‌رویم.

نهرو میکوشید که در مسائل سیاسی نیز اصول اخلاقی را بکار بندد و منطبق سازد. زیر رهبری او هند در عملیات حفظ صلح ملل متحد، در کره، غزه، و کنگو، نقش و سهم عمده‌ای به‌عهده گرفت. همه او را بعنوان پیشوای ملل غیر متعهد و تازه به استقلال رسیده جهان می‌پذیرفتند. او میکوشید که از تقسیم جهان به دو اردوگاه متخاصم جلوگیری کند. سیاست عدم تعهد به معنی بی‌تفاوتی اخلاقی نیست. بلکه به معنی آنست که هر قدر هم آزاده یا خشمگین باشیم درها را برای مذاکره و گفتگو باز نگاهداریم. نیروهای بزرگ باید بیاموزند که بایکدیگر در صلح بسر برند و همکاری دوستانه داشته باشند.

جنون انسانی در سیاست نامحدود است. چند سال پیش وقتی که از ت.س. الیوت درباره آینده تمدن ما سؤال کردند گفت «کشتار و جنگ متقابل... مردم در کوچه‌ها و خیابانها یکدیگر را خواهند کشت» بنظر او تمدن بشری همچون ساختمان فرسوده و متزلزلی شده است که می‌بایست در هم فرو ریزد و در شعله‌های جنگ نابود شود. این ناامیدی نسبت به زندگی نمیتواند پایان همه چیز باشد. سرنوشت تیره و فاجعه آمیز و پر مخاطره بشریت ما را ناگزیر و مجبور میسازد که به زندگی معنی

و مفهومی عالی تر به بخشیم، و به تکامل شایستگی انسانی پردازیم و بخاطر آینده تلاش کنیم و به جوانان ایمان و اعتقاد داشته باشیم. این ها منظورها و هدفهایی است که می بایست به خدمت آن کمر بندیم، هدفهایی که اگر باید انسانیت شایستگی نام خود را داشته باشد و باید زنده بماند می بایست منظور نظر باشد.

همواره نیروی اخلاقی وجود دارد و به نسبتی که نژاد بشری پیش می رود، بیشتر و بیشتر نیرومند می گردد و از کسانی که چنین نیروئی دارند حمایت می کند، اگر ما بگذاریم نیروی اخلاقی که کشور ما همواره و مخصوصاً در دوران گاندی جی بکار می گرفته، ضعیف شود یا شاید بخاطر دستگاه خطرناک و پرهزینه نظامی، نابود گردد، با مخاطرات شوم روبرو خواهیم شد. پیشرفت های اتمی همه چیز جز روشهای تفکر و اقدام ما را دگرگون ساخته است. ما باید کوششی عظیم بکار بندیم تا اندیشه های خود و اوضاع اجتماعی خود را تغییر دهیم و اصلاح کنیم.

ما باید در این نخستین سالروز درگذشت نهرو بخاطر آوریم که بشریت یک واحد است و تعهد ما نسبت به جامعه بشری ایجاب می کند که تعصبات شخصی و تمایلات ملی خویش را در این راه قربانی کنیم. راهی که در برابر ماست دراز و دشوار و پرخطر است اما نفس بهاری در فضا موج میزند. جواهر لعل به ما آموخت که دلیر و با شهامت و بی باک باشیم. و می گفت: ^۱ «من از آینده هراسی ندارم. من در اندیشه خود ترس و بیمی ندارم، من نمی ترسم هر چند هم که هند از نظر نظامی در وضع فوق العاده نیرومندی نیست. من از بزرگی قدرت های بزرگ، از ارتش هاشان، از نیروهای دریائیشان و بمب هاشان ترسی ندارم. این درسی است که استاد من ^۲ به من آموخته است. ما بصورت مردمی غیر مسلح در برابر یک کشور بزرگ و یک امپراطوری نیرومند ایستادیم. در این مبارزه از ما هواداری میشد و ما نیرومند تر میشدیم زیرا در تمام این دوران تصمیم داشتیم به بدی و نادرستی تسلیم نشویم... من فکرمی کنم که اگر ما ترس را از خویش برانیم. اگر به خود اعتماد داریم باید بجای توسل به خشونت زبانی و خشونت اقدام و سرانجام توسل به جنگ مخاطره اطمینان کردن به دیگران را بپذیریم و من فکرمی کنم می ارزد که چنین مخاطره ای را بعهده بگیریم.»

۱- از سخنرانی نهرو در مجمع عمومی ملل متحد در پاریس ۳۰ نوامبر ۱۹۴۸.

۲- منظور گاندی است.

نهر، گرمی ترین و پرشکوهترین مردمان، پشاهنگ و پیشرو دورانی است که فرا
میرسد، دوران انسان‌هایی با شفقت و خیراندیشی جهانی. بهترین راه برای
بزرگداشت خاطره او آنست که کار ناتمام او را در راه صلح، عدالت، و آزادی در
داخل و در خارج از کشورمان دنبال گیریم.





منزل نهرو سال ۱۹۶۰ (۱۳۳۹)



در شهربه ایران- باغ سفارت هند در تهران

انتشارات توس منتشر کرده است:

تفسیر طبری، کهن‌ترین تفسیر موجود — به اهتمام استاد حبیب یغمایی
انسان دوستی در اسلام، تألیف مارسل بوآزار، ترجمه غلامحسین یوسفی، محمد حسن مهدوی
اردبیلی

هنر اسلامی، تألیف ارنست کونل، ترجمه هوشنگ طاهری
آزادی و آزاد فکری، تألیف، استاد مجتبی مینوی
در خاورمیانه چه گذشت؟ ناصرالدین نشاشیبی، ترجمه محمد حسین روحانی
ستارخان سردار ملی، تألیف هوشنگ ابرامی
✓ واپسین دم استعمار، فرانس فانون، ترجمه خسرو گلرخ
نقد و سیاحت، مجموعه مقالات دکتر فاطمه سیاح، به کوشش محمد گلبن
✓ سیری در بلوغ، دوریس اودلوم، ترجمه کاظم سامی و محمود ریاضی
در حیات کوچک، بانیز در زندان، مجموعه شعر، مهدی اخوان ثالث
ستاره‌ای در زمین، مجموعه نامه‌های نیما یوشیج
صد میلیون عرب، تیری دژاردن، ترجمه حسین مهری
مقالات فروغی، به اهتمام حبیب یغمایی
نقش روحانیت پیشرو در جنبش مشروطیت، حامد الگار، ترجمه ابوالقاسم سری
بیاض سفر، ایرج افشار
نگاهی به نگارگری در ایران، بازل گری، ترجمه فیروز شیروانلو
گستره و محدوده جامعه‌شناسی هنر، ترجمه فیروز شیروانلو
زبان و تفکر در روند تکامل اجتماعی، ترجمه فیروز شیروانلو
ضرورت هنر در روند تکامل اجتماعی، ترجمه فیروز شیروانلو
کتابشناسی، صادق هدایت، به اهتمام محمد گلبن
آئین کشور داری در عهد رشیدالدین فضل‌الله، تألیف هاشم رجب‌زاده
کتاب و کتابداری، تألیف نوش‌آفرین انصاری
محاکمه ژاندارک، برتولت برشت، ترجمه عبدالله کوثری
نامه به پدر، فرانس کافکا، ترجمه منوچهر فکری ارشاد
مسائل آمریکای لاتین، ترجمه منوچهر فکری ارشاد
صهیونیسم در فلسطین، صبری جریس والی لوبل، ترجمه منوچهر فکری ارشاد
✓ جنس دوم ج ۲۱، سیمون دوبووار، ترجمه قاسم صنعوی
✓ خاطرات سیمون دوبووار ج ۱ و ۲ و ۳ و ۴، ترجمه قاسم صنعوی
تفسیرهایی بر توسعه نیافتگی اقتصادی، توماس زنتس، ترجمه کیومرث‌پریانی

جهان سوم و توسعه‌یافتگی و توسعه نیافتگی، کیومرث پریانی
 استعمار و ضداستعمار در سینما، هوشنگ شفا
 جنگ تروا اتفاق نمی‌افتد، ژان ژیرودو ترجمه عفت برادران رحیمی
 دربارهٔ جمهوری اسلامی، مصطفی رحیمی
 شعر معاصر ژاپن، ترجمه هاشم رجب‌زاده
 بوچان، سوسه کی ناتسومه، ترجمه هاشم رجب‌زاده
 دستور زبان فارسی، پرویز ناتل خانلری
 زبان‌شناسی و زبان فارسی، پرویز ناتل خانلری
 وزن شعر فارسی، پرویز ناتل خانلری
 از اسلام واقعی تا اسلام بدلی، علی‌اصغر معززی
 استثمار سرمایه‌داری، پیرزاله ترجمه کیومرث پریانی
 دانش‌رهایی و ارزش‌های انسانی، کنفورت، ترجمه کیومرث پریانی
 تاریخ جنبش مزدکیان ج ۱ و ۲، کلیما، ترجمه جهانگیر فکری ارشاد
 داستان‌نویسان امروز ایران، به انتخاب تورج رهنما
 الهی نامه، به تصحیح هلموت ریتر
 زندگی و اندیشه نظامی، ترجمه صدیق
 فنون بلاغت و صناعات ادبی، استاد جلال‌الدین همایی
 چگونه انسان برده می‌شود، ارنست راونر، ترجمه نسرین بصیری
 فردوسی در تبعید، ادمون گاس ترجمه منوچهر امیری
 فاتحان، آندره مالرو، ترجمه قاسم صنعوی
 توتیسم، لوی استروس، ترجمه مسعود راد
 تاریخ ادبیات زبان عربی، حنا الفاخوری، ترجمه عبدالحمید آیتی
 برگزیده مرصاد العباد، نجم‌الدین رازی، به تصحیح محمد امین ریاحی
 رسالة الطیور و رتبة الحیات، نجم‌الدین رازی به تصحیح محمد امین ریاحی
 یادگارنامه حبیب یغمایی، به کوشش: ایرج افشار، باستانی پاریزی و غلامحسین یوسفی
 لیدی دارلینگتون، فردستورات، ترجمه احمد نامدار
 داستانهای دل‌انگیز ادبیات فارسی، نگارش زهرا خانلری
 سفرنامه بلهر، به کوشش اکبر خداپرست
 در کوچه باغهای نشابور، شفیع کدکنی
 از بودن و سرودن، شفیع کدکنی
 بوی جوی مولیان، شفیع کدکنی
 شبخوانی، شفیع کدکنی
 شعر معاصر عرب، شفیع کدکنی

موسیقی شعر، شفیمی کدکنی

رویش، دبیری جوان

برشانه فلات، محمد مختاری

یادگار خون سرو، هوشنگ ابتهاج

با آنها و آینه‌ها، میمنت میرصادقی

خلاصه ویس و رامین، به اهتمام جلال متینی

خلاصه بیژن و منیژه، به اهتمام جلال متینی

خلاصه لیلی و مجنون، به اهتمام جلال متینی

محاكمه خلیج فارس نویسان، سید علی اکبر مدنی

جامی، استاد علی اصغر حکمت

طمع خام، احسان نراقی

دیوان یغمای جندقی ج ۱ و ۲، به کوشش سید علی آل داود

شهید راه آزادی، به کوشش اقبال یغمایی

مادرم بی بی جان، اصغر الهی

برشت، فریش، دوزنمات، تورج رهنما

آغاز دوم، شکوه میرزادگی

دو نمایشنامه، شکوه میرزادگی

افسانه شکسته مالرو، حسین مهری

زندگی در چین، واتسون، ترجمه لیلی مصطفوی

لیبرالیسم، راین هارد کونل، ترجمه منوچهر فکری ارشاد

فاشیسم، راین هارد کونل، ترجمه منوچهر فکری ارشاد

اختاپوت، منوچهر فکری ارشاد

تذکره جغرافیای تاریخی ایران، بارتولد، ترجمه حمزه سردادور

ایران را از یاد نبریم، اسلامی ندوشن

آواها و ایماها، اسلامی ندوشن

آزادی مجسمه، اسلامی ندوشن

پنجره‌های بسته، اسلامی ندوشن

گفتگوها، اسلامی ندوشن

صفیر سیمرغ، اسلامی ندوشن

داستان داستانها، اسلامی ندوشن

همگنان غار، توفیق الحکیم، ترجمه باقر معین

سخن و اندیشه، حسن انوری، خبره زاده

اسلام از نظر ولتر، جواد حدیدی
 حجة الحق بوعلی سینا، استاد سید صادق گوهرین
 سه سفرنامه خراسان، هرات، کرمان، به کوشش قدرت الله روشنی
 نژادپرستی دولت اسرائیل، اسرائیل شاهاک، ترجمه امان الله ترجمان
 بچه های سووتو، پل برنوتل، ترجمه امان الله ترجمان
 سیاهان، ژان ژنه، ترجمه حسینی زاد
 مرد جن زده، مهدی اخوان ثالث
 داستان من و شعر، نزار قبانی، ترجمه غلامحسین یوسفی و یوسف بکار
 برگهایی در آغوش باد ج ۱ و ۲، غلامحسین یوسفی
 عروسی خون، گارسیا لورکا، ترجمه احمد شاملو
 سفرنامه خراسان و کرمان، به کوشش قدرت الله روشنی
 ایدئولوژی تبار، مجموعه مقالات، حسین مهری
 برخورد اندیشه ها، مجموعه مقالات جواد حدیدی
 تاریخ قم، تألیف حسن بن محمد بن حسن قمی، به تصحیح و تحشیه استاد سید جلال الدین تهرانی
 نزاع بر سر قدرت فرهنگ در غرب، جلال ستاری
 اما من شما را دوست می داشتم، ژیلبر سیرون، ترجمه غلامحسین یوسفی و محمد حسن
 مهدوی اردبیلی
 طبقات الصوفیه، خواجه عبدالله انصاری با فهارس و مقدمه محمد سرور مولایی
 قلندر نامه خطیب فارسی، به کوشش حمید زرین کوب
 در زیر بوغ، ایوان وازوف/ ترجمه محمد قاضی
 آشنایی با مولوی، غلامرضا سلیم
 چشم اندازهای اسطوره، میر چیاالیاذه ترجمه جلال ستاری
 واژه نامه پایه زبان آلمانی، آلمانی، انگلیسی و فارسی، فرامرز بهزاد
 گرامر زبان آلمانی، عزیزاله نبوی
 تصوف اسلامی و رابطه انسان و خدا، نیکلسون، ترجمه شفیع کدکنی
 مختار نامه، عطار نیشابوری، به تصحیح شفیع کدکنی

